

فهرست مطالب

عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن از رهگذر تدقیق در ماهیت مخاصمه مسلحانه در این کشور.....	۷
مقاومت اسلامی و نسبت آن با فلسفه تاریخ از منظر نهج البلاغه.....	۲۷
راهبردهای مدیریت ولایی در بیداری اسلامی جهت پیشرفت منابع انسانی با رویکرد مسئولیت پذیری و ارتقا عملکرد.....	۴۷
واکاوی اصول انتقام سخت در اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای.....	۶۹
دیپلماسی علم و فناوری و الهام بخشی اسلامی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران.....	۹۵
نوعثمانی گری به مثابه جریان معارض مقاومت اسلامی: مطالعه موردی داعش.....	۱۱۷
بررسی ریشه‌ها و پیامدهای بیداری اسلامی (۲۰۱۰-۲۰۱۱).....	۱۵۳
تبیین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه (۲۰۱۰-۲۰۲۲ م).....	۱۷۴



عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن از رهگذر تدقیق در ماهیت مخاصمه مسلحانه در این کشور

محمد ستایش پور * ID استادیار حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

مهدی کیخسروی ID دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

محاصره دریایی یمن در سال ۲۰۱۵ میلادی، با حضور کشتی‌های جنگی نیروهای تحت ائتلاف به رهبری عربستان سعودی، در آب‌های تحت صلاحیت یمن آغاز شده است. سطور پیش رو بر آن شده است تا از رهگذر تدقیق در ماهیت مخاصمه مسلحانه در یمن، به مسأله مشروعیت یا عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن نظر بدوزد. پیامدهای ناگوار ناشی از محاصره دریایی یمن، بایستگی کنکاش در مشروعیت یا عدم مشروعیت محاصره مزبور از منظر حقوق بین الملل را ایجاب می‌نماید (مسئله)؛ به این منظور، تحقیق پیش رو، با روش توصیفی - تحلیلی و از طریق گردآوری اطلاعات عمدتاً کیفی تحقیق به روش کتابخانه‌ای و به صورت استفاده از اسناد، کتاب‌ها، مقاله‌ها و تارنماهای معتبر انجام شده است (روش)؛ برآمد پژوهش منعکس شده در مقاله حاضر، نشان داده است که مخاصمه مسلحانه میان دولت مرکزی یمن یا نیروهای تحت ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با کمیته‌های مردمی وابسته به جنبش انصارالله و بخش‌هایی از ارتش یمن، یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است و در نتیجه، این محاصره غیر مشروع است. افزون بر این، محاصره دریایی یمن، ناقض موازین حقوق بین الملل بشردوستانه، از جمله و به ویژه دستورالعمل سن رمو و پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ است. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: مخاصمه مسلحانه، محاصره دریایی، عربستان سعودی، جنگ یمن

دریافت: ۱۴۰۱-۰۷-۰۱

* نویسنده مسئول mohamadsetayeshpur@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۳-۱۰

صفحات مقاله: ۲۵-۰۷

مقدمه

نیروهای تحت ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به منظور پیروزی در مخاصمه مسلحانه یمن در ۲۶ مارس سال ۲۰۱۵ حملات دریایی خود علیه جنبش انصارالله و متحدان آن را آغاز نموده و یمن را محاصره کردند. این محاصره دریایی تا به امروز پیامدهای بسیار ناگواری همچون ممنوعیت ورود کمک‌های بشردوستانه، کمبود دارو و تجهیزات پزشکی - درمانی، کمبود سوخت، گرسنگی شدید، بی‌خانمان شدن افراد، گسترش شدید بیماری‌ها از جمله وبا، دیفتری، مالاریا و در نهایت نابودی هزاران غیرنظامی یمنی را به همراه داشته است. این پیامدها ایجاب می‌نماید که مشروعیت یا عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن، در پرتو موازین حقوق بین‌الملل بررسی شود. کنکاش در موازین حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که این مهم از رهگذر تدقیق در ماهیت مخاصمه مسلحانه یمن میسر می‌باشد.

راقمان سطور حاضر بر آن شده‌اند تا از رهگذر تدقیق در ماهیت مخاصمه مسلحانه در یمن به عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن بپردازند. با این که موضوع مطروحه از منظر بیداری اسلامی بسیار حائز اهمیت است ولی تا به امروز در هیچ یک از آثار منتشر شده، از منظر حقوق بین‌الملل به عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن پرداخته نشده است. پژوهش پیش رو، به اقتضای موضوع آن، با روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود و به این منظور، داده‌های مربوطه با تفحص در کتب، مقاله‌ها، اسناد و تارنماهای مربوطه، به روش کتابخانه‌ای و به صورت فیش‌برداری گردآوری می‌شوند.

در جستار حاضر در گام نخست، به پیشینه علمی موضوع پرداخته می‌شود. در گام دوم مفاهیم بنیادی تحقیق مورد تشریح قرار می‌گیرد. پس از تشریح مفاهیم کلیدی تحقیق، در گام سوم باید مشخص گردد که مخاصمه مسلحانه در یمن چه ماهیتی دارد. به تعبیر دیگر باید مشخص گردد که مخاصمه مسلحانه بین نیروهای حکومت یمن با جنبش انصارالله و متحدان آن و یا مخاصمه مسلحانه بین نیروهای ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی با جنبش انصارالله و متحدان آن یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی می‌باشد یا یک مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی. در این راستا در مبحث دوم، ماهیت حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه در یمن مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از مشخص شدن ماهیت مخاصمه مسلحانه یمن، در گام نهایی باید بررسی گردد که آیا از دیدگاه حقوق بین‌الملل، محاصره دریایی در مخاصمه مسلحانه یمن مشروع می‌باشد یا خیر. براین اساس در مبحث سوم موضوع مشروعیت و عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن ارزیابی می‌شود.

۱. پیشینه علمی

مطالعات به عمل آمده نشان می‌دهد که تا تاریخ نگارش این مقاله، در متون فارسی نوشتاری که منحصرأناظر بر موضوع «مشروعیت محاصره دریایی یمن از رهگذر تدقیق در ماهیت مخاصمه مسلحانه در این کشور» تدوین نگردیده است. مطالعات صورت گرفته عمدتاً حول محور پیشینه حقوقی محاصره دریایی و مشروعیت محاصره دریایی غزه می‌باشد. مطالعه نیکام نشان می‌دهد که محاصره دریایی ابتدا در چارچوب اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس و سپس در چارچوب اعلامیه ۱۹۰۹ لندن قانون‌مند گردیده است. مطابق این اعلامیه‌ها محاصره دریایی نوعی مخاصمه است که مختص جنگ دریایی می‌باشد. نتایج مطالعه ممتاز بیانگر این امر است که رویارویی اسرائیل در نوار غزه مخاصمه مسلحانه بین المللی نمی‌باشد و با عنایت به اینکه محاصره دریایی در مخاصمه مزبور اعمال نمی‌گردد در نتیجه محاصره دریایی غزه توسط اسرائیل فاقد مشروعیت بین‌المللی است.

علاوه بر این تحقیقات صورت گرفته در متون انگلیسی بیشتر حول محور نقد محاصره دریایی و تحقق یا عدم تحقق محاصره دریایی در یمن می‌باشد. مطالعات Drew نشان می‌دهد که هرچند محاصره دریایی در مقایسه با سایر اشکال مخاصمه، ظاهراً بی‌خطر است اما در عمل ثابت شده است که محاصره دریایی یکی از مرگبارترین روش‌های جنگی در تاریخ معاصر است. محاصره دریایی به عنوان شکلی از مخاصمه درصدد درهم شکستن اقتدار جنگی طرف مخاصمه از طریق نابود کردن اقتصاد طرف مقابل و شهروندان آن طرف می‌باشد. به تعبیر دیگر آثار محاصره دریایی علاوه بر طرف متخاصم متوجه شهروندان آن نیز می‌باشد که این امر ناقض اصل تفکیک در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. همچنین حمایت‌های موجود در مقررات عرفی مربوط به محاصره دریایی و پروتکل الحاقی شماره ۱ تمهیدات کافی برای تضمین این امر که غیرنظامیان در اثر محرومیت از کمک‌های بشردوستانه در محاصره دریایی با گرسنگی شدید و بیماری‌های صعب‌العلاج مواجه نشوند، اتخاذ نمی‌نماید. Fink بر این باور است که قوانین جنگ دریایی به ویژه قوانین محاصره دریایی در مورد اقدامات اجرایی نیروی دریایی در دریای سرزمینی یمن تسری نمی‌یابد چرا که این اقدامات نیروی دریایی که توسط نیروی دریایی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی اعمال می‌گردند مبنای قانونی دارند. به تعبیر دیگر این اقدامات مطابق قطعنامه‌های سازمان ملل متحد اعمال می‌گردند. علاوه بر این، نویسنده مزبور در توجیه این

اقدامات معتقد است که آن‌ها در زمره اختیارات حاکمیتی دولت‌ها در دریای سرزمینی خودشان می‌باشد.

۲. چارچوب مفهومی

تعیین مشروعیت یا عدم مشروعیت محاصره دریایی در یمن مستلزم بررسی مفاهیم بنیادین محاصره دریایی نظیر تعریف محاصره دریایی و شرایط اعتبار آن، تعریف مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی و اعمال یا عدم اعمال محاصره دریایی در مخاصمات مزبور می‌باشد که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

از نظر حقوقی محاصره دریایی، عملیاتی رزمی است که به وسیله ناوها و یگان‌های رزمی یک طرف جنگ، برای جلوگیری از تردد به بنادر و سواحل تعیین شده دشمن صورت می‌گیرد که می‌تواند به صورت محاصره یک بندر یا تمام سواحل دشمن باشد. در محاصره دریایی ارتباط دشمن به طور کامل با دریا، از بندر یا سواحل تعیین شده قطع می‌گردد و تمرکز بر ممانعت از آمد و شد شناورها است (نیکتام، ۱۳۸۶: ۵۴). اولین مجموعه از اصول و قواعد حقوق بین الملل در خصوص محاصره دریایی در اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس درج شده است. این اصول و قواعد از رهگذر کنفرانس و اعلامیه ۱۹۰۹ لندن اصلاح و توسعه یافته‌اند (Davis & Engerman, 2006: 417-418). به طور کلی، مطابق با این اسناد، به غیر از شرط لزوم اقدام از جانب مقام صلاحیتدار - شرطی که فقط مربوط به محاصره نمی‌شود بلکه برای هر نوع اقدامی که مشتمل بر ابراز حق حاکمیت یک دولت باشد لازم است - سه شرط برای معتبر بودن محاصره وجود دارد: شرط وجود مخاصمه مسلحانه، شرط مؤثر بودن و شرط لزوم اعلام و ابلاغ (روسو، ۱۳۶۹: ۲۹۶). در ادامه به بررسی این سه شرط پرداخته می‌شود.

در حقوق بین الملل، مخاصمات مسلحانه به دو دسته مخاصمات مسلحانه بین المللی و مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی تقسیم می‌شوند. بین المللی بودن یا غیر بین المللی بودن مخاصمه به طور مستقیم در مشروعیت یا عدم مشروعیت محاصره تأثیرگذار است. مخاصمه مسلحانه بین المللی در ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مطرح شده است. ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ اظهار می‌کند که مخاصمه مسلحانه بین المللی، مخاصمه‌ای است که بین دو یا چند طرف متعاقد اتفاق می‌افتد؛ حتی اگر یک طرف حالت جنگ را شناسایی نکند. کنوانسیون همچنین نسبت به اشغال جزئی یا کلی سرزمین یک طرف متعاقد اعمال می‌شود؛ حتی اگر چنین اشغالی با مقاومت مسلحانه‌ای همراه نباشد (Geneva Convention I, 1949, Art.

2; Geneva Convention II, 1949, Art. 2; Geneva Convention III, 1949, Art. 2; Geneva Convention IV, 1949, Art. 2). این به آن معنا است که وقوع مخاصمه مسلحانه بین المللی باید محرز باشد.

به هر روی، در این نوع مخاصمه، درگیری باید بین نیروهای مسلح رسمی دو دولت مختلف باشد. علاوه بر این، درگیری مسلحانه میان جنبش‌های آزادی بخش ملی با رژیم‌های نژادپرست، اشغال‌گر و استعمارگر در یک سرزمین، هرچند ظاهراً مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است اما در حکم مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و تابع قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی است؛ به شرطی که آن درگیری مسلحانه در چارچوب منشور ملل متحد و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر مناسبات و همکاری دوستانه میان دولت‌ها باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۵۲). همچنین مداخله نظامی یک دولت در یک مخاصمه غیربین‌المللی به منظور محافظت از مردمی که در حال مبارزه هستند «مخاصمه بین‌المللی شده» تلقی می‌گردد. در این مخاصمه، ورود و درگیری نظامی با دولت مرکزی مدنظر می‌باشد. از این رو، تجهیز، آموزش، ارائه اطلاعات نظامی و پشتیبانی مالی کافی نیست و مخاصمه غیربین‌المللی را به مخاصمه بین‌المللی تبدیل نمی‌کند. مطابق با این معیار، مخاصمه لیبی یک مخاصمه بین‌المللی شده و مخاصمه سوریه یک مخاصمه غیربین‌المللی است.

در خصوص اعمال محاصره دریایی در جریان یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، باید اظهار نمود که مطابق با مفهوم معمول از حقوق مخاصمات مسلحانه، محاصره می‌تواند تنها توسط نیروهای دریایی متخاصم اعمال بشود. در نتیجه، محاصره دریایی در شقوق مختلف مخاصمات مسلحانه بین‌المللی اعمال می‌شود (Drew, 2017: 1-12).

در خصوص مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی باید گفت که یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، مخاصمه مسلحانه‌ای است که بین مقامات دولتی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته غیردولتی یا صرفاً گروه‌های مسلح سازمان‌یافته غیردولتی با یکدیگر اتفاق می‌افتد. بنابراین، مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، مشمول اغتشاشات و تنش‌های داخلی، تظاهرات و همین‌طور عملیات خشونت‌آمیز مسلحانه انفرادی یا پراکنده نمی‌گردد (Cassese & Gaeta, 2013: 71). در این نوع از مخاصمه مسلحانه، حداقل یکی از بازیگرانی که در مخاصمه شرکت می‌کند، بازیگر غیردولتی است (Sivakumaran, 2012: 3). وجه‌میزه این مخاصمه از مخاصمه مسلحانه بین‌المللی در این نکته نهفته است که مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، منحصرأ در داخل خاک

تنها یک دولت صورت می‌گیرد (ممتاز و رنجریان: ۱۳۸۷: ۱۶). به عنوان یک قاعده حقوق عرفی محاصره دریایی و حقوق بیطرفی در مخاصمات مسلحانه غیرین المللی اعمال نمی‌گردند.

البته از نقطه نظر برخی، دکترین مخاصمه استثنایی بر این اصل است. مطابق با این دکترین، چنانچه دولت در گیر در مخاصمه مسلحانه غیرین المللی یا دولت ثالث، طرف متخاصم غیردولتی را به رسمیت بشناسد امکان اعمال محاصره دریایی در مخاصمه مسلحانه غیرین المللی وجود دارد. با وجود این، بررسی کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و رویه قضایی محاکم بین‌المللی کیفری، نشان می‌دهند که این دکترین، لازم و بایسته نیست (Drew, 2017: 40-67). از این رو، وجود مخاصمه مسلحانه، عامل تعیین‌کننده است.

دومین شرط اعتبار محاصره دریایی، شرط مؤثر بودن می‌باشد. ماده ۴ اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس در این خصوص اعلام می‌کند که «محاصره برای الزام آور بودن، باید مؤثر باشد، یعنی باید با قوای کافی انجام بگیرد؛ به گونه‌ای که دسترسی به ساحل دشمن واقعاً ناممکن شود». مفاد این ماده عیناً در ماده ۲ اعلامیه ۱۹۰۹ لندن تأیید شده است. همچنین ماده ۴ اعلامیه لندن اظهار می‌کند که چنانچه قوای محاصره‌کننده به دلیل وخامت اوضاع جوی، به طور موقت، عقب‌نشینی نمایند شرط مؤثر بودن محاصره به قوت خود باقی است. به عبارت دیگر، مؤثر بودن محاصره در صورتی که قوای محاصره‌کننده به دلیل وخامت اوضاع جوی، موقتاً عقب‌نشینی نمایند، تعلیق نمی‌گردد. نمایندگان دولت‌ها در کنفرانس دریایی ۱۹۰۹ لندن تمایلی به وضع مقررات بیشتر نداشتند. با وجود این، به نظر می‌رسد مؤثر بودن یک محاصره در هر مورد توسط دادگاه عالی ملی یا دادگاه بین‌المللی ذی صلاح تعیین می‌گردد.

در صورتی که تخلیه کالا در ساحل توقف گردد می‌توان گفت محاصره مؤثر می‌باشد. باید توجه داشت که در محاصره ضروری نیست حمل و نقل هوایی متوقف یا ممنوع شود. مسدود شدن موقتی بندر به دلیل غرق شدن کشتی‌ها در ورودی بندر به منزله محاصره تلقی نمی‌گردد. تعقیب یک ناو دریایی محاصره‌گریز در مؤثر بودن محاصره خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ اما با توقف یا قطع کردن محاصره، مؤثر بودن محاصره و به تبع آن، الزام‌آوری آن مخدوش می‌گردد. درخصوص اتمام محاصره باید افزود که با دفع نیروهای محاصره‌کننده توسط دشمن یا با نابودی جزئی یا کلی آن نیروها، محاصره به پایان می‌رسد؛ حتی اگر نیروهای جدید بدون تأخیر جایگزین نیروهای سابق گردند. مطابق با اعلامیه ۱۹۰۹ لندن، اعلام و ابلاغ جزء شروط اساسی مشروعیت محاصره می‌باشند (Declaration Concerning the Laws of Naval War, 1909: Art. 8).

اعلامیه محاصره توسط دولت محاصره کننده یا مقامات دریایی این دولت صادره می‌شود. در این اعلامیه، موارد ذیل باید تصریح گردند: الف: تاریخ آغاز محاصره ب: محدوده جغرافیایی منطقه تحت محاصره ج: چارچوب زمانی که کشتی‌های بی‌طرف اجازه ورود پیدا می‌کنند. این محاصره باید به دولت‌های بی‌طرف و مقامات محلی ابلاغ گردد (Declaration Concerning the Laws of Naval War, 1909: Art. 9). مفاد اعلامیه و ابلاغ، نسبت به مواردی که محدودیت‌های محاصره بیشتر می‌شود یا نسبت به مواردی که محاصره پس از اتمام، دوباره برقرار می‌گردد، اعمال می‌شود (Declaration Concerning the Laws of Naval War, 1909: Art. 12). اختتام داوطلبانه محاصره، همچنین هرگونه اعمال محدودیت در مناطق محاصره شده باید ابلاغ گردد. چنانچه اعلامیه محاصره به مقامات محلی ابلاغ نگردد یا چنانچه مهلتی داده نشود، کشتی‌های بی‌طرف باید مجاز باشند تا مناطق محاصره شده را ترک نمایند. کشتی‌هایی که واقعاً یا احتمالاً از محاصره مطلع هستند و تلاش می‌کنند به مناطق محاصره شده وارد یا خارج شوند ممکن است توقیف گردند؛ البته به شرط این که توسط کشتی‌های جنگی قوای محاصره کننده تعقیب شوند.

در رویه معمول دولت‌ها، سه نوع اعلام وجود دارد: الف) اعلام عمومی که محاصره را از طریق دیپلماتیک به اطلاع دولت‌های ثالث می‌رساند. ب) اعلام در محل که مکمل اخطار عمومی است و توسط فرمانده ناوگان محاصره کننده صورت می‌گیرد و مقامات محلی، دریایی و کنسولی ساحل یا بندر محاصره شده به این ترتیب مطلع می‌گردند. ج) اعلام خاص که از جانب ناوگان محاصره کننده خطاب به کشتی‌ها صورت می‌گیرد. این سه نوع اعلام، توأماً ضرورت ندارد. رویه معمول بین‌المللی را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد: الف: اعلام در محل همواره ضروری است. ب: اعلام خاص به کشتی‌ها تنها توسط رویه معمول فرانسه، به خصوص رویه قضایی قرن نوزدهم در مورد غنایم، ضروری شناخته شده است که آن را مکمل الزامی دو نوع اعلام دیگر می‌داند (روسو، ۱۳۶۹: ۳۰۴).

۳. ماهیت حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه در یمن

از سال ۲۰۱۱ بین جنبش انصارالله و متحدان آن و نیروهای حکومتی یمن مخاصمه مسلحانه رخ داده است. دلایل بی‌شماری وجود دارد که نشان می‌دهد جنبش انصارالله و متحدان آن، تحت یک فرماندهی مؤثر می‌باشد. آن‌ها قادر هستند تا نیروهای حکومتی را از شهر صعده بیرون و حکومت جدیدی را ایجاد کنند. آن‌ها می‌توانند صلاحیت خود را به منظور انجام عملیات هماهنگ اعمال نمایند. همچنین فرماندهی این نیروها قادر است تا فرامین صادر شده از جانب

مقامات مافوق را اجرا نماید. این قابلیت‌ها بعد از سال ۲۰۱۱ میلادی، با گسترش پایگاه قدرت جنبش انصارالله و متحدان آن به استان‌های مجاور آن‌ها بیشتر نمایان شده است.

جنبش انصارالله و متحدان آن، قادر هستند تا کنترل مؤثر بر سرزمین داشته باشند. اصل کنترل مؤثر در حوزه حقوق مسئولیت بین‌المللی جهت انتساب عمل به دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی، حائز اهمیت می‌باشد. در خصوص اهمیت انتساب در حقوق بین‌الملل، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، به آن نحو که در مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت بابت عمل متخلفانه بین‌المللی و نیز در مجموعه مواد ۲۰۱۱ نهاد یادشده به عنوان نهاد علمی تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، در خصوص مسئولیت سازمان بین‌المللی بابت عمل متخلفانه بین‌المللی منعکس شده است، انتساب عمل، یکی از دو عنصر اصلی در تحقق مسئولیت بین‌المللی بابت عمل متخلفانه بین‌المللی است (International Law Commission, 2001: Art. 2; International Law Commission, 2011: Art. 4). در مورد معنا و مفهوم نظارت و کنترل مؤثر، می‌توان به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه استناد جست.

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دادگاهی که در گستره جهانی از صلاحیت بین‌المللی برای رسیدگی به اختلافات حقوقی بین کشورها برخوردار است، در مورد این موضوع که ایالات متحده آمریکا، مسئول اعمال شورشیان کنترا است ابراز داشت باید محرز شود که آیا رابطه شورشیان با دولت آمریکا از یک طرف به میزان وابستگی و از طرف دیگر به حد کنترل رسیده بوده است و از این رو به لحاظ حقوقی، کنتراها، ارگان دولت ایالات متحده یا عاماً از طرف آن دولت هستند. دیوان با تکیه بر اصل نظارت و کنترل مؤثر ابراز داشت به رغم کمک‌های مالی هنگفت و دیگر حمایت‌هایی که ایالات متحده از کنتراها نموده است هیچ دلیل روشنی دال بر این امر وجود ندارد که آمریکا چنان درجه‌ای از کنترل را در تمام جنبه‌ها اعمال کرده باشد؛ به گونه‌ای که تلقی «کنتراها به عنوان عامل آمریکا» را توجیه کند. در مقابل این اصل، اصل نظارت و کنترل کلی قرار دارد که مطابق با آن، دولت کنترل کننده لازم نیست تمام جنبه‌های عملیات را کنترل نماید. اصل یادشده، ره‌آورد شعبه تجدید نظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه موسوم به تادیچ می‌باشد (زمانی، ۱۳۹۳: ۲۷۶ و ۲۷۷).

انصارالله و متحدان آن، قادر به اعمال کنترل مؤثر بر سرزمین هستند. این امر از طریق اخراج نیروهای دولتی از آن سرزمین اثبات شده است و از این رو، قادر به تشکیل یک نظام

حکومتی در مناطق تحت کنترل خود هستند. اعضای جدیدی را استخدام و آموزش نظامی دهند؛ دسترسی منظم به سلاح‌ها و دیگر تجهیزات نظامی را تأمین کنند و در مذاکرات سیاسی مشارکت نمایند. با عنایت به شواهد موجود به طور کلی درگیری بین جنبش انصارالله و متحدان آن و حکومت یمن به عنوان یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است. در واقع، این درگیری‌هایی که در یمن ایجاد شده امروزه فراتر از یک اغتشاش، تنش و عملیات خشونت‌آمیز مسلحانه انفرادی و پراکنده می‌باشد.

در خصوص وضعیت مداخله نظامی دولت عربستان سعودی در یمن که در حمایت از حکومت این دولت به عمل آمده، باید خاطر نشان کرد که این عملیات، چه به عنوان یک درگیری مسلحانه مستقل با جنبش انصارالله و متحدان آن، در نظر گرفته شود و چه به عنوان حمایت از درگیری مسلحانه نیروهای حکومتی یمن با جنبش انصارالله و متحدان آن در نظر گرفته شود، یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است (Fink, 2017: 6). در مورد شق نخست، از آن جا که درگیری بین دو گروه دولتی نمی‌باشد در نتیجه مخاصمه قاعداً غیربین‌المللی است و در مورد شق دوم، نمی‌توان این مخاصمه را بین‌المللی شده تلقی نمود؛ چرا که همانطور که پیش‌تر اشاره شد، مخاصمه‌ای بین‌المللی شده می‌باشد که دولت ثالث علاوه بر مداخله در مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، از گروه‌های مخالف دولت نیز حمایت کند. این درحالی است که در درگیری یمن به جای گروه‌های مخالف دولت یمن از دولت یمن حمایت شده است. در خصوص وضعیت مداخله نظامی سایر دولت‌ها نظیر مصر، امارات متحده عربی، قطر، مراکش و سودان که بخشی از نیروهای آن‌ها در عملیات ائتلاف علیه جنبش انصارالله و متحدان آن در یمن شرکت دارند باید اظهار نمود که آن‌ها درگیر یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی هستند (Zamir, 2017: 213). در خصوص قطر، قابل عرض است که در سال ۲۰۱۷ دولت‌های عربستان سعودی، بحرین، مصر و امارات متحده عربی با این استدلال که دولت قطر از تروریسم بین‌المللی حمایت می‌نماید، روابط دیپلماتیک و تجارت خود را با این دولت محدود یا قطع نمودند و در همان سال، این کشور را از عملیات ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی اخراج کردند. در نتیجه، امروزه قطر به عنوان یک طرف درگیر در مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی یمن حضور و دخالت نظامی ندارد.

ایالات متحده آمریکا و بریتانیا از ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی حمایت کرده‌اند. افزون بر این، دولت فرانسه نیز اقدام به ارسال سلاح به یمن نموده و افسرانی را در ستاد فرماندهی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی منصوب کرده است اما این اقدامات فرانسه، به خودی خود،

منجر نمی‌گردد که این کشور به عنوان یکی از طرفین مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی یمن تلقی گردد. دولت ایالات متحده آمریکا از این ائتلاف حمایت‌های لجستیکی و اطلاعاتی می‌نماید. دولت بریتانیا به حمایت فنی و تبادل اطلاعات با نیروهای نظامی عربستان از رهگذر ترتیبات از پیش موجود می‌پردازد. با وجود این، حمایت این دو دولت به نسبت محدود می‌باشد. دولت ایالات متحده آمریکا بیان کرده است که نیروهای این دولت به طور مستقیم در حمایت از عملیات نظامی ائتلاف در یمن مشارکت نظامی نداشته‌اند. به همین ترتیب، دولت بریتانیا اظهار نموده است که به طور مستقیم، در عملیات نظامی ائتلاف در یمن حضور نداشته است. در نتیجه، دلیلی وجود ندارد که بیانگر مداخله مستقیم نظامی نیروهای دولت‌های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در یمن باشد. از این رو، آن‌ها نباید به عنوان طرف‌های مخاصمه مسلحانه علیه جنبش انصارالله و متحدان آن، تلقی گردند. در واقع، حمایت لجستیکی و تسلیحاتی نباید به عنوان یک توسل به زوری که ممکن است به یک مخاصمه مسلحانه منتهی شود، تلقی گردد (Zamir, 2017: 214 & 215). در این باره شایسته توجه است که حقوق مسئولیت بین‌المللی به آن گونه که در مجموعه مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد به عنوان نهاد علمی تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی منعکس شده است، به انتساب رفتار شخص یا گروهی از اشخاص به دولت پرداخته شده است.

مطابق با ماده ۸ مجموعه مواد یاد شده، «رفتار شخص یا گروهی از اشخاص به موجب حقوق بین‌الملل عمل دولت تلقی می‌شود در صورتی که شخص یا اشخاص مزبور در انجام رفتار مزبور در واقع به دستور، تحت هدایت یا کنترل دولت عمل کنند» (International Law Commission, 2001: Art. 8). به عنوان یک اصل کلی، رفتار اشخاص یا نهادهای خصوصی به موجب حقوق بین‌الملل به دولت قابل انتساب نیست. با وجود این، در شرایطی ممکن است چنان رفتاری به دلیل وجود یک رابطه واقعی میان شخص یا نهاد مرتکب رفتار و آن دولت، به دولت مزبور منتسب شود. ماده ۸ به ۲ مورد از چنین شرایط می‌پردازد. مورد نخست مربوط به اشخاص خصوصی است که در انجام رفتار متخلفانه از دستور یک دولت پیروی می‌کنند. مورد دیگر وضعیت کلی‌تری است که در آن، اشخاص خصوصی تحت هدایت و کنترل یک دولت عمل می‌کنند (International Law Commission, 2001: 47).

در مورد دولت ایران و وضعیت آن در مخاصمه مسلحانه یمن، قابل عرض است که ایران از لحاظ نظامی در مخاصمه یمن شرکتی ندارد. در این باره شایسته توجه است که حمایت به معنی

شرکت در مخاصمه نیست. ایران حملات عربستان سعودی را محکوم می‌نماید و درخواست مذاکرات صلح را دارد. به طور مثال، بعد از حمله به مراسم تشییع جنازه در صنعاء، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرده است که متأسفانه هیچ راه حلی به منظور پایان تجاوز ددمنشانه توسط حکام سعودی و آغاز دور جدید مذاکرات که شامل کلیه طرف‌ها گردد، وجود ندارد (Guidero & Hallward, 2018: 93). ادله‌ای وجود ندارد که نشان دهد دولت ایران جنبش انصارالله و متحدان آن را کنترل کرده باشد. از این رو، جنبش انصارالله و متحدان آن نمی‌توانند به عنوان بخشی از نیروهای دولت ایران تلقی گردند (Zamir, 2017: 214). دولت ایران به طور قاطع کلیه اتهامات را رد کرده است. علاوه بر این، سخنگوی وقت وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا نیز اعلام کرده است که شواهدی دال بر کنترل دولت ایران بر فعالیت‌های جنبش انصارالله و متحدان آن وجود ندارد (Ruys, Corten & Hofer, 2018: 905). نیروهای نظامی دولت ایران در این مخاصمه ورود نکرده و درگیری نظامی با دولت مرکزی یمن نداشته‌اند. از این رو، این مخاصمه مسلحانه در یمن، یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی می‌باشد.

۴. عدم مشروعیت محاصره دریایی یمن

با توجه به این که مخاصمه بین دولت یمن یا نیروهای ائتلاف با شبه نظامیان، یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است، قواعد جنگ دریایی و دستورالعمل سن رمو در خصوص حقوق قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه در دریا صریحاً به محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی نپرداخته‌اند و این به آن معنا است که محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی محقق می‌شود. قابلیت اعمال قواعد جنگ دریایی نسبت به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی در هاله‌ای از ابهام است و توسل به محاصره در چنین مواردی با تردید همراه است (Guilfoyle, 2011: 179). بنابراین، به طور کلی محاصره درخصوص مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی اعمال نمی‌گردد.

در مورد امکان تحقق محاصره در مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، شایسته توجه است که دولت‌ها گاهی موافقت خود را با محاصره کردن بازیگران غیردولتی اعلام کرده‌اند. به طور نمونه، می‌توان به جنگ داخلی ایالات متحده آمریکا و مخاصمه رژیم صهیونیستی و لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی اشاره نمود. در مقابل، نمونه‌هایی نظیر جنگ داخلی اسپانیا و جنگ استقلال الجزایر وجود دارد که در آن‌ها به این شیوه عمل، اعتراض شده است (Frostad, 2018: 199). در خصوص محاصره دریایی یمن، نهادهایی نظیر سازمان ملل متحد و دولت ایران همواره این محاصره را

محکوم نموده‌اند (Middle East Eye, 2018). چنین به نظر می‌رسد که در این خصوص، رویه بین‌المللی واحدی وجود ندارد. بر این اساس، در موارد تردید در شمول امری در حیطه محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه، محاصره دریایی در مخاصمات بین‌المللی استصحاب و فقدان محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی احراز می‌گردد. زیرا بقای محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی اصل و فقدان محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، استثناء است. در واقع، اصل بر محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است و در موارد تردید؛ باید اصل را به صورت مضیق تفسیر نمود و استثناء را به قدر متیقن محدود ساخت. با این اوصاف، محاصره دریایی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی شدید نیز غیر مشروع است. در واقع، به هیچ وجه، حتی در صورت پذیرش دکترین مخاصمه، محاصره دریایی به عمل آمده توسط نیروهای دولتی یمن یا نیروهای ائتلاف، مشروع نیست و در نتیجه به مخاصمه غیربین‌المللی یمن تسری نمی‌یابد (Frostad, 2018: 199).

محاصره به عنوان نوعی مخاصمه خاموش در دراز مدت، می‌تواند آثار به شدت زیان‌باری را نسبت به جمعیت غیرنظامی مستقر در دولت‌های محاصره شده به همراه داشته باشد. تدابیر دریایی در چارچوب حقوق محاصره و دستورالعمل سن رمو، به تدابیر دریایی توجه شده است. (Drew, 2012: 27-75) ماده ۱ دستورالعمل سن رمو که به تعریف حدود اجرایی آن اختصاص یافته است، مشخص نمی‌کند که این مقررات، نسبت به کدام گونه از نبردهای مسلحانه اعمال می‌شوند. در واقع، هدف از این ابهام، آن بوده است که طرف‌های درگیر در یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، دامنه اجرای این دستورالعمل را به عملیات ناوهای جنگی تسری ندهند (ممتاز، علیزاده و زرنشان، ۱۳۹۶: ۱۴۵). در مقابل، نص صریح ماده ۱ دستورالعمل یاد شده، به لحاظ اصولی، اطلاق دارد. اطلاق آن به این معنا است که در بادی امر، ممکن این گونه خوانش شود که شامل هر دو نوع مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی می‌گردد. علاوه بر این، تصویب این دستورالعمل پس از تصویب و پذیرش قواعد بشردوستانه ناظر بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، نظیر ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ بر اعمال قواعد دستورالعمل یاد شده نسبت به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی دلالت دارد (Geneva Convention I, 1949, Art. 3; Geneva Convention II, 1949, Art. 3; Geneva Convention III, 1949, Art. 3; Geneva Convention IV, 1949, Art. 3; Additional Protocol II, 1977).

دستورالعمل اخیر، بخشی را به مشروعیت محاصره در ارتباط با قحطی اختصاص داده است. مطابق با مقررات قسمت چهارم دستورالعمل سن رمو، چنانچه محاصره صرفاً با هدف به قحطی کشاندن جمعیت غیرنظامی یا انکار دیگر اقلام ضروری برای حیات آنها اعمال گردد، یا با هدف ورود زیان به جمعیت غیرنظامی باشد، یا بتوان پیش بینی کرد که به طور مفرط با مزیت نظامی واقعی و مستقیم محاصره در ارتباط است، بدون تردید غیر مشروع است. چنانچه جمعیت غیرنظامی مستقر در سرزمین محاصره شده به اندازه کافی غذا و سایر اقلام ضروری برای گذران حیات نداشته باشند، طرف محاصره کننده باید امکان عبور آزاد مواد غذایی و سایر اقلام اساسی را فراهم آورد. در چنین وضعیتی، ایجاد بستر مناسب برای انتقال آزاد اقلام اساسی و خوراکی تحت شروط ذیل است؛ الف: حق تجویز نمودن تمهیدات فنی شامل جستجو که تحت چنین عبوری اجازه داده می شود ب: این اقلام، تحت نظارت محلی یک قدرت حامی یا یک سازمان بشردوستانه بی طرف نظیر کمیته بین المللی صلیب سرخ توزیع گردد (San Remo Manual, Rules 102 & 103: 1994). در یمن، به تبع محاصره دریایی نیروهای ائتلاف، غیرنظامیان یمنی با وضعیت بحرانی مواجه می باشند و در حدود ۲۰ میلیون یمنی به کمک های بشردوستانه نیاز دارند؛ در محاصره دریایی یمن، نیروهای تحت ائتلاف به رهبری عربستان سعودی مانع ورود غذا، دارو و سایر کمک های بشردوستانه به یمن گردیده اند. کمیته بین المللی صلیب سرخ، سازمان جهانی بهداشت و سایر سازمان های بشردوستانه نسبت به تعطیلی قریب الوقوع بیمارستان ها و مراکز خدمات درمانی به خاطر فقدان سوخت و مواد اولیه هشدار داده اند. مطابق با گزارش برنامه جهانی غذا در مه ۲۰۱۶ میلادی، قیمت سوخت در برخی از مناطق حدود ۴۵۰ درصد و قیمت گندم ۹۰ درصد افزایش داشته است. غذا و کالاهای اساسی در مناطقی نظیر «صعده» و «تعز» یافت نمی گردد. در اثر این محاصره، تا کنون هزاران نفر اعم از کودکان و بزرگسالان کشته شده اند. این اقدامات، موجی از اعتراضات در دنیای اسلام و سایر مناطق دنیا را به همراه داشته است. در حال حاضر، یمن جهت تأمین تغذیه غیرنظامیان خود به واردات غذا و جهت تولید برق به واردات سوخت نیاز دارد (Drew, 2019: 35 & 36).

مقامات رسمی سازمان ملل متحد مرتباً هشدار داده اند که کشور یمن به سمت قحطی پیش می رود. کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان، هشدار داده است که ۲ میلیون نفر از مردم یمن بی خانمان شده اند و این در حالی است که در ۶ ماه نخست سال ۲۰۱۸ میلادی، بیش از ۱۰۰ هزار نفر در یمن بی خانمان گردیده اند. بحران بشردوستانه در یمن با کمبود تجهیزات و امکانات

بهداشتی شدیدتر شده است. یونیسف، سازمان جهانی بهداشت و برنامه جهانی غذا اعلام کرده‌اند که حدود پنجاه درصد تجهیزات پزشکی در یمن فعال هستند. در نتیجه یمنی‌ها صرفاً با کمبود مواد غذایی مواجه نیستند. آن‌ها همچنین با شیوع بیماری‌هایی نظیر وبا، دیفتری و مالاریا مواجه هستند. از آوریل ۲۰۱۷ میلادی، بیش از یک میلیون یمنی به وبا مبتلا گردیده‌اند که بیش از ۲ هزار نفر آن‌ها از بین رفته‌اند. همچنین سازمان جهانی بهداشت اظهار کرده است که از اکتبر ۲۰۱۷ میلادی، بیماری دیفتری شایع گردیده و بیش از ۱۳۰۰ نفر را که هشتاد درصد آن‌ها کودک می‌باشند را تحت تأثیر قرار داده است (Americans for Democracy & Human Rights in Bahrain, 2018). محاصره دریایی نیروهای ائتلاف به استناد بخش چهارم دستورالعمل سن رمو ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشد. با وجود این، برخی بر این اعتقادند که ماده ۱۰۲ دستورالعمل سن رمو در این زمینه که آیا مواد غذایی کافی و دیگر اقلام ضروری به یمن وارد می‌شوند تا محاصره متناسب تلقی گردد مستلزم مذاقه و بررسی بیشتر است (Fink, 2017: 14 & 15). شواهد نشان می‌دهد که امروزه حقوق محاصره گرایش روزافزونی به پذیرش جنبه‌های مختلف حقوق بشردوستانه دارد (Fink, 2011: 191). علاوه بر این، مطابق با دیدگاه واقع‌گرایانه، هیچ دولتی در صدد نیست که از طریق محاصره، یک جمعیت غیرنظامی را به گرسنگی بکشانند. علاوه بر دستورالعمل سن رمو، قواعد بشردوستانه گسترده‌تر، نظیر مواد ۱۴ و ۱۸ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ راجع به دسترسی غیرنظامیان به کمک‌های بشردوستانه نشان داده است که اقدامات نیروهای تحت ائتلاف عربستان سعودی در ممانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه به یمن ناقض قواعد بشردوستانه بین‌المللی می‌باشند (Fink, 2017: 13 & 14).

نتیجه‌گیری

محاصره دریایی از دیرباز، موجب چالش‌های مختلف حقوقی، فراحقوقی و وراحقوقی شده است. ائتلاف سعودی در محاصره دریایی استفاده کرده است. لیکن حقوق بین‌الملل موضوعه، به خصوص حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه، کوشیده‌اند تا محدودیت‌هایی بر محاصره دریایی اعمال کنند. چرا که محاصره می‌تواند پیامدهای اسفناکی علیه غیرنظامیان داشته باشد. با عنایت به تحقیقات صورت گرفته، چنین استنباط می‌گردد که مشروعیت یا عدم مشروعیت محاصره مسلحانه یمن، مستلزم تعیین ماهیت این محاصره می‌باشد. در این راستا، محاصره مسلحانه یمن چه به عنوان محاصره مسلحانه بین نیروهای حکومت یمن با جنبش

انصارالله و متحدان آن و چه به عنوان مخاصمه مسلحانه بین نیروهای ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی با جنبش انصارالله و متحدان آن در نظر گرفته شود یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی می‌باشد؛ زیرا، اول این که جنبش انصارالله و متحدان آن به عنوان یکی از طرفین درگیر در مخاصمه، یک بازیگر غیردولتی بوده است. دوم این که، کنترل و نظارت دولت ایران بر جنبش انصارالله و متحدان آن و همچنین ورود و درگیری نیروهای نظامی دولت ایران در یمن جهت تبدیل مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی به مخاصمه مسلحانه بین‌المللی شده اثبات نگردیده است؛ و سوم این که، این مخاصمه مسلحانه در داخل سرزمین تنها یک دولت یعنی دولت یمن صورت گرفته است.

به موجب تحلیل‌های صورت گرفته، حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که محاصره دریایی و حقوق بی‌طرفی برخلاف مخاصمه مسلحانه بین‌المللی در مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی اعمال نمی‌گردند. در نتیجه، محاصره دریایی یمن توسط حکومت یمن یا نیروهای تحت ائتلاف، غیرمشروع می‌باشد؛ حتی در صورت پذیرش دکترین مخاصمه، نمی‌توان محاصره دریایی به عمل آمده توسط نیروهای دولتی یمن یا نیروهای ائتلاف را مشروع دانست و آن را به مخاصمه غیربین‌المللی یمن تسری داد. علاوه بر این، تأملی بر قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه نشان می‌دهد که نیروهای تحت ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با ممانعت از ورود مواد غذایی، کالاهای اساسی نظیر سوخت، دارو و سایر کمک‌های بشردوستانه، مفاد دستورالعمل سن رمو و پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ را نقض کرده‌اند.

به این ترتیب، از رهگذر تحلیل گزاره‌های حقوقی بین‌المللی ارائه شده، مستنبط است که محاصره دریایی یمن، در سیاق یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است و از این رو، محاصره دریایی یمن، مشروعیت ندارد. حتی چنانچه برخی محاصره دریایی یمن را در سیاق مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و مشروع بدانند، بدون تردید، عدم رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه، یعنی حقوق در جنگ، جایی برای مشروع بودن آن باقی نمی‌نهد. حمایت از حیات، حیثیت و کيان موجودیت انسانی از یک سو و تحقق آرمان دیرینه جامعه بین‌المللی یعنی برقراری صلح و امنیت بین‌المللی از سوی دیگر، اقتضا دارد که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان بازیگران اصلی جامعه بین‌المللی از رویکرد منفعلانه و گزینشی به رویکرد فعالانه و غیرگزینشی گذار کنند.

فهرست منابع

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۹). مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، شهر دانش
۲. روسو، شارل (۱۳۶۹). حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید علی هنجنی، جلد ۱، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی
۳. زمانی، سید قاسم (۱۳۹۳). حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
۴. زمانی، سید قاسم؛ سیفی، بهزاد (۱۳۹۹). برخورد نفت‌کش‌ها با مین در دریای عمان (۲۰۱۹) از دیدگاه حقوق بین‌الملل، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۱
۵. سیفی، بهزاد (۱۴۰۰). محاصره دریایی یمن توسط ائتلاف سعودی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و بازنمایی رسانه‌ای آن، پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل، شماره ۲
۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، تهران: انتشارات گنج دانش
۷. عابدینی، عبدالله و روزگاری، خلیل (۱۴۰۰). حقوق مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی: ترجمه متن و شرح مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد
۸. فضائی، مصطفی (۱۳۹۵). «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۱
۹. فضائی، مصطفی و رشیدی، مهناز (۱۴۰۱). «ظرفیت‌های قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در حمایت از قربانیان نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جنگ یمن»، پژوهش تطبیقی حقوق/سلام و غرب، شماره ۱
۱۰. مصفا، نسرین و شمس لاریجانی، علیرضا (۱۳۹۱). «لیبی؛ آوردگاه «مسئولیت برای حمایت»»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱
۱۱. ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران: نشر میزان
۱۲. ممتاز، جمشید و شایگان، فریده (۱۳۹۲). «انطباق محاصره دریایی غزه از سوی اسرائیل با حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، مجموعه مقالات همایش تحولات حقوق بین‌الملل دریاها، تهران: انتشارات گنج دانش

۱۳. ممتاز، جمشید؛ عزیزاده، مسعود؛ زر نشان، شهرام (۱۳۹۶). محاصره دریایی غزه از منظر حقوق

بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲

۱۴. نیکنام، احمد (۱۳۸۶). «جنگ دریایی از منظر حقوق بین الملل»، ماهنامه دادرسی، شماره ۶۶

15. Additional Protocol (II) to the 1949 Geneva Conventions(1977)
16. Americans for Democracy & Human Rights in Bahrain (2018). "HRC 38 Written Statement: Violations of International Humanitarian Law in Yemen by Saudi Arabia and its Coalition Allies", Available at:<https://www.adhrb.org/2018/06/violations-of-international-humanitarian-law-in-yemen-by-saudi-arabia-and-its-coalition-allies/> (Last visited: 2022.09.09)
17. Blank, Laurie & Noone, Gregory (2018). International Law and Armed Conflict: Fundamental Principles and Contemporary Challenges in the Law of War, second edition, Aspen Publishing.
18. Cassese, Antonio & Gaeta, Paola (2013). Cassese's International Criminal Law, 3rd edition, Oxford University Press.
19. Davis, Lance & Engerman, Stanley (2006). Naval Blockades in Peace and War: An Economic History Since 1750, Cambridge University Press.
20. Declaration concerning the Laws of Naval War (1909). London, 26 February.
21. Declaration Respecting Maritime Law (1856). Paris, 16 April.
22. Drew, Phillip (2012). An Analysis of the Legality of Maritime Blockade in the Context of Twenty-First Century Humanitarian Law, Thesis of Master of Laws, Canada, Queen's University.
23. Drew, Phillip (2017). The Law of Maritime Blockade: Past, Present, and Future, Oxford University Press.
24. Drew, Phillip (2019). "Blockade? A Legal Assessment of the Maritime Interdiction of Yemen's Ports", Journal of Conflict and Security Law, vol. 24
25. Fink, Martin (2011). "Contemporary Views on the Lawfulness of Naval Blockades", Aegean Review of the Law of the Sea and Maritime Law, vol. ۱
26. Fink, Martin (2017). "Naval Blockade and the Humanitarian Crisis in Yemen", Netherland International Law Review, vol. 65, pp. 291-307.

27. Frostad, Magne (2018). "Naval Blockade", Arctic Review on Law and Politics, vol. 9, pp. 195-225.
28. Geneva Convention (I) on Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, 1949.
29. Geneva Convention (II) on Wounded, Sick and Shipwrecked of Armed Forces at Sea, 1949.
30. Geneva Convention (III) on Prisoners of War, 1949.
31. Geneva Convention (IV) on Civilians, 1949.
32. Guidero, Amanda & Hallward, Maia Carter (2018). Global Responses to Conflict and Crisis in Syria and Yemen, Springer International Publishing.
33. Guilfoyle, Douglas (2011). "The Mavi Marmara Incident and Blockade in Armed Conflict", British Yearbook of International Law, vol. 81, pp. 171-223.
34. International Law Commission [ILC] (2001). Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries (ARSIWA).
35. International Law Commission [ILC] (2011). Draft Articles on Responsibility of International Organizations, with Commentaries (ARIO).
36. Mačák, Kubo & Zamir, Noam (2012). "The Applicability of International Humanitarian Law to the Conflict in Libya", International Community Law Review, vol. 14, pp. 403-436.
37. Middle East Eye (2018). "UN condemns likely Saudi and UAE 'war crimes' in Yemen" Available at: <https://www.middleeasteye.net/news/un-condemns-likely-saudi-and-uae-war-crimes-yemen> (Last visited: 2022.09.09)
38. Ruys, Tom; Corten, Olivier & Hofer, Alexandra (2018). The Use of Force in International Law: A Case-based Approach, Oxford University Press.
39. San Remo Manual on International Law Applicable to Armed Conflicts at Sea (1994). 12 June.
40. Sivakumaran, Sandesh (2012). The Law of Non-International Armed Conflict, Oxford University Press.
41. World Food Program (2019). "Overview", Available at: <https://www1.wfp.org/overview> (Last visited: 2022.09.09)

42. Zamir, Noam (2017). Classification of Conflicts in International Humanitarian Law: The Legal Impact of Foreign Intervention in Civil Wars, Edward Elgar Publishing.

مقاومت اسلامی و نسبت آن با فلسفه تاریخ از منظر نهج البلاغه

نجف لکرای

استاد علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ع، قم، ایران

احمد غلامعلی

استادیار علوم قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران

سید محمدعلی مسعودی * ID

دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران

چکیده

مقاومت اسلامی مهمترین راهبرد نظام جمهوری اسلامی است اما چنان که شایسته است در ساحت نظری آن پژوهش نشده است. مقاله حاضر با هدف تحکیم بنیان نظری مقاومت اسلامی تلاش نموده است با مراجعه به نهج البلاغه به عنوان یکی از مهمترین منابع تولید کننده اندیشه‌های سیاسی — اجتماعی در مکتب تشیع (منبع) طرح کلی مقاومت در اسلام را از منظر معارف علوی نمایان سازد. (هدف) در این راستا، به نظر آمد کلان نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) به عنوان بستری نظری برای شناخت نظریه مقاومت عمل می‌کند و برای شناخت عمیق و صحیح نظریه مقاومت از منظر امام علی (ع)، ناچار باید ارتباط آن را با نظریه فلسفه تاریخی ایشان مورد شناسایی قرار داد. (مسئله) با کاربست روش تحلیلی و استنباطی و اکتشاف ترابط مضمونی داده‌های پژوهش (روش) این رهاورد حاصل شد که امام علی (ع) تاریخ را هدفمند و قانون‌مند و سنن الهی حاکم بر تاریخ را تنها میزان معتبر برای تحلیل تاریخ می‌دانند. تاریخ دو گونه حرکت خطی و دورانی دارد. حرکت دورانی تاریخ ما بین پهنه سقوط یا جاهلیت و عرصه صعود یا عقلانیت معنا می‌یابد. مقاومت عنصر تعیین کننده در خروج جامعه از جاهلیت و ورود به عرصه عقلانیت و استمرار حیات در این حالت است و ترک مقاومت زمینه ساز حرکت تاریخی نزولی جوامع و بازگشت به جاهلیت است. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)؛ مقاومت؛ نظریه مقاومت؛ استقامت؛ فلسفه نظری تاریخ؛

سنت‌های الهی

* نویسنده مسئول s.m.masoudi110@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۱-۰۷-۲۲

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۳-۲۵

صفحات مقاله: ۲۷-۴۶

مقدمه

نگرش امام علی (ع) به تاریخ علت جو، کلان نگر و تحلیل گرا است؛ رویکردی که تاریخ را پدیده‌ای زنده می‌داند و قوانین و سنن حاکم بر آن را می‌بیند و آن را در چارچوب قوانین و بر پایه اراده آزاد انسان‌ها می‌شناسد و آن را به عنوان یکی از منابع تفکر و شناخت معرفی می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، صص ۴۳-۴۴). در این رویکرد امام علی (ع) به مخاطب خود یک آگاهی و بصیرت عمیق تاریخی می‌دهد تا او درک کند در کجای تاریخ ایستاده است؛ چه میراثی را از گذشته به ارث برده و فعل یا ترک فعل او، چه اثری را در آینده حرکت تاریخ به جای خواهد گذاشت. متأمل در نهج البلاغه به روشنی در می‌یابد که رویکرد فلسفه تاریخی امام علی (ع) بر عمده مباحث و نظرات سیاسی - اجتماعی آن حضرت سایه می‌اندازد و نمی‌توان نگرش کلان تاریخی ایشان را از اندیشه سیاسی - اجتماعی آن حضرت جدا کرد. به عبارتی می‌توان گفت کلان نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) به مثابه چارچوبی نظری نظریه‌های سیاسی و اجتماعی ایشان، از جمله «نظریه مقاومت اسلامی» است.

مقاله حاضر با در نظر داشتن این مسأله که رابطه میان دو مقوله «مقاومت» و «فلسفه تاریخ» در اندیشه علوی چگونه قابل ترسیم است، تلاش نموده است الگوی نظری اندیشه علوی در این عرصه را استخراج نماید. با توجه به آنچه آمد، پرسش مقاله حاضر آن است که «مقاومت اسلامی چه نسبتی با نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) دارد و چگونه شناخت نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) به فهم مسأله مقاومت از نگاه ایشان کمک می‌کند؟» مهم‌ترین هدف از پیگیری این پرسش، کمک به تقویت بنیه نظری مقاومت اسلامی با رویکرد علمی و تحقیقی است.

این مقاله پس از طرح مقدمات بحث و تبیین مفاهیم مهم آن، در دو بخش به بررسی مسأله خواهد پرداخت: ۱. پاسخ‌های نهج البلاغه به مسائل فلسفه نظری تاریخ ۲. تبیین جایگاه عنصر «مقاومت» در نگاه فلسفه تاریخی امام علی (ع) در نهج البلاغه

پیشینه پژوهش

از نظر بررسی پیشینه کار می‌توان گفت به طور کلی موضوعات مرتبط با تاریخ اعم از بررسی وقایع تاریخی و یا ارائه تحلیل‌های تاریخی و یا مباحث فلسفی تاریخ، از جمله مباحث جذاب نهج البلاغه است که نگارش‌های تحقیقی متعددی پیرامون آن صورت می‌پذیرد. اما پیوند و نسبت سنجی با مقاومت مورد توجه قرار نگرفته است. برخی از پژوهش‌های نزدیک به موضوع این مقاله عبارتند از:

۱. مقاله «فلسفه تاریخ در نهج البلاغه»، سیده رقیه میرابوالقاسمی، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۱، بهار ۱۳۸۴. در این اثر بر عنصر بعثت به عنوان محرک تاریخ توجه شده است که در مقاله حاضر نیز مد نظر است. ۲. مقاله «بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جبر و اختیار»، سید مهدی حسینی شیروانی و دیگران، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ش ۲۵، بهار ۱۳۹۶. این اثر بر نقش اختیار انسانی بر الگوی حرکت تاریخ در نهج البلاغه تأکید دارد که با داده‌های مقاله حاضر نیز همخوانی دارد. ۳. مقاله «بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه»، سید محمد مهدی جعفری و فاطمه سعیدی، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۷، پاییز ۱۳۹۳. این اثر نقش گرایش‌های اخلاقی را در فلسفه نظری تاریخ بررسی می‌کند که در مقاله حاضر نیز به خصوص در زمینه محرک‌های نزولی تاریخ مورد تأکید قرار گرفته است.

نگارنده در هیچ یک از آثار مرتبط، ندیده است که پیوند نظریه امام علی علیه السلام در باب فلسفه تاریخ با مسأله مقاومت بررسی و نسبت سنجی شده باشد. از این رو مقاله کنونی از این منظر اثری نو محسوب می‌شود.

ضرورت و روش تحقیق

به نظر می‌رسد همانگونه که امام علی (ع) ضرورت مقاومت را با تبیین جایگاه بنیادین آن در الگوی حرکت تاریخ مورد توجه قرار داده‌اند، بایسته است گفتمان انقلاب اسلامی نیز با همین وجهه نظری و با تبیین جایگاه مقاومت در ترسیم حرکت کلان تاریخی — تمدنی انقلاب اسلامی، ضرورت آن را تبیین کند و همین مسأله ضرورت پرداختن به این موضوع در مقاله را مشخص می‌کند. این مقاله با اتخاذ روشی تحلیلی و استنباطی، و با رویکرد اکتشاف روابط نظام‌مند مضامین به تحلیل داده‌های مرتبط پرداخته است. رویکرد اکتشافی و استقرائی، حاکم بر مقاله است. لکن در بحث شناخت مباحث فلسفه تاریخ، از پیشینه ادبیاتی دانش فلسفه تاریخ بهره برده شده است.

چارچوب مفهومی

۱. مقاومت در لغت

واژه مقاومت (باب مفاعله از ریشه قوم) در حالت مصدری واژه‌ای کم کاربرد در استعمالات کهن است و اکثر استعمالات آن در حالت فعلی است. فعل «قاوم» در لغت به معنای قیام کردن در برابر و به ازاء قیام دیگری، در اموری مانند جنگ و جدال و کشتی گرفتن است. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۶۵؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۳)

زمخشری در «مقدمه الادب» که نوعی فرهنگ مقایسه‌ای بین زبان‌های عربی و فارسی است در معنای قاوم آورده است: «قاومَه فی الحرب: برابری کرد با وی در جنگ» (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱). افتخاری (افتخاری، ۱۳۹۹، ص ۸۰) ضمن تأکید بر دلالت لغوی مقاومت بر معنای عام ایستادگی، طیف گسترده‌ای از معانی لغوی را از قبیل: «استقامت، ایستادگی، تحمل، دفاع، ممانعت، خویشتن داری، مخالفت، جنگیدن، محافظت و محفوظ بودن از تأثیرات و رد نمودن» برشمرده است که هر یک وجهی از نظام معنایی مقاومت را شکل می‌دهد. وی تأکید می‌کند دلالت‌های مذکور دو حوزه معنای سلبی و ایجابی را برای مقاومت به نمایش می‌گذارد.

۲. مقاومت در علوم اجتماعی

پژوهشگران حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی، واژه مقاومت را برای توضیح دامنه گسترده‌ای از رفتارها در سطوح فردی، جمعی و نهادی و هم چنین در زمینه‌هایی همچون سیستم‌های سیاسی، محیط‌های کاری، ادبیات و حتی سرگرمی به کار گرفته اند (تاجیک و مسعودی، ۱۳۹۹، ص ۴۰). در مطالعات جامعه‌شناختی، رد پای مفهوم مقاومت در مقالات مرتبط با مطالعات جوانان، سازمان‌ها، جنبش‌ها، جامعه‌شناسی هنر، فرهنگ عامه، محیط زیست، خرده فرهنگ‌ها، کارگران مهاجر، حاشیه نشینی و جهانی شدن دیده می‌شود (شفیعی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰). در حوزه مطالعات سیاسی، مقاومت اصطلاحی پربسامد است. مناسبات قدرت، که موضوع محوری علوم سیاسی است، چنان با مقاومت به مثابه مخاطب قدرت که به هر دلیل برتابنده آن نیست و سعی در عدم پذیرش آن دارد، گره خورده است که برخی قدرت را «توانایی بر اعمال اراده خود به رغم مقاومت طرف مقابل» (وبر، ۱۳۷۴، ص ۶۵) تعریف کرده‌اند. در جامعه‌شناسی سیاسی بررسی می‌شود که چرا و چگونه مقاومت‌های اجتماعی در برابر قدرت شکل می‌گیرند. در حوزه مطالعاتی حقوق سیاسی، مقاومت به مثابه حقی از حقوق مردم در برابر حکومت و قدرت رسمی، مد نظر است و طیف گسترده‌ای از کنش‌های نرم، نیمه سخت و سخت اجتماعی، تحت عنوان «حق مقاومت» در این رویکرد مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (تاجیک و مسعودی، ۱۳۹۹، ص ۴۰) نظریه مقاومت در ساحت مطالعات روابط بین الملل نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (ر.ک: قادری کنگاوری، ۱۳۹۴، صص ۳۹-۹۵)

۳. مقاومت اسلامی

در این مقاله مقصود از مقاومت، مقاومت اسلامی است که متفاوت از رویکردهای نظری مذکور و به عنوان یک مفهوم اصیل دینی و قرآنی مطرح می‌شود. مقاومت در قرآن کریم گاه

صریحاً با کاربرست مشتقات ماده «ق و م»^۱ و گاه با واژگان و مفاهیم مرتبط مانند ثبات^۲، مرصوص^۳، تبدیل ناپذیری^۴، صبر^۵، عزت^۶، جهاد^۷، استواری و قیام برای خدا^۸، نفی سیل^۹ و... آمده است (آل نبی و یوسفی مقدم، ۱۴۰۰، صص ۹-۱۰). مقاومت به طور خاص به عنوان راهبرد کلان نظام جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر مطرح شده است. رهبر معظم انقلاب در تعریفی ساختاری و نظاممند مقاومت اسلامی را پایداری بر حرکت در مسیر حق به سمت اهداف مقدس و متعالی، به رغم وجود موانع و ضرورت مدیریتِ مقابله با موانع و تسلیم نشدن در برابر آن‌ها می‌داند:

معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند، این معنای مقاومت است. فرض کنید یک وقت در یک جاده‌ای انسان به یک مسیلی برخورد می‌کند، به یک حفره‌ای برخورد می‌کند، یا در حرکت در کوهستان که می‌خواهد مثلاً به قلهٔ کوه برسد، به یک صخره‌ای برخورد می‌کند، بعضی‌ها وقتی که برخورد می‌کنند به این صخره یا به این مانع یا به این دزد یا به این گرگ، برمی‌گردند از ادامهٔ راه منصرف می‌شوند، بعضی نه، نگاه می‌کنند ببینند راه دور زدن این صخره چیست، راه مقابلهٔ با این مانع کدام است، آن راه را پیدا می‌کنند یا مانع را برمی‌دارند یا با یک شیوهٔ عاقلانه از مانع عبور می‌کنند؛ مقاومت یعنی این (صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۳)

گفتنی است مقاومت در تلقی عامی که از آن وجود دارد، بیشتر از هر آموزه‌ای با مسئله جهاد از نوع مسلحانه آن (جهاد اصغر) گره خورده است؛ در حالی که جهاد اصغر به رغم آن که

۱. (هود: ۱۱۲).

۲. (انفال: ۴۵) و (بقره: ۲۵۰)

۳. (صف: ۴).

۴. (احزاب: ۲۳).

۵. (اعراف: ۱۲۸ و ۱۳۷).

۶. (یونس: ۶۵).

۷. (توبه: ۷۳).

۸. (سبا: ۴۶).

۹. (نساء: ۱۴۱).

از جلوه‌های مهم مقاومت اسلامی است، تنها یکی از مظاهر آن است و نباید مقاومت را تنها در چهره نظامی آن منحصر ساخت.

۴. فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ بنا به دو کاربرد متفاوت واژه «تاریخ» ناظر به دو علم متفاوت است: یکی فلسفه علم تاریخ که به شناخت علم تاریخ، از منظر درجه دوم می‌پردازد و دیگری دانشی در صدد کشف قوانین حاکم بر روند کلی و سیر حیات بشری است. (تجیری و حسن پور، ۱۳۹۴، ص ۵) در این مقاله معنای دوم که با عنوان «فلسفه نظری تاریخ» نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد، مدنظر است.

در فلسفه نظری تاریخ با هر سویه نظری و مکتب مادی یا الهی، حداقل سه پرسش بنیادین باید پاسخ یابند: ۱. تاریخ به کجا می‌رود؟ (هدف تاریخ چیست) ۲. تاریخ چگونه می‌رود؟ (مراحل و منازل تاریخ کدامند) ۳. تاریخ چرا می‌رود؟ (محرک تاریخ چیست) (سید مهدی حسینی شیروانی، ۱۳۹۶، ص ۲۵) مقصود از این پرسش که تاریخ به کجا می‌رود آن است که اساساً آیا تاریخ در حرکت خود هدفی را دنبال می‌کند؟ و یا مقدم بر آن، آیا اساساً مقوله‌ای به نام هدفمندی در مورد تاریخ معنا دارد یا خیر؟ «اگر حرکت تاریخ را حرکتی غیر تکاملی و دارای هرج و مرج بدانیم اساساً مسأله هدف داشتن تاریخ نیز بی معنا خواهد بود. در صورت قبول تکامل تاریخ نوبت به این پرسش می‌رسد که آیا تاریخ که حرکتی تکاملی دارد، هدف نیز دارد یا بدون هدف خاصی تکامل دارد مانند آن چه در تکامل زیست شناسی گفته می‌شود ... بسیاری از کسانی که قائل به تکامل هستند قائل به هدف نیستند. مثلاً نظریه مارکسیستی طرفدار تکامل است و اصلاً در مفهوم «دیالکتیک» تکامل هست بدون اینکه هدفداری در کار باشد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۱۹۹-۲۰۰). بنا بر این مشخص می‌شود که پرسش دوم نیز (الگوی حرکت تاریخ) کاملاً در ارتباط با پرسش اول معنا می‌یابد. در پاسخ به پرسش دوم (الگوی حرکت تاریخ) دو نظریه کلان «حرکت دوری» و «حرکت خطی» پدید آمده است. شهید مطهری نظریه دوری بودن تاریخ را این گونه معرفی نموده است:

این نظریه می‌گوید تاریخ همیشه یک حرکت دوری را طی می‌کند، حرکت خود را از نقطه‌ای شروع می‌کند بعد دو مرتبه برمی‌گردد به همان نقطه. توجیه دینی هم نمی‌خواهند بکنند، توجیه طبیعی می‌خواهند بکنند؛ می‌گویند: ابتدا توحش است. در توحش، فکر و فرهنگ و تمدن نیست ولی اراده و قدرت روحی هست. در اثر این حالت توحش، قدرت اجتماعی به وجود

می‌آید. بعد قدرت، تمدنی را به وجود می‌آورد. بعد که تمدن و فرهنگ به وجود آمد، به تدریج افکار خیلی عالی و ظریف به وجود می‌آید و هرچه که بشر در تمدن و فرهنگ بالاتر برود از اراده‌اش کاسته می‌شود و تا حد زیادی نیز - به تعبیر ما - نعمت زده می‌شود و این نعمت زدگی، افراد را [خصوصاً طبقه حاکمه را] سست می‌کند و همین منجر به یک سلسله انقلابات یا منجر به این می‌شود که قوای دیگری از جای دیگر ظهور کند و اینها را بکلی منقرض نماید و از بین ببرد ... منتها حداکثر این است که آن‌هایی که اندکی دقیق‌تر هستند می‌گویند درست به آن نقطه اول نمی‌رسد، بلکه چون از تجربیات گذشته تا حدی استفاده می‌شود می‌رسد به آن نقطه اول ولی در سطحی بالاتر و لذا می‌گویند حرکت تاریخ حرکتی حلزونی است، یعنی دور می‌زند می‌آید به مقابل نقطه اول نه به عین نقطه اول و دومرتبه دور می‌زند و همین‌طور؛ ولی به هر حال حرکت، مستقیم نیست، برگشت دارد؛ همیشه تاریخ برگشت دارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۳۹-۴۰)

در مقابل این نظریه، نظریه‌ای قرار دارد که بر خطی بودن حرکت تاریخ تأکید می‌کند. «بر اساس فلسفه خطی تاریخ، جهان، هستی، خلقت و آدمی، آغاز و انجامی دارند و مسیری تکاملی را از مبدایی معلوم به سوی مقصدی معهود طی می‌کنند. این نظریه برای تاریخ و خط سیر حرکت و تحول آن، غایت و هدفی بزرگ قائل است که بدان سوی ره می‌پیماید و بدان سمت گرایش دارد. فلسفه‌های خطی نشانه‌های نگرش دوری نیز در خود داشته‌اند اما مأموریت و هدف خویش را تفسیر خطی و تکاملی تاریخ می‌دانسته‌اند» (سید مهدی حسینی شیروانی، ۱۳۹۶، صص ۲۷-۲۸).

در پرسش سوم سخن از شناسایی عوامل محرک تاریخ است. در زمینه حرکت تاریخ که به کمک عوامل حرکت آفرین شکل می‌گیرد و نیروهای خاصی جامعه را به حرکت درمی‌آورند و از مراحل مختلف عبور می‌دهند، هر طیفی به نحوی حرکت تاریخ را توجیه و تبیین نمودند و عوامل به خصوصی را دلیل حرکت تاریخ پنداشتند. دیالکتیک و تضاد طبقاتی (مارکس)، محیط طبیعی و شرایط آب و هوایی (متسکیو)، مشیت الهی (بوسوئه)، قهرمان‌گرایی (فاشیست‌ها)، غریزه جنسی (فروید)، عصیبت (ابن خلدون) بخشی از نظریات مطرح در این باره هستند. (کریمی، ۱۳۶۱، صص ۶۱-۶۶) اندیشمندان اسلامی اموری از قبیل بعثت انبیاء را بیش از هر عامل دیگری در حرکت تاریخ مؤثر می‌دانند. (عبد اللهی و رهدار، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱)

۱. پاسخ نهج البلاغه به مسائل فلسفه نظری تاریخ

نهج البلاغه سه پرسش مطرح شده در مباحث فلسفه تاریخ را اینگونه پاسخ می‌دهد:

۱.۱. هدفداری تاریخ

در پینش امام علی (ع) تاریخ بشریت، آغاز و پایانی دارد و با فراز و نشیب در حرکت است بدین معنی که گاهی تاریخ بشریت در مسیر افول و گاهی روبه رشد و پیشرفت است اما این مسیر در نهایت به غایت رشد و تکامل بشریت می‌رسد (سید مهدی حسینی شیروانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱) و پیروزی نهایی و مطلق و بدون بازگشت حق بر باطل رقم خواهد خورد و فردایی روشن در انتظار بشر است (خطبه ۱۳۸). در اندیشه علوی این فردای روشن در عصر مهدوی رخ خواهد نمود، عصری که نهایتاً در آن حق به جایگاه خود باز می‌گردد. ائمه هدی در آن از استضعاف تاریخی خارج شده و زمام امور در سطح جهان در اختیار خاندان امامت قرار خواهد گرفت (حکمت ۲۰۹). این نگرش بر حرکت خطی تاریخ در سطح کلان تأکید می‌کند.

۱.۲. جمع میان حرکت خطی و حرکت دوری تاریخ

اثبات حرکت خطی به معنای نفی حرکت دورانی و گردشی تاریخ نیست بلکه به معنای نفی دائمی بودن حرکت گردشی تاریخ است و این که در نهایت این گردش‌ها به افقی روشن و بدون بازگشت ختم خواهد شد. قرآن کریم با کاربرد مفاهیمی چون: تداول؛ تغییر؛ استبدال؛^۱ استخلاف؛^۲ و وراثت^۳ این الگوی گردشی را بر پایه سنت‌های الهی در عرصه اجتماع و تاریخ تبیین می‌کند. ادبیات علوی نیز که خاستگاهی جز قرآن و وحی ندارد، همین الگوی حرکت گردشی تاریخ را به تفصیل شرح و تفسیر می‌کند. تحلیل داده‌های نهج البلاغه دو عنصر محوری را در ساختار الگوی گردشی تاریخ نمایان ساخت. این دو عنصر عبارتند از «مفهوم زمان» و «سنت‌های تاریخی الهی». در این الگوی ساختاری مفهوم زمان به مثابه سخت افزاز حرکت یا جسم متحرک تلقی می‌شود و سنن الهی به مثابه نرم افزاز و قانون حرکت. به عبارت دیگر تعبیر علوی که بر تغییر و حرکت زمان دلالت دارند اصل حرکت گردشی تاریخ را ترسیم می‌کنند اما مبحث سنت‌های الهی تاریخ، الگوی این حرکت را که بسیار نظام مند و مبتنی بر قواعد و قوانین الهی حاکم بر تاریخ است سامان می‌دهد.

مفهوم «زمان» در ادبیات علوی

۱. (آل عمران: ۱۴۰).

۲. (رعد: ۱۱).

۳. (محمد: ۳۸).

۴. (هود: ۵۷؛ نور: ۵۵؛ اعراف: ۱۲۹).

۵. (اعراف: ۱۳۷؛ قصص: ۵).

عرضه نبرد حق و باطل، تعیین کننده فترت‌ها و مقاطع تاریخ در منظر امام علی (ع) است. هر یک از این مقاطع تاریخی، یک «زمان» را شکل می‌دهد. در منطق علوی، میزان در تعیین معنای زمان، نسبت فرهنگ عام حاکم بر جامعه با حقیقت و عدالت راستین الهی و استواری یا عدم استواری نظام معرفتی — ارزشی حاکم بر آن است. اگر فضای کلی جامعه در اختیار و استیلاء شیطان و پیشوایان ضلالت و جاهلیت قرار گیرد، و شهوت، نفسانیت و ارزش‌های غیر الهی بر جامعه حکمرانی کند و بشر تعریف صحیحی از ماهیت الهی انسان نداشته باشد، زمان فاسد و شر است و بالعکس اگر حق و عدل به پیشوایی پیامبران و حجج الهی و ابرار، بر جامعه مستولی باشد و وجهه عام جامعه را تشکیل دهد و روابط حسنه انسانی مبتنی بر بصیرت عمیق الهی شکل گیرد، زمان به صالح و خیر بودن متصف خواهد شد.

عبارت صلاح یا فساد زمان، در تعبیر امام علی (ع) عبارتی مجازی است که مقصود از آن استیلاء صلاح یا فساد بر اهل جامعه در یک عصر و زمان است که مجازاً به خود زمان نسبت داده می‌شود (ابن میثم و شریف الرضی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴) و گفته می‌شود زمان صالح یا فاسد است یا زمانه تغییر کرده است در حالی که در حقیقت مقصود عملکرد افراد جامعه (اهل زمان) است و این حالت عمومی رفتار جامعه است که به زمان معنا می‌دهد.

سنن الهی حاکم بر تاریخ

موضوع «سنن الهی حاکم بر تاریخ» به منزله پایه نظری تحلیل الگوی حرکت دوری - تکاملی تاریخ از منظر معارف نهج البلاغه است. واژه سنت معانی استعملی متعددی دارد که یکی از آن‌ها در مقام بیان قواعد اجتماعی و تاریخی است. قرآن کریم بارها در آیاتی مانند «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲) به مبحث مهم سنت‌های الهی اشاره کرده است. علامه طباطبائی سنت را در این جا به معنای «طریقه معمول و رایج، که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد» (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۱۶، ص ۳۴۰) معنا کرده است. بعضی از مفسرین نیز منظور از سنن الهی را این گونه معرفی کرده‌اند:

منظور از "سنت" در اینگونه موارد قوانین ثابت و اساسی "تکوینی" یا "تشریعی" الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی‌دهد، و به تعبیر دیگر خداوند در عالم تکوین و تشریع اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش دگرگونی و

۱. «...فَصَلِّحْ بِذَلِكَ الزَّمَانُ...» (خطبه ۲۱۶).

۲. «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (نامه ۳۱).

تغییر نمی‌شود، این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است، و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۳۵)

مهم‌ترین سنن الهی جوامع و تاریخ که در معارف نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است از این قرار است:

— **سنت امهال:** سنت امهال یا املاء به فرصت خداوند به اهل ظلم و باطل اشاره دارد که در این فرصت‌ها حجت بر ایشان تمام می‌شود و مستحق عذاب شدیدتر می‌شوند و از سوی دیگر عرصه ابتلاء و آزمون مومنان در زمان سلطه ایشان به سخت‌ترین ابتلائات فراهم می‌شود.^۱

— **سنت نصرت و نزول نعمت:** سنت نصرت بر نزول نصرت الهی بر یاری کنندگان دین خداوند اشاره دارد که در نتیجه آن برای مومنانی که در زمان مهلت ظالمان تحت ابتلائات شدید و رنج بودند، فرج و راحتی حاصل شده و قدرت و مکت می‌یابند و بر قدرت ایشان افزوده می‌شود. در نصوص اسلامی از این حالت که با محوریت ولایت اولیاء الهی حاصل می‌شود، با عنوان «نعمت» یاد شده است.^۲

— **سنت استمرار و ازدیاد نعمت به شرط شکر:** سنت الهی چنین است اگر شکر نعم الهی که بخش عمده‌ای از آن مرتبط با مقام عمل (شکر عملی/ادای حقوق برخاسته از نعم) است، ادا شود، نعمت‌ها اولاً محفوظ مانده و دچار تغییر منفی و سلبی نمی‌شوند و ثانیاً استتمام و ازدیاد می‌یابند یعنی مرحله به مرحله شکوفاتر می‌شوند.^۳

— **سنت زوال نعمت به عقوبت کفران نعمت:** سنت الهی بر این است که اگر شکر نعمت‌ها به جا آورده نشود و نعمت‌ها کفران شوند، نعمت را تغییر دهد و ماهیت نعمت بودن آن را سلب کند که در این صورت نعمت به نعمت بدل می‌شود.^۴

— **سنت استخلاف و استبدال:** سنن مذکور نوعی گردش قدرت در میان اصحاب حق و باطل را ترسیم می‌کند که در ادبیات قرآن و روایات با عباراتی از قبیل استخلاف و استبدال از

۱. (خطبه ۸۸).

۲. ر.ک: خطبه‌های ۱۴۶ و ۵۶ و ۱۹۲.

۳. ر.ک: خطبه‌های ۱۷۳ و ۱۹۲ و حکمت ۲۴۴.

۴. ر.ک: خطبه‌های ۱۷۸ و ۱۹۲.

آن یاد شده است. سنت جایگزین کردن خوبان به جای بدان و بالعکس، به عنوان یکی از سنت‌هایی است که در تبیین نظریه فلسفه تاریخی اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.^۱

۱.۳. محرک‌های تاریخ در نگاه علوی

با توجه به توضیحات فوق، منطقاً باید از دو گونه محرک در تاریخ سخن بگوییم. اول محرکی که حرکت صعودی و رو به خیر و حق را مقتضی است و دوم محرکی که حرکت نزولی و رو به شر و جاهلیت را رقم می‌زند.

محرک‌های صعودی تاریخ

از نگاه نگارنده بسیاری از پژوهشگران نهج البلاغه به درستی بر معرفی مسأله بعثت انبیاء به عنوان مهمترین محرک و عامل اساسی در تعریف ادوار تاریخی و آغاز مرحله جدید تاریخ تأکید دارند. (میر ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، ص ۱۲) این مسأله هم در توصیفات متعددی که آن حضرت از بعثت پیامبر گرامی اسلام ارائه می‌کنند و هم در وصف بعثت انبیاء گذشته کاملاً مشهود است:

به نعمت‌های خدا هنگامی که پیامبر اسلام را در بین آنان برانگیخت دقت کنید، که اطاعتشان را به آیین پیامبر پیوند داد، و در سایه دعوتش ایشان را جمعیت واحد نمود، چگونه نعمت الهی پر و بال کرامتش را بر عرصه حیات آنان گسترده، و نه‌های آسایش و راحتی را به سوی آنان جاری نمود، و دین خدا در میان انواع منافع و برکات خود، آنان را گرد هم آورد؟ در نعمت آن غرق شدند، و از خرّمی عیش آن دلشاد گشتند. زندگی آنان در سایه حکومتی قوی استوار شد، و نیکویی احوالشان آنان را به عزّتی پیروز رساند، و در بلندیهای دولتی ثابت کارشان سهل و آسان شد، بر جهانیان حاکم شدند، و پادشهان روی زمین گشتند، مالک امور کسانی شدند که آنان قبلاً مالک امور اینان بودند، و بر آنانی فرمان رانند که در گذشته بر اینان فرمان می‌راندند. کسی قدرت در هم شکستن آنان نداشت، و در مبارزه علیه ایشان به خود جرأت نمی‌داد. (خطبه ۱۹۲)

در موضوع محرک‌های تاریخ بر فطرت یا عقل نیز تکیه می‌شود (عاشوری و علوی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷) که در تعالیم علوی نیز به آن‌ها اشاره شده است اما به نظر می‌رسد که این موارد نیز با محوریت بعثت پیامبران مطرح شده‌اند و این بعثت است که فطرت‌ها را هوشیار و عقول خفته را بیدار می‌کند:

۱. ر.ک: خطبه‌های ۱۹۲ و ۲۱۶.

پس خداوند رسولانش را برانگیخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمتهای فراموش شده او را به یادشان آرند، و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند، و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند. (خطبه ۱)

این سخنان نشان می‌دهد که فطرت و عقل بن‌مایه حرکت صعودی تاریخ را شکل می‌دهند اما گویا پیامبران به منزله باغبانانی هستند که بذره‌های توحید کمال را که در درون و اعماق جان انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است، پرورش داده و این استعدادها را به فعلیت می‌رسانند و «اگر پیامبران نبودند شرک و بت‌پرستی سراسر جهان انسانیت را فرامی‌گرفت و شیاطین، آن‌ها را از معرفت خدا و بندگی او باز می‌داشتند، چرا که عقل انسان‌ها به تنهایی برای تشخیص همهٔ اسباب سعادت و موانع راه کافی نیست. درست است که عقل نورافکن پر فروغی است ولی تا آفتاب وحی نتابد و همه جا را روشن نسازد تنها با نورافکن عقل که محیط محدودی را روشن می‌کند نمی‌توان این راه بسیار پر خطر و پر فراز و نشیب را طی نمود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۱)

محرک‌های نزولی تاریخ

نقطه مقابل محرک‌های صعودی تاریخ که با محوریت بعثت و برانگیختگی عقول امت‌ها با پیشوایی پیامبران و رهبران الهی و التزام به اخلاق و شریعت، تبیین شد، محرک‌های نزولی تاریخ قرار دارند. محرک‌های نزولی جامعه را از صراط مستقیم منحرف کرده و به سمت جاهلیت سوق می‌دهد. با عنایت به الگوی اندیشه متعالی علوی، روشن است که میزان نزولی دانستن حرکت تاریخی جوامع، فاصله گرفتن از موازین اخلاقی و ارزش‌های الهی و انسانی و حق و عدل است؛ مسأله‌ای که می‌تواند در عین پیشرفت مادی و ظاهری جوامع آن‌ها را دچار جاهلیتی جدید کند. چنین جوامع پیشرفته‌ای از منظر متعالی علوی، منحط و پسرفته تلقی می‌شوند.

مهم‌ترین عوامل این پسرفت‌ها در نگاه امام علی (ع) در تبعیت از هواهای نفسانی (هوا)، آرزو پروری‌های مادی (طول امل) و گرایش به دنیا و فریفته شدن به جذابیت‌های آن (غرور) خلاصه می‌شوند. چالش احتمال بازگشت امت هدایت شده، به ضلالت و باطل، همان مسأله‌ای است که خوفی عمیق از سرنوشت امت اسلام در جان رسول خدا انداخته و سبب ایراد این فرمایش شده است:

بیش از هر چیز بر امتم از هوای نفس و درازی آرزو می‌هراسم. هوای نفس، از حق جلوگیری می‌کند و درازای آرزو، آخرت را از یاد می‌برد^۱

حضرت امیر (نیز در خطبه ۴۲ مشابه این سخنان را ایراد فرموده‌اند. گرایش مجدد به جاهلیت منشأ چالش‌های عصر امام علی (است. حرکت معکوس تاریخ از نگاه علوی بیش و پیش از آن که مبتنی بر چالش‌های بینشی و باورهای اعتقادی منحن باشد، ریشه در ردائل اخلاقی و امراض قلبی دارد (ر.ک: جعفری و سعیدی، ۱۳۹۳، صص ۳۰-۳۶) چنان که ایشان ریشه ایجاد سه نبرد خونین عصر خود را در این مسأله معرفی می‌نماید:

اما همین که به امر خلافت اقدام نمودم گروهی پیمان شکستند، و عده‌ای از مدار دین بیرون رفتند، و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند. گویی هر سه طایفه این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند، و عاقبت خوش، از پرهیزکاران است.» چرا، به خدا قسم شنیده بودند و آن را از حفظ داشتند، اما زرق و برق دنیا چشمشان را پر کرد، و زیور و زینتش آنان را فریفت (خطبه ۳)

باید توجه داشت مسأله گرایش‌های جاهلانه تا وقتی که در سطح فردی و یا به عنوان یک جریان اخلاقی منحرف در جامعه مطرح باشد، نمی‌تواند به عنوان محرک تاریخ نقش ایفا کند اما مسأله آن جا جدی می‌شود که این گرایش‌ها به منزله بذرهای کاشته شده توسط شیطان در درون افراد، رشد کرده و به مرور فراگیر شود و آنگاه زمینه تاخت و تاز شیطان را که بر این افراد مسلط شده و توسط ایشان برای خود لشکریانی سواره و پیاده تنظیم کرده است، فراهم سازد. بخش زیادی از خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) بر تبیین این مسأله تمرکز دارد.

۲. تبیین جایگاه عنصر «مقاومت» در نگاه فلسفه تاریخی امام علی (ع)

در نگاه امام علی (ع) بسیاری از نظریه‌های سیاسی و اجتماعی را باید با رویکرد فلسفه تاریخی و قواعد آن و سنت‌های الهی حاکم بر حرکت‌های تاریخی مورد تحلیل قرار داد. عنایت به جبری نبودن حرکت تاریخ و تأکید بر نقش اراده و اختیار انسان در جهت دهی به حرکت‌های صعودی یا نزولی تاریخ، یک پایه نظری بسیار مهم در شناخت نسبت مقوله مقاومت و نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) است. (ر.ک: سیدمهدی حسینی شیروانی و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۵۴-۶۰)

۱. «إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهُوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهُوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» محمد بن علی ابن بابویه، الخصال (علمیه اسلامیه: تهران، بی‌تا)، ج ۱، ۵۹.

امام علی (ع) در تبیین نظریه فلسفه تاریخی خود به صورت گسترده ادبیات مرتبط با مفهوم نعمت و دیگر مفاهیم مرتبط با آن از قبیل شکر، بقاء یا زوال نعمت، استتمام و استمرار نعمت و ... را استخدام می‌کنند. این ادبیات دو سویه دلالتی دارد؛ از یک سو بر اراده الهی و سنت‌های خدای متعال دلالت دارند و از سوی دیگر بر نقش اراده و اختیار انسانی. بر این مبنا تحلیل داده‌های نهج البلاغه دو گونه از مقاومت را نمایان می‌سازد: «مقاومت پیشینی» و «مقاومت پسینی». مقصود از مقاومت پیشینی مقاومت امت حق به پیشوایی رهبران الهی، پس از نقطه آغازین حرکت (بعثت پیامبران یا نهضت‌های مبتنی بر بعثت)، در برابر سلطه و هیمنه جاهلیت و ظالمان است. یکی از بن‌مایه‌های اساسی این قسم از مقاومت «صبر بر بلاء» است. از مقاومت پیشینی با عنوان مرحله «قیام» نیز می‌توان یاد کرد. (ر.ک: مهدیان، ۱۳۹۹، صص ۱۰۸-۱۳۰) در نگاه علوی، سنت الهی بر این امر محقق شده است که پاداش این صبر مجاهدانه و همراه با تقوا را با پیروزی و نصرت و جانشینی اهل حق به جای اهل باطل، بدهد و تلخی و سختی آن مبارزات را با شیرینی «فرج»، جزا دهد:

در احوالات مؤمنین گذشته اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند! آیا از همه خلائق مشکلاتشان بیشتر نبود؟ آیا بیش از همه مردم در زحمت و رنج نبودند؟ آیا از همه مردم دنیا در تنگای بیشتر قرار نداشتند؟ فراعنه آنان را برده خود ساختند، و به عذاب سخت کشیدند، جرعه جرعه تلخی به آنان نوشاندند، پیوسته در ذلت هلاکت، و مورد سلطه و استیلا بودند، چاره‌ای برای سر باز زدن، و راهی برای دفاع نمی‌یافتند. تا چون خداوند جدیت آنان را در صبر بر آزار در راه محبتش، و تحمل ناراحتی‌ها را در مسیر بیم و خوفش از آنان دید، گشایشی از تنگنای بلا برای آنان قرار داد. ذلّتشان را به عزّت و بیمشان را به امنیت تبدیل کرد، پس سلاطین حکمران، و پیشوایان راهنما شدند، و کرامت خداوند درباره آنان به جایی رسید که خیالش هم درباره آنان نمی‌رفت (خطبه ۱۹۲)

در منطق دین از این فرج و پیروزی که در سایه اطاعت و حرکت امت‌ها در مسیر ولایت اولیاء الهی تحقق می‌یابد، به عنوان یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی یاد می‌شود. تأکید بر کاربست واژه «نعمت» برای توضیح این موقعیت اجتماعی در ادبیات علوی کاملاً مشهود است:

به نعمت‌های خدا هنگامی که پیامبر اسلام را در بین آنان برانگیخت دقت کنید، که اطاعتشان را به آیین پیامبر پیوند داد، و در سایه دعوتش ایشان را جمعیت واحد نمود، چگونه نعمت الهی پر و بال کرامتش را بر عرصه حیات آنان گسترده، و نه‌های آسایش و راحتی را به

سوی آنان جاری نمود، و دین خدا در میان انواع منافع و برکات خود، آنان را گرد هم آورد؟ در نعمت آن غرق شدند، و از خرمی عیش آن دلشاد گشتند (خطبه ۱۹۲)

بدیهی است که چنین نعمتی که اعظم نعم الهی است مستوجب شکر است و مانند هر نعمت دیگری اگر شکر آن به جا آورده شود اولاً حفظ شده و پابرجا می ماند ثانیاً ازدیاد می یابد. بنا بر این باید چنین پنداشت که این نعمت تتمه و دامنه ای دارد که هنوز نازل نشده است و شرط استتمام آن شکر است که در آن صورت شاهد توسعه و رشد نعمت در قالب نعمات ثانویه خواهیم بود:

زمانی که مقدمات نعمت ها به شما رسید، نهایت آن را با کمی شکر از خود مرانید (حکمت ۱۴)

و در غیر آن صورت همان نعمت اولیه نیز زائل خواهد شد:

خداوند را در هر نعمتی حقی است، هر کس ادا کند نعمتش را افزون کند، و هر کس کوتاهی ورزد خود را در خطر از دست رفتن نعمت قرار دهد (حکمت ۲۴۴)

این عبارت ادای حقوق برخاسته از نعمت را به مثابه شکر عملی که مستوجب ازدیاد نعمت است می داند. با این مقدمات این نتیجه حاصل می شود که انجام تکالیف جدید متولد شده از نعمت اولیه و پای فشاری بر آن ها و نیز پرهیز از معاصی و طغیانی که با پدید آمدن حالت استغناء و قدرتمندی، انسان و جامعه را تهدید می کند^۱ به مثابه شکر نعمت است؛ به عبارت دیگر می توان به جای عبارت: «شکر مانع تغییر و موجب حفظ و اتمام نعمت است»^۲ گفت: «صبر بر طاعت و صبر در برابر معصیت مانع تغییر و موجب حفظ و اتمام نعمت است»؛ چنان که فرمودند:

با شکیبایی بر طاعت خدا و محافظت بر آنچه از کتابش که حفظ آن را از شما خواسته است نعمت خدا را بر خود تمام کنید (خطبه ۱۷۳)

طبق همین قاعده است که امام علی (ع) ادای حقوق سیاسی متقابل بین حاکمان و مردم در نظام حق را که از جمله حقوق الهی است، موجب امیدواری به بقاء دولت حق و استمرار حیات آن برمی شمارند و ضایع ساختن این حقوق را زمینه ساز زوال دولت حق و سیطره اهل باطل در جامعه معرفی می کنند (خطبه ۲۱۶).

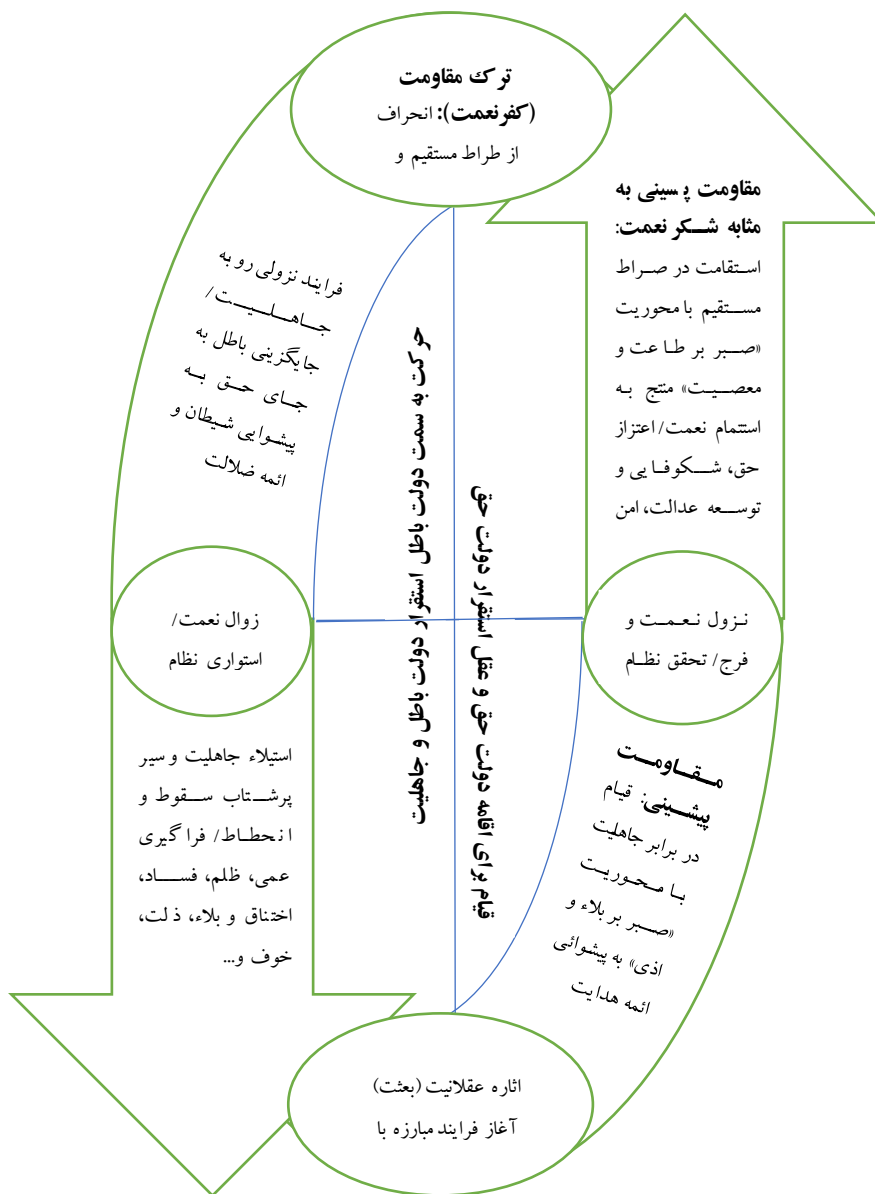
۱. اشاره به آیات شریفه: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»؛ «أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»؛ (علق ۶).

۲. آنگونه که از امام صادق علیه السلام منقول است: «كَأَنَّ زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَكَأَنَّ بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفِرَتْ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۴۳).

از این رهگذر مرحله دوم مقاومت که از آن با عنوان «مقاومت پسینی» یاد می‌کنیم نمایان گردید. از مقاومت پسینی با عنوان مرحله «استقامت» نیز می‌توان یاد کرد. (ر.ک: مهدیان، ۱۳۹۹، صص ۱۳۰-۱۴۵) «استقامت نکردن در راه دین و رهبران دینی و نافرمانی از ایشان از مهمترین آسیب‌هایی است که تداوم و بقای حکومت‌ها و جنبش‌های دینی را به مخاطره می‌اندازد» (مهدوی مهر، ۱۴۰۰، ص ۲۷). از منظر امام علی (ع) عدم پای بندی جامعه به تکالیف و ادا نکردن حقوقِ نعمت‌ها، خطر زوال نعمت‌های الهی و بازگشت به فرهنگ جاهلیت را که جامعه ایمانی با سختی توانسته بود با مقاومت پیشینی خود را از آن برهانند، به همراه دارد (ر.ک: خطبه‌های ۲۷ و ۳۴ و ۵۱ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۵۱ و ۱۹۲).

در تصویر زیر تلاش شده است الگو (مدل) مفهومی‌ای ارائه شود که شامل عناصر مهم ارائه شده در این بحث باشد و بتواند روابط میان اجزاء را نشان دهد:

الگوی مقاومت اسلامی با رویکرد فلسفه تاریخی از منظر معارف نهج البلاغه (منبع: یافته‌های تحقیق)



نتیجه گیری

نهج البلاغه سرشار از داده‌هایی است که شایسته است در تحلیل نظری مسأله مقاومت اسلامی مورد بهره برداری قرار گیرد. نگرشی تحلیلی به نهج البلاغه نشان داد که عنصر مقاومت جایگاه بی بدیلی در نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) ایفا می‌کند. آن حضرت تلاش داشتند تا اهتمام امت را از سطوح فردی و انگیزه‌های شخصی فارغ کرده و با برانگیختن و تعالی بخشیدن به اهتمام امت، ایشان را نسبت به سرنوشت تاریخی جریان حق در نبرد با جریان باطل، دغدغه مند کنند. امام علی (ع) برای این مقصود همواره سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ را گوشزد می‌کردند و آثار سلبی و ایجابی مقاومت را در دایره این سنن با محوریت سنت استبدال و استخلاف حق و باطل معرفی می‌نمودند. در این رویکرد حرکت‌های صعودی تاریخ که با نوعی بعثت و برانگیختگی عقلانی امت‌ها با محوریت اولیاء الهی صورت می‌گیرد، مشروط بر مقاومت و پای فشاری مجاهدانه امت‌ها در برابر رنج‌ها و آزارهای فراغنه و طواغیت، بر اساس سنت‌های الهی به ثمر می‌نشیند و امت‌ها پس از گذران این دوران پر فشار و مقاومت بر مصائب آن، وارد مرحله‌ای جدید از حرکت تاریخی خود می‌شوند که ویژگی مهم آن، حصول راحتی و گشایش در امور و قدرت و مکت یافتن در زمین است که به طور عام با عنوان «فرج» از آن یاد می‌شود. تحول زمان و حرکت تاریخی جوامع در این شرایط گونه دیگری از مقاومت را اقتضاء می‌کند که به لحاظ شکلی تفاوت‌های مهمی با مقاومت پیشینی دارد اما از نظر ماهوی، استمرار همان مقاومت تلقی می‌شود. در این شرایط مقاومت به معنای پای فشاری بر استمرار راه و ادای حقوق جدید برخاسته از نعمت فرج و قدرت سیاسی اجتماعی حاصل از نصرت الهی است. در این مرحله مقاومت بیشتر در پافشاری بر انجام تکالیف (صبر بر طاعت) و پرهیز از ابتلاء به معاصی و کجراهه‌هایی که از پس قدرت یافتن مومنان در برابر ایشان گشوده می‌شود (صبر بر معصیت) نمود می‌یابد. بر اساس سنن الهی مادامی که جوامع ملازم مقاومت پسینی باشند، نعمت‌هایشان اولاً مستمر خواهد ماند و ثانیاً شکوفا شده و توسعه می‌یابد و در صورت انحراف و ترک مقاومت نعمت‌ها به مرور از ایشان سلب می‌شود و طی یک فرایند تاریخی مجدداً به عرصه جاهلیت بازگشت می‌کنند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح و ترجمه حسین انصاریان)
۳. آل نبی، سید محسن؛ و یوسفی مقدم، محمد صادق. (۱۴۰۰). چالشهای مقاومت از منظر قرآن کریم. مطالعات بیداری اسلامی، ۲۲(۱۰)، ۲۶-۷.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الأعظم. (عبد الحمید هندلوی). دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۵. ابن میثم، میثم بن علی؛ و شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه (ابن میثم). (امام اول علی بن ابیطالب (ع) و میثم بن علی ابن میثم). دفتر نشر الكتاب.
۶. افتخاری، اصغر. (۱۳۹۹). مقاومت در اسلام، نظریه و الگو. مطالعات اندیشه سازان نور.
۷. تاجیک، محمدرضا؛ و مسعودی، عارف. (۱۳۹۹). نظریه مقاومت و اندیشه مشروطه خواهی در ایران. رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۶۱(۶)، ۷۰-۳۹.
۸. تحیری، احمد رضا؛ و حسن پور، مریم. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی آرای علامه شهید مطهری و علامه مصباح در باب فلسفه نظری تاریخ. تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۳۸(۳)، ۳۴-۵.
۹. جعفری، سید محمد مهدی؛ و سعیدی، فاطمه. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه. پژوهشنامه نهج البلاغه، ۷(۷)، ۳۸-۱۷.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴). الصحاح (للجوهری). (احمد عبدالغفور عطار). دار العلم للملایین.
۱۱. حسینی شیروانی، سید مهدی. (۱۳۹۶). فلسفه تاریخ در نهج البلاغه (پایان نامه دکتری). دانشگاه ملازندان.
۱۲. حسینی شیروانی، سید مهدی؛ ربیع تاج، سید علی اکبر؛ و شریفی، محمد. (۱۳۹۶). بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جبر و اختیار. پژوهش های اعتقادی کلامی، ۲۵(۲)، ۴۷-۶۵.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۲). لوح بینلی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه. دریا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. (صفوان عدنان داوودی). دار الشامیة.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶). مقدمة الأدب. (مهدی محقق). موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.

۱۶. شفیعی، سمیه سادات. (۱۳۹۳). سیری در رویکردهای نظری متأخر به مقاومت. علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ۶۴(۰)، ۱۳۹-۱۸۶.
۱۷. صلح میرزایی، سعید. (۱۳۹۸). اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای. انتشارات انقلاب اسلامی. (نشر اثر اصلی ۱۳۹۸)
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. عاشوری، محمدهادی؛ و علوی، سیدمحمدکاظم. (۱۳۹۷). عملکرد فطرت به مثابه محرک تاریخ در فلسفه تاریخ علامه طباطبایی. حکمت صدرایی، ۱۳(۱)، ۱۰۷-۱۱۶.
۲۰. عبد اللهی، یحیی؛ و رهدار، احمد. (۱۳۹۲). محرک تاریخ از دیدگاه علامه طباطبایی. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۴(۴)، ۱۱۱-۱۳۰.
۲۱. قادری کنگاوری، روح الله. (۱۳۹۴). نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین الملل. مخاطب.
۲۲. کریمی، حسین. (۱۳۶۱). فلسفه تاریخ. گروه فرهنگی جهاد دانشگاهی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). إلی الکافی (دارالحدیث). موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام. (ناصر مکارم شیرازی و مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث). دار الکتب الإسلامية.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامية.
۲۷. مهدوی مهر، مجتبی. (۱۴۰۰). آسیب شناسی تداوم جنبش‌های دینی در حوزه تعامل امت با امام از منظر قرآن کریم. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۲۷-۴۵.
۲۸. مهدیان، علی. (۱۳۹۹). طرح کلی اندیشه مقاومت. سفیر صادق.
۲۹. میر ابوالقاسمی، سیده رقیه. (۱۳۸۴). فلسفه تاریخ در نهج البلاغه. تاریخ اسلام، ۲۱(۲)، ۵-۳۲.
۳۰. وبر، ماکس. (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. (منوچهری، ترابی نژاد، عمادزاده، مترجم). انتشارات مولی.

راهبردهای مدیریت ولایی در بیداری اسلامی جهت پیشرفت منابع انسانی با رویکرد مسئولیت پذیری و ارتقا عملکرد

استادیار مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه پیام نور،

پیمانه عسگری* ID

تهران، ایران

چکیده

یکی از چالش‌های بیداری اسلامی فهم بیشتر مبانی اسلامی با هدف بهبود وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی است. از این رو بیداری اسلامی به ایجاد فرهنگی استوار جهت مدیریت جامعه نیازمند است و مدیریت ولایی می‌تواند یکی از اهداف آن باشد (مسئله). این پژوهش از نوع ترکیبی است. در بخش کیفی با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته خبرگان و روش تحلیل مضمون، چهار مؤلفه اصلی از ۱۱ مؤلفه شناسایی شده از قرآن کریم، احادیث و کتب جهت شناسایی راهبردهای مدیریت ولایی استخراج گردید. در بخش کمی با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته که روایی و پایایی آن تأیید شد، برای بررسی ضرایب همبستگی میان شاخص‌های راهبردهای مدیریت ولایی و پیشرفت منابع انسانی استفاده گردید. جهت تحقق این امر پرسشنامه محقق ساخته میان معلمان دبیرستان‌های منطقه ۵ تهران که بصورت خوشه‌ای ساده انتخاب شدند توزیع گشت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS و جداول فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد و در سطح آمار استنباطی، آزمون کولموگروف اسمیروف، تی تک نمونه‌ای، رگرسیون و آزمون سوبل در مورد متغیرهای میانجی بکار گرفته شده است (روش). در مطالعه راهبردهای مدیریت ولایی جهت پیشرفت منابع انسانی چهار راهبرد استبداد ستیزی، مردم سالاری دینی، تأمین مصلحت عمومی و مشارکت سیاسی فعال به ترتیب دارای بیشترین اوزان بوده و متغیر مسئولیت پذیری، بیش از عملکرد نقش تاثیر گذاری را به عنوان متغیر میانجی نشان داده است (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: مدیریت ولایی، بیداری اسلامی، راهبرد، پیشرفت منابع انسانی

دریافت: ۱۴۰۲-۰۱-۳۱

* نویسنده مسئول peymanehasgari@pnu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۴-۱۴

صفحات مقاله: ۴۷-۶۶

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسائل و اهداف مهم در بیداری اسلامی درک و فهم عمیق مسلمانان از مفاهیم پایه‌ای اسلام است به نحوی که از این دانش، جهت پیشبرد و توسعه همه جانبه جوامع اسلامی بهره مند شوند. همواره در سیاست گذاری‌های جامعه اسلامی بخصوص در بخش‌های فرهنگی و اجتماعی به دنبال روش‌های عملی و منحصر به فرد در اجرای خط مشی‌ها جهت پیشرفت منابع انسانی بوده‌ایم و ایجاد انگیزه در نگرش درونگرایانه افراد مورد چالش بوده است. امروزه در نتیجه تغییرات سیاسی و فرهنگی جوامع و نیاز روز افزون به نگاه اخلاق مدار در زمینه راهبردهای منابع انسانی و مدیریت منابع انسانی^۱، سبک‌های مدیریتی بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش در نظر دارد با واکاوی قرآن، احادیث و روایات، همچنین کتب و مقالات جدید به مطالعه مدیریت ولایت مدار و شناسایی راهبردهای آن پرداخته و تاثیرگذاری راهبردهای مدیریت ولایتی را بر پیشرفت منابع انسانی به آزمون بگذارد.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر با هدف شناسایی راهبردهای مدیریت ولایتی و بررسی آنها در پیشرفت منابع انسانی و تاثیر متغیرهای مسئولیت پذیری و عملکرد در اجرای این راهبردها، در پی یافتن این پرسش‌ها می‌باشد: راهبردهای اصلی مدیریت ولایت مدار چیست؟ آیا راهبردهای مدیریت ولایتی موجب پیشرفت منابع انسانی می‌گردد؟ مدیریت ولایتی به چه میزان بر مسئولیت پذیری و عملکرد منابع انسانی تاثیر گذار است؟

پیشینه پژوهش

از آنجائیکه مطالعات زیادی در مورد مدیریت ولایتی یا ولایت مدار صورت نگرفته است و این بحث رانمی‌توان در مقالات خارجی یافت، می‌تواند فرصتی باشد برای پژوهش‌های جدید جهت شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مدیریت ولایتی و مباحث روشنگرانه پیرامون آن در سیاست گذاری‌های مدیریت اسلامی. با بررسی‌های انجام شده پژوهش مستقلى با پیشینه عنوان «راهبردهای مدیریت ولایتی جهت پیشرفت منابع انسانی با رویکرد مسئولیت پذیری و ارتقا عملکرد» یافت نشد

^۱ - HRM: Human Resorce Management

- اما تحقیقات مرتبطی انجام گرفته که در این مقاله از آنها نیز استفاده شده است که به آنها اشاره می‌کنیم. در این مقالات مباحث قابل توجهی بیان شده است اما در این پژوهش به راهبردهای مدیریت ولایت مدار پرداخته‌ایم که در پژوهش‌هایی که ناکنون صورت گرفته به آن نپرداخته‌اند.
- ۱- " جایگاه ولایت پذیری و ولایت مداری در اسلام و عوامل مؤثر بر تحکیم آن مبتنی بر قرآن کریم و روایات معصومین (ع) " از اسماعیل خارستانی و فاطمه سیفی، فصلنامه سراج منیر، دوره پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۳، صفحات ۸۵ تا ۱۰۵.
 - ۲- " شاخص ولایت مداری در نظام اسلامی " از محمدجواد نوروزی، در دو فصلنامه معرفت سیاسی. سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ صفحات ۵ تا ۲۴.
 - ۳- در مقاله " مفهوم‌شناسی و مؤلفه‌های تعلیم و تربیت اسلامی از منظر بیدارگر اسلام؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی " به مباحث تاثیرگذاری مدیریت اخلاق مدار که اساس مدیریت ولایی را تشکیل می‌دهد اشاره شده است (آرایی، ۱۴۰۱: ۱۳۱-۱۳۳).

مبانی نظری

مدیریت ولایی، مدیریتی با کفایت، جهادی، دانا و شجاع است که می‌تواند توانمندی‌های آشکار و نهان ملت بویژه جوانان را بسیج کرده و به میدان کار و تلاش سازنده آورد (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸: ۸۵-۸۷). مدیریت ولایی مدیریتی است که در آن ارتباطات حاکم با مردم، ارتباطات فکری، عقیدتی، عاطفی و انسانی محبت‌آمیز است. مردم به او متصل و پیوسته‌اند به او علاقه‌مندند و او متولی نظام سیاسی است که خود را عبد و بنده خدا می‌انگارد و وظایف خود را از خدا می‌داند (امام خمینی، ج ۹۸/۲۱). **مدیریت ولایی نوعی مدیریت به دور از ترس، تطمیع، زورگویی و با حس مسئولیت پذیری است.** مدیریت ولایی در برگیرنده نوعی از مدیریت است که در آن شخص مدیر در عین حال که خود را خادم مردم می‌داند تحت تأثیر آنها نیست و از ترس مذمت و طرد شدن در افکار عمومی گروهی از مردم، حق را زیر پا نمی‌گذارد. یک مدیر در جامعه ولایی مانند یک مأمور راهور است. مأمور راهور بر سر چهارراه می‌ایستد و راه را برای عبور مردم باز می‌کند که زودتر به خانه‌هایشان برسند. هیچگاه با آنها در رسیدن به خانه رقابت نمی‌کند؛ بعد از همه به خانه می‌رسد و دود ماشین‌ها را هم می‌خورد (پناهیان، ۱۴۰۰: ۵۳-۶۵). در مدیریت ولایی زندگی شخصی یک مدیر از لحاظ برخورداری از امکانات مادی (در عین توانایی برای داشتن زندگی مرفه) باید مانند افراد ضعیف جامعه باشد (مفاتیح الجنان، زیارت غدیریه). مدیریت ولایی دارای هفت بعد رفتاری، زمینه‌ای، ساختاری، مفهومی، معنوی، تربیتی و

سیاسی می‌باشد (دینوری، ۱۳۹۱: ۱۵۵). یک از اهداف کلان مدیریت ولایی استبداد ستیزی به معنای مقاومت و مبارزه علیه زور و سلطه است. در این راستا شاخص‌هایی که می‌توانند به عنوان نشانه‌های استبداد ستیزی مورد توجه قرار بگیرند عبارتند از عزت، آزادی و استقلال (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۳). اعتماد عمومی: این شاخص میزان اعتماد و تاثیر گذاری که مردم به نماینده و مدیر ولایی خود دارند را نشان می‌دهد. شفافیت: شفافیت در عملکرد و فعالیت‌های مدیر ولایی نشان دهنده این است که مدیریت ولایی برای حفظ عزت خود همواره در حال ارائه اطلاعات و رسانیدن فرآیند تصمیم گیری خود به منابع انسانی است. ارزش‌های اخلاقی: رعایت ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به ویژه در فعالیت‌های اجرایی مدیر ولایی، نشان دهنده این است که مدیر ولایی به عزت جامعه پایبند است. شناخت صحیح از نیازهای جامعه: شناخت نیازهای جامعه و تلاش برای پاسخگویی به آنها از دیگر مؤلفه‌های اهداف کلان مدیر ولایی است. حفظ حقوق افراد: مدیر ولایی باید همواره به حفظ حقوق افراد پایبند باشد و رفتار و رویه‌هایی را که باعث نادیده گرفتن حقوق افراد می‌شوند، جدی گرفته و از آنها جلوگیری کند. کیفیت خدمات: ارائه خدمات با کیفیت و ارتقای آنها، می‌تواند به افزایش عزت مدیر ولایی در منابع انسانی منجر شود. اعتبارسنجی و نظارت: اعتبارسنجی و نظارت بر فعالیت‌های مدیر ولایی، به عنوان یک شاخص بسیار مهم در افزایش عزت مدیریت ولایی محسوب می‌شود (امیری؛ عابدی، ۱۳۹۴: ۵۸). از اهداف کلان در مدیریت ولایی، مردم‌سالاری دینی است که می‌توان به شاخص‌هایی اشاره کرد. رعایت حقوق الهی: رعایت قوانین الهی و اصول دینی در خط مشی گذاری‌ها و اجرای آنها که می‌تواند در مورد قوانین و سیاست گذاری‌ها اعمال شود. عدالت نظام قضایی: بر اساس اصول اخلاقی و اسلامی که باید مستقل از قدرت اجرایی باشند. عدالت الهی و توزیع درآمد: توزیع مناسب درآمد و ثروت در جامعه به گونه‌ای که هیچ‌کس از دسترسی به منابع اساسی محروم نشود و تلاش برای بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی با توجه به مبانی دینی و تعقیب عدالت الهی. مؤلفه تأمین مصلحت عمومی یکی از اهداف راهبردی مدیریت ولایی محسوب می‌گردد و یکی از مباحث مهم و حیاتی در اسلام است که به آن اهمیت بسیار داده شده است. در بسیاری از آیات قرآن کریم به تأمین مصلحت عمومی اشاره شده است. به عنوان مثال، در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران خداوند می‌فرماید: "وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ". در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: "مَنْ أَدْرَكَ شَخْصًا مُسْلِمًا فِي حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا فَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْرِجَ عَنْهُ كَرَبْتَهُ". علمای اسلام در مباحث فقهی و

اخلاقی، به تأمین مصلحت عمومی و شاخص‌های آن پرداخته‌اند. از آیات قرآن درباره مصلحت عمومی، آیه ۲۱۳ سوره بقره است که به شرح زیر است: "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ ۚ وَإِن كُنْتُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْ مَا نُنَزِّلُ فَإِنِظِرُوا إِلَيْهِ ۖ إِنَّمَا يَخْتَلِفُ فِيهِ الْبَاطِلُ بَيْنَ يَدَيْهِ ۚ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ". آیه ۲۱۳ سوره بقره روشن‌گر این وجه از دین الهی است. محمدحسین طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند که مهم‌ترین سبب برای وضع قوانین، اختلاف افراد در بهره برداری از منابع و مواهب حیات است. این اختلاف امری کاملاً طبیعی و حتی به تعبیر برخی مفسران امری فطری است. راه حلی که به نظر می‌رسد از کارآمدی همیشگی برخوردار باشد، وضع قوانین عادلانه برای رفع اختلافات است. این راه حل نیز فطری است. بنابراین دو واژه و مفهوم کلیدی در این آیه و برخی آیات دیگر درباره مصلحت اجتماعی بشر مطرح شده است: الف- «اختلاف» انسان‌ها با یکدیگر که گاه به تقابل و ستیز با یکدیگر نیز می‌انجامد. ب- قانون الهی مبتنی بر عدالت که به عنوان «کتاب» عنوان شده است (طباطبایی، ج ۱۹۴/۴). پیامبر اکرم (ص) در روابطش با مردم و در برخورد با مسائل مختلف، نمونه‌های بسیاری از تأمین مصلحت عمومی به نمایش گذاشته‌اند که می‌توان از آنها برای شناخت شاخص‌های تأمین مصلحت عمومی بهره برد. در آیه ۱۱۲ سوره نحل، قرآن می‌فرماید: "وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مَّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ". به طور کلی می‌توان گفت که تأمین مصلحت عمومی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سیاسی در مدیریت ولایت مدار شناخته شده است. تأمین مصلحت عمومی به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که هدف آن تأمین رفاه افراد و حفظ منافع جامعه است که از شاخص‌های آن می‌توان به ۱- تدابیر پیشگیرانه: اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در برابر بحران‌های احتمالی ۲- تأمین امنیت ملی: حفظ امنیت ملی، امنیت اجتماعی و حفظ قوانین اسلامی در جامعه ۳- توسعه اقتصادی: توسعه اقتصادی و صنعتی به منظور ایجاد اشتغال و کاهش فقر در جامعه ولایت مدار و توسعه زیرساخت‌های اساسی می‌باشد. در مورد مؤلفه مشارکت سیاسی می‌توان به آیه ۳۸ سوره مائده اشاره کرد؛ "وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ". همچنین آیه ۲ سوره مائده "وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ". از شاخص‌های مؤلفه مشارکت سیاسی فعال از اهداف کلان مدیریت ولایی می‌توان به ۱- تشویق منابع انسانی به شرکت در انتخابات. ۲- شرکت در تظاهرات

و راهپیمایی‌های مردمی ۳- انتشار اطلاعات: انتشار اطلاعات به منظور افزایش آگاهی عمومی و پوشش خبری از رویدادهای مهم. ۴- ارائه نظرات و پیشنهادها: ارائه نظرات و پیشنهادهای سازنده به افراد و سازمان‌های مرتبط با حوزه سیاست و اخذ نظرات و پیشنهادات. فعالیت در گروه‌های مردمی و سازمان‌های غیر دولتی که به NGO¹ معروفند به منظور تحقق اهداف مشترک در حوزه‌های مختلف می‌باشد. در فضای فرهنگی، وجه فرهنگ معنوی به عنوان تأثیرگذارترین جنبه در زندگی روزمره شناخته می‌شود. این جنبه شامل اشکال فرهنگی مانند دین، هنر و فلسفه است. ویژگی بارز همه اشکال فرهنگ معنوی این است که ترکیبی از دانش و ارزش‌ها در پیش زمینه دارند. فرهنگ معنوی "وجه شناختی و ارزشی" فضای فرهنگی است. این شامل فرهنگ اخلاقی، حقوقی و سیاسی می‌شود. فرهنگ‌های معنوی و اجتماعی در جهت خلق ارزش‌های جدید و آرمان‌های جدید تمدنی قرار دارند (سهیلی مقدم، ۱۴۰۰: ۱۱۲). از این رو شبکه‌های جدید مدیریت می‌توانند بر اساس نظریات اخلاق مدارانه جایگاه ویژه‌ای در دنیای امروز کسب نمایند.

جدول ۱: ابعاد و مؤلفه‌های مدیریت ولایتی (مصباح و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۴).

مفهوم	ابعاد	مؤلفه‌ها
مدیریت ولایت مدار	بعد رفتاری	خودباوری، پُراکاری، سخت کوشی، سرعت عمل در کارها
	بعد زمینه‌ای	مشارکت‌پذیری، قناعت، نهادینه کردن اخلاق و ارزش‌های دینی در محیط کار، اهمیت دادن به بیت المال
	بعد ساختاری	مدیریت برای خدا، انعطاف‌پذیری ساختار، تشکیلات مناسب با شرایط
	بعد مفهومی	توجه به نظرات، عاقبت اندیشی، شجاعت
	بعد معنوی	هماهنگ سازی، توجه به تفاوت، سعه صدر
	بعد تربیتی	آموزش، عبرت آموزی، برنامه ریزی، عدم جزئی نگری

جدول ۲: راهبردها و شاخص‌ها در مدیریت ولایتی (برگرفته از تحلیل مضامین متون)

¹ Non government organization-

مفهوم	راهبرد	شاخص	نظریه پردازان
	استبداد	عزت؛ آزادی؛ استقلال	امام خمینی (۱۳۴۳، ۱۳۶۷)؛ مقام
	ستیزی		معظم رهبری (۱۳۷۹)؛ پناهیان (۱۴۰۰)
راهبردهای	سالاری	توزیع درآمد	نسرين حیدری زاده، زهره
مدیریت	دینی		اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۹)؛
ولایی			آملی (۱۳۸۸)؛ کرد فیروزجانی (۱۴۰۰)
	تأمین	تدابیر پیشگیرانه؛ تأمین	زهره موسی زاده، فاطمه صنعتی
	مصلحت	امنیت ملی؛ توسعه	(۱۳۹۶)؛ محمد جواد نوروزی
	عمومی	زیرساخت‌ها	(۱۳۹۱)
	مشارکت	شرکت در انتخابات،	شکرالهی، شاملی و همکاران
	سیاسی فعال	شرکت در راهپیمایی‌ها،	(۱۳۹۰)؛ اسماعیل خارستانی؛
		انتشار اطلاعات، ارائه	فاطمه سیفی (۱۳۹۳)
نظرات و پیشنهادات			

مسئولیت پذیری یک الزام و تعهد درونی از سوی فرد است برای انجام مطلوب همه فعالیت‌هایی که بر عهده او گذاشته شده است (مرتب، ۱۳۸۴: ۱۳۰). مسئولیت پذیری از دورن فرد سرچشمه می‌گیرد. فردی که مسئولیت کاری را به عهده می‌گیرد، توافق می‌نماید که یک سری فعالیت‌ها و کارها را انجام بدهد، یا بر انجام این کارها توسط دیگران نظارت کند. ارتباط مسئولیت‌پذیری و ولایت‌مداری: هر سیستمی که کارمند، دانش‌آموز، طلبه یا دانشجو را برده بار بیاورد و احساس مسئولیتش را کم کند مخالف مدیریت ولایی است. یکی از آیات قرآن در مورد مسئولیت‌پذیری، می‌فرماید «وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» (حدید/۲۵) تا خدا ببیند چه کسی خدا و پیغمبرش را کمک می‌کند. یعنی مسئولیت انجام کاری که یاری دهنده خدا و ولی اوست. عملکرد عبارتست از مجموع رفتارهای در ارتباط با شغل که افراد از خود نشان می‌دهند. عملکرد معیار پیش‌بینی شده یا معیار وابسته کلیدی در چارچوبی که ارائه می‌دهیم می‌باشد. این چارچوب به عنوان وسیله‌ای برای قضاوت در مورد اثر

بخشی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها عمل می‌کند. عملکرد حاصل یا نتیجه فرآیند و تحقق اهداف می‌باشد. فرآیند بدین معنی است که انجام هر کاری در مراحل باید انجام گیرد تا آن کار انجام پذیرد و تحقق اهداف بدین معنی است که با رعایت مراحل کاری آن هدف تحقق پیدا کند (یوکل، ۲۰۰۲: ۵۵). به عقیده بیتز عملکرد یک ساختار چند بعدی است که ارزیابی آن به فاکتورهای مختلف وابسته است. کین معتقد است که عملکرد چیزی است که فرد به جا می‌گذارد و جدای از هدف است. برناردین و همکارانش معتقدند که عملکرد باید به عنوان نتیجه کار تعریف شود. رفتارها از افراد اجرا کننده ناشی می‌شوند و عملکرد را از یک مفهوم انتزاعی به عمل تبدیل می‌کنند. رفتارها فقط ابزارهایی برای نتایج نیستند بلکه به نوبه خود نتیجه به حساب می‌آیند و می‌توان جدای از تفاوت درباره آنها قضاوت کرد (وانگ؛ چن، ۲۰۱۵: ۱۶۰-۱۷۰). عملکرد مؤثر اشاره به نحوه‌ای از رفتار دارد که با انجامش از تمام پتانسیل و توانمندی‌های منابع انسانی به درستی استفاده شود (نیم، ۱۹۸۵: ۲۱۲).

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات از دسته پژوهش‌های ترکیبی (کیفی — کمی) است. در بخش کیفی با مطالعات کتابخانه‌ای از تحلیل مضامین متون قرآن کریم، احادیث و روایات، منابع فقهی، علمی و مطالعه مقالات جدیدی که مباحث جدید مدیریت ولایتی را طرح کرده‌اند ۱۱ مؤلفه استخراج شد که توسط خبرگان وزن دهی گردید. در بخش کمی، پرسشنامه محقق ساخته که روایی صوری آن توسط خبرگان تأیید شد برای پایش میزان همبستگی میان متغیرهای تحقیق میان ۴۰ نفر از معلمان دبیرستان منطقه ۵ تهران توزیع گشت. تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح آمار توصیفی با استفاده از نرم افزار SPSS انجام پذیرفته است و برای توصیف داده‌های دموگرافیکی از جداول فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد متغیرها بهره گیری شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح آمار استنباطی از آزمون کولموگروف اسمیرونف، تی تک نمونه‌ای، رگرسیون و آزمون سوبل در مورد متغیر میانجی بکار گرفته شد.

جدول ۳: سؤالات پرسشنامه بر اساس مصاحبه نیمه ساختار یافته

مؤلفه‌های راهبردی مدیریت	شاخص‌ها	شماره سؤالات
ولایتی		

تأثیر شاخص عزت بر عوامل بهره وری، سؤالات ۱ تا ۴

امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد

استبداد ستیزی

تأثیر شاخص آزادی بر عوامل بهره وری،	سؤالات ۵ تا ۹
امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص استقلال بر عوامل بهره وری،	سؤالات ۱۰ تا ۱۴
امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	

مردم سالاری دینی

تأثیر شاخص رعایت حقوق الهی بر عوامل	سؤالات ۱۵ تا ۱۹
بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص عدالت نظام قضایی بر عوامل	سؤالات ۲۰ تا ۲۴
بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص عدالت الهی بر عوامل بهره	سؤالات ۲۵ تا ۲۹
وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	

تأمین مصلحت عمومی

تأثیر شاخص تدابیر پیشگیرانه بر عوامل بهره	سؤالات ۳۰ تا ۳۴
وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص تأمین امنیت ملی بر عوامل بهره	سؤالات ۳۵ تا ۳۹
وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص توسعه اقتصادی بر عوامل بهره	سؤالات ۴۰ تا ۴۴
وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	

مشارکت سیاسی فعال

تأثیر شاخص شرکت در انتخابات بر عوامل	سؤالات ۴۵ تا ۴۹
بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص شرکت در راهپیمایی ها و	سؤالات ۵۰ تا ۵۴
تظاهرات مردمی بر عوامل بهره وری،	
امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص انتشار اطلاعات بر عوامل بهره	سؤالات ۵۵ تا ۵۹
وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	
تأثیر شاخص ارائه نظرات و پیشنهادات بر	سؤالات ۶۰ تا ۶۴
عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی	
عملکرد	

جدول ۴: آزمون آلفای کرونباخ

ردیف	گویه ها	آلفای کروناخ
۱	شاخص عزت بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۰۶
۲	شاخص آزادی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۷۹۶
۳	شاخص استقلال بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۰۹
۴	شاخص رعایت حقوق الهی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۵۷
۵	شاخص عدالت نظام قضایی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۱۳
۶	شاخص عدالت الهی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۰۵
۷	شاخص تدابیر پیشگیرانه بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۷۱۵
۸	شاخص تأمین امنیت ملی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۳۲
۹	شاخص توسعه اقتصادی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۹۵
۱۰	شاخص شرکت در انتخابات بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۷۵۸
۱۱	شاخص شرکت در راهپیمایی ها و تظاهرات مردمی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۷۸۸
۱۲	شاخص انتشار اطلاعات بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۰۳
۱۳	شاخص ارائه نظرات و پیشنهادات بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۰/۸۱۵

یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های پرسشنامه در بخش آمار استنباطی از آزمون کولموگروف اسمیروف، رگرسیون و آزمون سوئل برای متغیرهای میانجی استفاده شده است.

جدول ۵: شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و توزیع آنها

شاخص‌ها	شاخص‌های مرکزی		شاخص‌های پراکندگی	
	میانگین	میانه	انحراف معیار	واریانس
شاخص عزت بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۳۸	۲/۲۱	۰/۸۴	۰/۸۳
شاخص آزادی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۱۷	۲/۲۵	۰/۷۸	۰/۶۳
شاخص استقلال بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۲۲	۲/۱۶	۰/۸۱	۰/۶۵
شاخص رعایت حقوق الهی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۱۴	۲/۲۲	۰/۷۴	۰/۶۱
شاخص عدالت نظام قضایی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۳۱	۲/۱۳	۰/۷۶	۰/۷۰
شاخص عدالت الهی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۲۰	۲/۳۰	۰/۷۸	۰/۶۸
شاخص تدابیر پیشگیرانه بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۲۷	۲/۲۸	۰/۸۰	۰/۶۵
شاخص تأمین امنیت ملی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۱۹	۲/۱۶	۰/۷۳	۰/۶۵
شاخص توسعه اقتصادی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۱۵	۲/۲۳	۰/۷۵	۰/۶۲
شاخص شرکت در انتخابات بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۲/۱۳	۲/۲۲	۰/۷۴	۰/۶۱

تأثیر شاخص شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات

۰/۶۹	۰/۷۹	۲/۳۲	۲/۲۳	مردمی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد
۰/۷۴	۰/۸۵	۲/۲۲	۲/۳۷	شاخص انتشار اطلاعات بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد
۰/۷۱	۰/۷۷	۲/۱۴	۲/۳۲	شاخص ارائه نظرات و پیشنهادات بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد

بر اساس آزمون کولموگروف در جدول ۶ شاخص عزت از مؤلفه استبداد ستیزی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد، بیشترین میانگین (۲/۳۸) و شاخص شرکت در انتخابات از مؤلفه استبداد ستیزی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد، کمترین میانگین (۲/۱۳) را دارند.

جدول ۶: آزمون کولموگروف_اسمیرنوف

شاخص‌ها	آزمون کولموگروف	سطح معناداری	نتیجه آزمون
شاخص عزت بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۳۳	۰/۳۲۸	نرمال
شاخص آزادی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۳۷	۰/۳۴۵	نرمال
شاخص استقلال بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۴۲	۰/۳۶۳	نرمال
شاخص رعایت حقوق الهی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۴۸	۰/۳۵۹	نرمال
شاخص عدالت نظام قضایی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۵۴	۰/۳۴۹	نرمال

شاخص عدالت الهی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۵۷	۰/۳۳۷	نرمال
شاخص تدابیر پیشگیرانه بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۶۴	۰/۳۵۱	نرمال
شاخص تأمین امنیت ملی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۶۳	۰/۳۵۳	نرمال
شاخص توسعه اقتصادی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۴۹	۰/۳۶۰	نرمال
شاخص شرکت در انتخابات بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۴۸	۰/۳۵۹	نرمال
شاخص شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۵۸	۰/۳۳۸	نرمال
شاخص انتشار اطلاعات بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۳۴	۰/۳۲۹	نرمال
شاخص ارائه نظرات و پیشنهادات بر عوامل بهره وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۱/۵۵	۰/۳۵۰	نرمال

آزمون فرضیه اول: راهبردهای مدیریت ولایی موجب پیشرفت منابع انسانی می‌گردد. طبق نتیجه آزمون کلموگروف-اسمیرنف سطح معناداری متغیرهای تحقیق بزرگتر از ۰/۰۵ به دست آمد. بنابراین شاخص‌های تحقیق دارای توزیعی نرمال هستند و می‌توان از معادلات ساختاری و آزمون‌های پارامتریک استفاده کرد. در آزمون t (جدول ۷) تأثیر شاخص‌های مدیریت ولایی بر پیشرفت منابع انسانی، شاخص عزت با عدد ۲۴/۹۸۴ کمترین و شاخص استقلال با عدد ۳۳/۲۳۴ بالاترین عدد از شاخص‌های راهبردهای مدیریت ولایی را نشان دادند که همگی نشان از رابطه مثبت و معنی دار میان راهبردهای مدیریت ولایت مدار و پیشرفت منابع انسانی را نشان دادند. همچنین ضریب همبستگی میان شاخص‌های مدیریت ولایت مدار و پیشرفت منابع انسانی عدد ۰/۶۷۲ است که عددی بین صفر و یک بوده و نشان از همبستگی مثبت و معنا دار میان این دو متغیر را نشان می‌دهد.

جدول ۷: خلاصه نتایج آزمون t تک نمونه برای شاخص‌های پژوهش

شاخص‌ها	میانگین	مقدار t	درصد حد پائین	فاصله اطمینان ۹۵
شاخص عزت بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۷۹۹	۲۴/۹۸۴	۰/۷۳۶	۰/۸۳۶
شاخص آزادی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۷۹۲	۲۵/۶۷۵	۰/۷۳۱	۰/۸۵۲
شاخص استقلال بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۸۴۲	۳۳/۲۳۴	۰/۸۷۲	۰/۹۸۲
شاخص رعایت حقوق الهی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۷۹۴	۳۰/۴۱۸	۰/۷۵۳	۰/۸۵۸
شاخص عدالت نظام قضایی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۸۰۶	۲۴/۹۸۷	۰/۷۴۴	۰/۸۶۸
شاخص عدالت الهی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۸۱۱	۲۵/۰۱۵	۰/۷۳۷	۰/۸۵۸
شاخص تدابیر پیشگیرانه بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۷۸۹	۲۴/۹۷۲	۰/۷۶۷	۰/۸۷۲
شاخص تأمین امنیت ملی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۷۹۹	۲۷/۲۱۳	۰/۷۴۹	۰/۸۵۳
شاخص توسعه اقتصادی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۸۰۱	۳۱/۱۲۳	۰/۷۵۶	۰/۸۵۹
شاخص شرکت در انتخابات بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۷۹۴	۳۰/۴۱۸	۰/۷۵۳	۰/۸۵۸
شاخص شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی بر عوامل بهره‌وری، امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد	۳/۸۱۲	۲۵/۸۲۱	۰/۷۳۹	۰/۸۵۹

شاخص انتشار اطلاعات بر عوامل بهره وری، امکانات،
انگیزه و ارزیابی عملکرد
۳/۷۹۷ ۲۴/۹۸۵ ۰/۷۳۷ ۰/۸۶۴

شاخص ارائه نظرات و پیشنهادات بر عوامل بهره وری،
امکانات، انگیزه و ارزیابی عملکرد
۳/۸۰۷ ۲۴/۹۸۸ ۰/۷۴۵ ۰/۸۶۹

تحلیل رگرسیون فرضیه اول نشان می دهد که شاخص های راهبردهای اصلی مدیریت
ولایی باعث پیشرفت و تعالی منابع انسانی می گردد.

جدول ۸: ضریب رگرسیون فرضیه اول

مدل	ضریب همبستگی	R^2	R^2 تعدیل شده
مدیریت ولایی	۰/۶۷۲	۰/۴۶	۰/۴۴۸

جدول ۹: ANOVA فرضیه اول

جدول ANOVA		
Sig	F	مدل
۰/۰۰	۱۶۳/۶۵۶	رگرسیون

بر طبق جدول ANOVA^۱ یا تجزیه و تحلیل واریانس، سطح معنادار برابر صفر می باشد که کم تر از 0.05 است بنابراین فرض صفر (H_0) رد شده و طبق فرض یک (H_1) راهبردهای مدیریت ولایی باعث پیشرفت و تعالی منابع انسانی می شود. طبق جدول آماره T و بر اساس B_0B_1 ، که صفر است نتیجه می گیریم که مدیریت ولایی در رگرسیون خطی ایجاد شده نقش دارد و از آنجا که ضریب همبستگی چند گانه برای تعیین اندازه تأثیر مدیریت ولایی بر پیشرفت و تعالی $R = 0.672$ و ضریب تعیین برابر $R^2 = 0.46$ است نشان می دهد که با مدیریت ولایی تا حدود 45٪ می توان بر پیشرفت و تعالی منابع انسانی تأثیر گذاشت.

آزمون فرضیه دوم: راهبردهای مدیریت ولایی باعث افزایش حس مسئولیت پذیری منابع انسانی می شود.

جدول ۱۰: ضریب رگرسیون فرضیه دوم

مدل	ضریب همبستگی	R^2	R^2 تعدیل شده
-----	--------------	-------	-----------------

^۱ - Analysis of variance

جدول ۱۱: ANOVA فرضیه دوم

ANOVA		
Sig	F	مدل
۰/۰۰۰	۱۲۷/۸۹۰	رگرسیون

بر طبق جدول ANOVA سطح معنادار برابر صفر می‌باشد که کم‌تر از 0.05 است بنابراین فرض صفر (H_0) رد شده و طبق فرض یک (H_1) راهبردهای مدیریت ولایی باعث افزایش حس مسئولیت‌پذیری می‌شود. طبق جدول آماره T و بر اساس B_0B_1 ، که صفر است نتیجه می‌گیریم که مدیریت ولایی در رگرسیون خطی ایجاد شده نقش دارد و از آنجا که ضریب همبستگی چندگانه برای تعیین اندازه تأثیر مدیریت ولایی بر افزایش حس مسئولیت‌پذیری $R = 0.628$ و ضریب تعیین برابر $R^2 = 0.395$ است نشان می‌دهد که با مدیریت ولایی تا حدود ۳۹٪ می‌توان بر حس مسئولیت‌پذیری تأثیر گذاشت.

تحلیل فرضیه سوم: راهبردهای مدیریت ولایی موجب ارتقا عملکرد منابع انسانی می‌گردد.

جدول ۱۲: ضریب رگرسیون فرضیه سوم

مدل	ضریب همبستگی	R^2	R^2 تعدیل شده
مدیریت ولایی	۰/۵۵۵	۰/۳۰۸	۰/۳۰۵

جدول ۱۳: ANOVA فرضیه سوم

ANOVA		
Sig	F	مدل
۰/۰۰۰	۱۵۳/۸۵۶	رگرسیون

بر طبق جدول ANOVA سطح معنادار برابر صفر می‌باشد که کم‌تر از 0.05 است بنابراین فرض صفر (H_0) رد شده و طبق فرض یک (H_1) راهبردهای مدیریت ولایی باعث ارتقا عملکرد منابع انسانی می‌گردد. طبق جدول آماره T و بر اساس B_0B_1 ، که صفر است نتیجه می‌گیریم که راهبردهای مدیریت ولایی در رگرسیون خطی ایجاد شده نقش دارد و از آنجا که ضریب

همبستگی چندگانه برای تعیین اندازه تأثیر آن بر ارتقا عملکرد مؤثر $R = 0.555$ و ضریب تعیین برابر $R^2 = 0.308$ است، نشان می‌دهد که راهبردهای مدیریت ولایی تا حدود ۳۱٪ می‌تواند بر ارتقا عملکرد منابع انسانی تأثیر گذار باشد.

علاوه بر آزمون‌های ارائه شده در بالا برای سنجش تأثیر یک متغیر میانجی، آزمون پرکاربرد دیگری به نام آزمون سوبل وجود دارد که برای معناداری تأثیر یک متغیر میانجی در رابطه میان دو متغیر دیگر به کار می‌رود. در آزمون سوبل یک مقدار Z-value از طریق فرمول زیر به دست می‌آید که در صورت بیشتر شدن این مقدار از 1.96 می‌توان در سطح اطمینان 95٪ معنادار بودن تأثیر میانجی یک متغیر را تأیید کرد.

$$Z - value = \frac{a \times b}{\sqrt{(b^2 \times S_a^2) + (a^2 \times S_b^2) + (S_a^2 \times S_b^2)}}$$

a: مقدار ضریب مسیر میان متغیر مستقل و میانجی b: مقدار ضریب مسیر میان متغیر میانجی و وابسته

Sa: خطای استاندارد مربوط به مسیر میان متغیر مستقل و میانجی Sb: خطای استاندارد مربوط به مسیر میان متغیر میانجی و وابسته

$$Z = \frac{0.659 \times 0.529}{\sqrt{(0.529^2 + 0.096^2) + (0.659^2 + 0.123^2) + (0.096^2 + 0.123^2)}} \cong 2.894$$

همانطور که ملاحظه شد مقدار z-value حاصل از آزمون سوبل برابر 2.894 یعنی بیشتر از 1.96 به دست آمد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در سطح اطمینان 95٪ تأثیر متغیر میانجی معنادار است.

تعیین شدت تأثیر میانجی: علاوه بر آزمون سوبل، برای تعیین شدت اثر غیرمستقیم از طریق متغیر میانجی از آماره‌ای به نام VAF استفاده می‌شود که مقداری بین 0 و 1 را اختیار می‌کند و هرچه این مقدار به 1 نزدیک‌تر باشد نشان از قوی‌تر بودن تأثیر متغیر میانجی دارد. درواقع این مقدار نسبت اثر غیرمستقیم بر اثر کل را می‌آزماید. مقدار VAF از طریق فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$VAF = \frac{a \times b}{(a \times b) + c}$$

a: مقدار ضریب مسیر میان متغیر مستقل و میانجی

C: مقدار ضریب مسیر میان متغیر مستقل و وابسته b: مقدار ضریب مسیر میان متغیر میانجی

و وابسته

جدول ۱۴: نتایج آزمون سوبل در مورد متغیر میانجی مسئولیت پذیری و عملکرد

ردیف	گویه	مقدار Z-value	VAF مقدار متغیر مسئولیت پذیری
۱	تأثیر راهبردهای مدیریت ولایی بر مسئولیت پذیری منابع انسانی	۲/۹۲۶	۰/۹۰
۲	تأثیر راهبردهای مدیریت ولایی بر ارتقا عملکرد مؤثر منابع انسانی	۲/۷۱۴	۰/۸۴

همان طور که در جدول ۱۴ ملاحظه شد مقدار متغیر VAF مسئولیت پذیری از صفر دورتر می باشد که نشان از قوی تر بودن تأثیر متغیر میانجی مسئولیت پذیری دارد.

نتیجه گیری

برای رسیدن به پاسخ سؤال اصلی پژوهش یعنی شناسایی راهبردهای مدیریت ولایت مدار، ۱۱ مؤلفه از از قرآن کریم، احادیث، کتب و مقالات استخراج شد و در مصاحبه خبرگان با سؤالات نیمه ساختار یافته در مورد راهبردهای مدیریت ولایی جهت پیشرفت منابع انسانی، چهار راهبرد استبداد ستیزی، مردم سالاری دینی، تأمین مصلحت عمومی و مشارکت سیاسی فعال به ترتیب دارای بیشترین اوزان شده که به عنوان راهبردهای اصلی مدیریت ولایت مدار در این تحقیق استفاده شدند.

۱- طبق نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنف سطح معناداری متغیرهای مدیریت ولایی و پیشرفت منابع انسانی بزرگتر از ۰/۰۵ به دست آمد. در آزمون t تأثیر شاخص های مدیریت ولایی بر پیشرفت منابع انسانی، شاخص عزت با عدد ۲۴/۹۸۴ کمترین و شاخص استقلال با عدد ۳۳/۲۳۴ بالاترین عدد از شاخص های راهبردهای مدیریت ولایی را نشان دادند که همگی نشان از رابطه مثبت و معنی دار میان راهبردهای مدیریت ولایت مدار و پیشرفت منابع انسانی را نشان دادند. همچنین ضریب همبستگی میان شاخص های مدیریت

ولایت مدار و پیشرفت منابع انسانی عدد ۰/۶۷۲ است که عددی بین صفر و یک بوده و نشان از همبستگی مثبت و معنا دار میان این دو متغیر را نشان می‌دهد.

۲- بر اساس نتایج آزمون سوبل در مورد متغیر میانجی مسئولیت پذیری و عملکرد، مقدار Z-value مسئولیت پذیری عدد ۲/۹۲۶ و مقدار Z-value عملکرد عدد ۲/۷۱۴ را نشان می‌دهد. در تأثیر راهبردهای مدیریت ولایی بر پیشرفت منابع انسانی، مسئولیت پذیری و عملکرد متغیر میانجی شناخته شدند. این مقدار در متغیر مسئولیت پذیری عدد بزرگتری است که نشان از قوی‌تر بودن تأثیر متغیر میانجی مسئولیت پذیری در این رابطه را دارد.

پیشنهادهای کاربردی تحقیق

- ۱- پیاده سازی راهبردهای مدیریت ولایت مدار در خط مشی گذاری‌ها و تصمیم گیری های مدیریتی خصوصاً در سازمان‌های دولتی جامعه اسلامی جهت پیشرفت منابع انسانی.
- ۲- استفاده از راهبردهای مدیریت ولایی در سازمان‌ها جهت افزایش حس مسئولیت پذیری منابع انسانی.
- ۳- پیاده سازی سبک مدیریت ولایی جهت افزایش عملکرد مؤثر منابع انسانی.

پیشنهادهای تحقیقات آینده

- ۱- شناسایی مؤلفه‌های راهبردی دیگر مدیریت ولایی.
- ۲- شناسایی شاخص‌های جدید راهبردهای مدیریت ولایی.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. امام خمینی، روح الله. (۱۳۶۸). صحیفه امام ج ۲۱، ص ۹۸. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳. مقام معظم رهبری (۱۳۹۶). ولایت فقیه (مجموعه موضوعی بیانات). انتشارات حدیث راه عشق. ص ۸۵ تا ۸۷.
۴. امیری، علی نقی و عابدی، حسن. (۱۳۹۴). مدیریت اسلامی. ص ۵۸. تهران: سازمان سمت.
۵. پناهیان، علیرضا. (۱۴۰۰). پرورش نخبگان معنوی. انتشارات بیان معنوی. صفحات ۵۳ تا ۶۵.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم، اسراء.

۷. دینوری، احمد ابن داوود (۱۳۹۱). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۷). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۹۴. ترجمه مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی
۹. قربانی، مهدی (۱۳۹۳). تبیین نظری کارآمدی سیاسی نظام ولایت فقیه. حکومت اسلامی، ۱۹(۲). (پیاپی ۷۲) Available from: <https://sid.ir/paper/99663/fa>
۱۰. مرتب، ی؛ کشافی نیا، و؛ واثقی، م. (۱۳۸۴). رهبری خلاق در سازمان، مشهد: بیان هدایت نور، ص ۱۳۰.
۱۱. مصباح، محمدتقی (۱۳۹۲). مدیریت اسلامی و ضرورت توجه به آن در نظام اسلامی (مقاله ترویجی حوزه). اسلام و پژوهش‌های مدیریتی سال سوم پاییز و زمستان ۱۳۹۲. ص ۵۴.
۱۲. "جایگاه ولایت پذیری و ولایت مداری در اسلام و عوامل مؤثر بر تحکیم آن مبتنی بر قرآن کریم و روایات معصومین (ع)" از اسماعیل خارستانی و فاطمه سیفی، فصلنامه سراج منیر، دوره پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۳، صفحات ۸۵ تا ۱۰۵.
۱۳. "شاخص ولایت مداری در نظام اسلامی" از محمدجواد نوروزی، در دو فصلنامه معرفت سیاسی. سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ صفحات ۵ تا ۲۴.
۱۴. مقاله بازشناسی و تحلیل ابعاد ولایت مداری از منظر قرآن و روایات (۱۴۰۰). اسدالله کرد فیروزجانی. دو فصلنامه پژوهش‌های راهنماشناسی. سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰.
۱۵. (محمدحسین طباطبایی، ۱۹۷۲ م، ج ۲، ص ۱۱۱، ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره).
۱۶. "حکمرانی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران الهام بخش بیداری اسلامی" (۱۴۰۱). وحید آرای. نشریه علمی بیداری اسلامی. دوره ۱۱، شماره ۴، اسفند ۱۴۰۱ صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۳.
۱۷. "واکاوی تأثیر عصر اطلاعات بر احیای تمدن اسلامی". سید مهدی سهیلی مقدم (۱۴۰۰). فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی. سال دهم پاییز ۱۴۰۰ شماره ۳ (پیاپی ۲۱) ص ۱۱۲.
18. Wang, Y., Chen, Y., & Benitez-Amado, J. (2015). How information technology influences environmental performance: Empirical evidence from China. *International Journal of Information Management*, 35(2), 160-170.
19. Yukl, G. (2002). *Leadership in Organization*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall. WWW. SID. iranagement review, 27(4): 55.

20. Abdullah Nima, Mohammad Ibn Ali Karajki (1985). Kunzalfawid, vol. 1, p. 212. Beirut: Dar Al-Azwa

واکاوی اصول انتقام سخت در اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای

رسول تاجیک اسماعیلی

ایران

اکبر اشرفی* ID

دانشیار گروه اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

استاد گروه اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

استادیار گروه اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

احمد بخشایشی اردستانی

عبدالحسین الله کرم ID

چکیده

یکی از راهبردهای جمهوری اسلامی در سیاست خارجی مقابله با استکبار جهانی، از جمله آمریکا است که از هیچ گونه موازنه‌ای دریغ نمی‌کند. ترور سردار قاسم سلیمانی نیز یکی از همین مسائل است که در مقابل این مسأله موضوع «انتقام سخت» مطرح گردید. از آنجا که مفهوم انتقام سخت برای اولین بار توسط آیت الله خامنه‌ای مطرح گردید، هدف اصلی پژوهش تبیین اصول انتقام سخت، مبتنی بر اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای است (مسئله) این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این مسئله است: در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای، چه اصولی نسبت به انتقام سخت وجود دارد؟ (روش) با توجه به مبانی مفروض برای انتقام سخت، مانند توحید، عدالت خداوند، معاد و هدف مندی خلقت، علو و برتری اسلام و نفی سیل، اصولی بر آن مترتب می‌شود. این اصول در واقع باید‌ها و نبایدهای کلی است، که از مبانی استخراج می‌شوند که برخی از مهمترین اصول انتقام سخت عبارت‌اند از: اصل انتقام گرفتن، ظلم‌ستیزی، دفع فتنه، قانون‌گرایی، توازن تهدید، عدالت در انتقام، عدم استفاده از سلاح کشتار جمعی، اصل مقابله به مثل، حفظ کرامت و جان انسان، مردم‌پایگی است. (نتایج)

کلیدواژه‌ها: اندیشه دفاعی، مقابله به مثل، انتقام سخت، اصول انتقام سخت، شهید سلیمانی

دریافت: ۱۴۰۱-۰۵-۱۵

* نویسنده مسئول akbarashrafi552@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۴-۲۰

صفحات مقاله: ۶۹-۹۳

مقدمه

منطقه غرب آسیا همواره یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده و تحولات درون این منطقه معادلات را به طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. این منطقه را می‌توان فضای متخاصمی در نظر گرفت، که از منظر رقابت بین قدرت‌های بزرگ یکی از مهم‌ترین مناطق جهان تلقی می‌شود. امریکا پس از جنگ سرد از همه امکانات خود بهره برده است تا خاورمیانه را به حوزه نفوذ انحصاری خود تبدیل نماید. (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۲۰۲) ایالات متحده در صحنه رقابت به دنبال تثبیت هژمونی آمریکا در کل جهان است، باید توجه داشت که تثبیت هژمونی آمریکا در خاورمیانه، پیش زمینه هژمونی جهانی است. (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷: ۱۳) در واقع در پی پیروزی انقلاب اسلامی که مبتنی بر فلسفه سیاسی شیعه و نگاه‌های ضد استکباری بود، شرایط به نحو دیگری رقم خورد و حضور بلامنازع آمریکا در منطقه غرب آسیا با چالش‌های جدی مواجه شد که همین باعث ایجاد تقابل‌های جدی این دو کشور در منطق غرب آسیا شد. (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۰۷) این تقابل گفتمانی و تمدنی میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا که طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب همواره وجود داشته است، بعد از حمله تروریستی آمریکا و شهادت فرمانده سپاه قدس وارد مرحله جدیدی شد و ج.ا.ایران که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مخالف هر گونه حضور و دخالت آمریکا در منطقه غرب آسیا بود، سیاست "انتقام سخت" که با تعین مصداق از سوی آیت الله خامنه‌ای مبنی بر خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا را در رأس فعالیت‌های منطقه‌ای خود قرار داد و به شکل جدی‌تری خواستار اخراج آمریکا از منطقه غرب آسیا شد. لذا با توجه به اهمیت این موضوع این پژوهش تلاش می‌کند اصول انتقام سخت در اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای را به عنوان یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با دشمنان در راستای بازدارندگی همه جانبه را بیان کند. کوشش نوشتار این است تا چگونگی اصول انتقام سخت در اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای را پاسخ داده و مشخص نماید در تحقق انتقام سخت، باید‌ها و نبایدها فقهی و فکری چه مواردی می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه این موضوع، در بخش دانشگاهی و حوزوی تاکنون کتاب، رساله و پایان‌نامه، مقاله^۱ خاصی در این موضوع نگاشته نشده است. البته در فضای ژورنالیستی مطالبی منتشر شده است که در ادامه برخی از این نوشته‌ها و یادداشت‌ها که در این زمینه انجام شده است به صورت خلاصه مطرح می‌شود.

۱- محمد سروش محلاتی در یادداشتی با عنوان «قرآن و ادب انتقام» می‌نویسند: «با شهادت حضرت حمزه، گفته شده که رسول خدا در اثر شدت ناراحتی گریست و فرمود: از هفتاد-یا سی- نفر از مشرکان همانگونه انتقام خواهم گرفت. در این فضای خشم و کینه توزی، آیه نازل شد تا جلوی افراط گری را بگیرد و مسلمانان را به اخلاق برگرداند. خداوند فرمود: انتقام باید در حد همان جنایت باشد و حق ندارید از آن تجاوز کنید و البته صبر و خویشتنداری بهتر است: *وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَلَنْ صَبِرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ* (نحل- ۱۳۶) و پیامبر فرمود: تحمل و صبر می‌کنم. (محلاتی، ۱۳۹۸).

۲- صالحی منش، در پاسخ به یادداشت «ادب انتقام» نوشته سروش محلاتی می‌گوید: این روایت به لحاظ فقه شیعه طبق هیچ یک از مبانی رجالی، سند قابل قبولی ندارد، لذا در مورد نوشته مذکور باید گفت «خانه از پای بست ویران است»، و افزون بر این به لحاظ متنی هم دچار اشکالاتی است (صالحی منش، ۱۳۹۸).

۳- مهدوی زادگان در یادداشت، (حذر کردن اسلام آمریکایی از انتقام سخت) -در پاسخ به ادب انتقام سروش محلاتی می‌گوید: نتیجه مطالعه قرآنی در مساله انتقام سخت، آن است که هیچ منعی برای انتقام و کیفر دادن ظالمان و ستمگران از ناحیه نصوص نیامده است. آنچه باید رعایت شود، عادلانه بودن انتقام است. (مهدوی زادگان، ۱۳۹۸)

۴- حجت الاسلام والمسلمین حسنی با توجه به مبانی فقهی و قرآنی انتقام سخت می‌گوید: ترور سردار سلیمانی عزیز، را وقتی می‌خواهیم در مقوله امنیت ملی و فراملی بحث کنیم، حد آن، حد فساد فی الارض است و حد فساد فی الارض نسبت به تمام عوامل فساد فی الارض باید اجرا شود و فقط نسبت به یک شخص اجرا نمی‌شود. در واقع حد فساد فی الارض برداشتن تمام راه‌های فساد فی الارض است. به این معنا که آمریکایی‌ها آمده‌اند و در منطقه اسلامی ما فساد ایجاد کرده‌اند این نطفه و ماده فساد باید برداشته شود. انتقام در این حوزه به این شکل مطرح می‌شود (حسنی، ۱۳۹۸).

مفاهیم و چارچوب نظری

نگارنده این پژوهش در راستای مقابله به مثل و گرفتن انتقام سخت از دشمنان به منظور دفع فتنه و بازدارندگی همه جانبه، اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای را بطور عام و اصول دفاع در اندیشه آیت الله خامنه‌ای را به طور خاص در ابعاد گوناگون از قبیل بُعد فقهی و حقوقی، نظامی، سیاسی، اخلاقی و... به عنوان چارچوب نظری انتخاب نموده است.

الف - اندیشه دفاعی

تعریف عام: به معنای هر گونه تفکر در باره امر دفاعی و در تعریف خاص: اندیشه دفاعی، یک نوع دور اندیشی، آینده نگری و روشن بینی عمیقی است که در قالب طرح‌ها و برنامه های دقیق راهبردی موجب تأمین منافع ملی کشور در زمینه‌های مختلف در حال و آینده می‌شود. (مراد پیری، ۴۴: ۱۳۹۱)

ب - اصول

اصول جمع واژه «اصل» از ماده اصلی «ا ص ل» در لغت به معنای پایه، ریشه است. (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) مقصود از اصول در اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای، باید‌ها و نبایدها می‌باشد.

ج - مقابله به مثل

در قرآن کریم برای مقابله به مثل عباراتی مانند اعتدا به مثل، معاقبه به مثل، قصاص و جزاء به مثل آمده است. اعتدا به مثل: قرآن می‌فرماید: "فَمَنْ اَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَ عَلَیْكُمْ" (بقره ۱۹۴) یعنی هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی و تجاوز کنید (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ ق: ۵۵۴)

مقابله به مثل: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "وَ اِنْ اَعَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ" (نحل / ۱۳۶) یعنی معاقبه کیفر و جزا معنا شده (بستانی، ۱۳۷۵، ۸۳۷)

قصاص: عنوان دیگری که بر مقابله به مثل قابل تعلیق است تعبیر قصاص است؛ "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل..." (بقره ۱۸۷) یعنی ای افرادی که ایمان آوردید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است. قصاص به معنای کیفر گناه آمده (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۹۶)

جزاء به مثل: مقصود از جزاء مثل، مجازات همانند است؛ "و جزاء سیئه مثله" (شوری / ۴۰) یعنی کیفر بدی مجازاتی همانند آن است.

د - انتقام سخت

انتقام سخت از دو واژه انتقام و سخت تشکیل شده است. انتقام، از ماده «ن قم» در لغت به معنای «تقاص، تلافی، خونخواهی، کیفر» (دهخدا، ۳، ۳۴۵۸)، (انکار یک چیز و عیب گیری از آن است) (راغب اصفهانی، ص ۸۲۲) (عقوبت به قصد تشفی دل یا همان سرزنش همراه با تنفر) (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۷۲) و در اصطلاح به (عقوبتی خاص اطلاق می‌شود و آن این که فرد در برابر کسی که به او بدی کرده به همان اندازه یا بیش تر بدی کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۸۶) و در

اصطلاح قرآنی به معنای (انکار است که احیاناً ملازم با کيفر بوده و هر گاه کيفر دهنده بشر باشد، همراه با تلافی در آوردن خواهد بود) (سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۳۸) می باشد.

واژه ُ، سخت وقتی پس از انتقام به کار می رود، به معنای انتقامی بر خلاف عدالت و همراه ظلم نیست؛ زیرا عدل، یکی از اموری است که مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته، و باید در تمام شئون مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه، قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترك عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می دهید، با خیر است! (مائده: ۸).

انتقام سخت، یعنی انتقامی که نرم نیست، شدید و بازدارنده است. در این انتقام، ارفاق و تسامح راه ندارد، بر اساس قانون عادلانه ُ اسلام، عمل می شود. بنابراین منظور از سخت، در عبارت انتقام سخت، تأکید بر حتمیت وقوع آن، و نیز انتقام از دشمنی های گذشته و حال است.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به احصاء، جمع بندی و تحلیل آثار مکوب و بیانات آیت الله خامنه ای پرداخته است. از آنجا که شناخت و کشف اندیشه ُ دفاعی آیت الله خامنه ای مبتنی بر اندیشه های مستند یا شفاهی ایشان است، در این پژوهش ضمن مراجعه به آثار مکوب و بیانات آیت الله خامنه ای و فیش برداری از آنها و تطبیق یافته ها با آموزه های دینی، به تحلیل و توصیف آن ها در راستای موضوع اصول انتقام سخت پرداخته شده است.

یافته ها

مهم ترین اصول در بحث انتقام سخت از دیدگاه آیت الله خامنه ای، در سه بخش قابل دسته بندی می باشد. اول: اصولی که به مقابله ُ با دشمن ارتباط دارد، دوم: اصولی که به چگونگی انتقام دلالت دارد و سوم: اصولی که به مردم و مسئولین مربوط است.

اصول انتقام سخت در اندیشه دفاعی آیت الله خامنه ای

در این بخش به برخی از مهم ترین اصول انتقام سخت اشاره می شود. با توجه به مبانی مفروض برای انتقام سخت، مبانی معرفت شناسی انتقام سخت مانند توحید و یگانگی خدا، عدالت خدا، علو و برتری اسلام، مبانی انسان شناسی مانند مسئول بودن انسان و کرامت انسان و مبانی غایت شناسی مانند معاد و هدف مندی خلقت، که این مبانی، از آیات قرآن کریم و از روایات

به دست می‌آید اصولی بر آن مترتب می‌شود. این اصول در واقع باید‌ها و نباید‌های کلی است، که از مبانی استخراج می‌شوند. در ادامه به مهم‌ترین اصول در بحث انتقام سخت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، پرداخته می‌شود. این اصول در سه بخش قابل دسته‌بندی است. اصولی که به مقابله با دشمن ارتباط دارد، اصولی که به چگونگی انتقام دلالت دارد و اصولی که به مردم و مسئولین مربوط است.

۱- اصول مربوط به مقابله با دشمن

در اولین بخش از اصول انتقام سخت، اصول مربوط به مقابله با دشمنان مطرح می‌شود:

۱-۱- اصل انتقام گرفتن از دشمن

اولین اصل از اصول مربوط به مقابله با دشمن، بایستگی انتقام گرفتن است. به این معنا که در برابر دشمن و دشمنیِ عامدانه او، که به دنبال نابودی انسان است، حتماً باید انتقام گرفتن از دشمن، در دستور کار قرار گیرد، تا هم جنبه بازدارندگی داشته باشد و هم بتواند دشمن را به سزای اعمالش برساند. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به انتقام تصریح کرده است. این تصریح گاهی تنها در مقام بیان است. به عنوان نمونه در برخی از آیات، از خدا به عنوان «منتقم» یا «صاحب انتقام» یاد شده است: پیش از آن، برای هدایت مردم فرستاد؛ و (نیز) کتابی که حق را از باطل مشخص می‌سازد، نازل کرد؛ کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند؛ و خدا (برای کیفر بدکاران و کافران لجوج)، توانا و صاحب انتقام است. (آل عمران: ۴)

در این آیه به صراحت، از خدا به عنوان صاحب انتقام، یاد شده است. مخاطب این انتقام الهی، مشرکان هستند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، وضعیت مسلمانان را در هنگام نزول این آیه، در حالت جنگ با مشرکان دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۸-۲۵۳).

انتقام در قرآن

آیات متعددی در قرآن بر فعلیت و قطعیت انتقام الهی دلالت دارد. در این آیات، بیان شده، که خدا از افراد، اقوام و یا گروه‌هایی انتقام گرفته است، یا حق انتقام را برای مومنان قرار داده است. این آیات تصریح می‌کند که انتقام الهی در تاریخ فعلیت یافته است.

در قرآن کریم این معنا مورد توجه و تأکید قرار گرفته است: «... و پیش از تو پیامبرانی را بسوی قومشان فرستادیم؛ آن‌ها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندرزاها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم)؛ و یاری مؤمنان، همواره حقّی است بر عهده ما». (روم: ۴۷).

در این آیه، انتقام از کافران، معادل «نصرت مومنان» شمرده شده است. فخرالدین رازی در تفسیر این آیه، بر این باور است، که آیه نوعی بشارت به مومنان است، تا بدانند خدا آنان را تنها نمی‌گذارد و همراه آنان است. او معتقد است انتقام، نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدل و حق است؛ زیرا کسانی که مورد انتقام واقع می‌شوند، وجودشان خبیث است، و نبودشان از بودن آنها بهتر است (فخررازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵، ص ۱۰۸).

انتقام در روایات

در روایات فراوانی مانند - حدیث ردو الحجر (نهج البلاغه حکمت ۳۱۴ ۵۳۰) حدیث کونا للظالم خصما (نهج البلاغه نامه ۴۷ ص ۴۲۱) حدیث معراج (کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱؛ ص ۲۵۲) خطبه غدیر (احتجاج طبرسی جلد ۱ ص ۶۴) حدیث روز عاشورا (وقعة الطف ص ۲۴۶) وعده انتقام خدا از قاتلان امام حسین ع (صحیفة الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۸۷) بر فعلیت انتقام اشاره شده است که امکان بیان و پرداختن به نحو استدلال همه این روایات در این پژوهش وجود ندارد و فقط به عنوان نمونه به برخی از این احادیث پرداخته می‌شود. در برخی روایات، که از امام مهدی به عنوان منتقم یاد شده است. در روایتی که پیامبر (ص)، مشاهدات خود در شب معراج را بیان کرده است. رسول خدا (ص) فرمود، وقتی من به آسمان برده شدم، خدا به من فرمود بالا را نگاه کن هنگامی که نگاه کردم نور سیزده معصوم (ع) را دیدم در حالیکه نور حضرت مهدی (ع) بین همه آن انوار مانند ستاره‌ای پرفروغ می‌درخشید و از آنها متمایز بود، سؤال کردم خدایا اینها چه کسانی هستند؟ خدا فرمود اینها اهل بیت (ع) تو هستند و این که در وسط آنهاست مهد (عج) است که حلال من را حلال و حرام من را حرام اعلام می‌کند و به واسطه او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و مایه راحتی دوستان من است و باعث آرامش دل شیعیان با انتقام ظالمان و منکران دین می‌شود. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ ق: ۱: ۲۵۲). این حدیث، بیان می‌کند یکی از کارهای حضرت پس از ظهور، انتقام از دشمنان اهلیت ع است و در حدیث دیگر پیامبر به سلمان فارسی فرمودند به خدا قسم ابلیس و پیروانش، و هر کسی که کافر محض بوده است، نزد حضرت مهدی حاضر می‌شود، تا اینکه مورد قصاص و گردن زدن واقع شود، و خدا به احدی ظلم نمی‌کند؛ تأویل آیه ۵ پنجم سوره قصص، درباره حکومت ما اهلیت است. به فرموده علامه مجلسی احادیث درباره رجعت اهلیت ع متواتر است (مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ ق: ص ۶۶) آیت الله خامنه‌ای، به عنوان یک فقیه شیعه، بر اساس تعالیم اسلام، بر اصل انتقام گرفتن از دشمن تأکید دارد. ایشان، به ویژه در حادثه ۵ ترور شهید سلیمانی، انتقام گرفتن از آمریکا را بارها مطرح فرموده‌اند؛ ایشان انتقام را

مختص به دشمنان مستکبر می‌دانند، که با برنامه بر ضد ملت‌ها، در سطح وسیع، اقدامات جنایت کارانه انجام می‌دهند. (ر.ک: حسینی خامنه، ۱۳۷۶/۹/۵)

۱-۲- اصل ظلم‌ستیزی

ظلم‌ستیزی، دومین اصل از دسته اصول انتقام سخت، در مقابله با دشمن است. براساس مبانی انتقام سخت، باید در مقام مقابله با ظلم، از حربه انتقام نیز بهره جست. در قرآن کریم، به ظلم‌ستیزی، و اختصاص انتقام به ظالمان اشاره شده است: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ (الانعام: ۴۷)؛ بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خدا ناگهان [مانند صاعقه و صیحه آسمانی] یا آشکار [مانند بیماری‌های مهلک] به سوی شما آید، آیا جز گروه ستمکار هلاک می‌شوند؟

در برخی از احادیث، به مساله مقابله با دشمن، و انتقام از آنان، به عنوان مقابله با ظلم اشاره شده است. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین علیه السلام در در نهج البلاغه، در وصیت‌شان به حسنین (علیهم السلام) می‌فرماید: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، ۴۲۱)؛ دشمن ظالم و یاری گر مظلوم باشید. حضرت علی (ع) به صراحت دستور می‌دهد که با ظالم مقابله و دشمنی کنید؛ پس نقطه مقابل زیر بار ظلم نرفتن، مقاومت و انتقام است. از دیدگاه ایشان، انتقام باید برای مقابله با ظلم باشد، و نباید آن را از مصادیق ظلم به حساب آورد؛ بلکه انتقام، مجاهدت در راه خدا و مبارزه با دشمنان اسلام است. چنان که می‌فرماید: «کسانی که با ترورهای جنایت‌بار، جان شهروندان عراقی و شخصیت‌های علمی و سیاسی را هدف می‌گیرند، هرگز در شمار مجاهدانی که در راه استقلال عزت اسلامی با اشغالگران ستمگر مبارزه می‌کنند، قرار نمی‌گیرند.» (حسینی خامنه، ۱۳۸۳/۱۰/۲۹).

۱-۳- اصل دفع فتنه

یکی دیگر از اصول در انتقام سخت، اصل دفع فتنه می‌باشد. انتقام، در حوزه فردی، در حیطه قصاص خواهد بود؛ چنان که در قرآن کریم به این امر اشاره شده است. با توجه به این که انتقام سخت در حوزه امنیت ملی و فراملی مطرح شده است، معنای انتقام نیز باید متناسب با آن تفسیر شود ترور سردار سلیمانی عزیز، را وقتی می‌خواهیم در مقوله امنیت ملی و فراملی بحث کنیم، حد آن، حد فساد فی الارض است و حد فساد فی الارض نسبت به تمام عوامل فساد فی الارض باید اجرا شود و فقط نسبت به یک شخص اجرا نمی‌شود. در واقع حد فساد فی الارض برداشتن تمام راههای فساد فی الارض است. به این معنا که آمریکایی‌ها آمده‌اند و در منطقه ما

فساد و فتنه ایجاد کرده‌اند این نطفه و ماده فساد باید برداشته شود. قرآن در برابر این فتنه، اصل دفع فتنه را پیشنهاد می‌دهد. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اُنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (البقره، ۱۹۳)» در انتقام سخت، باید به گونه‌ای عمل شود که فتنه از بین برود و ملاک از بین رفتن فتنه این است که دین خداوند حاکمیت پیدا کند و مستقر شود. و در خصوص بحث ما مهم‌ترین مصداق انتقام سخت دفع و اخراج آمریکا از منطقه غرب آسیا می‌باشد.

۱-۴- اصل قانون‌گرایی

چهارمین اصل از اصول کیفیت انتقام سخت، اصل قانون‌گرایی است. رعایت قانون در هر امری لازم و ضروری است. اگر چه دشمنان ملت ایران، براساس زورگویی، و برخلاف قوانین انسانی و بین‌المللی، به تهاجم، ترور و تحریم علیه ملت ایران اقدام می‌کنند؛ ولی در برابر این زورگویی‌ها باید براساس قانون عمل کرد. ملت مسلمان ایران، براساس باور به عقیده مهدویت، داعیه‌دار اجرای قانون و عدالت در سراسر دنیا است، از این رو در گام اول خودش بر اساس قانون عمل می‌کند. اصل قانون‌گرایی یک اصل عمومی است، که در تمام شئون باید مورد توجه باشد. آیت‌الله خامنه‌ای بارها در امور مختلف بر قانون‌گرایی تأکید کرده‌اند. از دیدگاه ایشان برجسته‌ترین مولفه‌های دفاع و امنیت، شامل قانون و مصالح عمومی و پایبندی به قوانین الهی است. (حسینی خامنه، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷) با توجه به این که انتقام نیز زیر مجموعه دفاع و امنیت قرار می‌گیرد، قانون‌گرایی در انتقام نیز باید رعایت شود. ایشان می‌فرماید: «ما باید قدرت خود را زیاد کنیم و دفاع قانونی و مشروع خود را انجام دهیم.» (لطفی مرزناکی، ۱۳۹۷) یعنی هر گونه دفاع و تقابل با دشمنان باید براساس قانون و شرع باشد، و خارج از این چهارچوب ممنوع است.

نظام حکومتی در ایران مبتنی بر فقه شیعی است. آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان یک فقیه عالی‌رتبه و مرجع تقلید شیعیان، حاکمیت قانون را یکی از مهمترین محورهای اندیشه فقهی می‌دانند. (حسینی خامنه، ۱۳۹۷/۰۴/۰۶) و (حسینی خامنه، ۱۳۹۶/۰۶/۲۶) همچنین مهمترین اصول فقهی دفاع در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای شامل، دو اصل؛ اصل قانون‌گرایی و اصل جهاد‌گرایی (حسینی خامنه، ۱۳۹۵/۰۹/۲۷) است.

۵-۱- اصل مقاومت و بازدارندگی

در اندیشه دفاعی آیت‌الله خامنه‌ای، مقاومت و بازدارندگی از اصول مهم انتقام سخت به حساب می‌آید. و بر اساس همین اصل است که انواع تقابل از جمله انتقام سخت تحقق پیدا می‌کند. با توجه به مفهوم مقاومت در اندیشه دفاعی ایشان هدف از مقاومت عبارت است از رسیدن به

نقطه بازدارندگی. (صلح میرزایی، ۱۳۹۸) از مجموع سخنان آیت الله خامنه‌ای می‌توان شش رکن مقاومت را استخراج کرد که شامل ۱- مقاومت مسیری انتخابی است یعنی مسیری هوشمندانه نه بدون شناخت و کورکورانه، ۲- حق بودن مقاومت برای انتخاب گر روشن است، ۳- مشکلات و موانع دارد ولی تسلیم ندارد، ۴- انتهای آن حاکمیت دین خدا و مکتب الهی بر عموم مردم است، ۵- دشمنی با ستمگر بدون مسامحه است، ۶- حمایت مستمر از مظلوم؛ می‌باشد. (برزویی و جمالی زواره ص ۱۶۹ ۱۴۰۱) مقاومت در اندیشه ایشان از یک نوع منطق عقلانی پیروی می‌کند که این منطق شامل اجزایی می‌باشد. یک جزء این منطق این است که مقاومت واکنش طبیعی ملت‌های باشرف و آزاده در مقابل تحمیل و زورگویی است، دوم: مقاومت موجب عقب نشینی دشمن می‌شود و بخش سوم از این منطق این است که مقاومت هزینه دارد، اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه مقاومت. چهارم: وعده الهی پیروزی مقاومتان است و نکته پنجم این که مقاومت یک امر ممکن است. بنابراین تحقق انتقام سخت است که موجب بازدارندگی و عقب نشینی دشمن و عدم تکرار چنین جنایات خصمانه، می‌گردد، چرا که اگر در مقابل دشمن مقاومت و ایستادگی نداشته باشیم بعید نیست که آنها دوباره دست به چنین اقدامات متجاوزانه‌ای علیه افراد حقیقی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران زنند.

بازدارندگی در ساده‌ترین شکل آن عبارت است از نوع ویژه‌ای از روابط اجتماعی یا سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار طرف دیگر در جهت مطلوب دارد و وی را تهدید می‌کند تا چنانچه در سمت مطلوب عمل کند، مورد مجازات یا دست کم محرومیت قرار نخواهد گرفت. (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۴: ص ۲۰۴) بر این اساس، بازدارندگی راهبرد برای جنگیدن نیست، بلکه برای حفظ وضع موجود، به انفعال کشاندن کشور هدف و سرانجام دستیابی به صلح و استقرار آن است و به منظور متقاعد کردن طرف مقابل طرح می‌شود. (کالینز، ۱۳۷۰: ص ۱۶۱). هدف از بازدارندگی که در حوزه دفاع پیشگیرانه جای می‌گیرد، برنامه ریزی، مدیریت و کلیه اقداماتی است که کشور را در برابر تهدیدات احتمالی به درجه‌ای از آمادگی می‌رساند که باعث کاهش تهدید و آسیب پذیری شده و از وقوع درگیری جلوگیری می‌نماید (خیری، ۱۳۸۲: ص ۶۷)

در چند سال اخیر به صورت پی در پی ما شاهد ترور برخی از دانشمندان خصوصاً دانشمندان هسته‌ای و برخی از فرماندهان نظامی به ویژه شهید حاج قاسم سلیمانی بوده‌ایم، چنان چه قدرت بازدارندگی را می‌توانستیم در سطح خرد به درستی حفظ کنیم، نباید این ترورهای پی

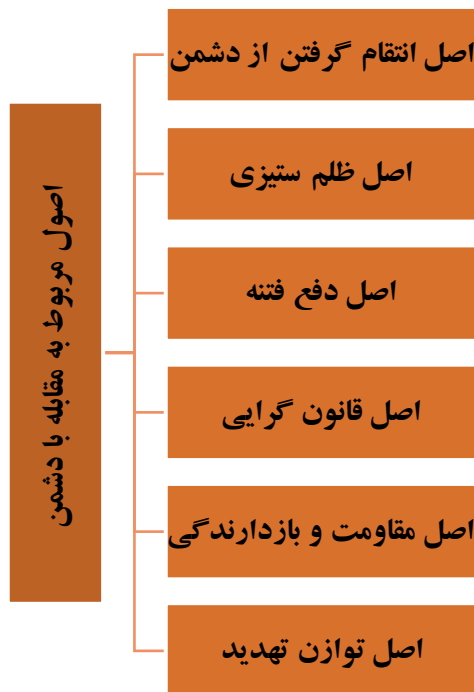
در پی رخ می‌داد اما در حال حاضر ما نیز با بهره‌گیری از اصل بازدارندگی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با گرفتن انتقام سخت از موارد دیگر این چینی جلوگیری کند. اگر انتقامی سخت و شایسته و مقتدر توسط نظام جمهوری اسلامی صورت گیرد قطعاً دشمنان دیگر به خود اجازه اقدامات بعدی نمی‌دهند. برای اثبات این موضوع زمانی که ترور شهید سلیمانی و ابومهدی المهندس صورت گرفت، آیت‌الله خامنه‌ای تهدید به انتقام سخت کردند. آن‌گاه شاهد بودیم که ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا ترامپ تهدید کرد که چنانچه جمهوری اسلامی ایران دست به اقدام علیه آمریکا بزند، آنگاه آمریکا ۵۰ نقطه فرهنگی ما را با حمله موشکی مواجه می‌کند اما دیدیم بعد از «سیلی دوم»، حمله موشکی به پایگاه عین الاسد، قدرت بازدارندگی ما به قدری بالا رفت که آنها هیچ یک از تهدیدات خود را به مرحله ظهور نگذاشتند.

۱-۶- اصل توازن تهدید

اصل توازن تهدید یکی دیگر از اصول مهم در زمینه انتقام سخت است، که از اصول مربوط به مقابله با دشمن است. این اصل به این معناست که انتقام باید به گونه‌ای باشد، تا دشمنان به این جمع‌بندی برسند، که اگر اقدامات خصمانه علیه ملت ایران انجام دهند و تهدیدی ایجاد کنند، اولاً در مقابل تهدید، تهدید می‌کنیم (لطفی مرزناکی، ۱۳۹۸: ۲۳۱)؛ ایشان می‌فرمایند: ما ملتی هستیم که هر گونه تجاوز را، بلکه هر گونه تهدید را، با استواری و با قدرت کامل پاسخ خواهیم داد، (همان) و ثانیاً به همان اندازه و به همان شیوه و از همان جهت، متحمل تهدید خواهد شد، و اقدامات برابر بر ضد آنها انجام خواهد شد. برای مثال در برابر تهدیدات فرهنگی با اقدامات فرهنگی متوازن مواجه خواهد شد. (حسینی خامنه، ۱۳۹۶/۰۱/۰۱).

در آیه ۶۰ از سوره انفال بحث تهدید مطرح شده است. تا دشمنان با دیدن این آمادگی شما در قلوبشان ترس ایجاد شود. این به معنای ایجاد تهدید برای دشمن است، که اگر قصد تجاوز داشته باشد با نیروی نظامی قوی و مجهزی مواجه خواهد شد. این اصل در انتقام نیز جریان دارد. یعنی دشمن باید چنان تصویری داشته باشد، که اگر عملی انجام دهد، به صورت متناسب نسبت به او عکس العمل انجام خواهد شد، و همین امر موجب ترس آنها شود.

شاید بتوان گفت بهترین کلام، در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به اصل توازن تهدید، یا تهدید در برابر تهدید، این جمله ایشان باشد: «دوران «بزن در رو» گذشته است و می‌دانند که اگر وارد درگیری نظامی با ایران شوند، چند برابر ضربه خواهند خورد.» (حسینی خامنه، ۱۳۹۷/۲/۱۰) این چند جمله به صراحت بر توازن تهدید در انتقام سخت دلالت می‌کند.



نمودار شماره ۱- اصول انتقام سخت (اصول مربوط به مقابله با دشمن)

۲- اصول مربوط به چگونگی انتقام

اصول مرتبط با چگونگی انتقام از این نظر اهمیت دارد، که برخی فکر می‌کنند، چون دشمن به نظام اسلامی و مردم آن حمله کرده و یا گروهی را کشته است، پس نظام اسلامی حق دارد، به هر طریقی انتقام بگیرد؛ در این بخش، این اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- اصل عدالت

اولین اصل از اصول چگونگی انتقام سخت، رعایت عدالت در انتقام است. این اصل با توجه به این که خدا عادل است، بر بندگان ظلم نمی‌کند، استفاده می‌شود. عدالت یکی از اصول مهم مذهب شیعه، و مورد قبول فرقه‌های اسلامی است. عدالت در لغت به معنای «مستقیم بودن» و «میل هوا و هوس نکردن» است. (ابن منظور، ۴۳۰ق: ۱۱). در اصطلاح، آن را «اجتناب از افراط و تفریط»، تعریف کرده‌اند. (جرجانی، ۱۴۱۲ق: ۱۳). با توجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی عدل، باید گفت عدالت در حقیقت، به نوعی رفتار تحت کنترل، و خالی از هر گونه جانب‌داری و

موضع‌گیری احساسی و عاطفی است. در قرآن کریم، با توجّه به شناخت اساسی خدا نسبت به بندگان و گرایش‌های رفتاری و گفتاری آنان، دستورالعمل ویژه‌ای مشخص شده است. قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است! (مائده: ۸)» این آیه صراحتاً تأکید می‌کند که دشمنی با قوم و یا یک جمعیت، نباید باعث رفتارهای افراطی و خلاف دین و عدالت شود. در تفسیر نمونه ذیل این آیه، تأکید شده است، که اهمیت عدالت باعث شده تا این آیه بصورت مکرر بر رعایت آن تأکید کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۹۷) مهم‌ترین نکته‌ای که در این آیه وجود دارد و آن را به بحث انتقام سخت مرتبط می‌کند، مسالهٔ دشمنی با کسانی است که قرآن خواهان عدالت دربارهٔ آنان است. آیت الله خامنه‌ای با اشاره به این آیه، بر رعایت عدالت نسبت به دشمنان تأکید می‌کنند. از دیدگاه ایشان، مراقبت شدید نیاز است تا در اجرای عدالت، افراد بی‌گناه در دایرهٔ مجازات قرار نگیرند. یعنی اولاً مجازات بر اساس قانون باشد و ثانیاً قانون به درستی و در جایگاه خودش اجرا شود. (ر.ک: حسینی خامنه، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹)

در جمع‌بندی اصل عدالت در انتقام سخت، باید گفت عدالت در دو جنبهٔ الهی و انسانی دخالت دارد. از جنبه الهی، عدالت از صفات الهی است و مومنان که اعمال و افعال آنان منسوب به خداست، مدعی اجرای فرمان الهی هستند، باید در مسیر عدالت الهی رفتار نمایند؛ در غیر این صورت عمل آنان خلاف عدالت خدا است و مجازات الهی را در پی خواهد داشت. در جنبه انسانی عدالت، لازم است به پیامدهای بی‌عدالتی در رفتارهای خویش توجّه کنیم. اهمیت عدالت از جنبهٔ انسانی نیز از این رو است که، جوامع انسانی بدون عدالت و با رفتارهای وحشیانه، به مکانی ناامن برای انسان بدل خواهد شد. اگر عدالت در رفتار انسانی، به‌ویژه مسالهٔ انتقام که به‌صورت ذاتی موضوع تنش و درگیری است، به فراموشی سپرده شود، جامعه در کلیت خویش به سوی نوعی بربریت و وحشی‌گری حرکت خواهد کرد.

۲-۲- اصل عدم استفاده از سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی

دومین اصل از چگونگی انتقام، اصل عدم استفاده از سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی است. با توجّه به اصل قانون‌گرایی، رعایت همه قوانین لازم و ضروری است. ولی جداکردن یکی از بندهای قانونی، مطرح کردن آن به‌عنوان یک اصل در انتقام، بیانگر اهمیت آن است. اصل عدم

استفاده از سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی از جمله این اصول است. هم عقل، هم انسانیت و هم قوانین شرع، استفاده از این گونه سلاح‌ها را ممنوع می‌دانند. در برابر هر گونه جنایات، باید انتقام گرفته شود؛ ولی نه از مردم بی‌گناه، بلکه از عوامل ارتکاب این نوع جنایات. سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، قابلیت کنترل ندارند و خشک و تر را با هم از بین می‌برند؛ از این رو استفاده از آنها بر خلاف اصل عدالت، کرامت انسانی، ظلم‌ستیزی و قانون‌گرایی است. در انتقام سخت اصل، عدم استفاده از این نوع سلاح‌ها می‌باشد.

ویژگی بارز سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی، این است که تباهی و فساد نسبت به انسان‌ها و محیط زیست، در سطح گسترده ایجاد می‌کند. در قرآن این امر مورد نکوهش قرار گرفته است: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ (البقرة: ۲۰۵)؛ و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند؛ و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد. نظر فقهی آیت الله خامنه‌ای، این است که سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی حرام است. (لطفی مرزناکی، ۱۳۹۷: ۷۶۶) و (حسینی خامنه، ۱۳۸۹/۰۱/۲۲ و ۱۳۸۸/۱۱/۳۰) به این جهت در انتقام سخت، استفاده از این نوع سلاح‌ها جایز نیست.

۲-۳- اصل مقابله به مثل

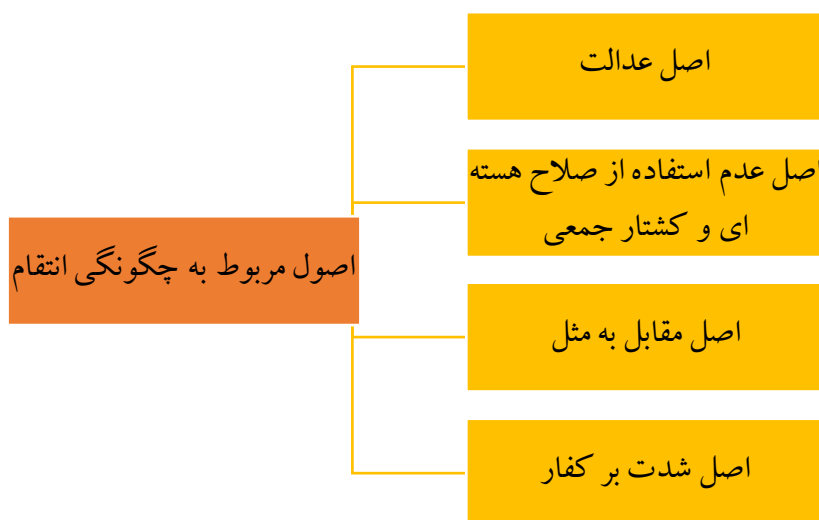
قرآن در آیه ۱۹۴ سوره بقره درباره «اصل مقابله به مثل» چنین می‌فرماید: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴) ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام حرامها، (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا پرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است!» آیت الله خامنه‌ای به اهمیت مقاومت و مقابله به مثل و ایستادگی در برابر دشمن و اجتناب از عقب‌نشینی تأکید می‌فرماید و هر گونه عقب‌نشینی در مقابل دشمن را منجر به تعرض و تجاوز بیشتر می‌داند (بدرخانی و میری، ۱۴۰۰: ۴۶۰). در صورت هر گونه کوتاه آمدن و یا عقب‌نشینی، راه دشمن باز شده و او جلو خواهد آمد و گام به گام خواسته‌های خود را بر ملت‌های مستضعف تحمیل خواهد کرد. این پیشروی دشمن نهایی نخواهد داشت تا به صورت کامل بر کشورهایی که در برابر آن‌ها عقب‌نشینی می‌کنند مسلط شوند و از همه جهت، منابع آن‌ها را به یغما ببرند (حسینی خامنه، ۱۳۹۵/۱/۱).

در جمع‌بندی این اصل باید گفت انتقام سخت یکی از مصادیق مقابله به مثل است. دشمن به اعمالی دست زده که کیان اسلام و سرزمین‌های اسلامی را به خطر انداخته است. اقدام به ترور آشکار مسئولان و سرداران کشور، نشان از تصور خطای دشمن در مقابله با سرزمین و کشور اسلامی است. تصور خطای دشمن آن است که اقدامات او پاسخ داده نمی‌شود و یا پاسخ محکم و متناسب را دریافت نمی‌کند. در چنین وضعیتی اقدام برای مقابله به مثل از طریق انتقام سخت، ضروری است و باید با رعایت قواعد امنیتی و شرعی و سیاسی انجام پذیرد.

۴-۲- اصل شدت بر کفار

ایشان در خصوص این آیه قرآن کریم: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. (فتح، ۲۹). ایشان می‌گویند: «بایستی اصول محفوظ بماند. امام بزرگوار ما به برکت پابندی به اصول بود که توانست انقلاب را پیروز کند و انقلاب را حفظ کند و جمهوری اسلامی را ثبات ببخشد؛ بایند به اصول بود. یکی از اصول، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. ما با دشمنان، با استکبار سرآشتی نداریم و با برادران مسلمان بنای بر دشمنی و عداوت نداریم؛ بنای بر دوستی و رفاقت و برادری داریم؛ چون معتقدیم باید أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ و رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ بود؛ این درس امام بزرگوار ما است؛ این خط مسلم جمهوری اسلامی است». این آیه صفات پیامبر اسلام (ص) و یاران و همراهان ایشان را بیان کرده که اولین ویژگی آنان سختگیری بر کافران و مهربانی با یکدیگر است. این ویژگی علاوه بر نحوه تعامل اشخاص با یکدیگر، ناظر به نحوه برقراری روابط جوامع اسلامی با دیگر جوامع است. علامه طباطبائی این بخش از آیه ۲۹ سوره فتح را بیان دو صفت مؤمنان دانسته که هر چند متضاد است اما در کنار یکدیگر قرار گرفته است. در تفسیر المیزان ذیل این بخش از آیه آمده است: مؤمنان و کسانی که به او گرویده‌اند، دو صفت متضاد «شدت» و «رحمت» را با هم آمیخته‌اند یعنی در برابر کفار شدید و بی‌رحم و در میان خودشان مهربان و رحیمند. در تفسیر نمونه این دو صفت یاران پیامبر و مؤمنان اینگونه آمده است: آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشانند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آنها در این مهر و قهر خلاصه می‌شود، امانه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند. (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۵/۲۶).

بنابراین در اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای یکی از دروس امام خمینی و اصول اساسی و مسلم جمهوری اسلامی ایران در تعاملات و تقابلات بین المللی شدت برخورد با دشمنان است و از آنجا که موضوع انتقام یکی از موارد تقابل با دشمنان به حساب می‌آید، بنابراین این اصل در این موضوع نیز ثابت می‌باشد.



نمودار شماره ۲- اصول انتقام سخت (اصول مربوط به چگونگی انتقام)

۳- اصول مربوط به مردم و مسئولین

آخرین دسته از اصول انتقام سخت، مربوط به عملکرد مردم و مسئولین است. در این بخش، این دسته از اصول بررسی می‌شود.

۳-۱- اصول رعایت حفظ جان و کرامت انسان

از اصول مربوط به مردم و مسئولین، در انتقام سخت، دو اصل رعایت حفظ جان و کرامت انسان است. یکی از مبانی مطرح شده در انتقام، کرامت انسان بود. براساس این مبنا، باید کرامت انسانی رعایت شود. این بحث دو جنبه دارد. اولاً در انتقام بایسته است کرامت کسی که از او انتقام گرفته می‌شود، رعایت شود. یعنی همان گونه که دشمن رفتار کرده است، باید با او رفتار کرد و دچار افراط نشد. جهت دیگر در بحث کرامت، این است که برای تحقق کرامت افرادی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، بایسته است از کسانی که با دشمنی و عدوان، به انسان‌های دارای کرامت ظلم کرده‌اند، انتقام گرفته شود. همچنین یکی دیگر از مبانی، بحث حرمت جان انسان

بود، که براساس این مبنا نیز بایسته است در انتقام سخت، جان افرادی که دچار جنایت نشده‌اند، به مخاطره نیفتد، تنها افرادی مورد انتقام قرار گیرند، که به هرصورت جنایت کارند. باتوجه به این که حفظ و حرمت جان انسان یکی از مصادیق حفظ کرامت انسان است، در ادامه^۱ بایستگی کرامت مورد بررسی قرار می‌گیرد. انسان مخلوق خدا است، و به دلیل انتساب به خدا، دارای کرامت است. قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به این کرامت انسانی تصریح کرده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَرْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) ما آدمزادگان را گرمی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.^۲

در مساله^۳ انتقام سخت، باید توجه کرد که دشمن سزاوار انتقام سخت است؛ اما شایسته^۴ نظام اسلامی و مردمان مسلمان نیست، تا کرامت انسانی را به این دلیل زیر پا بگذارند. دشمن باید مورد انتقام سخت قرار گیرد و هزینه^۵ کردار خویش را بپردازد؛ اما معنای این سخن آن نیست که می‌توان هر گونه رفتار توهین آمیزی نسبت به او انجام داد. مطالعه و بازخوانی یک واقعه^۶ تاریخی، این مساله را بهتر روشن می‌سازد. هنگامی که ابن ملجم مرادی با شمشیر زهر آلود، فرق امام علی (ع) را شکافت، مردم او را دستگیر کردند و به حضور امام (ع) آوردند. مومنان از این حادثه به شدت ناراحت بودند، به ابن ملجم حمله کردند و به او ناسزا گفتند؛ اما امیرالمؤمنین (ع) مردم را از این کار نهی فرمود، و به امام مجتبی (ع) فرمود: پسر! با اسیر خود مدارا کن و با وی طریق شفقت و رحمت پیش گیر. امام علی (ع) فرمود: فرزندم، ما اهل بیت رحمت و مغفرتیم. پس وی را به آنچه خود می‌خوری، بخوران و به آن چه می‌آشامی، بیاشام. اگر من از دنیا رفتم، از او قصاص کن ولی جسدش را به آتش مسوزانید و وی را مثله نکند (مفید، ۱۴۱۳: ق: ۲۴). آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه^۷ اصل رعایت کرامت انسانی، که بر حفظ جان انسان‌های بی‌گناه و عدم تجاوزگری استوار است، تأکید دارند. در بیانات ایشان بر حفاظت از جان غیرنظامیان و مدارا با اسرا در جنگ تأکید شده است (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۰۱/۳۰). انتقام سخت بدون تردید حق نظام جمهوری اسلامی ایران، نسبت به دشمنان اسلام و مسلمین است؛ اما این حق سبب نمی‌شود تا حقوق انسانی و کرامت انسانی از جانب نظام جمهوری اسلامی خدشه‌دار شود.

۳-۲- اصل آمادگی همه‌جانبه

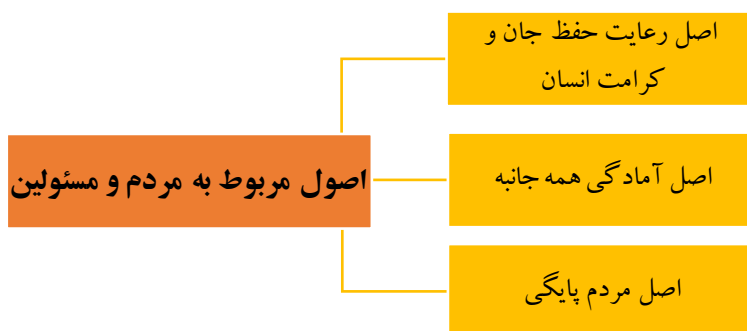
اصل آمادگی همه‌جانبه، سومین اصل از اصول مربوط به مردم و مسئولین است. همه دست‌اندرکاران در انتقام سخت باید برای تحقق آن، به صورت همه‌جانبه خود را آماده کنند. همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای، همه نیروهای مسلح، چه نظامی و چه انتظامی، چه ارتش و چه سپاه، ... باید آمادگی برای دفاع از کشور حفظ کنند. (لطفی مرزناکی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)، آمادگی برای انتقام رانیز به تبع تأکید می‌کند. وقتی بحث از همه‌جانبه بودن آمادگی به میان می‌آید، انتقام آینده‌نگر نیز باید مدنظر قرار گیرد؛ زیرا هم دفاع باید آینده‌نگر باشد، و هم تهاجم. (حسینی خامنه، ۱۳۸۹/۰۱/۲۲ و ۱۳۶۸/۰۵/۱۵ و ۱۳۶۸/۰۶/۳۰ و ۱۳۸۳/۱۲/۱۹). یکی دیگر از ابعاد آمادگی همه‌جانبه در انتقام سخت، مبتنی بودن بر ابزارهای دفاع نرم و دفاع سخت است؛ یعنی در هر دو بُعد باید آمادگی برای انتقام مورد تأکید قرار گیرد. علاوه بر این، استمرار و دائمی بودن آمادگی در این زمینه نیاز است، تا بتوان در لحظه و موقعیت مناسب انتقام را به انجام رساند. (حسینی خامنه، ۱۳۸۹/۰۱/۲۲) از دیگر ابعاد آمادگی همه‌جانبه برای انتقام سخت، لزوم آمادگی علمی، (حسینی خامنه، ۱۳۸۸/۰۲/۲۲) حفظ هوشیاری و آمادگی با آموزش و تقویت مداوم است. ایشان حفظ آمادگی از جهات گوناگون، برای تمام دست‌اندرکاران دفاع از کشور را یکی از بزرگ‌ترین واجبات می‌دانند. دلیل ضرورت آمادگی همه‌جانبه نیز مشخص است؛ زیرا وقتی یک فرد یا گروه یا نظامی در یک منطقه از دنیا، با آرمان‌ها و اصول مشخص خود، در تقابل با قدرت‌های مستکبر قرار بگیرد، قطعاً آنها تحمل نخواهند کرد، و مخالفت و دشمنی را برای از بین بردن آن، به اشکال مختلف انجام خواهند داد. (ر.ک: حسینی خامنه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۲). در انتقام سخت، تجهیزات نظامی و غیر نظامی نیز دخیل است. لذا ارتقاء مداوم آمادگی رزمی با توان تولید، تهیه، نگهداری و بومی‌سازی تجهیزات باید مورد توجه قرار گیرد. با تکیه بر این تجهیزات، می‌توان انتقام سخت را به درستی محقق ساخت. آیه ۶۰ سوره انفال، بر آمادگی همه‌جانبه در برابر دشمنان دلالت دارد. این آیه به صورت مطلق، آمادگی از نظر توان نظامی را مطرح کرده است، که با توجه به ملاک این آمادگی، می‌توان آن را در سایر ابعاد مانند علمی، سیاسی و... تعمیم داد، که یکی از این ابعاد، بحث انتقام سخت است.

۳-۳- اصل مردم‌پایگی

آخرین اصل از اصول مربوط به مردم، اصل مردم‌پایگی است. هر اقدامی که در کشور انجام می‌شود، وقتی به نتیجه خواهد رسید که دارای پایگاه مردمی باشد. همان‌گونه که اصل نظام اسلامی مردم‌پایه است. بنابراین انتقام سخت نیز باید مردم‌پایه باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که

علاوه بر موافقت مردم، سبب ایجاد احساس غرور و افتخار ملی برای مردم شود. در اندیشه رهبری، اگرچه به صورت مستقیم، به این مسأله اشاره نشده است؛ ولی دو پایه اصلی انتقام، یعنی پایه دفاعی و پایه تهاجمی، بارها در کلام ایشان مطرح شده است. ایشان در قدرت نظامی، مردم محور بودن را مورد تأکید قرار می دهند. (حسینی خامنه، ۱۳۷۶/۰۷/۰۵) و همچنین در بحث دفاع، بر وظیفه مردم در حفظ میراث ارزشمند ملی و دینی خود اصرار دارند. (حسینی خامنه، ۱۳۸۳/۱۲/۱۹)

تکیه بر مردم و مردم پایگی، بارها در سخنان آیت الله خامنه ای در امور مختلف تکرار شده است، مانند مردم پایگی دفاع و امنیت (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۰۹/۰۴)، آنچنان که جنگ به صورت مردمی اداره شد، (حسینی خامنه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰) مردم پایگی اجتماعی، (حسینی خامنه، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰) مردم پایگی اقتصادی (حسینی خامنه، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱ و ۱۳۸۴/۰۳/۰۲) و مردم پایگی در حفظ محیط زیست. (حسینی خامنه، ۱۳۸۳/۱۲/۱۷). بنابراین در بحث انتقام سخت نیز می توان گفت، مردم پایگی یکی از اصول مهم به شمار می رود.



نمودار شماره ۳- اصول انتقام سخت (اصول مربوط به مردم و مسئولین)

نتیجه گیری

آیت الله خامنه ای به عنوان یک فقیه و مجتهد اسلام شناس بر طبق آیات قرآن کریم اصل قاعده مقابله مثل را مد نظر قرار می دهند و بر اساس این اصل، شیوه های دفاعی و از جمله انتقام سخت را تبیین می فرمایند. با مرووری بر آراء و نظرات ایشان در نحوه مقابله با دشمنان نظام، ایشان

در مصاف با دشمن، اصل مقابله به مثل را در عرصه بازدارندگی مطرح می‌کنند و بر مبنای اصل «مقابله به مثل» در قرآن کریم، قاتل به «موازنه تهدید» می‌باشند از دیدگاه ایشان هر گونه تجاوز باید با واکنش سخت (البته عادلانه و در وقت مناسب) مواجه شود. ایشان در این خصوص می‌گویند: قاتل سلیمانی و آمر به قتل سلیمانی باید انتقامشان را پس بدهند؛ آن به جای خودش محفوظ است. اگر چه به گفتهٔ یک عزیزی، کفش پای سلیمانی هم بر سر قاتل او شرف دارد و سر قاتل او هم برود، فدیهِ کفش سلیمانی هم نمی‌شود؛ این هست اما بالاخره غلطی کردند، بایستی انتقام پس بدهند؛ هم آمر، هم قاتل بدانند که در هر زمان ممکن، هر وقت ممکن شد - ما دنبال وقت ممکن هستیم. باید انتقامشان را پس بدهند (حسینی خامنه، ۱۳۹۹/۰۹/۲۶) عقل‌گرایی در اندیشه دفاعی اسلام ناب و آیت الله خامنه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که خردمندی، خرد گرایی و عمل بر اساس عقل و عقلانیت در حوزه امنیت و دفاع و به طور خاص در موضوع انتقام سخت بسیار حائز اهمیت است. دو نوع عقلانیت توأمان مورد توجه قرار می‌گیرد، یک عقل نظری به معنای شناخت واقعیت‌ها به معنای هست‌ها و نیست‌ها و دیگر عقل عملی به معنای شناخت باید‌ها و نبایدهای رفتاری است. عقل عملی معطوف به شناخت باید‌ها و نبایدها می‌باشد و اینکه ما به لحاظ دفاعی و امنیتی چه هنجارها و چه قواعد و اصولی را باید رعایت کنیم. در حوزه عقل عملی، عناصر اخلاق‌گرایی، قانون‌گرایی، نهاد‌گرایی را می‌توان از اندیشه دفاعی آیت الله خامنه‌ای استنباط و استخراج کرد. اصول انتقام سخت بر مبنای سخنان فرماندهی کل قوا باید مولفه‌های ذیل را در خود داشته باشد.

اول: مبتنی بر اصول کلی اعتقادی و کلامی شیعه (توحید و عدالت) باشد. اصلی‌ترین اصل رکن اعتقادی شیعه، توحید است. مساله انتقام سخت باید مبتنی بر اصل اساسی توحید باشد. لازمه این سخن آن است که باید در انتقام سخت، جنبه عبادی و توحیدی آن مراعات شود. نکته مهم در مساله انتقام سخت، آن است که هیچ منعی برای انتقام و کیفر دادن ظالمان و ستمگران از ناحیه نصوص نیامده است. آنچه باید رعایت شود، عادلانه بودن انتقام است.

دوم: ابزار انتقام سخت باید مبتنی بر فقه شیعه باشد و استفاده از آن به لحاظ شرعی حلال و جایز باشد.

سوم: انتقام سخت باید مبتنی بر مصالح، مبانی و اصول موضوعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انجام پذیرد. هر گونه برنامه‌ریزی برای انتقام سخت که اصول «حکمت، عزت و مصلحت» و سایر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در قوانین، ابلاغیه‌ها و برنامه‌ها

و اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران آمده است، را نقض نماید از مشروعیت برخوردار نخواهد بود.

اصول انتقام سخت در اندیشه ُ آیت الله خامنه ای، در ابعاد سه گانه قابل بررسی و اثبات می باشد.

۱. برخی از اصول به مقابله ُ با دشمن ارتباط دارند، چگونگی تعامل با دشمن را در انتقام سخت تبیین می کنند، مانند اصل انتقام گرفتن، مقابله به مثل، ظلم ستیزی و توازن تهدید.

۲. برخی از اصول، به کیفیت و چگونگی انتقام دلالت دارند، مانند عدم استفاده از سلاح هسته ای و کشتار جمعی و عدالت در انتقام.

۳. دسته ُ دیگری از اصول انتقام سخت، به مردم و مسئولان ارتباط دارد، مانند اصل رعایت کرامت انسانی، آمادگی همه جانبه و مردم پایگی.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: نشر دار صادر
۴. ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۷۴). سائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: انتشارات سمت
۵. امام جعفر صادق (ع) (۱۴۰۰ ق). مصباح الشریعه و المفتاح الحقیقه، بیروت: انتشارات اعلمی.
۶. بدرخانی، غلامرضا، میری محمدرضا. (۱۴۰۰). اندیشه مقاومت در منظومه فکری امام خامنه ای، انتشارات دفاع
۷. برزویی، محمدرضا، جمالی زواره، زهره (۱۴۰۱). بازشناسی مؤلفه های اسطوره مقاومت اسلامی؛ "شهید چمران" و شهید "حاج قاسم سلیمانی" از کلام مقام معظم رهبری، فصلنامه بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره دوم: ص ۱۶۹
۸. بستانی، فؤاد. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی عربی فارسی (ترجمه کامل المنجد)، تهران، نشر اسلامی

۹. پارسای، رضا و مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۳). اثرگذاری محور ایران، سوریه و حزب الله بر منافع آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۶، ص ۱۳۸ - ۱۰۷.
۱۰. تخشید، محمدرضا و نوریان، اردشیر (۱۳۸۹). بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر. نشریه تحقیقات سیاسی و بین الملل، دوره ۲: شماره ۴؛ ص ۱ تا ۲۵.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۱۲ ق). التعریفات، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۱۲. حسنی، ابوالحسن (۱۳۹۸). تارنامه فقه حکومتی و سائل، تفسیر انتقام سخت با ادله فقهی.
۱۳. خبیری، کابک (۱۳۸۲). "راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران (ملزومات و راهکارها)"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال اول، شماره اول؛ ص ۶۷.
۱۴. خامنه، سید علی، مجموعه بیانات، پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه‌ای www.khamenei.ir.
۱۵. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۷۶/۹/۵). بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2860>
۱۶. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۷۶/۰۶/۱۷). بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سندج. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6642>
۱۷. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۷۶/۰۷/۰۵). بیانات در دیدار نیروهای حاضر در مانور ذوالفقار. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2856>
۱۸. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۸۳/۱۰/۲۹). پیام به کنگره عظیم حج. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=155>
۱۹. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۸۳/۱۲/۱۹). بیانات پس از بازدید از ستاد فرماندهی نیروی زمینی سپاه. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3272>
۲۰. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۸۸/۰۲/۲۲). بیانات در اجتماع مردم کنگاور. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17674>
۲۱. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۸۸/۱۱/۳۰). بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8906>
۲۲. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۸۹/۰۱/۲۲). بیانات در دیدار فرماندهان ارشد نظامی و انتظامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9144>

۲۳. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۰/۰۶/۱۷). بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17226>
۲۴. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۰/۰۷/۲۰). بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17659>
۲۵. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۴/۰۱/۳۰). بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29472>
۲۶. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۴/۰۶/۲۵). بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30791>
۲۷. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۵/۰۱/۰۱). بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32695>
۲۸. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۵/۰۷/۲۸). بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34703>
۲۹. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۶/۰۱/۰۱). بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36091>
۳۰. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۶/۰۶/۲۶). بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=37687>
۳۱. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۷/۰۴/۰۶). بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40036>
۳۲. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۷/۰۶/۱۵). بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40421>
۳۳. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۷/۰۲/۱۰). بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8599>
۳۴. حسینی خامنه، سید علی (۱۳۹۹/۰۹/۲۶). دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی. <https://farsi.khamenei.ir/photo-album?id=46946>
۳۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه دهخدا. ص ۳۴۵۸.

۳۶. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۰۴ ق) المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۲۲.
۳۷. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳). منشور جاوید، نشر قم. موسسه امام صادق (ع). ج ۲، ص ۲۳۸.
۳۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۵ ق). کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، جلد اول.
۳۹. صالحی منش، علی (۱۳۹۸). تارنامه رسمی حوزه، پاسخ به یادداشت ادب انتقام.
۴۰. صلح میرزایی، سعید. (۱۳۹۸). اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، نشر مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۲. فخر رازی، محمود بن عمر (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
۴۳. کالینز، جان ام (۱۳۷۰). "راهبرد بزرگ: اصول و رویه‌ها، ترجمه کوروش پایندر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۴۴. لطفی مرزناکی، رحمان (۱۳۹۹). مجموعه مقاله‌های دفاع آینده نگر در اندیشه امام خامنه‌ای، تهران، چاپ مطهر.
۴۵. لطفی مرزناکی، رحمان (۱۳۹۴). دفاع هوشمند در اندیشه امام خامنه‌ای، تهران، آوای سبحان.
۴۶. لطفی مرزناکی، رحمان (۱۳۹۱). گزیده مقالات اولین همایش تبیین اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای، یاران شاهد.
۴۷. لطفی مرزناکی و هوشیار (۱۳۹۷). دفاع هوشمند در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) به روش استنباط تطبیقی. انتشارات دفاع چاپ مطهر.
۴۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). تفسیر نمونه، تهران. نشر دارالکتب الاسلامیه چاپ ۱۳.
۵۰. محلاتی، سروش (۱۳۹۸). تارنامه انصاف، یادداشت قرآن و ادب انتقام. یادداشت تلگرامی.

۵۱. مهدوی زادگان، داود (۱۳۹۸). تارنامه تسنیم، نقد تفصیلی مهدوی زادگان به سروش محلاتی.
۵۲. واعظی، محمود (۱۳۸۹). ضرورت شکل گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای در قفقاز - مرکز مطالعات راهبردی. شماره ۷۴
۵۳. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی

دیپلماسی علم و فناوری و الهام بخشی اسلامی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

گروه مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

وحدید آرایی * ID

تهران مرکزی، تهران، ایران

چکیده

دیپلماسی علم و فناوری مفهوم نوینی است که از علم، نوآوری و فناوری در دیپلماسی برای تقویت گفتگو و همکاری بین ملت‌ها، افراد و سازمان‌ها به منظور توسعه روابط بین‌المللی و منطقه‌ای استفاده می‌کند و امروزه جایگاه مهمی بین کشورهای جهان یافته است و دولت‌ها از این ظرفیت برای افزایش قدرت نرم افزاری خود در نیل به مصالح، منافع و امنیت ملی استفاده می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در این زمینه با توجه به اهمیت این مسأله و مبتنی بر اسناد بالادستی علمی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی اهتمام ویژه‌ای داشته است (مسئله). در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و مبتنی بر گزارش‌های پایگاه‌های علمی معتبر بین‌المللی (روش) نشان داده شد رشد پرشتاب و پیشرفت‌های چشمگیر پژوهشگران علمی و فناوران ایرانی، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالفعل و بالقوه بی‌نظیری را در حوزه دیپلماسی علم و فناوری فراهم آورده که این ظرفیت ضمن افزایش اعتبار و قدرت جمهوری اسلامی ایران با هدف پیشبرد اهداف و منافع کشور و شکستن دیوار تحریم‌های علمی و مالی، موجبات الهام بخشی کشورهای اسلامی و منطقه‌ای را فراهم ساخته است (یافته)

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی، علم، فناوری، کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران

دریافت: ۱۴۰۲-۰۴-۱۸

* نویسنده مسئول vah.araei@iauctb.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۶-۱۸

صفحات مقاله: ۹۵-۱۱۶

مقدمه

دیپلماسی علم و فناوری^۱ از جمله مفاهیم نوپا و نوینی است که با پیشرفت علم و فناوری در همه حوزه‌ها به خصوص در مناسبات سیاسی دولت‌ها و همچنین نقش آن در حل چالش‌های جهانی مرتبط با افزایش جمعیت، محیط زیست، غذا، انرژی، منابع و فقر که با توجه به روند رو به رشد جهانی شدن دیگر مشکل یک کشور به تنهایی نیست و نیازمند همکاری‌های بین‌المللی می‌باشد، مورد توجه قرار گرفته است (Royal society, 2010: 21-34). همچنین به عنوان ابزاری در سیاست خارجی برای پیشبرد دستورکار دیپلماتیک کشورها و تلاشی بین‌المللی برای ایجاد رابطه با کشورهایی است که به دلیل روابط نامناسب سیاسی، دیگر اشکال دیپلماسی با آنها میسر نیست و البته کارکرد دیگر آن قرار گرفتن در مرکز دیپلماسی چندجانبه برای حل مشکلات جهانی است (کوهکن، ۱۴۰۱: ۱۰۳).

علم مداری یکی از ویژگی‌های بنیادین مکتب اسلام است. خداوند متعال در قرآن مجید، ابلاغ رسالت آخرین رسول خود حضرت محمد (ص) برای هدایت بشریت را با کلمه طیه اقرأ یعنی خواندن آغاز کرد. پیامبر اسلام (ص) نیز کسب علم را فریضه‌ای برای کل مسلمانان دانسته و فرمودند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة»: دانشجویی و کسب علم هم بر مردان و هم بر زنان مسلمان واجب است (هدایتی، ۱۳۹۹: ۱۱۹). مسلمانان با بهره‌گیری از زمینه‌های علمی و فناورانه خود از یک سو پایه‌های تمدن اسلامی را مستحکم ساختند و از سوی دیگر توان علمی و فناورانه باعث گسترش حوزه تمدن اسلامی شد (حسینی مقدم و صنیع اجلال، ۱۳۹۱: ۱۲). انقلاب اسلامی ایران پیشگام در بیداری اسلامی و قانونی شدن و رسمیت یافتن اصول تفکر بیداری اسلامی در تاریخ سیاسی معاصر بوده (جواهری، ۱۳۹۸: ۱۳۸) که این مرهون دیپلماسی نظام اسلامی است. در چشم‌انداز بیست ساله (۱۴۰۴)، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل. بنابراین جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و نیز الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام نگریسته شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی، سیاست‌های کلی «علم و فناوری» کشور را در ۶ بند ابلاغ فرمودند که در این سند بر

¹- Science and Technology Diplomacy.

ارتقای جایگاه جهانی کشور در علم و فناوری و تبدیل ایران به قطب علمی و فناوری جهان اسلام تأکید شده و ضمن اشاره به روزآمدسازی نقشه جامع علمی کشور با توجه به تحولات علمی و فنی در منطقه و جهان، به گسترش همکاری و تعامل فعال، سازنده و الهام‌بخش در حوزه علم و فناوری با سایر کشورها و مراکز علمی و فنی معتبر منطقه‌ای و جهانی به ویژه جهان اسلام، همراه با تحکیم استقلال کشور تصریح شده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز طی چهار سند مهم نقشه جامع علمی کشور، سند راهبردی کشور در امور نخبگان، سند دانشگاه اسلامی و سند جامع روابط علمی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، به تبیین چشم‌انداز و راهبردهای علم و فناوری و دیپلماسی علمی در سطوح کلان پرداخته است. به طوری که در نقشه جامع علمی کشور، ضمن توجه بر ارتقای جایگاه زبان فارسی در بین زبان‌های بین‌المللی، بر گسترش همکاری در حوزه‌های علوم و فناوری با مراکز علمی معتبر بین‌المللی تأکید شده است. راهبرد دوم از نظام پژوهش و فناوری در سند دانشگاه اسلامی ضمن تأکید بر کارآمد کردن دیپلماسی علم و فناوری در عرصه جهانی به‌ویژه جهان اسلام، تدوین سازوکارهای عملیاتی جهت همکاری پژوهشی مشترک و شبکه‌سازی در جهان اسلام و توسعه در عرصه بین‌المللی را مطالبه و سند جامع روابط علمی بین‌المللی هم با تأکید بر دیپلماسی علمی، راهبردها و اقدامات ملی در آن خصوص و نحوه راهبری و نظارتش را در سطح کلان طی ۵ ماده مشخص نموده است.

اولین سرفصل و توصیه اساسی مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، علم و پژوهش است و می‌فرماید: «دانش، آشکارترین وسیله عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم. بحمدالله استعداد علم و تحقیق در ملت ما از متوسط جهان بالاتر است. اکنون نزدیک به دو دهه است که رستخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی که برای ناظران جهانی غافلگیرکننده بود - یعنی یازده برابر شتاب رشد متوسط علم در جهان - به پیش رفته است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدّت که ما را به رتبه شانزدهم در میان بیش از دویست کشور جهان رسانید و مایه‌ی شگفتی ناظران جهانی شد و در برخی از رشته‌های حسّاس و نوپدید به رتبه‌های نخستین ارتقاء داد، همه‌وهمه در حالی اتّفاق افتاده که کشور

دچار تحریم مالی و تحریم علمی بوده است. ما با وجود شنا در جهت مخالف جریان دشمن ساز، به رکوردهای بزرگ دست یافته‌ایم و این نعمت بزرگی است که به‌خاطر آن باید روز و شب خدا را سپاس گفت (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

تقویت همگرایی بین کشورهای اسلامی و منطقه مستلزم تقویت متغیرهایی است که زمینه نزدیکی کشورهای اسلامی را فراهم کند. جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشور پیشرو در دیپلماسی و پیشرفت علم و فناوری، می‌تواند نقش بی‌بدیلی در الهام بخشی و همگرایی کشورهای اسلامی ایفا نماید.

۱. پیشینه و ادبیات تحقیق

عبدالحسین زاده (۱۳۹۴) در مقاله «رویکردهای جدید در دیپلماسی علم و فناوری» یکی از مهمترین مباحث سیاستگذاری علم و فناوری را دیپلماسی علم و فناوری می‌داند که گامی برای ارتباط علم و فناوری با سیاست خارجی یک کشور برای رسیدن به توسعه متقابل یعنی بکارگیری از دیپلماسی برای توسعه علم و فناوری و استفاده از علم و فناوری در جهت اهداف دیپلماتیک. نویسنده در این پژوهش، رویکردهای مختلف دیپلماسی علم و فناوری، تجارب و رویکردهای کشورهای مختلف در حوزه دیپلماسی علم و فناوری و معرفی مراکز فعال در این عرصه و نیز شاخص‌های رویکردهای نوین دیپلماسی علم و فناوری را مطرح و در پایان سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران برای تحقق دیپلماسی علم و فناوری و استفاده از این ابزار برای توسعه علم و فناوری را بیان می‌کند.

صنیع اجلال (۱۳۹۶) در مقاله «دیپلماسی علم و فناوری؛ راهبردی نو در توسعه کشورهای اسلامی» بهره‌گیری از علم و فناوری روز را مستلزم پیوستن به شبکه جهانی دانش و برقراری تعامل بویژه با صاحبان علم و فناوری در این شبکه می‌داند. سیاست خارجی نقشی محوری در ایجاد بستر همکاری‌های علمی و فناورانه دارد و توانمندی‌های یک کشور در حوزه علم و فناوری می‌تواند ابزاری پیش‌برنده در حوزه سیاست خارجی باشد. بنابراین، دیپلماسی علم و فناوری علاوه بر شبکه ملی تابعی از شبکه بین‌المللی همکاری‌های علمی و فناورانه است. کشورهای اسلامی خواهان توسعه، باید ضمن دارا بودن توانمندی‌هایی که سایر اعضای شبکه را به تداوم حضور آنها نیازمند می‌کند، با شناخت قواعد بازی در این ساختار پیچیده، تعاملی مثبت و مبتنی بر وابستگی متقابل با سایر اعضای شبکه ایجاد کنند. تدوین مدل دیپلماسی علم و فناوری در این کشورها، باید بر پایه

پیشران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فناورانه، ارزشی و زیست‌محیطی از یک سو و متغیرهای ملی از سوی دیگر تدوین شود.

میرکوشش (۱۳۹۷) در مقاله «دیپلماسی علمی و فناوری و قدرت ملی: مطالعه موردی آسیای مرکزی و قفقاز» دیپلماسی علمی و فناوری را از عناصر دیپلماسی عمومی عنوان می‌کند. دیپلماسی عمومی، ارتباط با جوامع خارجی به منظور دستیابی به اهداف سیاست خارجی است. قدرت ملی، مجموع توانایی‌هایی است که به یک کشور امکان می‌دهد، اهداف ملی خود را در مناسبات بین‌المللی پیش ببرد. تولید ناخالص ملی یک کشور از قدرت اقتصادی سرچشمه می‌گیرد که آن نیز در جای خود از پیشرفت علمی و فناوری آن کشور ناشی می‌شود. علم و فناوری، سهم عمده‌ای در سیاست خارجی کشورهای مختلف برای حضور در عرصه‌های فراملی دارد. دیپلماسی علمی و فناوری از مؤلفه‌هایی است که توانایی و قابلیت تأمین منافع ملی، قدرت ملی و امنیت ملی را در هر شرایطی داراست و به عنوان مؤلفه مهمی در قدرت نرم کشورها محسوب می‌شود و می‌تواند به عنوان ابزاری در رسیدن به اهداف و منافع ملی و نیز افزایش قدرت ملی به کار رود. با توجه به ظرفیت‌های علمی و فناوری، ایران می‌تواند در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری نماید و از این طریق نقش و نفوذ منطقه‌ای خود در این منطقه ارتقا دهد.

جنوی و شاهمرادی (۱۳۹۸) در مقاله «سنجش جایگاه رقابت‌پذیری علمی ایران در منطقه با استفاده از شاخص پیچیدگی علمی» نشان دادند ایران در حوزه‌های پیچیده تولیدات علمی اندکی داشته به نحوی که میزان استنادات دریافتی آن در مقایسه با علوم فراگیر دیگر ناچیز است و به لحاظ متوسط تنوع‌پذیری حوزه‌های علمی و متوسط فراگیری می‌بایست تقویت شود.

سازمند (۱۳۹۹) در مقاله «سیاست نگاه به شرق: واکاوی دیپلماسی علم و فناوری ایران در قبال کشورهای اسلامی جنوب شرق آسیا» مطرح می‌کند با پایان یافتن جنگ سرد، منطقه‌گرایی نو به عنوان فرایندی مهم در عرصه بین‌المللی رو به گسترش بوده است و کشورها تلاش می‌کنند سیاست‌های منطقه‌گرایانه خود را به صورت دوجانبه و در قالب موافقتنامه‌های مشترک و یا چندجانبه و نهادینه شده در قالب تشکیل نهادهای منطقه‌ای توسعه دهند. هدف اصلی از انجام این پژوهش، بررسی ابعاد، وجوه، نوع و ویژگی دیپلماسی علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اسلامی جنوب شرق آسیا در قالب نگاه به شرق است. استدلال اصلی نویسنده این است

که سیاست نگاه به شرق و گسترش روابط علمی و فناوری با کشورهای جنوب شرق آسیا از اهمیت راهبردی و استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار نبوده است.

هدایتی (۱۳۹۹) در مقاله «آینده تعاملات علم و فناوری ایران با کشورهای اسلامی بر اساس نقشه راه توانمندسازی علمی جهان اسلام» علم مداری را از ویژگی‌های بنیادین مکتب اسلام می‌داند. نگاه اسلام نسبت به علم و علم آموزی سبب شد مسلمانان علاوه بر کسب علوم اسلامی در مکان جغرافیایی خود در طول تاریخ به هر سرزمینی راه یافتند از فراگرفتن علوم آن سرزمین نیز کوتاهی نکردند و در نتیجه از اواخر قرن هشتم تا اواخر قرن دوازدهم میلادی، جهان اسلام طلایه دار علم و دانش در سراسر جهان بود لیکن از قرن سیزدهم میلادی به بعد این سکنداری به دنیای غرب منتقل شد. نویسنده در این پژوهش در صدد است از راه تعاملات علمی و فناوری ایران با کشورهای اسلامی و بر اساس نقشه‌ای راهبردی و جامع، مؤلفه علم و فناوری مسلمانان را ارتقا بخشد تا به بازگشت جهان اسلام به دایره قدرت در آینده دور کمک مؤثری شود.

کوهکن (۱۴۰۱) در مقاله «جایگاه دیپلماسی علمی در سیاست خارجی: پیشنهاداتی برای دولت سیزدهم» مطرح می‌کند بسیاری از چالش‌های امروز بشر، بین‌المللی بوده و نیاز به راه‌حل‌های جهانی دارند و باید نقش جدیدی برای علم در دیپلماسی کشورها تعریف شود. ارتباط بین علم و دیپلماسی در جایی که منافع علم و سیاست خارجی به هم می‌رسند، برجسته می‌شود. طراحی نقشه جامع تعاملات علمی بین‌المللی و تعیین کشورهای هدف و موضوعات اولویت‌دار، ایجاد کارگروهی جهت ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های متعدد مسئول در این حوزه با اختیارات لازم، تغییر آیین‌نامه‌های داخلی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جهت تشویق استادان و دانشجویان به فعالیت بیشتر در حوزه همکاری‌های هدفمند خارجی از جمله پیشنهادات ارائه شده در این پژوهش بوده است.

آرایی (۱۴۰۲) در مقاله «حکمرانی علم و فناوری مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی؛ دلالت‌های سیاستی» معتقدست عملکرد مناسب در سیاستگذاری علم و فناوری نیازمند چارچوب مناسب مدیریتی و حکمرانی است. علم و فناوری زمانی می‌تواند نافع، اثرگذار و تحول آفرین باشد که خروجی و محصولات سیاستی حاصل از آن در کشور کاربرد داشته باشد و توانش اجتماعی ایجاد نماید. گزارش‌های پایگاه‌های معتبر علمی دنیا نشان می‌دهد به رغم تحریم‌های مالی و علمی گسترده علیه جمهوری اسلامی ایران از اول انقلاب تاکنون، پیشرفت و رشد تولیدات و استنادات علمی و فناورانه کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در حوزه‌های مختلف حکمرانی شتابان و

قابل توجه بوده است لیکن برای نیل به مرجعیت علمی در چهل سال دوم انقلاب اسلامی و جهاد علمی مستمر می‌بایست دلالت‌های سیاستی مناسبی از جمله؛ ارتقای شاخص‌های کیفی تولید علم، تقویت دیپلماسی فعالانه و کشش‌گرانه علمی و فناوری، توازن مطلوب بین تولیدات علمی و شاخص‌های کسب و کار و نوآوری، تقویت بازار محصولات فناورانه، اتخاذ سازوکار و تسهیل انتقال فناوری و نیز افزایش سهم بخش خصوصی و غیردولتی در هزینه‌های تحقیق و توسعه کشور صورت پذیرد.

۲. مبانی نظری دیپلماسی علم و فناوری

همگام با تغییر و تحولات گسترده و عمیق طی سال‌های اخیر در هر دو حوزه علم و فناوری و تعاملات بین‌المللی، تأثیر و تأثر این دو مقوله بیش از گذشته در حال وقوع است. به نحوی که تلاقی این دو موضوع در ادبیات علمی، در قالب مفهوم دیپلماسی علم و فناوری به وضوح قابل مشاهده است (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲). در جهان کنونی مرزهای سیاسی به شدت نفوذپذیر شده‌اند و دولت‌ها این توانایی را یافته‌اند در جهت نیل به مقاصد خود، ملت‌های دیگر را سهل‌تر از گذشته تحت تأثیر قرار دهند. از این‌رو، در سیاست خارجی، تنها قدرت نظامی یا اقتصادی تعیین کننده نهایی نخواهند بود بلکه در کنار این منابع قدرت، منابع دیگری هم مورد استفاده قرار می‌گیرند، منابعی که هر چند در نگاه اول، بیشتر جنبه فرهنگی یا هنری را تداعی می‌کنند اما در واقع، می‌توان از آنها به عنوان منبع قدرت یاد کرد (دارابی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۳۲۸). شکی نیست قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران از جمله پیشرفت‌های حوزه علم و فناوری در چند دهه اخیر رو به فزونی بوده و آمیخته بودن بنیادهای نظام اسلامی با بنیادهای اعتقادی جامعه سبب شده است تا مجموعه دشمنی‌های قدرت‌های بین‌المللی نتواند آن را به تسلیم وادارد (آرایی، ۱۴۰۱: ۱۴۰). بسیاری از چالش‌های فراروی جامعه بین‌الملل مرتبط با علم و فناوری است، نظیر دغدغه‌های امنیتی یا زیست‌محیطی که می‌توانند آینده انسان را متأثر سازند و کشورها به تنهایی قادر به مبارزه با آنها نمی‌باشند. از این جهت، نیاز به هرچه بیشتر جهانی شدن علم و نوآوری در سیاست خارجی و فعالیت‌های دیپلماتیک احساس می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و سلیمانی، ۱۳۹۳).

چنانچه بپذیریم دیپلماسی کارآمد، یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم محسوب می‌گردد در آن صورت شاه کلید آن، استفاده از علم و فناوری است. دیپلماسی علم و فناوری علاوه بر ایفای نقش کاتالیزور در ارتقای جایگاه کشورها در بسیاری از حوزه‌ها نیز می‌تواند به مثابه پلی میان همکاری‌های تحقیقاتی و فناوری عمل نماید (قدیمی و منوچهری، ۱۳۹۲: ۷۰).

تولید علم و فناوری یکی از مؤلفه‌های برتر قدرت ملی و امنیت ملی است. در واقع، علم ایجاد کننده اقتدار است. هر کشور یا گروهی که از این توانایی برخوردار باشد، می‌تواند برای خود تولید قدرت نماید و بالعکس، هر کشور یا گروهی که فاقد این توانایی باشد؛ در برابر تهدیدات ضربه پذیر می‌باشد. پیشرفت در علم و فناوری نه تنها به طور مستقیم با تسلط بر چرخه نوآوری و بخش‌های پیشرو مؤلفه‌های قدرت بر افزایش و ارتقای قدرت و امنیت ملی تأثیرگذار است بلکه زیرساخت دستیابی به سایر مؤلفه‌های قدرت نظیر اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و... نیز محسوب می‌گردد (هدایتی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

۲.۱. مفهوم شناسی دیپلماسی علم و فناوری

دیپلماسی مهمترین ابزار تحقق اهداف سیاست خارجی است و با مدیریت مناسبات بین دولت‌ها و روابط دولت‌ها با سایر بازیگران سروکار دارد. دیپلماسی با رایزنی، طراحی، و اجرای سیاست خارجی ارتباط دارد و ابزاری است که دولت‌ها به کمک آن و از طریق مکاتبات، مذاکرات خصوصی، تبادل دیدگاه‌ها، اعمال نفوذ، ملاقات‌ها، تهدیدها و دیگر فعالیت‌های مربوط به بیان، هماهنگ‌سازی و تأمین منافع ویژه یا گسترده خود می‌پردازد (بارستون، ۱۳۸۱: ۲۱). بنابراین، دیپلماسی فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از روش‌های مسالمت آمیز تعریف می‌شود. هانس مورگنتا دیپلماسی را هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن گروه از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی می‌داند که به طور مستقیم به منافع ملی مربوط می‌شوند. دیپلماسی که تدوین و اجرای سیاست خارجی کشور را در همه سطوح بر عهده دارد، مغز متفکر قدرت ملی است و روحیه ملی، روح آن است. کیفیت دیپلماسی مهمترین عامل قدرت ملی می‌باشد که همه عوامل تعیین کننده قدرت ملی نظیر موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در منابع و مواد خام، تولید صنعتی، آمادگی نظامی و جمعیت را به صورت مجموعه‌ای منسجم ترکیب می‌کند و به آنها جهت و وزن می‌دهد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۴۷-۲۴۶).

علم نوعی شناخت مطمئن است یعنی شناختی که درباره یک مسأله و بر پایه تعقل و تفکر عمیق و بر اساس روش‌های قیاسی یا تجربی صحیح حاصل می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۱). بنابراین، علم مشاهده نظام‌مند اتفاقات و شرایط طبیعی برای کشف حقایق درباره آنها و فرمول‌بندی قوانین و اصول بر اساس حقایق کسب شده می‌باشد.

فناوری تمام دانش، محصولات، فرایندها، ابزارها، روش‌ها و سیستم‌هایی است که در جهت خلق و ساخت کالاها و ارائه خدمات به کار گرفته می‌شود (صنیع اجلال، ۱۳۹۵: ۹). بنابراین، فناوری به عنوان راهکارها و اهدافی تلقی می‌شود که انسان را به تولید ماهرانه و اثربخش رهنمون می‌کند. عصر پسا صنعتی این درک را به وجود آورد که منابع سنتی قدرت ملی تغییر کرده است. مهم‌ترین ویژگی این عصر، ظهور جوامعی است که با علم و دانش سازماندهی و با هدف کنترل اجتماعی و هدایت نوآوری و تغییر ایجاد شده‌اند. فناوری به عنوان نمونه مادی دانش، روش‌ها، منابع و نوآوری‌ها درک و به عنوان اولین و مهم‌ترین بلوک ساختمان برای تولید قدرت ملی محسوب می‌شود (میرکوشش، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

دیپلماسی علم و فناوری به دوران پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. هر چند پیش از مطرح شدن این عبارت نیز از علم برای رفع تنش‌های سیاسی استفاده می‌شد. این نوع دیپلماسی به بهره‌گیری از همکاری‌های علمی برای مشارکت گسترده بین‌المللی و دیپلماتیک اطلاق می‌شود (سازمند، ۱۳۹۹: ۳۳-۳۲). دیپلماسی علم و فناوری یعنی استفاده از ظرفیت‌های علمی و فناورانه برای پیشبرد اهداف سیاسی و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف علمی و فناورانه به منظور ایجاد و تسهیل روابط دو یا چندجانبه میان کشورها به طوری که هم منافع داخلی کشورهای درگیر را برآورده ساخته و هم به حل چالش‌های بین‌المللی کمک نماید (پژوهشکده مطالعات فناوری، ۱۳۹۶). به عبارت دیگر، این دیپلماسی، استفاده از همکاری‌های علمی، تعاملات و ارتباطات به مثابه ابزاری در جهت ایجاد روابط بین‌المللی سازنده و شامل اقداماتی از قبیل تبادلات دانشگاهی میان کشورها و پروژه‌های تحقیقاتی مشترک است (Edwards, 2010: 667). استفاده از همکاری‌های علمی بین‌المللی در جهت گسترش ارتباطات و همکاری‌های میان مردم کشورهای مختلف و ارتقای صلح جهانی، موفقیت و ثبات کارکرد اصلی دیپلماسی علم و فناوری است (Leshner, 2008: 3).

دیپلماسی علم و فناوری حاصل چگونگی تعامل حوزه علم و فناوری و سیاست خارجی است. در این خصوص سه رویکرد اصلی از یکدیگر قابل تفکیک است: (صنیع اجلال، ۱۳۹۵).
الف) بکارگیری علم و فناوری در دیپلماسی: این رویکرد ناظر بر این موضوع است که علم و فناوری به عنوان دارایی و ابزار دیپلماسی در نظر گرفته می‌شود.
ب) بکارگیری دیپلماسی برای پیشرفت علم و فناوری: این رویکرد ناظر بر آن است که از ظرفیت روابط دیپلماتیک برای توسعه و پیشرفت علم و فناوری در داخل کشور استفاده شود.

ج) بکارگیری علم و فناوری برای تحقق اهداف دیپلماسی: که ناظر بر بکارگیری دستاوردهای علمی و فناوری به منظور بهبود مستمر دیپلماسی از حیث نظری و علمی است. علم و فناوری به دلیل ویژگی‌هایی نظیر؛ محور و موتور توسعه بودن، اقتدارآفرینی و ابزار اعمال قدرت، ثروت آفرینی، و ورود به همه ابعاد زندگی انسان‌ها مورد توجه دستگاه دیپلماسی است. در مقابل نظام دیپلماسی نیز با سازوکارها و ابزاری که در عرصه بین‌المللی در اختیار دارد، زمینه توسعه علم و فناوری در داخل را از طریق ایجاد امکان دسترسی به منابع علم و فناوری در دیگر کشورها و نیز خلق بازارهای جدید محصولات فناوری و دانش‌بنیان در گذر تعامل با سایر کشورها فراهم می‌کند (ذوالفقارزاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۷).

بر این اساس، دیپلماسی علم و فناوری را می‌توان مجموعه‌ای نظام‌مند و ساختاریافته از سیاست‌های کلان، راهبردها، برنامه‌ها و روش‌های اجرایی دانست که کشگران حوزه‌های سیاست خارجی و علم و فناوری را درون شبکه‌ای از تعاملات هم‌افزایه هم مرتبط می‌سازند، هم‌زمان خط‌مشی و امکان بکارگیری یافته‌ها و دستاوردهای علمی و فناوری را برای پیشبرد اهداف دیپلماتیک کشورها فراهم کرده و سازوکارهای دستگاه دیپلماتیک را در راستای توسعه علم و فناوری بکار می‌گیرند (صنیع اجلال، ۱۳۹۶: ۱۹۶).

۲.۲. دیپلماسی علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای

بر اساس آخرین آمار پایگاه علمی بین‌المللی وب آو ساینس (WOS)؛ جمهوری اسلامی ایران از نظر انتشارات علمی و تولید علم در سال ۱۴۰۲، جایگاه ۱۴ جهان و اول کشورهای اسلامی و به لحاظ دیپلماسی علمی نیز رتبه ۲۲ را کسب کرده که نسبت به سال ۱۴۰۱ بهبود یافته است (مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام، ۳۱ تیر ۱۴۰۲). دیپلماسی علمی بکارگیری ظرفیت همکاری‌های بین پژوهشگران کشورهای مختلف و مشارکت در حل مسائل علمی بین‌المللی است که از این طریق می‌توان به افزایش تفاهم متقابل در طرفین همکار و کاهش فاصله بین پژوهشگران، کاهش هزینه‌های پژوهشی، افزایش مهارت و دانش پژوهشگران، افزایش حوزه‌های میان‌رشته‌ای، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی در پدیدآوری دانش و نگارش آثار علمی و... دست یافت. مضافاً اینکه تحقیقاتی که با همکاری بین‌المللی انجام می‌شوند، کیفیت بهتری داشته و رویت‌پذیری آن‌ا بیشتر است و نیز استادهای بیشتری نیز دریافت می‌کنند.

وضعیت جمهوری اسلامی ایران از نظر همکاری‌های علمی بین‌المللی در پایگاه علمی وب آوساینس (جدول شماره ۱) نشان می‌دهد که پژوهشگران ایرانی در سال ۲۰۲۳ میلادی، ۷ هزار و ۲۶۵ اثر را با همکاری پژوهشگران کشورهای دیگر منتشر کرده‌اند که بر اساس آمار پایگاه اسکوپوس (جدول شماره ۲)، میزان همکاری علمی بین‌المللی ایران ۳۷.۹۸ درصد است و بیشترین همکاری علمی پژوهشگران ایرانی، به ترتیب با کشورهای آمریکا، چین و کانادا بوده است (مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام، ۳۱ تیر ۱۴۰۲).

رتبه	رتبه	رتبه	رتبه	رتبه	رتبه	رتبه	رتبه	تعداد
۲۰۲۳	۲۰۲۲	۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹	رتبه	تعداد	تعداد	تعداد
۱۴	۱۷	۱۷	۱۶	۱۶	۱۶	۳۲۷۴۵	۷۴۸۹۶	۷۷۲۴۸
۱	۲	۲	۱	۱	۱	۳۲۷۴۵	۷۴۸۹۶	۷۷۲۴۸
۱۵	۱۷	۱۶	۱۶	۱۷	۱۷	۵۱۹۱	۱۲۶۶۴۹	۴۵۹۸۶۰
۲۴	۲۶	۳۸	۰	۰	۰	۱۷	۸۳	۲۸
۱۶	۱۷	۱۸	۱۷	۲۰	۲۰	۱۹۶	۸۵۴	۷۲۴
۱۶	۱۷	۱۸	۱۷	۲۰	۲۰	۱۹۷	۸۶۳	۷۲۷
۲۳	۲۳	۲۳	۲۴	۲۷	۲۷	۳۸۶۸	۳۷۸۶	۲۹۸۴
۴۲	۴۳	۳۹	۳۸	۴۰	۴۰	۱۷۵	۱۴۸۹	۱۸۳۳
۲۲	۲۲	۲۱	۲۲	۲۴	۲۴	۷۲۶۵	۲۳۰۱۵	۲۵۲۹۱

جدول شماره ۱: رتبه جمهوری اسلامی ایران بر اساس پایگاه علمی WOS (۳۱ تیر ۱۴۰۲)

شایان ذکر است به استناد مصاحبه مورخ ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ رئیس مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام و به نقل از خبرگزاری ایسنا، در جدیدترین رتبه‌بندی، جمهوری اسلامی ایران در تولید علم در بین کشورهای اسلامی با بیش از ۷۲ هزار تولید بعد از ترکیه، به رتبه دوم تنزل پیدا کرده است (<https://www.isna.ir/news/1402061208074>).

بررسی آخرین آمار پایگاه علمی اسکوپوس (Scopus) در سال ۲۰۲۳ میلادی نشان می‌دهد ایران رتبه ۱۴ جهان و اول منطقه را از نظر تولیدات علمی به خود اختصاص داده است (مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام، ۳۱ تیر ۱۴۰۲). اگرچه آمار انتشار سالانه مقالات یک کشور، حائز اهمیت است لیکن توجه به کیفیت مقاله‌ها مهم می‌باشد. یکی از شاخص‌هایی که کیفیت انتشارات علمی و مقالات را مشخص می‌کند، تعداد استنادات مقالات است. یعنی یک مقاله علمی، پس از انتشار مورد توجه پژوهشگران دیگر قرار بگیرد و در مقالات خود به آن مقاله استناد کنند. از آن‌جا که تعداد مقالات منتشر شده توسط پژوهشگران یک کشور

و تعداد استنادات آن‌ها نیز به تنهایی نمی‌تواند پیشرفت و کیفیت علمی را نشان دهند، در دنیای علم شاخصی به نام شاخص «اچ ایندکس» (H-index) طراحی شده است که کمیت و کیفیت مقالات را همزمان مورد سنجش قرار می‌دهد. بر اساس آخرین داده‌های پایگاه اسکوپوس در سال ۲۰۲۳ میلادی (جدول شماره ۱) شاخص اچ ایندکس ایران، برابر ۴۶۳ است و در جایگاه ۴۱ جهان قرار دارد. همچنین جمهوری اسلامی ایران به لحاظ تعداد استنادهای دریافتی رتبه اول، به لحاظ انتشارات رتبه دوم و به لحاظ شاخص اچ ایندکس رتبه چهارم را در بین ۵۷ کشورهای اسلامی به دست آورده است (آرایی، ۱۴۰۲: ۱۲۶).

	رتبه ۲۰۲۳	رتبه ۲۰۲۲	رتبه ۲۰۲۱	رتبه ۲۰۲۰	رتبه ۲۰۱۹	تعداد ۲۰۲۳	تعداد ۲۰۲۲	تعداد ۲۰۲۱	تعداد ۲۰۲۰	تعداد ۲۰۱۹	سهم (درصد) ۲۰۲۳
تولید علم در جهان	۱۴	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۳۸۷۱۱	۷۷۹۹۵	۷۶۸۸۵	۷۳۳۵۸	۶۷۵۵۹	۲۰۰۵
تولید علم در کشورهای اسلامی	۱	۱	۱	۱	۱	۳۸۷۱۱	۷۷۹۹۵	۷۶۸۸۵	۷۳۳۵۸	۶۷۵۵۹	۱۶۰۷۱
استادات	-	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	-	۹۶۲۶۳	۳۷۷۲۱۷	۶۸۸۱۶۱	۷۹۱۸۶۹	-
مقالات کنفرانس	۳۸	۴۳	۴۱	۳۸	۳۴	۷۰۷	۲۲۳۷	۲۴۲۳	۲۶۹۵	۳۸۲۰	۰۰۵۴
اچ ایندکس	۴۱					۴۶۳					
دیپلماسی علمی	-	-	-	-	-	۱۴۷۰۴	۲۷۱۲۱	۲۵۶۰۱	۲۲۲۳۴	۱۸۰۶۱	۳۷۰۹۸

جدول شماره ۲: رتبه جمهوری اسلامی ایران بر اساس پایگاه علمی Scopus (۳۱ تیر ۱۴۰۲)

پایگاه علمی نیچر ایندکس (Nature Index) یک پایگاه اطلاعاتی متشکل از وابستگی سازمانی نویسندگانی است که در ۸۲ نشریه برتر علوم طبیعی مقاله چاپ کرده‌اند. نیچر ایندکس تعداد مطلق و تعداد سهم کسری از انتشار مقاله در سطح سازمانی و ملی را ارائه می‌دهد و به این ترتیب، شاخصی از خروجی و همکاری پژوهشی با کیفیت در سطح جهانی است. بر اساس آخرین رتبه بندی پایگاه مذکور در سال ۲۰۲۳ میلادی (جدول شماره ۳)، جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای جهان، رتبه ۳۳ را کسب کرده است و تعداد ۹۴ دانشگاه ایران در این رتبه‌بندی بوده‌اند.

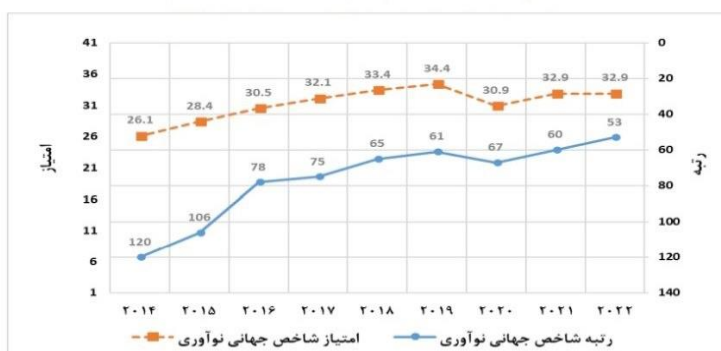
رتبه بندی	۲۰۲۳	۲۰۲۲	۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹
رتبه کشور ایران	۳۳	۳۲	۳۶	۳۳	۳۱
تعداد دانشگاه های ایران	۹۴	۹۰	۹۷	۹۳	۶۶
بهترین دانشگاه ایران	دانشگاه شیراز	دانشگاه شهید بهشتی	دانشگاه تربیت مدرس	دانشگاه شهید بهشتی	دانشگاه تربیت مدرس
بهترین رتبه دانشگاه ها	۷۶۵				

جدول شماره ۳: رتبه جمهوری اسلامی ایران بر اساس پایگاه علمی Nature Index (۳۱ تیر ۱۴۰۲)

تنوع و فراگیری علمی دو مختصات اصلی یک کشور در تولیدات علمی می باشد. تنوع علمی به این معنا که کشور در چه تعداد حوزه علمی، علم تولید می کند و فراگیری علمی یعنی علوم این حوزه های علمی را چه کشورهای دیگری تولید می کنند. بنابراین، کشورهایی که دارای تنوع علمی بالایی باشند و علمی که توسط کشورهای کمی تولید شوند، احتمالاً پیچیدگی علمی بالایی دارند (Hidalgo, et al, 2007). بر اساس یافته های مطالعه جنوی و شاهمرادی (۱۳۹۸) از منظر پیچیدگی علمی ایران رتبه هشتم منطقه و رتبه چهارم جهانی را در سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ به خود اختصاص داده است. بنابراین، نکته مهمی که باید سیاستگذاران عرصه علم و فناوری در کشور مورد توجه قرار دهند این است که برای توسعه علمی ایران، علی رغم رشد کمی تولیدات علمی، نظام پژوهشی کشور باید به سمت متنوع سازی علمی سوق داده شود که کشور دارای قابلیت های مورد نیاز آن باشد و برای ارتقای جایگاه رقابت پذیری کشور در سطح منطقه باید پیچیده ترین نیازهای جامعه هدف گرفته شود.

با توجه به نقش نوآوری در رشد و توسعه اقتصادی، نوآوری مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان است. روند توسعه نوآوری و جایگاه ایران در جهان بر اساس پایگاه داده سازمان جهانی مالکیت فکری و گزارش شاخص جهانی نوآوری ۲۰۲۲ ارزیابی شده است (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۱). ارزیابی محتوایی وضعیت جمهوری اسلامی ایران در شاخص جهانی نوآوری نشان می دهد که طی سال های گذشته (۲۰۲۲-۲۰۱۴)، روند شاخص جهانی نوآوری کشور همواره رو به بهبود بوده و در سال ۲۰۲۲ به جایگاه ۵۳ در بین ۱۳۲ کشور رسیده است. همچنین جایگاه کشور در زیرشاخص ورودی نوآوری طی سال های مذکور صعودی بوده و از رتبه ۱۰۷ در سال ۲۰۱۴ به رتبه ۷۳ در سال ۲۰۲۲ ارتقا یافته است. روند رتبه جمهوری اسلامی ایران در زیرشاخص خروجی نوآوری نیز طی سال های مورد بررسی همواره در حال بهبود بوده و از رتبه ۱۲۵ در سال ۲۰۱۴ به رتبه ۳۸ در سال ۲۰۲۲ بهبود یافته است.

بر اساس شاخص جهانی نوآوری، جمهوری اسلامی ایران منابع ورودی نوآوری را به نسبت کارا به محصولات خروجی نوآوری تبدیل می‌کند. همچنین بر اساس این گزارش، کشورمان در ارکان نهادها رتبه (۱۳۱)، سرمایه انسانی (۵۴)، زیرساخت (۷۵)، پیچیدگی بازار (۱۱)، پیچیدگی کسب و کار (۱۱۵)، خروجی‌های دانش و فناوری (۵۰) و خروجی خلاقانه رتبه (۳۳) را دارا می‌باشد. روند و رتبه و امتیاز کشور در شاخص جهانی نوآوری در نمودار شماره ۱ مشخص شده است. بر اساس گزارش مذکور در سال ۲۰۲۲؛ ایران در میان کشورهای منطقه رتبه ششم را پس از کشورهای رژیم اشغالگر قدس، امارات متحده عربی، ترکیه، عربستان سعودی و قطر دارد.

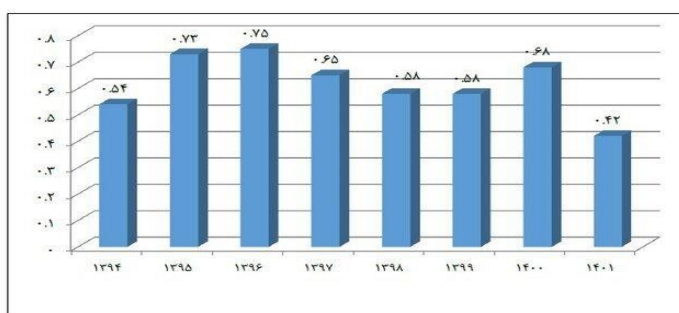


نمودار شماره ۱: رتبه و امتیاز جمهوری اسلامی ایران در شاخص جهانی نوآوری

کانون‌های تفکر سیاست علم و فناوری دارای جایگاه خاصی در نظام ملی نوآوری می‌باشند و نقش بازوی مطالعاتی و مشورتی نهادهای سیاستگذار در علم و فناوری در کشور را برعهده دارند. بنابراین، تقویت و استفاده از این نهادها می‌تواند تأثیر مثبت و قابل توجهی در ایفای کارکرد سیاستگذاری و بهبود روند توسعه علم و فناوری داشته باشد. تدقیق هدف سازمان‌ها یا برنامه‌های توسعه علم و فناوری، کمک به تحلیل یا ارزیابی داده‌های موجود، شناسایی و تنظیم سیاست‌های علم و فناوری، ارزیابی سیاست‌های اعمال شده، تعیین و تدقیق مسائل فراروی سازمان‌های علم و فناوری، مطالعه تجربیات رقبا، بومی سازی سیاست‌های علم و فناوری، ایجاد شبکه متخصصین و تربیت نیروی متخصص در حوزه علم و فناوری و آینده پژوهی از جمله کارکردهای مهم کانون‌های تفکر می‌باشند (تقوی و خوشنویس، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۹).

یکی از بخش‌های مهم که می‌تواند نشان‌دهنده جایگاه تحقیق و توسعه در کشورها باشد، تعداد «ثبت اختراع یا پتنت» است. تعداد پروانه‌های ثبت اختراع، علاوه بر قدرت علمی و فناوری کشورها، توان صنعتی آن‌ها را نیز نشان می‌دهد. سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) به طور سالانه گزارشی از اظهارنامه‌های ثبت اختراع در کشورها را منتشر می‌کند. پروانه ثبت اختراع؛ مجموعه‌ای از حقوق انحصاری است که قانون برای کاربرد و اختراعات نو به افراد می‌دهد و این حق برای مدت زمان محدود بهره‌برداری تجاری از اختراع است. بر اساس گزارش «سازمان جهانی مالکیت فکری» در سال ۲۰۲۱ درباره تعداد اظهارنامه‌های ثبت اختراع شرکت‌ها در سال ۲۰۲۰ میلادی؛ ایران جایگاه ۲۰ را در میان ۱۳۷ کشور جهان دارد. این گزارش نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۰ میلادی ایرانی‌ها ۱۱ هزار و ۵۲۰ اظهارنامه ثبت کرده‌اند که ۱۱ هزار و ۳۹۶ اثر از آن‌ها در دفترهای ایرانی ثبت اختراع و ۱۵۴ اثر از آن‌ها در دفترهای کشورهای دیگر ثبت شده‌اند. همچنین ۶۳۴ اظهارنامه‌ای که در ایران ثبت شده‌اند، مخترعانی داشته‌اند که ساکن ایران نبوده‌اند. بر اساس این گزارش؛ ایران از نظر ثبت اظهارنامه اختراع رتبه دوم را در میان کشورهای منطقه دارد (مرکز تعاملات بین‌المللی علم و فناوری، ۱۴۰۲).

یکی از شاخص‌های مهم برای رصد وضعیت حمایت از پژوهش و فناوری، تقویت آن و ایجاد نظام‌هایی برای پشتیبانی از آن سهم تحقیق و توسعه از تولید ناخالص داخلی است. عملکرد شاخص اعتبارات تحقیق و توسعه در سال‌های مختلف، تغییرات سینوسی داشته و از ۰.۵۴ درصد در سال ۱۳۹۴ به ۰.۴۲ درصد در سال ۱۴۰۱ رسیده است. بالاترین میزان این شاخص در سال ۱۳۹۶ و ۰.۷۵ درصد بوده است. با وجود تأکید بسیار بر افزایش سهم تحقیق و توسعه از تولید ناخالص داخلی، آمارها حاکی از این است که در جمهوری اسلامی ایران، این سهم تقریباً نیم درصد است (مرکز تعاملات بین‌المللی علم و فناوری، ۱۴۰۲).



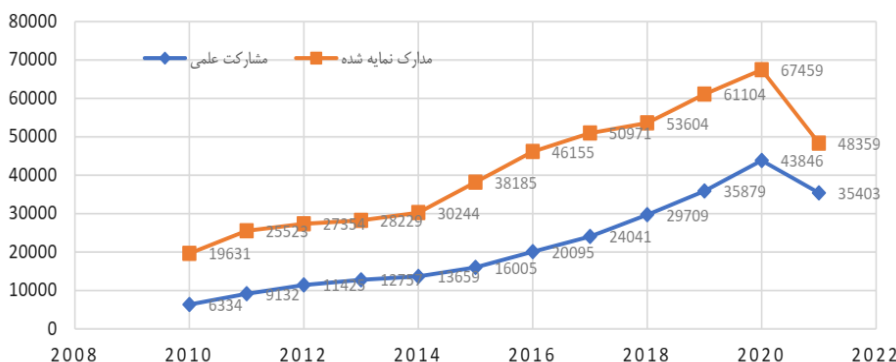
نمودار ۲: سهم تحقیق و توسعه از تولید ناخالص داخلی در سال‌های مختلف

شایان ذکر است مقالات منتشر شده با همکاری محققان خارجی در پایگاه‌های معتبر بین المللی ۲۰ درصد افزایش یافته و بر اساس آمار پایگاه علمی اسکوپوس در بازه زمانی دو ساله سهم دیپلماسی علمی از کل کمیت تولید علم در ایران رشد ۱۲۴ درصدی داشته است. همچنین گسترش زبان و ادبیات فارسی و ایران شناسی با رشد ۱۰۰ درصدی اعزاز استاد زبان و ادبیات فارسی و ایران شناسی و با استقرار اساتید در چارچوب تفاهم بین دانشگاهی به کشورهایی نظیر؛ سوریه، پاکستان، عراق، هند و بنگلادش در سال ۱۴۰۱ محقق شد. همچنین رشد ۱۰۰ درصدی حمایت مادی و معنوی از ۹۹۰ طرح بین المللی علمی در بازه دوساله دولت سیزدهم و سند دیپلماسی علمی دانشجویی با تصویب ۱۰۰ درصدی و ابلاغ سند دیپلماسی علمی، دانشجویی و برگزاری نمایشگاه بین المللی جذب دانشجو سطح رقابت پذیری دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با رقبای منطقه‌ای و توسعه نظام دیپلماسی علمی دانشجویی در میان مدت و بلند مدت تقویت شد. بر اساس آمار سازمان امور دانشجویان در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار دانشجوی بین الملل از ۱۱۹ کشور جهان در ایران شاغل به تحصیل هستند و این سازمان زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری افزایش تعداد این دانشجویان به ۲۵۰ هزار نفر را در برنامه‌ای تا سال ۱۴۰۴ هدفگذاری کرده است (خبرگزاری فارس، ۹ شهریور ۱۴۰۲).

بررسی اسناد فرادستی جمهوری اسلامی ایران اعم از سیاست‌های کلی نظام در حوزه علم و فناوری، نقشه جامع علمی کشور، چشم‌انداز ۱۴۰۴ و برنامه‌هایی توسعه پنجساله نشان می‌دهد که توجه به مؤلفه علم و فناوری و بهره‌گیری از این ابزار در راستای تعاملات دیپلماتیک در سطح روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی بعنوان دیپلماسی علم و فناوری، جایگاه، تعاریف و پیامدهای قابل توجهی را برای کشور به همراه دارد. بهره‌گیری از دیپلماسی علم و فناوری بویژه در کشورهای اسلامی و منطقه‌ای در شاخه‌هایی نظیر؛ همکاری‌های علمی بین المللی و منطقه‌ای، انجام پروژه‌های مشترک علمی و تحقیقاتی، برنامه‌های مبادله‌ای (استاد-دانشجو)، برگزاری نشست‌ها و سمینارهای علمی، تلاش برای ایجاد شبکه دانشمندان و نخبگان و ایجاد مؤسسات تحقیقاتی و آموزشی بین المللی و منطقه‌ای، از جمله ابزارهایی است که جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین اهداف و منافع ملی خود در قالب دیپلماسی علم و فناوری دنبال می‌کند.

به منظور درک بهتری از وضعیت تعاملات علمی پژوهشگران کشور در سال‌های اخیر، همکاری علمی ایران و کشورهای جهان طی سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ نمودار ۳ آمده است. شایان ذکر اینکه طی دهه گذشته به صورت کلی روند مقالات علمی در پایگاه علمی WOS رشد نسبی

داشته و به همین نسبت نیز تعاملات علمی بین‌المللی و منطقه‌ای هم راستا با افزایش مقالات رشد کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که به طور متوسط حدود ۵۵ درصد از تولیدات علمی ایران طی دهه گذشته با مشارکت علمی نویسندگان سایر کشورها منتشر شده است (وزیری و صبوری، ۱۴۰۰: ۱۷).



نمودار ۳: تولیدات و همکاری‌های علمی ایران طی دهه گذشته در پایگاه WOS

کسب توانمندی در حوزه‌های فناورانه و کسب ثروت و تولید دانش در راستای افزایش قدرت ملی، گسترش نهضت نرم‌افزاری، رشد علمی کشور و گسترش امکان ارتباطات بین‌المللی؛ کسب فرصت‌هایی برای هم‌افزایی علمی میان محققان داخلی و خارجی و آگاهی از پیشرفت‌ها و یافته‌های جدید علمی و فناوری و بهره‌گیری از نخبگان ایرانی مقیم خارج از کشور؛ ایجاد شرایطی برای همگرایی‌های علمی و آموزشی در ابعاد منطقه‌ای و بهره‌گیری از ظرفیت‌های این همگرایی در جهت غلبه بر مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی منطقه؛ بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در حوزه‌های علمی و آموزشی در جهت تولید دانش و ایجاد هنجارهای علمی بین‌المللی؛ فرصت‌سازی در جهت خلق اقتصاد دانش‌بنیان و حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان با ایجاد تسهیلات برای این شرکت‌ها جهت حضور مؤثرتر در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله مزیت‌های دیپلماسی علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است (نورمحمدی و محمدی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۸۰).

۳. بحث و نتیجه‌گیری

علم و فناوری در تحولات مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع بشری نقش مهمی دارد. علم سرچشمه قدرت، دانایی و توانایی است؛ لذا تولید و رشد علم در جامعه سبب

اقتدار کشور خواهد شد. از علم و فناوری به عنوان مؤلفه اصلی قدرت و ثروت یاد می‌شود و به دلیل جذابیت‌ها، قابلیت‌ها و ماهیت بین‌المللی آنها، امکان تعاملات گسترده و مفید میان پژوهشگران فراهم می‌شود. بنابراین، طبیعی است که رقابت مهمی میان کشورها وجود داشته باشد. علم و فناوری به عنوان یکی از عرصه‌های دیپلماسی فضای مناسبی را برای گفتگو میان دولت‌ها فراهم می‌سازد و می‌تواند در ایجاد ارتباط، اعتماد و افزایش تبادلات علمی میان کشورهای جهان نقش به سزایی ایفا نماید. بهره‌گیری از علم و فناوری در دیپلماسی موجب تسهیل و تسريع مذاکرات، تبادل و دستیابی به اطلاعات، افزایش مناسبات جهانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی می‌شود به نحوی که اعتبار و مشروعیت بیشتری را برای کشورهای استفاده‌کننده از آن دربردارد. رسالت بنیادین دیپلماسی علم و فناوری مدیریت بر روابط میان کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی با استفاده از علم و فناوری می‌باشد که به واسطه آن کشورها از طریق تعاملات رسمی و غیررسمی به مدیریت، هماهنگی و صیانت از منافع ملی خود می‌پردازند.

در بین کشورهای اسلامی و منطقه، جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های علم و فناوری پیشرفت‌های زیادی داشته است که از طریق آن می‌تواند مناسبات سیاسی بین‌المللی خود را تقویت نماید. علم و فناوری می‌تواند به عنوان ابزاری برای تقویت همگرایی کشورهای اسلامی و حل مشکلات و مسائل سیاسی درون جهان اسلام بکار گرفته شود. ابزاری غیرسیاسی که شبکه‌ای از تعاملات و منافع مشترک را ایجاد و در نهایت به همگرایی بیشتر کشورهای اسلامی منجر شود. عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گسترش روابط سیاسی مستحکم با کشورهای اسلامی و منطقه، محصول بکارگیری دیپلماسی علم و فناوری بوده و این توان با توجه به گسترش و پیشرفت جایگاه علمی و فناوریانه کشور در نظام بین‌الملل در آینده نزدیک رو به افزایش خواهد گذاشت (کوهکن، ۱۴۰۱: ۱۰۸).

معرفی حوزه‌های علمی با پیچیدگی بالا و فراگیری پایین و هدایت نظام آموزشی و پژوهشی به سمت فعالیت‌های علمی اثرگذار حائز اهمیت است. علم و فناوری برای امنیت ملی حیاتی است و ما را در ارائه خود به جهان مؤثرتر، در معیارهای بازدارندگی هوشمندتر، در پاسخگویی قوی‌تر و در بهبود سریع‌تر اوضاع، توانمندتر می‌سازد. امنیت ملی به طور فزاینده‌ای بر تحولات تکنولوژیکی در جامعه تأثیر می‌گذارد. ابتکارات و پیشرفت در حوزه‌های علمی و فناوری می‌تواند کیفیت و کارایی و قابلیت امنیت ملی را توسعه دهد. دانشگاه می‌تواند به عنوان پل ارتباطی علم و فناوری و دستگاه سیاست خارجی عمل نماید. دانشگاه‌ها و نهادهای حکمرانی آموزش عالی

می‌توانند با همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با دانشگاه‌های دیگر کشورها بستر اجرای دیپلماسی علمی و فناوری در کشورهای اسلامی و منطقه را فراهم نمایند.

پایگاه‌های علمی معتبر بین‌المللی نشان می‌دهد کشورهای اسلامی تأثیر نسبی در پیشرفت علم در دنیا دارند و جمهوری اسلامی ایران به رغم تحریم‌های مالی و علمی، سریع‌ترین میزان رشد علمی را در منطقه و کشورهای اسلامی را داشته که این موضوع در حوزه‌های ارتقای شاخص‌های کمی و کیفی تولید علم، افزایش تعاملات و همکاری‌های علمی، تقویت دیپلماسی فعالانه و کشگرانه علمی و فناوری در سطح بین‌المللی بویژه کشورهای اسلامی و منطقه‌ای، رشد شاخص نوآوری، تقویت انتقال فناوری و بازار محصولات فناورانه و نیز افزایش سهم تحقیق و توسعه از تولید ناخالص نمود پیدا کرده است که الهام بخش کشورهای اسلامی و منطقه می‌باشد.

فهرست منابع

۱. آرابی، وحید (۱۴۰۱). حکمرانی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران الهام بخش بیداری اسلامی، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۱۴۴-۱۲۷.
۲. آرابی، وحید (۱۴۰۲). حکمرانی علم و فناوری مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی؛ دلالت‌های سیاستی، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۳۶-۱۱۷.
۳. بارستون، آر. پی (۱۳۸۱). دیپلماسی نوین، ترجمه محمدجعفر جواد، تهران، انتشارات سمت.
۴. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ابلاغی رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۵. پژوهشکده مطالعات فناوری (۱۳۹۶). بررسی و توسعه دیپلماسی علم و فناوری کشور، ریاست جمهوری.
۶. تقوی، مصطفی و یاسر خوشنویس (۱۳۸۸). مقایسه‌ای میان نهادهای مؤثر در سیاست علم و فناوری در ایران و کشورهای منطقه چشم انداز، فصلنامه علمی پارک‌ها و مراکز رشد، شماره ۲۱، صص ۲۸-۱۹.
۷. جنوی، المیرا و بهروز شاهمرادی (۱۳۹۸). سنجش جایگاه رقابت پذیری علمی ایران در منطقه با استفاده از شاخص پیچیدگی علمی، فصلنامه علمی پژوهشنامه علم سنجی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۴-۶۷.

۸. جواهری، محمدرضا (۱۳۹۸). بیداری اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۵۸-۱۳۷.
۹. حسینی مقدم، محمد و مریم صنیع اجلال (۱۳۹۱). همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳، صص ۱۹-۱.
۱۰. خبرگزاری دانشجویان ایران - ایسنا (۱۴۰۲)، مصاحبه رئیس مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام، ۱۲ شهریور،
(<https://www.isna.ir/news/1402061208074>)
۱۱. خبرگزاری فارس (۱۴۰۲). مرجعیت و دیپلماسی علمی در دولت سیزدهم، ۹ شهریور،
(<https://www.farsnews.ir/news/14020609000527>)
۱۲. دارابی، علی و هادی ابراهیمی (۱۳۹۹). نقش مکتب سلیمانی در بالندگی دیپلماسی رسانه‌ای، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۹، شماره ۱۸، صص ۳۵۳-۳۲۷.
۱۳. ذوالفقارزاده، محمدمهدی و مهدی ثنایی (۱۳۹۲). دیپلماسی علم و فناوری: چهارچوبی نظری و پیشنهادهایی عملی، فصلنامه علمی رهیافت، شماره ۵۴، صص ۶۷-۴۵.
۱۴. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۱). موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۵. سازمند، بهاره (۱۳۹۹). سیاست نگاه به شرق: واکاوی دیپلماسی علم و فناوری ایران در قبال کشورهای اسلامی جنوب شرق آسیا، فصلنامه علمی مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال ۲، شماره ۲، صص ۵۳-۲۹.
۱۶. سلیمانی، غلامعلی و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳). ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۶، صص ۱۰۰-۷۱.
۱۷. صنیع اجلال، مریم (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مدل‌های دیپلماسی علم و فناوری، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
۱۸. صنیع اجلال، مریم (۱۳۹۶). دیپلماسی علم و فناوری: راهبردی نو در توسعه کشورهای اسلامی، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۶، شماره ۲۶، صص ۲۱۵-۱۹۳.
۱۹. عبدالحسین‌زاده، محمد (۱۳۹۴). رویکردهای جدید در دیپلماسی علم و فناوری، فصلنامه علمی نشاء علم، سال ششم، شماره ۱، صص ۳۰-۲۵.

۲۰. قدیمی، اکرم و آریتا منوچهری قشقایی (۱۳۹۲). چیستی دیپلماسی علم و فناوری، فصلنامه علمی ترویج علم، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۴۹-۵۵.
۲۱. کوهکن، علیرضا (۱۴۰۱). جایگاه دیپلماسی علمی در سیاست خارجی: پیشنهاداتی برای دولت سیزدهم، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۱۲، شماره ویژه، صص ۹۶-۱۱۱.
۲۲. مرکز تعاملات بین‌المللی علم و فناوری (۱۴۰۲). جایگاه ایران در شاخص‌های جهانی پژوهش و توسعه فناوریانه کجاست؟، معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش بنیان ریاست جمهوری.
۲۳. مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۴). سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۴. میرکوشش، امیرهوشنگ (۱۳۹۷). دیپلماسی علمی و فناوری و قدرت ملی: مطالعه موردی آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه علمی سیاست و روابط بین‌الملل، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۷۰-۱۴۷.
۲۵. نورمحمدی، مرتضی و طیه محمدی‌پور (۱۳۹۷). دیپلماسی علمی در اسناد فرادستی ایران و چگونگی تعامل با سازمان‌های بین‌المللی، فصلنامه علمی پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۷، شماره ۱، صص ۱۸۳-۱۶۵.
۲۶. نوروزی، عفت، مشایخ، جواد و مصطفی محسنی‌کیاسری (۱۳۹۷). واکاوی مفهوم و ابعاد دیپلماسی علم و فناوری مبتنی بر رویکرد فراترکیب، فصلنامه علمی مدیریت نوآوری، سال ۸، شماره ۲، صص ۱-۲۴.
۲۷. وزیری، اسماعیل و علی‌اکبر صبوری (۱۴۰۰). تعاملات علمی بین‌المللی پیشران دیپلماسی علم و فناوری، فصلنامه علمی نشاء علم، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۲۰-۱۳.
۲۸. هدایتی، محمدرضا (۱۳۹۹). آینده تعاملات علم و فناوری ایران با کشورهای اسلامی بر اساس نقشه راه توانمندسازی علمی جهان اسلام، فصلنامه علمی مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۴۸-۱۱۷.
۲۹. هدایتی، محمدرضا، احمدوند، علی محمد و حمیدرضا حاتمی (۱۳۹۲). جایگاه علم و فناوری در قدرت جهان اسلام با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی آفاق امنیت، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۱۶۶-۱۲۵.

30. Edwards, A. (2010). Conscience sans Science: Staging Science Diplomacy for the 21 st Century. Oxford journals, social sciences, science and public policy, 37(9), 665-677.
31. Hidalgo, C. A., Klinger, B., Barabási, A. L., & Hausmann, R. (2007). The product space conditions the development of nations. Science, 317(5837), 482-487.
32. Leshner, I. Alen (2008). Written Testimony before the Committee on Science and Technology, subcommittee on Research and Science Education, Science and Diplomacy. Science,.pp1-6
33. Royal society (2010).The Scientific Century: securing our future prosperity,
<https://royalsociety.org/topics-policy/publications/2010/scientific-century/>

نوعثمانی گری به مثابه جریان معارض مقاومت اسلامی: مطالعه موردی داعش

مهدی نادری * ID استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
 شهره پیرانی ID استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
 سیده مهرانه ساداتی دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

چکیده

رشد گفتمان نوعثمانی گرایی را می توان از دوره اوزال دانست که با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، این گفتمان با دال مرکزی اسلام لیبرال به اوج خود رسید. بعد از تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، سیاست نوعثمانی گرایان ترکیه در قبال بحران سوریه و مقاومت اسلامی شکل گرفته علیه تروریست هایی مانند داعش، با فرازونشیب های جدی روبرو بود. سؤال پژوهش این است که دلایل تقابل جریان نوعثمانی گری با مقاومت اسلامی با تاکید بر مسأله داعش چیست؟ (مسئله) پژوهش حاضر مبتنی بر چارچوب نظری گفتمان و کاربست روش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است. (روش) نگارندگان نوعثمانی گرایی را به عنوان جریانی معارض با مقاومت اسلامی مفروض دانسته و معتقدند نوعثمانی گرایان حزب عدالت و توسعه، در عین التزام به اسلام لیبرال به عنوان دال مرکزی نوعثمانیسم، در مقاطع و بحران های مختلف، به برجسته کردن یکی از دال های شناور این گفتمان از جمله سکولاریسم، ناسیونالیسم، پراگماتیسم و توازن رابطه با شرق و غرب پرداختند. در عرصه نظر، گفتمان نوعثمانی گرایی با دال مرکزی اسلام لیبرال را می توان در مقابل اسلام سیاسی گفتمان مقاومت اسلامی در نظر گرفت. در جریان بحران سوریه نیز، نوعثمانی گرایان، با حمایت از گروه های معارض جریان مقاومت اسلامی از جمله داعش، در صدد برآمدند تا با غیریت سازی و تقابل با گفتمان مقاومت اسلامی که مبتنی بر اسلام سیاسی است، بتوانند گفتمان خود را در جهان اسلام گسترش و نهادینه کنند. (یافته ها)

کلیدواژه ها: اسلام سیاسی، اسلام لیبرال، داعش، مقاومت اسلامی، نوعثمانی گرایی.

دریافت: ۱۴۰۱-۰۴-۰۷

* نویسنده مسئول m.naderi@shahed.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۱-۱۱-۰۹

صفحات مقاله: ۱۵۲-۱۱۷

مقدمه

با تحول در نظام بین الملل و اهمیت یافتن منطقه گرایی، کشورهای غرب آسیا در صدد رسیدن به قدرت برتر منطقه ای می باشند. در این راستا، ترکیه را می توان به عنوان یکی از کشورهایی دانست که بعد از به قدرت رسیدن نو عثمانی گرایان حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، داعیه ام القریایی جهان اسلام را در سر می پروراند. بدین منظور، این کشور با استراتژی عمق راهبردی و سیاست تنش صفر با همسایگان داوود اوغلو، در صدد ارائه الگویی از مدل حکمرانی خود در کشورهای اسلامی، نفوذ در جهان اسلام و در نهایت احیای امپراتوری عثمانی می باشد. بنابراین، ترکیه را می توان به عنوان یک بازیگر فعال در جهان اسلام دانست که برای نیل به اهداف خود، در رقابت و گاهی تقابل با سایر قدرت های منطقه ای مانند ایران و عربستان بر می آید.

از سویی دیگر، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشورهای محافظه کار و غرب گرای جهان اسلام به دلیل نگرانی از نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی بر جوامع اسلامی و به خطر افتادن منافع خود و نظام سلطه، علیه جمهوری اسلامی اقدام به اجماع منطقه ای نمودند. جمهوری اسلامی نیز مبتنی بر مؤلفه حمایت از مستضعفین جهان و مبارزه با نظام سلطه و استبداد و استکبار جهانی در گفتمان انقلاب اسلامی، در راستای موازنه بخشی به اقدامات وابستگان نظام سلطه در منطقه غرب آسیا، با حمایت از بازیگران دولتی و غیردولتی که مخالف امپریالیسم جهانی بودند، سنگ بنای محور مقاومت اسلامی را نهاد.

بعد از تحولات پیداری اسلامی که منجر به شکل گیری دو محور مقاومت و محور غربی-عربی-عبری شد، کنشگری نو عثمانی گرایان ترک به ویژه در قبال بحران سوریه و مقاومت اسلامی شکل گرفته علیه تروریست هایی مانند داعش، قابل توجه بوده و همچنین با فرازونشیب های جدی روبرو شد. سؤال پژوهش این است که دلایل تقابل جریان نو عثمانی گری با مقاومت اسلامی با تاکید بر مساله داعش چیست؟ پژوهش حاضر، با اتخاذ چارچوب نظری گفتمان و کاربست روش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به سوال اصلی است. نگارندگان، گفتمان های نو عثمانی گرای و مقاومت اسلامی را در تعارض و تقابل با یکدیگر دانسته به طوری که در جریان بحران سوریه، نو عثمانی گرایان، با حمایت از گروه های معارض جریان مقاومت اسلامی از جمله داعش، در پی کسب منافع و گسترش گفتمان خود در کشورهای اسلامی بودند.

الف) پیشینه پژوهش

در راستای پاسخ به سؤال پژوهش، لازم است به مرور پیشینه موضوع بپردازیم. اوادکولادیمیر الکسیویچ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «نوعثمانی گرایي به عنوان دکترین کلیدی ترکیه مدرن» با تشریح ماهیت نوعثمانی گرایي، به تحلیل نقش این گفتمان در سیاست خارجی ترکیه پرداخته و معتقد است نوعثمانی گرایي یک استراتژی جدید و غیررسمی سیاست خارجی ترکیه بوده که در حال پیگیری است. وی در این مقاله به مواضع ترکیه در قبال داعش نمی‌پردازد.

الکساندر مورینسون (۲۰۰۶) در مقاله «دکترین عمیق استراتژیک سیاست خارجی ترکیه» ضمن بررسی منابع نهادی، فلسفی و ایدئولوژیک نوعثمانی گرایي، معتقد است سیاست خارجی ترکیه از زمان اوزال، از کمالیسم به سمت نوعثمانی تغییر پارادایم داده است. اصطلاح نوعثمانی توسط چنگیز کاندار، یک دانشگاهی برجسته ترک معرفی شد. این یک جنبش فکری بود که از پیگیری سیاست خارجی فعال ترکیه در منطقه براساس میراث تاریخی عثمانی حمایت می‌کرد. عثمانی‌های نو، ترکیه را به عنوان رهبر جهان اسلام و ترک و یک قدرت مرکزی در اوراسیا تصور می‌کردند. از آن دوره، بدنه سیاسی ترکیه به طور فزاینده‌ای فلسفه نوعثمانی گرایي را پذیرفت. نویسنده در این مقاله به سیاست خارجی ترکیه در قبال مقاومت اسلامی اشاره‌ای ندارد.

هیل و ازبدن (۲۰۱۰) در کتاب «اسلام گرایي، دموکراسی و لیبرالیسم در ترکیه؛ مطالعه موردی حزب عدالت و توسعه» به تشریح جامعی از حزب عدالت و توسعه، نه تنها از بعد ایدئولوژیک بلکه از حیث مبنای اجتماعی و عملکرد آن در صحنه‌های اصلی سیاست می‌پردازد. نویسندگان معتقدند با وجود اینکه اکثر رهبران ارشد حزب عدالت و توسعه دارای زمینه‌های اسلام گرایي هستند، اما آنها در قالب یک حزب دموکراتیک میانه‌رو، راست میانه و محافظه کار رفتار می‌کند که کاملاً متعهد به دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا است. این کتاب به سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در قبال گروه‌های مقاومت اسلامی نپرداخت.

یاووز (۱۹۹۸) در مقاله «هویت ترکی و سیاست خارجی در نوسان: رشد نوعثمانی گرایي» استدلال می‌کند روابط بین الملل صرفاً جنگ‌های قدرت از پیش تعیین شده و موازنه‌های ناشی از معمای امنیت نیست بلکه هویت ملی و جهت گیری آن، نقش حیاتی در روابط بین الملل داشته و اصطلاح منافع ملی به صورت اجتماعی در درون گفتمان‌های هویت ملی ساخته می‌شود. وی معتقد است شکل جدید هویت سیاسی ترکیه را می‌توان گفتمان سیاسی نوعثمانی (ترکی-اسلامی) نامید

که منافع ملی ترکیه را شکل می‌دهد. به علاوه، وی موضوع اصلی این گفت‌وگو را، ایدئولوژی اسلامی متکثر و پوپولیستی دانسته است که به سطحی از توسعه اقتصادی و سیاسی دست می‌یابد و با اکثر کشورهای مسلمان مطابقت ندارد. در این مقاله به مباحث مربوط به نسبت نوعثمانی و مقاومت اسلامی اشاره‌ای نشده است.

یاووز (۲۰۲۰)، در کتاب «نوستانی برای امپراتوری، سیاست‌های نوعثمانی گرایی» به بررسی کامل جریان‌های مختلف سیاسی-اجتماعی و ایدئولوژیکی که از مفهوم عثمانی گرایی حمایت می‌کنند، می‌پردازد و معتقد است حزب عدالت و توسعه سعی کرد با بازتولید گفت‌وگو عثمانی و افتخارات گذشته امپراتوری، خصلت اسلامی آن را در داخل امپراتوری-برخلاف شخصیت بین‌المللی آن- احیا کند. نویسنده به تأثیر نوعثمانی گرایی در سرزمین‌های عثمانی، از دانون تا خلیج فارس و از قفقاز تا مغرب اشاره می‌کند. یاووز به سیاست‌های ترکیه در قبال داعش اشاره‌ای ندارد.

پوستینچی و متقی (۱۳۹۰) در مقاله «زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل» با تأکید بر اینکه زبان سیاسی انقلاب اسلامی ایران، عامل مقاومت در برابر قدرت‌های بزرگ است، به بررسی مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایران که عامل اصلی تولید زبان سیاسی مقاومت اسلامی است می‌پردازد. نویسندگان صرفاً به مباحث مربوط به مقاومت اسلامی پرداخته و اشاره‌ای به سیاست‌های ترکیه ندارد.

انستیتو تحقیقات استراتژیک روسیه (۱۳۹۶) با انتشار کتابی تحت عنوان «داعش، تهدیدی برای امنیت بین‌المللی» به بررسی ایدئولوژی و ساختار تشکیلاتی داعش و سیاست‌های کشورهای مختلف در قبال داعش می‌پردازد. نویسندگان معتقدند بی‌ثباتی و گسترش مناقشه در خاورمیانه به همراه بحران‌های دائمی سیاسی-اقتصادی که منجر به جنگ‌های داخلی و درگیری‌های مسلحانه می‌شود، شرایط مناسبی را جهت رشد داعش فراهم آورده است. این کتاب، به تشریح سیاست‌های دوگانه ترکیه در قبال داعش نیز پرداخته است.

قاسمی (۱۳۹۵) در مقاله «استراتژی ترکیه در قبال داعش» به تحلیل سیاست‌های ترکیه در بحران سوریه پرداخته و معتقد است رفتار رهبران ترکیه ناشی از نبود گزینه‌های مطلوب و نگرانی‌های امنیتی این کشور بوده و بدین ترتیب در قبال داعش سیاست انفعال و اغماض را اتخاذ کرد. مقاله به مباحث گفت‌وگو عثمانی حزب عدالت و توسعه نپرداخته است.

در مجموع، بررسی آثار تالیف شده نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام شده، نوعثمانی‌گرایی را به مثابه جریان معارض مقاومت اسلامی مورد مذاقه قرار نداده است. فلذا، مقاله حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد.

ب) چارچوب نظری

از آنجایی که هر یک از گفتمان‌های مقاومت اسلامی و نوعثمانی‌گرایی به تنهایی دارای عناصر یک گفتمان می‌باشد، می‌توان آنها را در قالب تحلیل گفتمان بررسی کرد. گفتمان‌ها ذاتاً سیاسی‌اند، چون مبتنی بر خصومت و ترسیم مرزهای بین خودی و غیر خودی می‌باشند. به عقیده لاکلاو و موف هر عملی برای معنادار شدن باید در درون نظام گفتمانی قرار بگیرد. گفتمان به کلیت ساختاردهی شده‌ای گفته می‌شود که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود. از مفاهیم اساسی نظام معنایی گفتمان لاکلاو و موف، عمل مفصل‌بندی است که به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی جدید گفته می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۴، ۱۰۸-۱۰۶). دال مرکزی به نشانه‌ای می‌گویند که سایر نشانه‌ها در ارتباط و پیوند با آن معنا می‌یابند (منوچهری، ۱۳۹۴، ۱۰۸). به نشانه‌هایی که گفتمان‌ها به روش خاص خود در صدد معنابخشی به آن هستند، دال‌های شناور می‌گویند (خواجهرسوری، رحمنی، ۱۳۹۲، ۱۲۹).

عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند. در صورتی که عناصر در قالب یک گفتمان مفصل‌بندی شوند، تبدیل به وقته می‌شوند. وقته‌ها، عناصری هستند که معانی موقت می‌یابند. مفهوم بعدی، مفهوم انسداد است که جهت تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی آن‌ها به یک معنای تثبیت شده به کار گرفته می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۴، ۱۱۳-۱۱۲).

با توجه به اینکه مفروض نظریه گفتمان، تکرار ذاتی جامعه است، هر گفتمان می‌تواند مجموعه‌ای از نشانه‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی، در کنار هم و در مقابل هم قرارداد و از این طریق به آنها معنا بخشید (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ۲۱-۲۰). در مقابل، تفاوت، بر تمایزات و مرزهای موجود در بین نیروهای اجتماعی اشاره دارد. در منطق تفاوت، مفهوم خصومت و غیر، اهمیت می‌یابد (منوچهری، ۱۳۹۴، ۱۱۳).

در نظریه گفتمان، جهت بیان چگونگی تکوین و هم‌مونیک شدن یک گفتمان، لازم به غیریت‌سازی است (حجازی، بهرامی، ۱۳۹۸، ۹). در غیریت‌سازی لزوماً نیازی به سرکوب نبوده و غیر می‌تواند هم به عنوان رقیب تعریف شود و هم به عنوان غیر در ایجاد هویت نقش آفرینی کند

(منوچهری، ۱۳۹۴، ۱۲۰-۱۱۷). مفهوم دیگر، مفهوم «بی‌قراری یا ازجاشدگی» می‌باشد که به بحران‌هایی اشاره دارد که سبب به چالش کشیدن هژمونی گفتمان‌ها می‌شود. این مفهوم از یک سو، با زوال هژمونی گفتمان حاکم، شرایط را جهت پیدایش سوژه‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید مهیا می‌کند و از سویی دیگر، سبب بازسازی گفتمان حاکم می‌شود (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ۲۷).

دو مفهوم قابلیت‌دسترسی و اعتبار، جهت توضیح چگونگی موفقیت گفتمان‌ها اهمیت دارد. قابلیت‌دسترسی در صدد تبیین پیروزی یک گفتمان در شرایط بحرانی است و اعتبار نیز در پی نشان‌دادن سازگاری اصول پیشنهادی یک گفتمان با اصول اساسی آن گروه اجتماعی می‌باشد (منوچهری، ۱۳۹۵، ۱۱۱-۱۱۰). بنابراین، زمانی یک دال، هژمونیک می‌شود که در اجتماع بر سر معنایی خاص برای یک دال، اجماع به وجود آید و سرانجام با هژمونی شدن دال‌های گفتمانی ویژه، کل آن گفتمان به گفتمان هژمون بدل می‌شود.

از این رو، هر گفتمان در پی آن است که کدام گروه، می‌تواند به تعریف و تنظیم قواعد یک گفتمان بپردازد، مرزهای گفتمانی خود را مشخص کند و به عناصر مفصل‌بندی‌شده، معنایی جدید بدهد (عضدانلو، ۱۳۸۰، ۱۷). در این راستا، دو گفتمان مقاومت اسلامی و نوع‌گفتمانی‌گرایی به عنوان یک گفتمان، متشکل از نشانه‌هایی به هم پیوسته می‌باشند که در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند.

ج) گفتمان نوع‌گفتمانی‌گرایی

۱) زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان نوع‌گفتمانی‌گرایی

عثمانی‌گرایی به عنوان یک سیاست دولتی در مراحل زوال امپراتوری عثمانی ظهور کرد. هدف آن ایجاد هویتی مشترک در میان گروه‌های قومی-مذهبی متنوع تحت حکومت امپراتوری عثمانی بود که سبب مواجهه آسان‌تر با چالش‌های داخلی و بین‌المللی ناشی از ناسیونالیسم و استعمار می‌شد. بنابراین، بیشتر بر مسائل داخلی متمرکز بود و ماهیت دفاعی داشت. بعدها، نوع‌گفتمان‌یسم به دلیل مشکلات اقتصادی یا امنیتی که ترکیه باید با آن مقابله می‌کرد، بیشتر متوجه سیاست خارجی ترکیه شد. افزایش نفوذ ترکیه بر قلمروهای سابق امپراتوری عثمانی نه تنها منافع زیادی برای ترکیه داشت، بلکه برای حفظ حمایت آمریکا نیز ضروری بود، چیزی که دولت‌های حاکم بر ترکیه آن را برای امنیت خود حیاتی می‌دیدند. از این رو، نوع‌گفتمانی‌گرایی به نوعی ماهیتی تهاجمی یافت (Albayrak, Turan, 2016: 131). بدین ترتیب، در حالی که هدف عثمانی‌گرایی، نجات امپراتوری عثمانی از تجزیه و ایجاد اصلاحات در امپراتوری از طریق

دینامیک‌های داخلی و پیوند اسلام و دموکراسی در سیاست بود، نوعثمانی‌گرایی را می‌توان به عنوان تلاشی برای افزایش نفوذ ترکیه بر کشورهای اطراف آن، غالباً با استفاده از قدرت نرم دانست.

بنابراین، پس از پایان جنگ سرد، تلاش‌های ترکیه برای اتخاذ سیاست خارجی چندبعدی و توجه به خاورمیانه و بالکان، ریشه در گفتمان نوعثمانی دارد که در دوره حزب عدالت و توسعه به بلوغ می‌رسد. در این مبحث، نگارندگان در پی نشان دادن سیر رشد و تکوین گفتمان نوعثمانی‌گرایی در دوره‌های حاکمیت احزاب مختلف بر ترکیه مانند حزب دموکرات، وطن و عدالت و توسعه هستند که بدین شرح است:

۱-۱) حزب دموکرات ترکیه ۱: این حزب به رهبری عدنان مندرس در دهه ۵۰ میلادی به قدرت رسید. حزب دموکرات از یک سو، موضع نزدیک‌تر به اسلام داشته و به مردم اجازه داد تا به اموراتی از قبیل: تلاوت آیات قرآن در رسانه‌های گروهی، پخش اذان به زبان عربی در مساجد و تأسیس مدارس دینی بپردازند. از سوی دیگر، در سیاست خارجی به دلیل تعداد کم کشورهای مستقل و نفوذ انگلیس در منطقه، روابط محدودی با خاورمیانه داشت. با پایان جنگ جهانی دوم، حزب دموکرات در عین وابستگی به ایالات متحده، به دنبال «سیاست فعال آسیایی» بود. این حزب در مورد خاورمیانه سه هدف اصلی داشت: تضمین امنیت و ثبات، دستیابی به راه حل قابل قبول در مناقشه اعراب و اسرائیل و جلوگیری از ورود کمونیسم به منطقه. در طول جنگ سرد، هدف مندرس تقویت روابط ترکیه با غرب از طریق دخالت در خاورمیانه بود، خاورمیانه‌ای که نفوذ بریتانیا در آن در حال محو شدن بود و توسعه شوروی برای غرب یک تهدید واقعی تلقی می‌شد. از سویی دیگر، چالش ظهور ایدئولوژی بعث بود که ایدئولوژی ضد غربی بود. رهبران حزب دموکرات به دلیل در حال ظهور بودن یک نظام بین‌المللی جدید، مایل بودند ایفای نقش در خاورمیانه را تحت حمایت ناتو و آمریکا انجام دهند (Albayrak, Turan, 2016: 141-144). در حالی که اگر بخواهیم رویکرد این حزب را در قبال خاورمیانه، در چارچوب نوعثمانی‌گرایی تحلیل کنیم، واضح است که نیازهای امنیتی ترکیه یکی از اصلی‌ترین دلایل گرایش به خاورمیانه بوده است. با این تفاوت که ترکیه قصد داشت نفوذ خود را با اتکای صرف به آمریکا انجام دهد که در نهایت سبب وابستگی بیشتر به آمریکا و بدتر شدن روابط با دول منطقه شد. بدین ترتیب، می‌توان گفت ترکیه در دوره حزب دموکرات، فاقد سیاستی نظامند در قبال خاورمیانه بوده و با شکست مواجه شد.

۱-۲) حزب وطن: این حزب توسط تورگوت اوزال، در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد. اوزال رویکردی نو عثمانی گرایانه داشته و در صدد احیای امپراتوری عثمانی و وحدت در بین گروه‌های مختلف قومی، نژادی و فرهنگی برآمد. این در شرایطی بود که پایان جنگ سرد سبب کاهش اهمیت راهبردی ترکیه نزد غرب، کاهش کمک‌های اقتصادی غرب به ترکیه و انتقادات روبه‌رشد اروپا از حقوق بشر در این کشور شد. این وقایع باعث شد ترکیه در صدد بازتعریف نقش خود در نظام بین‌الملل برآید (Albayrak, Turan, 2016: 131). در واقع، اوزال توانست مبتنی بر هویت‌ها و خاطرات مشترک یا منافع مشترک، نقش دولت را در ارتباط مجدد با کشورهای منطقه بازتعریف کند. نو عثمانی گرایی اوزال دارای چهار بعد درهم تنیده بود: نخست، مفصل‌بندی مجدد ناسیونالیسم ترک در قالب اسلام گرایی عثمانی و تحمل بیشتر تنوعات سیاسی و فرهنگی (به‌ویژه نسبت به کردها)، همانطور که در دوران عثمانی انجام می‌شد؛ دوم، مفصل‌بندی مجدد سکولاریسم از نظر شناخت نقش دولت محور و بازار محور اسلام؛ سوم، تلاش برای از بین بردن مرزهای اقتصادی از طریق تجارت آزاد بین کشورهای بالکان، قفقاز و خاور میانه؛ و چهارم، توسعه روابط نزدیکتر با جوامع مسلمان و ترک در کشورهای همسایه بود (Yavuz, 2020: 124-125). از این رو، اوزال را می‌توان از اولین رهبران نو عثمانی گرایی در ترکیه مدرن دانست.

شخصیت کاریزماتیک و رهبری اوزال عامل مؤثر بر تغییرات سیاست خارجی ترکیه در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که مانع مقابله ارتش ترکیه با وی می‌شد. اوزال پس از تشریح برخی از تغییرات ایجاد شده در زمان خود، گفت این اصلاحات محصول یک ذهنیت جدید است. اوزال از یک سو، سیاست فعالی را در زمینه منطقه‌ای دنبال کرد که عبارتند از: ابتکار منطقه همکاری اقتصادی دریای سیاه، مشارکت فعال در سازمان کنفرانس اسلامی و از سوی دیگر، اوزال روابط خود را با اتحادیه اروپا با هدف کاهش وابستگی ترکیه به ناتو و آمریکا تشدید کرد. رهبری اوزال هویت ترکیه را از یک رژیم کاملاً سکولار و غربگرا، به یک دولت تکنولوژیک غرب گرا اما از نظر فرهنگی، شرق گرا تبدیل کرد. در واقع، رهبری سنتی ترکیه که مبتنی بر ناسیونالیسم سخت، سکولاریسم و درک اقتدار گرایانه بوروکراتیک بود، با مخالفت اوزال مواجه شد، اما پس از مرگ وی نیز کمرنگ شد (Ataman, 2003: 49-50). در واقع، سیاست خارجی اوزال را می‌توان فارغ از دغدغه‌های ایدئولوژیک، اقتصاد محور، عملگرا، چندبعدی و فعال دانست.

در یک ارزیابی کلی، سیاست خارجی حزب وطن به رهبری اوزال، مبتنی بر منفعت گرایی و عملگرایی بوده و پرواضح است که اوزال قصد داشت با چندجانبه گرایی در سیاست خارجی، توان چانه زنی خود را برای عضویت در اتحادیه اروپا و نقش آفرینی در نظام بین الملل افزایش دهد. بدین ترتیب، می توان چنین رویکردی به سیاست خارجی را مبتنی بر اندیشه نوعثمانی گرایی اوزال دانست.

۱-۳) حزب رفاه: این حزب به عنوان اولین حزب اسلام گرا در ترکیه بود که در سال ۱۹۹۵ به رهبری نجم الدین اربکان به قدرت رسید. اربکان در صدد تأسیس یک دولت اسلامی و تبدیل شدن شریعت به قانون دولتی نبود بلکه بر جنبه اخلاقی شریعت اسلامی به صورت داوطلبانه و قدرت قانون در امپراتوری عثمانی تأکید داشت. وی بر اساس درک خود از گذشته عثمانی و دیدگاه خود از ترکیه به عنوان کشور جانشین امپراتوری عثمانی با مسئولیت ها و اعتبار آن، بر حفظ موقعیت تاریخی ترکیه به عنوان یک قدرت اروپایی و خاورمیانه و هژمون در منطقه تمرکز کرد. به علاوه، اربکان با تمایزبخشیدن به هویت دولتی و هویت اجتماعی، بر هویت اجتماعی خود به عنوان مسلمان تأکید کرده و در پی تطبیق هویت دولتی با هویت اجتماعی بود. از نظر وی، اسلام نه تنها در ایجاد آن پیوند اجتماعی حیاتی بود، بلکه مهمتر از آن، طرحی بود برای تشکیل یک ساختار اجتماعی جدید در ترکیه. در واقع، دوره ۱۹۷۳-۲۰۰۲ یک دوره حیاتی در نبرد داخلی بر سر هویت ملی ترکیه قلمداد می شد (Yavuz, 2020: 135-136). بنابراین، اربکان را می توان معمار سیاست اسلام گرایانه ترکیه دانست که به طور آشکار در جهت تلفیق سیاست و اسلام گام برداشت. آموزه های اخوان المسلمین مصر و انقلاب اسلامی ایران و در نتیجه اسلام سیاسی برگرفته از آنها، بر رویکرد اربکان نقش موثری ایفا کرده است. اربکان در عین اعتقاد به اسلام سیاسی، سکولاریسم را از راه حل های خود جهت کم کردن فشار کمالیست ها دانسته که بخشی از تاریخ ملی ترکیه است (احمدی طباطبایی، پیروزفر، ۱۳۹۷: ۳۰۴) که در واقع، پژوهشگران معتقدند نوعی تناقض درونی در اندیشه های وی نهفته است. لطفی دوغان معتقد است که بعد از انحلال حزب نجات ملی ترکیه به عنوان یک حزب اسلامی در سال ۱۹۸۱، پیام های اسلامی خود را در قالب تاریخ عثمانی بسته بندی کردیم (Yavuz, 2020: 134). تمرکز اربکان از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ در سیاست خارجی عمدتاً بر بوسنی، قبرس، خاورمیانه و آذربایجان بود و به نقد غرب و اسرائیل می پرداخت. در این راستا، وی به اقداماتی مانند انتخاب ایران به عنوان اولین سفر خارجی خود، به کارگیری ادبیات اسلامی، اعتدال نسبت به کردها، عدم تمکین به قانون داماتو و ادامه روابط با

لیبی و ایران پرداخت. وی به دلیل جهت گیری های اسلام گرایانه و بی توجهی به لائیسزم، طی کودتایی آرام برکنار شد (سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۲۱). با اینکه به دلایل مختلف آرای وی به وجه غالب سیاست خارجی ترکیه تبدیل نشد، اما می توان گفت در اندیشه و عمل اربکان دال هایی از گفتمان نو عثمانی گرایی مانند گرایش به شرق و جهان اسلام و سکولاریسم به طور قابل ملاحظه ای در حال تکوین است.

۱-۴) حزب عدالت و توسعه: این حزب در سال ۲۰۰۲ در شرایطی به قدرت رسید که گفتمان کمالیستی به مدت هفتاد سال بر اصول سیاست خارجی ترکیه حاکم بوده و سکولارها حکومت هایی را که دارای گرایشات دینی و اسلام سیاسی بوده اند، به دلیل دور شدن از میراث آتاتورک، سرکوب می کردند. بنابراین اسلام گرایان اصلاح طلب متجدد به رهبری اردوغان و عبدالله گل، به این نتیجه رسیدند که تنها راه موفقیت در مقابل سکولاریست های ترکیه، پرهیز از هر گونه تقابل مستقیم و اتخاذ یک روش میانه روانه و محافظه کارانه در اقدامات سیاسی و مدنی بود (گل محمدی، ۱۳۹۸: ۱۳۷). این حزب بر دموکراسی، حق آزادی، پذیرش دین به عنوان عامل وحدت بخش جامعه و سکولاریسم به عنوان یک اصل تضمین کننده در تفکیک اعتقادات مذهبی از امور سیاسی و روابط بین دولت و جامعه توجه داشتند. حزب عدالت و توسعه حزبی محافظه کار بوده و نسبت به سایر احزاب اسلام گرا، توجه کمتری به اسلام دارد و شعار اصلی آنها «صداقت و تلاش در ابعاد مختلف زندگی» است.

ایده اصلی نو عثمانی گرایی را می توان مربوط به دوره امپراتوری عثمانی دانست که حامیان آن در صدد ایجاد اصلاحات در امپراتوری از طریق پویایی های داخلی بودند و نه لزوماً از طریق تقلید از مدرنیته (گل محمدی، ۱۳۹۸: ۱۴۳). بعد از جنگ سرد، حامیان این ایده معتقدند که امپراتوری عثمانی به عنوان یک نظام سیاسی چند قومیتی و چند فرهنگی، به حفظ ثبات داخلی و حل مسائل خارجی می پرداخت. در نتیجه در حال حاضر هم می توان از راهبردهای آن در سیاست ترکیه استفاده کرد. حزب عدالت و توسعه، نو عثمانی گرایی را هویتی دولتی در مقابل هویت اجتماعی دانسته و تولد این ایده را به عنوان پاسخی به ناکارآمدی ایدئولوژی کمالیستی و هویت ترکی تلقی می کند (Albayrak, Turan, 2016: 135). بدین ترتیب، می توان گفت که بعد از پی ریزی گفتمان نو عثمانی گرایی توسط اوزال، این گفتمان توسط حزب عدالت و توسعه به بلوغ رسید.

حزب عدالت و توسعه به ویژه از سال ۲۰۱۱، سیاست های اصلی خود را در برنامه ریزی شهری، آموزش، هنرهای زیبا (تلویزیون، ساخت فیلم و...) با هدف بازگرداندن

عثمانی ها انجام داده است (Yavuz, 2020:166). این حزب در چارچوب گفت‌وگوهای نو عثمانی گرای، قائل به اصول دموکراتیک و حقوق شهروندی می‌باشد. در زمینه ناسیونالیسم و دولت گرایی، رویکرد مبهم و غیرشفاف داشته و میهن پرستی را مبتنی بر قانون اساسی، بازتعریف ترک بودن بر محور قومیت به منظور شناسایی و جذب اکراد براساس هویت آنها می‌داند. به علاوه، آن‌ها در پی تشکیل حکومت اسلامی نبوده و معتقدند شعائر دینی می‌تواند در جامعه پیگیری شود در حالی که در عرصه سیاست پایبند سکولاریسم هستند. این حزب مبتنی بر آرای داوود اوغلو در کتاب عمق راهبردی که ریشه در نو عثمانی گرایی وی دارد، معتقد به توازن بین شرق و غرب بوده و در صدد روابط نزدیک با همسایگان و جهان اسلام می‌باشد. همچنین، حزب عدالت و توسعه از نو عثمانی گرایی به عنوان ابزاری عمل گرایانه برای مذاکره مجدد و چانه زنی در عرصه ملی و بین المللی جهت قدرت یابی خود استفاده می‌کند (Albayrak, Turan, 2016:152). بنابراین حزب عدالت و توسعه، هویت ترکیه را به عنوان یک کشور اساساً عثمانی-اسلامی بازتعریف کرد (Cinar, 2011:539). در یک ارزیابی کلی، حزب عدالت و توسعه گرایش لائیک نظام ترکیه را که به منزله مخالفت با دینداری و شعائر آن بود، به سمت سکولاریسم و پذیرش دین در حوزه خصوصی افراد جامعه هدایت کرد.

۲) گفت‌وگوهای نو عثمانی گرایی

در ترکیه اسلام گرایی لیبرال، داعیه دار خوانشی جدید از اسلام شده که ظرفیت برقراری ارتباط بین جهان اسلام و جهان غرب را داراست. این اسلام گرایی در پی معرفی خوانش خود، به عنوان کارآمدترین خوانش اسلامی در جهان مدرن است. در واقع، خروجی این امر، بازگشت رهبری جهان اسلام به ترکیه و احیای شوکت امپراتوری عثمانی می‌باشد. فلذا، از این گروه با عنوان نو عثمانی گرایان یاد می‌شود. نو عثمانیسم یک استراتژی جدید غیررسمی ترکیه بوده که ارتباط بسیار نزدیک با اصطلاحاتی مانند پان ترکیسم نو، پان تورانیسم و اوراسیا گرایی ترکیه دارد (Alekseevich, 2018:80). در خوانش نو عثمانی گرایان از اسلام، تجربه دوره خلافت عثمانی، نه به مثابه دوره ای تاریخی، بلکه به مثابه بنیادی نظری جهت مشخص کردن جایگاه اسلام در مدیریت اجتماعی مطرح می‌شود.

نو عثمانی گرایان معتقدند که قرائت آن‌ها از اسلام متمایز از مسلمانان دیگر بوده که مدنظر پیامبر (ص) می‌باشد. در این خوانش، جامعه کاملاً سکولار بوده و اسلام در حوزه مدیریت و سیاست جامعه نقشی ندارد و صرفاً تنظیم کننده رابطه فرد با خداست. حزب عدالت و توسعه نیز که

داعیه دار اسلام لیبرال می باشند، به عنوان دولتی سکولار و نه لائیک افراطی، تلاش دارد هم رفتار نظامیان لائیک را تعدیل کند و هم اسلام گرایان اربکانی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران را در حاشیه نگه دارد. به طوری که این گفتمان با اعتقاد به برتری خوانش خود از اسلام، از کشورهای اسلامی که در آنها بیداری اسلامی رخ داده است، دعوت به پیروی از الگوی ترکیه می کند (شیرودی، نوروزی، ۱۳۹۳، ۱۰۹). در واقع، نو عثمانیسم تلاشی برای شکل دهی به فوق هویتی جدید با استفاده از نفوذ اجتماعی و اقتصادی (Alekseevich, 2018:87) می باشد که حزب عدالت و توسعه در مسیر حکمرانی خود به کار گرفته و مبتنی بر چنین گفتمانی، اصول جدیدی را برای سیاست خارجی و داخلی کشور تعریف کرد.

۲-۱) دال مرکزی گفتمان نو عثمانی گرایی

دال مرکزی در گفتمان نو عثمانی گرایی را می توان اسلام لیبرال قلمداد کرد. اسلام لیبرال معتقد است اکثریت احکام اسلامی، در حوزه احکام و مسائل فردی بوده و اسلام در باب مدیریت سیاسی و اجتماعی برنامه ای ندارد و صرفاً بخش کمی از آن در حوزه حکومت است. البته این نوع اسلام سیاسی لیبرال با خوانش گولن، اسلام را صرفاً در محدوده فردی می داند و به آن اسلام اجتماعی می گویند، تفاوت های اندکی دارد.

اسلام لیبرال معتقد به سکولار بودن دولت ترکیه است، اما با حذف نمادهای مذهبی از مکان های عمومی همچون ممنوعیت حجاب زنان در اماکن دولتی مخالف است. آن ها در صدد تأسیس حکومت اسلامی نیستند. اردوغان خود را دموکرات می داند. اما مرجع نهایی او یک نظام ارزشی هنجاری برگرفته از اسلام عرفانی صوفیانه است. اردوغان معتقد است ادیان وسیله ای برای سعادت انسان ها بوده به طوری که خداوند، هدف اسلام را بهبود رفاه مردم می داند. فلذا می توان استدلال کرد که برای اردوغان مسلمان بودن لزوماً به این معنا نیست که او از اسلام سیاسی دفاع می کند. اسلام برای او وسیله ای برای خودسازی اخلاقی است که آن را حیاتی می داند (Heper, Toktas, 2003:165-169). به علاوه، مطابق نظر اردوغان، اسلام نمی تواند مرجعی برای برنامه های سیاسی باشد، بلکه اسلام مرجعی در سطح شخصی می باشد. نهاد مذهبی در ترکیه کاملاً تابع مقامات سیاسی است و هیچ موضع مستقلی در مورد مسائل سیاسی ندارد (Yilmaz, Bashirov, 2018:1822). فلذا، این اصول دموکراسی و قانون است که به عنوان یک مرجع مورد قبول واقع می شوند؛ بر همین مناسبت که مسائلی مانند مدارس دینی امام خطیب و حجاب را باید در قالب آزادی های فردی توضیح داد.

برخلاف رویکرد حداکثری اسلام‌سیاسی‌اربعانی، که در مواجهه با سکولاریسم دچار نوعی تناقض درونی در مفصل‌بندی گفتمان خود شد، برگزیدن اسلام‌گرایی لیبرال به‌عنوان دال مرکزی گفتمان نوعثمانی‌گرایی، انسجام گفتمانی بالایی را سبب شد که مانع از ایجاد ناهماهنگی در نظام معنایی این گفتمان شده است.

۲-۲) دال‌های شناور گفتمان نوعثمانی‌گرایی

۲-۲-۱) ناسیونالیسم

گفتمان نوعثمانی‌گری حزب عدالت و توسعه، درخصوص ناسیونالیسم رویکرد مبهمی داشته و آن را براساس قانون اساسی می‌داند. این حزب دارای جهت‌گیری‌های قطعی ناسیونالیسم بوده است اما از نظر کیفی تفاوت‌هایی با ناسیونالیسم کمالیستی دارد (Saracoglu, Demirkol, 2015:305). همچنین دارای روایتی جدید از ناسیونالیسم ترک بوده که با روایت‌های قبلی متفاوت است. این روایت شامل پذیرش تکثر هویتی و قومی در ترکیه و همچنین ارائه بسته راه‌حل دموکراتیک در سال ۲۰۰۹ در قالب این روایت می‌باشد. به علاوه، نوعثمانی‌گرایان مدعی قرائتی دیگر از ناسیونالیسم ترکی هستند که شامل رگه‌های قدرتمندی از دوران امپراتوری عثمانی است (صیادشیرازی، محمدی، ۱۳۹۹: ۴۸). نوعثمانی‌گرایان، رویکردهای ناسیونالیستی کمرنگ‌تری از گذشته داشته و درصدد احقاق حقوق اقلیت‌های قومی می‌باشد (Hale, Ozbudun, 2010:21). فلذا نمی‌توان آنها را جریانی با انگیزه‌های ناسیونالیستی محض دانست بلکه ناسیونالیسم در نظر آنها، ابزاری در جهت گسترش حوزه نفوذ و کسب منافع ملی می‌باشد.

۲-۲-۲) دولت سکولار

رویکرد نوعثمانی‌گرایان به دولت بیش از اینکه متأثر از سیره پیامبر باشد، متأثر از سیره پادشاهان عثمانی است. دو ویژگی مهم امپراتوری عثمانی که سبب چنین تأثیری گشت عبارتند از: جدابودن مذهب از امور دنیایی و خصوصی؛ و سیاست تسامح و تساهل مذهبی می‌باشد (شیرودی، نوروزی فیروز، ۱۳۹۳: ۹۷). در این راستا، نوعثمانی‌گرایان حزب عدالت و توسعه، با خودداری از دموکرات مسلمان دانستن خود، این حزب را یک حزب دموکرات محافظه‌کار توصیف می‌کنند. آنها معتقدند دولت نباید طرفدار یا مخالف هیچ عقیده‌ای باشد و اصول قانون اساسی درخصوص سکولاریسم و برابری در مقابل قانون را ضامن آن می‌دانند. از نظر نوعثمانی‌گرایان، سکولاریسم به مردم از ادیان مختلف اجازه می‌دهد تا دین خود را در صلح انجام دهند، اعتقادات مذهبی خود را

ابراز کنند، ازسوی دیگر، به افراد بدون اعتقادات مذهبی اجازه می‌دهد تا زندگی خود را در جهت خود سازماندهی کنند (Hale, Ozbudun, 2010:20-21). بنابراین، حزب عدالت و توسعه، سکولاریسم را یک اصل آزادی و صلح اجتماعی تلقی کرده و ازاین‌رو، توانستند برخلاف اربکان، تناقض بین سکولاریسم و اسلام‌گرایی را پوشش دهند.

یاووز معتقد است اسلام در دست اردوغان نه تنها یک نیروی ابزاری علیه نظام سکولار بوده بلکه سبب کنترل هژمونیک بر گروه‌ها، جوامع و شبکه‌های اسلامی متنوع از نظر اقتصادی و فرهنگی نیز می‌شود. در این راستا، اردوغان از دیانت ۱ برای کنترل تفسیری خاص از اسلام استفاده می‌کند. وی معتقد است که اسلام باید توسط دیانت تفسیر شود، نقشی که برای اعضای مستقل جامعه مدنی جایز نیست. بنابراین، درک او از سکولاریسم بیشتر دولت‌محور شده و به دخالت جامعه در تفسیر و استفاده از دین به عنوان هویت مقاومت بدگمان شده است. از نظر وی، دولت بر اسلام اولویت دارد (Yavuz, 2019:21). بنابراین، نوعثمانیسم در صدد ارائه نسخه جدید امپراتوری عثمانی، هماهنگ با فضای زمانی و مکانی مدرنیته و معتقد به تفسیری خاص از اسلام سیاسی است.

۳-۲-۲) دموکراسی

دموکراسی، دال‌شناور دیگری در اندیشه نوعثمانیسم است. نوعثمانی گرایان توجه زیادی بر ارزش‌های جهانی مانند دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، حکومت محدود، تحمل کثرت‌گرایی و احترام به تنوع و حقوق اقلیت‌ها دارند. برنامه حزب عدالت و توسعه، به نام «برنامه توسعه و دموکراسی» به شدت بر دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون تأکید دارد. فلذا بیان می‌کنند رقابت میان گزینه‌های مختلف سیاسی شرط ضروری یک نظام دموکراتیک سالم است و اراده اکثریت، مطلق نیست. اکثریت نباید تحت هیچ شرایطی در حقوق و آزادی‌های اساسی دخالت کنند و باید به حقوق اقلیت احترام بگذارند (Hale, Ozbudun, 2010:21). اردوغان به عنوان اصلی‌ترین نماینده اندیشه نوعثمانی، بیان می‌کند که قائل به اسلام در سطح شخصی بوده اما از نظر سیاسی، مرجع وی قانون اساسی و اصول دموکراتیک است. از نظر وی، ترکیه ابتدا به یک اقتصاد قوی نیاز دارد تا بتواند یک جمهوری قوی بسازد و از دموکراسی محافظت کند. وی به یک جمهوری سکولار، یک دموکراسی مبتنی بر حاکمیت قانون، و به سیاست مردم‌محور اعتقاد دارد.

^۱ اداره امور مذهبی ترکیه که وابسته به دولت است

که در آن بالاترین ارزش، کمال فردی است. او برای دموکراسی همان اهمیتی قائل است که برای اخلاق، مدرنیته و انسانیت قائل است (Heper, Toktas, 2003: 169-170). عبدالله گل، ترکیه را یک کشور دموکراتیک، سکولار و اجتماعی می‌داند که توسط حاکمیت قانون اداره می‌شود (Grigoriadis, 2009: 1208). در مجموع، نوعثمانی گرایان دین و دموکراسی را در تضاد با هم ندانسته و در پی ارائه یک مدل دموکراسی اسلامی معاصر می‌باشند.

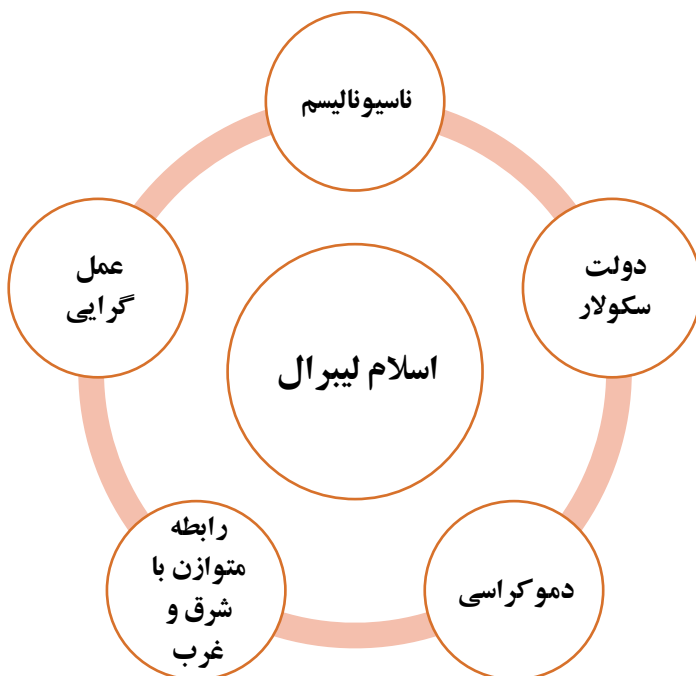
۲-۲-۳) رابطه متوازن با شرق و غرب

دال‌شناور دیگر در گفتمان نوعثمانی گرای، دال روابط متوازن با شرق و غرب است. این گفتمان، در عرصه سیاست خارجی به تنش‌زدایی به‌خصوص با همسایگان معتقد است. مطابق نظر داوود اوغلو، ترکیه لازم است در سیاست خارجی خود بر توازن رابطه بین شرق و غرب متمرکز شده و سیاست خارجی چندبعدی داشته باشد. وی معتقد است مناسبات ترکیه با جهان اسلام از نظر تاثیر گذاری اقتصادی-سیاسی بین‌المللی اهمیت دارد به طوری که در صورت شتاب‌دهی به روند مناسبات اقتصادی به‌ویژه از طریق سازمان کنفرانس اسلامی، موقعیت ترکیه نزد مراکز مهم قدرت اقتصادی-سیاسی و در رأس آن اتحادیه اروپا تقویت خواهد شد (داوود اوغلو، ۱۳۹۵: ۲۶۲). به علاوه، داوود اوغلو ذکر می‌کند که ترکیه با برخورداری از عمق تاریخی و جغرافیایی در منطقه، باید سیاست منطقه‌ای فعالی را گسترش داده تا بتواند بحران‌های ناشی از تجزیه‌شدگی‌های سیاست جغرافیایی، فرهنگ جغرافیایی و اقتصاد جغرافیایی را از قبل تشخیص داده و با خونسردی مورد ارزیابی قرار دهد. وی اتخاذ موضعی منفعل از سوی ترکیه را در این خصوص سبب ایجاد خطرات جدی در حوزه امنیت خارجی و داخلی قلمداد می‌کند (داوود اوغلو، ۱۳۹۵: ۴۳۵). هدف اوغلو تبدیل ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای و سپس جهانی می‌باشد. ترکیه در چارچوب نوعثمانیسم بر مبنای سه عامل دین، امنیت و اقتصاد با کشورهای خاورمیانه همکاری می‌کند. در واقع، نوعثمانیسم در صدد احیای نفوذ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در سرزمین‌های متعلق به امپراتوری عثمانی است.

نوعثمانی گرایان حزب عدالت و توسعه با بیان اینکه عضویت در اتحادیه اروپا انتخاب استراتژیک ترکیه است، تاکید می‌کنند ترکیه در حالی که سیاست تعامل سازنده در همسایگی خود و فراتر از آن را دنبال می‌کند، ادغام کامل با اتحادیه اروپا را نیز در اولویت دارد (Davutoğlu, 2010: 11). در حقیقت، دال‌شناور رابطه با غرب در فضایی شکل گرفته که نوعثمانیسم خواهان جلب رضایت کمالیست‌ها و کسب مشروعیت اجتماعی در ترکیه است.

۴-۲-۲) عمل‌گرایی

عمل‌گرایی یا پراگماتیسم را می‌توان یکی از دال‌های‌شناور در گفتمان‌نوعثمانی‌گرایی حزب عدالت‌و‌توسعه دانست. بعضی از پژوهشگران معتقدند ناظرانی که سیاست‌ خارجی ترکیه را از دریچه مباحث ایدئولوژیک، بین‌هویت شرقی و غربی تفسیر می‌کنند، اغلب انگیزه‌های عمل‌گرایانه‌ای را که تصمیم‌های سیاسی را شکل می‌دهند نادیده می‌گیرند درحالی‌که رهبران ترکیه در تدوین رویکردهای خود در قبال اروپا و خاورمیانه به‌ندرت تحت‌تأثیر ایدئولوژی‌هایی قرار گرفته‌اند که سیاست‌ داخلی آن‌ها را تعیین می‌کنند. مطابق‌نظر آن‌ها، جدایی آتاتورک از خاورمیانه و تعامل مجدد حزب عدالت‌و‌توسعه با منطقه، هر دو پاسخ عملی به واقعیت‌های استراتژیک بودند (Danforth, Nicholas, 2008:83). با این وجود، حزب عدالت‌و‌توسعه از یک‌سو، از اسلام به‌عنوان وسیله‌ای برای جمع‌آوری حمایت‌مردمی استفاده کرده و از سوی دیگر، با تکیه بر گفتمان‌نوعثمانی‌گرایی به‌عنوان ابزار، پشتوانه‌ای برای تغییر شکل هویت ملی ترکیه و نفوذ بیشتر در خاورمیانه فراهم آورد. چنین رویه‌ای نمایانگر مبنای ایدئولوژیک یک هدف عملگرایانه برای جلب حمایت از طیف‌های مختلف سیاسی برای حفظ موقعیت خود در قدرت بود (Gontijo, Barbosa, 2020:13). در این راستا، طی سالهای اخیر در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی شاهد عمل‌گرایی حزب عدالت‌و‌توسعه جهت نیل به آرمان‌نوعثمانیسم هستیم.



جدول ۱: دال‌های گفتمان نوعثمانی گرایي

د) گفتمان مقاومت اسلامی

مقاومت اسلامی به مثابه یک گفتمان شامل مجموعه‌ای از دال‌های به هم پیوسته می‌باشد که در مقابل گفتمان نوعثمانی گرایي قرار گرفته است. این دال‌ها بدین شرح است:

۱) دال مرکزی گفتمان مقاومت اسلامی

اسلام سیاسی را می‌توان به عنوان دال مرکزی گفتمان مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا دانست. گفتمان اسلام سیاسی مبتنی بر جدایی ناپذیری دین و سیاست بوده و چون مبتنی بر وحی است، در همه حوزه‌های زندگی قواعدی را مشخص کرده که برتر از نظریات سیاسی دیگر است. مهم‌ترین تحول گفتمان انقلاب اسلامی در قرن ۲۱، تحول از سیاست گریزی و گرایش به پیوند دادن دین با سیاست با هدف تشکیل حکومت اسلامی بوده که این امر در جمهوری اسلامی ایران، برای اولین بار در قالب یک ایدئولوژی سیاسی محقق شد. مقام معظم رهبری، ایمان و انس با قرآن در جامعه، تکلیف گرایي به جای نتیجه گرایي، عزم و اراده جدی در راستای عزت، تعالی خواهی فرامادی و باور به فرهنگ و هویت اسلامی را در قالب معنویت گرایي و تکلیف محوری از جمله شاخص‌های

گفتمان مقاومت اسلامی می‌داند (قاسمی، ۱۳۹۹: ۱۹۸). در مجموع، اسلام‌سیاسی در پی تشکیل نوعی جامعه مدرن اسلامی به عنوان تنها راه حل بحران‌های جامعه معاصر است که در کنار استفاده از دستاوردهای مثبت تمدن غرب، از آسیب‌های آن دور باشد.

۲) دال‌های شناور گفتمان مقاومت اسلامی

۱-۲) استکبارستیزی

از مهم‌ترین مولفه‌های محور مقاومت اسلامی، مقاومت در برابر استکبار جهانی و همچنین اشغالگری و دخالت بیگانگان در منطقه غرب آسیا می‌باشد. استکبار در لغت از ریشه کبر بوده که برتری خواهی و امتناع از تبعیت حق از روی عناد است. سیاست استکبارستیزی جریان مقاومت اسلامی ریشه در تعالیم قرآنی دارد. در قرآن دو جریان استکباری والهی در تقابل همیشگی با یکدیگر قرار دارند. بدین ترتیب، گفتمان استکباری را می‌توان با نشانه‌هایی از جمله غیرالهی بودن، مستکبر بودن، باطل بودن مفصل‌بندی کرد (نادری، ۱۳۹۴: ۱۴). مقام معظم رهبری، دال استکبارستیزی در گفتمان مقاومت اسلامی را منحصر به روابط مسلمانان و جامعه اسلامی با دیگر بازیگران و جریان‌های بین‌المللی نمی‌کند بلکه این دال را حاکم بر روابط همه ملت‌های جهان با قدرت‌های سلطه طلب و جریان استکبار می‌داند (آذری، ۱۳۹۸: ۳۶۸). بدین ترتیب، می‌توان اهمیت استکبارستیزی در گفتمان مقاومت اسلامی را در آن دانست که سبب هم‌سویی گفتمان‌ها و جریان‌هایی که قرابت ایدئولوژیک با یکدیگر را ندارند، شده و در صدد نابودی نظام سلطه و بهره‌کشی از مستضعفان جهان است.

۲-۲) همزیستی عادلانه

گفتمان مقاومت اسلامی با تاکید بر صلح و امنیت و دوری از خشونت، در برابر ظلم و نظام سلطه نیز ایستادگی می‌کند. این در حالی است که گفتمان نظام سلطه در تلاش است صلح را به گونه‌ای منفی و حداقلی تعریف کند و با پررنگ کردن گفتمان‌های تکفیری در مقابل گفتمان مقاومت، عملکرد گروه‌های تکفیری را به عنوان گفتمان مقاومت که خشونت طلب هستند، در عرصه جهانی بازنمایی می‌کند (آذری، ۱۳۹۸: ۳۷۵). مقام معظم رهبری، با تاکید بر اینکه ملت ایران طرفدار صلح، برادری و عزت کشورهای اسلامی هستند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مردم آذربایجان، ۱۳۸۸/۱۱/۲۸)، معتقدند صلح باید مبتنی بر عدالت و با معرفت به کرامت انسانی و به دور از اغراض قدرتمندان عالم باشد (پیام مقام معظم رهبری به اجلاس هزاره رهبران دینی جهان، ۱۳۷۹/۰۶/۰۹). این عرایض حاکی از اهمیت بالای بحث عدالت

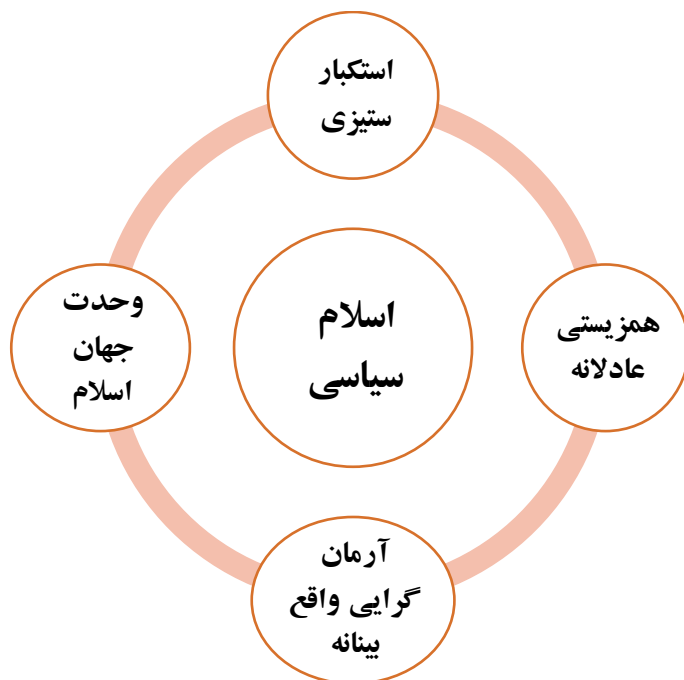
در این گفتمان نیز می‌باشد. عدالت به معنای قراردادن هر چیز در جای مناسب خود است. امام خمینی لازمه اجرای احکام اسلامی را تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر عدل می‌داند. فلذا، مقاومت اسلامی نیز با هدف تحقق عدالت خواهی در سرزمینهای اسلامی و مبارزه با ظلم و استکبار جهانی و استبداد داخلی شکل گرفت و در پی رسیدن به همزیستی عادلانه می‌باشد.

۳-۲) آرمان گرایی واقع بینانه

آرمان گرایی واقع بینانه را می‌توان یکی از دال‌های شناور گفتمان مقاومت اسلامی دانست. گفتمان مقاومت اسلامی صرفاً آرمان گرا نمی‌باشد بلکه مبتنی بر شناخت دقیق از شرایط زمان و مکان و واقعیت‌ها اقدام و به سمت آرمان خود حرکت می‌کند. مقام معظم رهبری آرمان گرایی را تعهد و التزام به ارزش‌ها، اصول و آرمان‌ها و همچنین تاثیر گذاری و تاثیر ناپذیری از جبهه مخالف (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۶/۰۵/۱۳۹۱) دانسته و تاکید می‌کنند که واقعیت‌ها نباید سبب دوری از آرمان‌ها شود (همان، ۲۰/۴/۱۳۹۴). در واقع، یک رابطه دوسویه بین آرمان گرایی و واقع بینی در جبهه مقاومت اسلامی برقرار بوده و به تعبیر مقام معظم رهبری، واقعیت‌ها باید مانند پلکانی گفتمان مقاومت را به آرمانهای آن نزدیک کنند.

۴-۲) وحدت جهان اسلام

یکی از مولفه‌های گفتمانی مقاومت اسلامی، مبارزه با تفرقه بین مذاهب اسلامی و برقراری وحدت بین مسلمانان جهان اسلام می‌باشد. این گفتمان با تاکید بر لزوم وحدت گرایی و ممانعت از چنددستگی، به عنوان مهم‌ترین راهبرد قرآن برای امت‌سازی، در پی مقاومت و کسب پیروزی در عرصه‌های سیاسی و مبارزاتی علیه استکبار و دشمن مشترک امت اسلامی است. کشورهای اسلامی به دلیل دارا بودن ظرفیت‌های مناسب ژئواکونومیک، ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری می‌توانند با اتخاذ راهبرد اتحاد، به قدرتی مؤثر در عرصه بین‌المللی تبدیل شوند تا در این صورت، جامعه جهانی را به سمت حفظ صلح و کرامت انسانی سوق دهند.



جدول ۲: دال‌های گفتمان مقاومت اسلامی

ذ) نزاع گفتمانی نوعثمانی گرایي با مقاومت اسلامی

شکل‌گیری مقاومت اسلامی از اواخر قرن بیستم را می‌توان مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی ایران دانست. متأثر از انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های مردمی در جهان اسلام شکل گرفتند که نه تنها بین شیعیان، بلکه در بین گروه‌های اهل سنت سبب ایجاد تحرکاتی شد (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۵). این انقلاب سبب شکل‌گیری جبهه متخاصم و متحد غرب به رهبری عربستان در منطقه شد که همین عامل جمهوری اسلامی را ناچار به سازماندهی محور مقاومت اسلامی کرد. محور مقاومت اسلامی بیش از آنکه به لحاظ ژئوپلیتیکی باهم قرابت داشته باشند، به لحاظ ایدئولوژیکی به یکدیگر نزدیک شده‌اند (رنجبر محمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۲). از این رو، می‌توان گفت انقلاب اسلامی آموزه‌ها و اعتقادات مذهبی اسلام را به تکلیف سیاسی مبدل کرد (متقی، پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). این مساله اولاً سبب افزایش انگیزه کنشگری نیروهای اجتماعی شد و ثانیاً، توانست باعث تسری آموزه‌های دینی و نیروهای اجتماعی به جبهه مقاومت اسلامی شود.

محور مقاومت اسلامی را می‌توان یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای، متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی دانست که دارای منافع مشترک ایدئولوژیک و ملی هستند و در صدد به چالش کشیدن سیاست‌های نظام‌سلطه به سرکردگی آمریکا می‌باشند (محمودی رجاو دیگران، ۱۳۹۷: ۹). در ادبیات سیاسی منطقه و جهان، مفهوم «محور مقاومت» نخستین بار توسط یک روزنامه‌لیبیایی در سال ۲۰۰۲، در پاسخ به محور شرارت خوانده شدن ایران، عراق و کره شمالی توسط جرج بوش، به کار گرفته شد. این روزنامه، مقاومت در برابر هژمونی آمریکا را وجه مشترک این کشورها دانست (قربانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۷). بدین ترتیب، گفتمان مقاومت اسلامی مبتنی بر دال مرکزی اسلام سیاسی و دال‌های شناوری از قبیل استکبارستیزی، همزیستی عادلانه، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، وحدت جهان اسلام و... می‌تواند به عنوان یکی از بازتولیدهای کلان گفتمان انقلاب اسلامی قلمداد شود به طوری که یکی از موثرترین و واقع‌بینانه‌ترین رویکردهای جمهوری اسلامی جهت حفظ و کسب منافع ملی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی می‌باشد.

گفتمان نو عثمانی‌گرایی مبتنی بر اندیشه‌های داوود اوغلو و اردوغان، بر مبنای سیاست نفوذ در جهان اسلام و مشکلات صفر با همسایگان، در صدد است با ارائه الگویی لیبرال از اسلام، نفوذ خود را در کشورهای اسلامی گسترش دهد. کما اینکه تا به امروز، ترکیه مبتنی بر نوعمانیسم به میزان قابل توجهی در تحولات جهان اسلام نقش آفرینی کرده است. نو عثمانی‌گرایان خود را وارث امپراتوری چندملیتی دانسته و مرزهای هویتی خود را در محدوده مرزهای عثمانی ترسیم می‌کنند به طوری که اردوغان در نطق پیروزی خود پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۰ اوت ۲۰۱۴ گفت که «نه تنها ترکیه، امروز اسلام‌آباد، اربیل، بیروت، ساریوو، اسکوپیه، حماه، حمص، رام‌الله، غزه، اورشلیم همگی پیروز شده‌اند» (Albayrak, Ayla, 2014). به علاوه، داوود اوغلو نیز اظهاراتی مبنی بر نظم‌بخشی ترکیه به سرزمینهای از دست رفته عثمانی و اتصال مجدد ساریوو به دمشق و بنغازی به ارزروم و باتومی، بدون جنگیدن داشت (Daloglu, 2013). وجه اشتراک چندی بین این مکانها وجود ندارد جز اینکه در گذشته آنها (به جز اسلام‌آباد) بخشی از امپراتوری عثمانی بودند. چشم‌انداز و جاه‌طلبی ژئواستراتژیک ترکیه تنها به لفاظی‌های سیاسی محدود نمی‌شود بلکه آنها تلاش می‌کنند آنها را به عنوان سیاست خارجی اجرا کنند؛ حتی استغفای داوود اوغلو از سمت نخست‌وزیری در می ۲۰۱۶ تأثیر جدی بر ژئواستراتژی ترکیه نداشت (Batashvili, 2017). فلذا می‌توان گفت ترکیه در صدد تعریف یک فراهویت مبتنی بر ژئوکالچر مشترک بین بعضی کشورها نیست، بلکه به دنبال ارائه یک تعریف از هویت مشترک با مرزهای مشترک می‌باشد. در واقع،

حزب عدالت و توسعه سعی دارد جهت رسیدن به اهداف خود که مهمترین آن تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای است، مبتنی بر دال‌های نوعثمانیسم در جهان اسلام بازیگری کند؛ در این راستا، در عین التزام به دال مرکزی این گفتمان یعنی اسلام لیبرال، در شرایط زمانی و مکانی مختلف، به برجسته کردن یکی از دال‌های شناور این گفتمان از جمله سکولاریسم، ناسیونالیسم، دموکراسی، روابط متوازن با شرق و غرب و پراگماتیسم می‌پردازد. گفتمان مقاومت اسلامی متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی ایران، بر دال مرکزی اسلام سیاسی و همچنین دال‌های شناور استکبارستیزی، همزیستی عادلانه، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه و وحدت جهان اسلام استوار است. در واقع، اسلام سیاسی محور مقاومت همواره در تقابل با اسلام لیبرال و طرفدار سکولاریسم، نظام سلطه و استکبار جهانی می‌باشد. اساساً در حالی که شکل‌گیری گفتمان مقاومت اسلامی ریشه در نفی کامل سلطه و استکبارستیزی و مبارزه با صهیونیسم دارد، اساس نوعثمانیسم مبتنی بر سکولاریسم اسلامی و محافظه‌کاری و همکاری با نظام سلطه و صهیونیسم است. پرواضح است که به لحاظ گفتمانی و مبتنی بر دال‌های آنها، این دو گفتمان در تقابل جدی اما غیرمستقیم با یکدیگر قرار دارند. به علاوه، با توجه به اینکه گفتمان مقاومت اسلامی متأثر از جمهوری اسلامی ایران و گفتمان نوعثمانی‌گرایی ترکیه، هر کدام در صدد تعیین نظم منطقه‌ای مطلوب و در واقع هژمونیک کردن گفتمان خود هستند، به دلیل رابطه غیریت گونه حاکم بر آنها، می‌توان این دو گفتمان را دو گفتمان رقیب در مناسبات منطقه‌ای دانست که تقابل غیرمستقیم داشته به طوری که روابط آنها گاه همکاری جویانه در عین رقابت و گاه خصمانه می‌شود. در عمل نیز این دو گفتمان در مسائلی مانند رابطه با غرب، رویدادهای مربوط به بیداری اسلامی و به ویژه بحران سوریه، روابط با اسرائیل و غیره با یکدیگر اختلافات اساسی دارند که در این پژوهش به صورت موردی به بررسی تقابل این دو گفتمان در رابطه با داعش می‌پردازد.

ر) داعش به مثابه تقابل گفتمانی نوعثمانی‌گرایی با مقاومت اسلامی

با توجه به فرض پژوهش مبنی بر اینکه گفتمان‌های نوعثمانی‌گرایی و مقاومت اسلامی به عنوان دو گفتمان رقیب، نوعی تقابل غیرمستقیم با یکدیگر دارند، این تقابل را می‌توان در عرصه‌های میدانی نیز مشاهده کرد. نگارندگان جهت بررسی موردی این تقابل، به مطالعه نوع مواجهه و جهت‌گیری این دو گفتمان نسبت به داعش و بحران سوریه می‌پردازند.

ترکیه سعی دارد برخلاف سیاست خارجی انفعالی خود در قرن بیستم، مبتنی بر نوعثمانیسم به عنوان کنشگری فعال به نقش‌آفرینی در منطقه مبادرت ورزد. در این راستا، اقدامات

حزب عدالت و توسعه بعد از به قدرت رسیدن عبارتند از: ورود فعالتر در مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی، اعزام نیرو به افغانستان در قالب ناتو، ایفای نقش فعالتر در سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب، گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای اسلامی و... می باشد (Taspinar, 2008, 127). ترکیه در راستای گفتمان نو عثمانیسم، در قبال سوریه قبل از سال ۲۰۱۱، به اعمال سیاست فعال خود از طریق ابزارهای نسبتاً نرم گام برداشت. برای نمونه، موافقت آنکارا برای ایجاد منطقه آزاد تجاری و مسافرتی با سوریه، لبنان و اردن بود که در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۰ اعلام شد. در آن زمان، ترکیه به طور عملگراییانه ای با دولت اسد در کنار سایر همسایگان، تعامل داشت. با شروع شورش در سوریه در سال ۲۰۱۱، ترکیه به شدت تغییر موضع داد و با ابزارهای قدرت سخت و پنهان به حمایت از شورشیان علیه اسد پرداخت (Batashvili, 2017).

در جریان تحولات سوریه بعد از سال ۲۰۱۱، محور مقاومت اسلامی و نو عثمانی گرایان ترکیه، به دلیل نداشتن درک مشترک از تحولات منطقه ای، ژئوپلیتیکی و امنیتی دچار اختلافات عمیقی در رویکرد خود در این بحران شدند. در حالی که محور مقاومت، به دلیل دال گفتمانی مبارزه با استکبار، سوریه را خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی و آمریکا دانسته و در عین تاکید بر لزوم انجام تغییرات و اصلاحات در دولت سوریه، حداکثر تلاش خود را جهت صیانت از نظام سیاسی این کشور و هم پیمان منطقه ای خود اعمال کرد، نو عثمانی گرایان راهبرد متنوعی در قبال بحران سوریه اتخاذ کردند.

ترکیه در ابتدا نقشی میانجی گرایانه متمایل به فشار دیپلماتیک به اسد برای انجام اصلاحات دموکراتیک اتخاذ کرد. در این راستا، ترکیه با گروه های معترض سوری به ویژه اخوانی ها ارتباط برقرار کرد. سپس با تداوم بحران در سوریه در تابستان ۲۰۱۱، ترکیه در صف متحدان غربی خود قرار گرفت. با ادامه درگیری ها، ترکیه کلیه روابط خود را با دولت سوریه قطع کرده و با باز گذاشتن گذرگاه های مرزی اجازه داد نیروهای تروریستی مانند ارتش آزاد، جبهه النصره، داعش و... به سوریه رفت و آمد کنند. این در شرایطی بود که ترک ها به طور رسمی نگرانی خود را از گسترش داعش اعلام کرده و خواستار مقابله با آن شدند. اما در عمل، به حمایت از داعش پرداختند.

پس از شکل گیری ائتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم علیه داعش در سال ۲۰۱۴، ترکیه تقریباً به مدت یک سال از پیوستن به این ائتلاف خودداری کرد و دلیل آن را اسارت کارمندان کنسولگری خود در موصل توسط داعش در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد. در حالی که حتی پس از آزادی

کارمندان خود از دست تروریست‌ها، ترکیه در عملیات‌های نظامی علیه تروریست‌ها شرکت نکرد و حتی به مخالف با واگذاری پایگاه هوایی اینجریلیک به ایالات متحده پرداخت.

در فوریه ۲۰۱۵، به دلیل عملیات موفقیت آمیزی که ارتش ترکیه در خاک سوریه داشت و جسد سلیمان شاه را به خاک خود منتقل کرد، کارشناسان تصور کردند که ترکیه مشارکت فعالتری در مبارزه با تروریسم خواهد داشت در حالی که این کشور نه تنها ارسال سلاح به داعش را ادامه داد، بلکه اقدام به خرید نفت قاچاق از داعش کرد. همچنین، ترکیه متهم به حمایت از حملات داعش به کوبانی است.

رهبران ترک دلایل حضور نظامی خود را در بحران سوریه به دو دلیل می‌دانند: نخست، به دلیل مبارزه با گروه‌های جدایی طلب کرد که در خاک سوریه و در مرز ترکیه و سوریه فعالیت دارند؛ و دوم، به دلیل بازگرداندن پناهندگان سوری بود که در جریان بحران سوریه، به ترکیه رفتند (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۵۶). اما دولت سوریه به ادعاهای واهی ترکیه در راستای دخالت نظامی آن در کشور خود، پاسخ داده و اقدامات نظامی ترکیه را در جهت اهداف تروریست‌ها و نابودی کشور خود قلمداد کرد. از دیگر منافع که ترکیه با حضور نظامی خود در این منطقه دنبال می‌کند عبارتند از: ممانعت از رشد دولت مرکزی شیعی قوی در عراق، کاهش نقش جمهوری اسلامی (به عنوان رقیب منطقه‌ای ترکیه) در تحولات منطقه، شکل دهی به محور سنی (عربستان، ترکیه، لیبی، اردن و دول عربی حوزه خلیج فارس) در تقابل با محور شیعی (ایران، سوریه، عراق)، و تغییر رژیم در سوریه می‌باشد (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۷-۴۱). بنابراین، ترکیه در راستای دستیابی به منافع خود، تنها گزینه موجود را که هم با کردها و هم با حکومت اسد دشمن باشد، داعش می‌دید. در واقع، نزدیکی نو عثمانی گرایان ترک به داعش را می‌توان مبتنی بر دال ناسیونالیسم (به دلیل دشمنی داعش با کردها) و دال پراگماتیستی این گفتمان (در راستای رسیدن به اهداف و منافع خود) دانست.

بدین ترتیب، رهبران ترکیه در بحران سوریه با استناد به شواهد و مدارک، متهم به همکاری با داعش در حوزه‌های مختلف از جمله همکاری‌های نظامی و انتقال تسلیحات گرفته تا حمایت لجستیکی، کمک مالی و ارائه خدمات پزشکی شدند. با بررسی میدانی پژوهشگران، برخی از اتهامات علیه ترکیه در خصوص همکاری با داعش، به اثبات رسید که بدین شرح است:

۱) قرارداد تجهیزات نظامی در اختیار داعش: یکی از گزارشات به نقل از فرمانده داعش در آگوست سال ۲۰۱۴ بیان می‌کند: «بیشتر جنگجویانی که در آغاز جنگ به ما (داعش)

ملحق شدند و همچنین تجهیزات و تدارکات ما، از طریق ترکیه می‌آمد» (Faiola, Mekhennet, 2014). کمال قلیچ داراوغلو، رئیس حزب جمهوری خواه خلق ۱ در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۴ بیانیه‌ای را از دفتر دادستانی آدانا تهیه کرد که در آن تاکید می‌کند ترکیه به گروه‌های تروریستی سلاح می‌رساند. او مصاحبه‌ای از رانندگان کامیون تهیه کرد که اسلحه را به گروه‌ها تحویل می‌دادند. به گفته‌ی وی، دولت ترکیه مدعی است که این کامیونها برای کمک‌های بشردوستانه به ترکمن‌ها بوده‌است، اما ترکمن‌ها گفته‌اند که هیچ کمک بشردوستانه‌ای ارسال نشده‌است (Samanyoluhaber, 2014). به علاوه، در خاک ترکیه سه پایگاه برای آموزش جهادی‌ها زیر نظر میت شکل گرفت: پایگاهی در شانلی‌عرفا (در مرز سوریه)، یک پایگاه در عثمانی (در کنار پایگاه نظامی ناتو در اینجریلیک) و یک پایگاه در کارامانه (نزدیک استانبول) (انستیتو تحقیقات استراتژیک روسیه به نقل از رویترز، ۱۳۹۶: ۱۳۱). فلذا، این شواهد حاکی از یاری‌رساندن ترکیه به داعش در حوزه تجهیز نظامی می‌باشد.

۲) کمک‌های لجستیکی و حمل و نقل به داعش: به گزارش رادیکال، معمر گول وزیر کشور ترکیه دستوری را امضا کرد: «طبق منافع منطقه‌ای خود، ما به شبه‌نظامیان النصرة علیه شاخه گروه تروریستی پک ک ۲، پی د ۳، در داخل مرزهای خود کمک خواهیم کرد... هاتای یک مکان استراتژیک برای عبور مجاهدین از داخل مرزهای ما به سوریه است. حمایت لجستیکی از گروه‌های اسلام‌گرا (داعش) افزایش می‌یابد و آموزش، مراقبت‌های بیمارستانی و عبور امن آن‌ها غالباً در هاتای انجام می‌شود. سازمان اطلاعات ترکیه ۴ و اداره امور مذهبی، استقرار جنگجویان در اماکن عمومی را هماهنگ خواهند کرد.» (Radikal, 2014). به علاوه، یک خبرگزاری آمریکایی به نقل از یک سرویس جاسوسی مصر فاش کرده‌است که ترکیه ده‌هزار گذرنامه ترکیه‌ای را به منظور تسهیل در رفت و آمد داعش در کشورهای منطقه در اختیار آنها قرار داده‌است (انستیتو تحقیقات استراتژیک روسیه به نقل از WND، ۱۳۹۶: ۱۳۱). اسکای نیوز بریتانیا نشان می‌دهد دولت ترکیه پاسپورت شبه‌نظامیان خارجی را که به دنبال عبور از مرز ترکیه به سوریه برای پیوستن به داعش هستند، مهر زده‌است (Presstv, 2014). از این رو، می‌توان نقش نو عثمانی‌گرایان را در تسریع پیشروی‌های داعش پررنگ ارزیابی کرد.

CHP^۱
PKK^۲
PYD^۳
MIT^۴

۳) آموزش به جنگجویان داعش: طبق گزارش سی‌ان‌ان ترکیه، مناطق دوزخه و آداپازاری در استامبول به محل تجمع تروریست‌های داعش تبدیل شده است که به آنها آموزش داده می‌شود (CNN Turk, 2014). به گفته دمیرچلیک، نماینده پارلمان از حزب دموکراتیک خلق ترکیه، نیروهای ویژه ترکیه به همراه داعش می‌جنگند. همچنین یک سازمان اسلامی جنگجو، قول حمایت از داعش را داد (Phillips, 2014). یک خبرگزاری آمریکایی گزارش می‌دهد در سپتامبر ۲۰۱۵، یک گروه مجهز متشکل از مبارزان مجرب واحدهای ویژه ترکیه تحت نظارت سازمان میت در صفوف داعش فعالیت می‌کنند (انستیتو تحقیقات استراتژیک روسیه، ۱۳۹۶: ۱۳۰). بنابراین، مبتنی بر منابع متعدد میتوان گفت نوعثمانی گرایان در آموزش به داعشیان همکاری داشتند.

۴) ارائه خدمات پزشکی به جنگجویان داعش: گزارشات متعددی حاکی از مداوا شدن جنگجویان داعش در بیمارستان‌های ترکیه دارد. برای نمونه، به گزارش روزنامه طرف، احمد الح، یکی از فرماندهان ارشد داعش و دست‌راست البغدادی، به همراه سایر شبه‌نظامیان داعش در بیمارستانی در سالنیورفای ترکیه مداوا شدند و دولت ترکیه هزینه درمان آنها را پرداخت کرد (Phillips, 2014). فلذا، ترکیه متهم به درمان تروریست‌های داعش نیز می‌باشد.

۵) حمایت مالی ترکیه با خرید نفت از داعش: مبتنی بر گزارشاتی مانند گزارش دیکن، افراد ترک به‌عنوان واسطه برای کمک به فروش نفت داعش از طریق ترکیه عمل کردند (Diken, 2014). طبق ادعای روزنامه‌های آلمانی، بلال اردوغان، فرزند رئیس‌جمهور ترکیه، وزیر نفت داعش است (Activist Post, 2015). در این راستا، گزارشات زیادی حاکی از کمک ترکیه برای فروش نفت داعش و عدم سرکوب کامل شبکه گسترده فروش نفت آن توسط ترکیه به دلیل سود بردن از قیمت پایین تر نفت منتشر شده است.

۶) کمک به جذب داعش: گزارشاتی مانند ادعای کمال قلیچ‌داراوغلو مبنی بر وجود دفاتر جذب جنگجویان داعشی در شهرهای آنکارا، استانبول و غازی عینتاب (Cumhuriyet, 2014) و یا تبلیغ سائیتی منتسب به حزب عدالت و توسعه برای استخدام ترک‌زبانان در ترکیه و آلمان برای عضویت در داعش این اتهام را تأیید می‌کند.

۷) کمک ترکیه به داعش در نبرد کوبانی: طبق شواهد، ترکیه در حمله داعش به کوبانی نقش داشته است. هراس رهبران ترک از گرایشات استقلال طلبی کردهای سوریه (که در مناطق شمال و شمال شرقی سوریه ساکن هستند) و تسری این احساسات به کردهای ترکیه می‌باشد. شهردار کوبانی بیان می‌کند که دو روز قبل از شروع جنگ کوبانی، قطارهای پر از نیرو و مهمات که

از شمال کوبانی عبور می کردند، توقف هایی در روستاهای شرق کوبانی داشتند که به احتمال زیاد حامل مهمات و نیروی اضافی برای داعش بودند (Phillips, 2014). بنابراین در زمان حمله داعش به کوبانی در اکتبر ۲۰۱۴، رهبران ترک نه تنها از کردها حمایت نکردند، بلکه حتی به کردهای ترکیه نیز اجازه ندادند به کمک برادران کرد خود بشتابند که همین عامل سبب اعتراضات عمومی کردها در ترکیه شد (انستیتو تحقیقات استراتژیک روسیه، ۱۳۹۶: ۱۲۶). فلذا، می توان به نقش ترکیه در حمله داعش به کوبانی پی برد.

۸) مشترک بودن جهان بینی ترکیه و داعش: مفتی اوغلو، مشاور سابق عبدالله گل، ارتباط ترکیه و داعش را فقط منحصر در مرزهای باز و بعد لجستیک نمی داند، بلکه رسانه های دولتی به تقدیس مبارزان علیه بشار اسد پرداخته و سازمانهای غیردولتی اسلامی و مسلمانان اهل سنت هم به این گروه کمک کرده اند. فلذا، نوعی ربط ایدئولوژیک، مذهبی و اجتماعی وجود دارد (Muftuoglu, 2016). روزنامه نگار حریت دیلی در ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۴ به نقل از کارمندان دولتی ترکیه بیان می کند: «آنها (داعش) مثل ما هستند که در جنگ استقلال علیه هفت قدرت بزرگ می جنگد». کارمند دیگری نقل کرد: «به جای پ ک ک در همسایگی خود، داعش را به عنوان همسایه ترجیح می دهیم» (Ozyurt, 2014). این تلقی از داعش، حاکی از ارائه تصویر مثبت از آن در اذهان عمومی در تبلیغات های دولتی می باشد.

در مجموع، در عرصه بین الملل، در خصوص وجود ارتباط بین ترکیه و داعش، یک اجماع نسبی مبتنی بر گزارشات وجود دارد. این اتهام بالاخص در نبرد کوبانی به اوج خود رسید و ترکیه را به حمایت مستقیم و غیرمستقیم از داعش متهم کرد. بنابراین، ترکیه زمانی که متوجه شد سیاست انفعال و صبر در قبال داعش جواب نداد و باعث رفع تهدیدات پ.ی.د نشد، برای اثبات اینکه ترکیه طرفدار داعش نیست، خود مستقیماً وارد درگیری های شمال سوریه شد. البته اقدام ترکیه علیه داعش را نمی توان یک تقابل قاطع جهت نابودی این گروهک تروریستی دانست بلکه نوعی تقابل ضعیف و عمدتاً تاکتیکی بود (قاسمی، ۱۳۹۵، ۱۱۰). فلذا، می توان گفت نو عثمانی گرایان ترک، در قبال داعش مبتنی بر دال عمل گرایی این گفتمان اقدام کردند.

رویکرد محور مقاومت به رهبری ایران به بحران سوریه و مبارزه با معرضین مانند داعش، حمایت از دولت قانونی سوریه بود و تنها راه حل خروج از این بحران را، گفتگوهای سیاسی و آشتی ملی می داند. بر همین اساس، جمهوری اسلامی علاوه بر حمایت از دولت قانونی سوریه، از نیروهای محور مقاومت در مبارزه با مخالفین مسلح و داعش نیز حمایت کرد به طوری که به

درخواست دولت سوریه، در چارچوب کمک‌های مستشاری نظامی به ارتش، گروه‌های مردمی و محور مقاومت مانند حزب‌الله، حشدالشعبی، فاطمیون، زینیون و حیدریون نقش آفرینی کرد.

در این راستا، می‌توان گفت تفاوت در مواضع نو عثمانی گرایان و محور مقاومت اسلامی نسبت به داعش، ریشه در تفاوت گفتمانی این دو جریان دارد. در واقع، اندیشه و عملکرد داعش در منطقه‌خاورمیانه و به‌ویژه سوریه و عراق سبب مفصل‌بندی مجدد عناصر پراکنده (از قبیل ایران، سوریه، روسیه، عراق و حزب‌الله) شد که توانست هویتی جدید با عنوان «محور مقاومت» به رهبری ایران شکل دهد. در مقابل، رهبران نو عثمانی گرای ترک در ابتدا با حمایت از داعش در صدد کسب منافع و دستیابی به هژمونی گفتمان خود برآمدند اما زمانی که گفتمان خود را در وضعیت حاشیه‌ای یافتند، به مبارزه با داعش پرداختند.

نتیجه‌گیری

با بررسی دو گفتمان محور مقاومت اسلامی و نو عثمانی گرایی، به این مساله پی می‌بریم که به لحاظ گفتمانی یک تقابل غیرمستقیم بین آنها وجود دارد. نکته مهم این است که از یک سو، نو عثمانی گرایان ترکیه بنا دارند در صدمین سالگرد تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۲۰۲۳ میلادی، به عنوان بازیگری تعیین‌کننده در منطقه و در واقع قدرت منطقه‌ای شناخته‌شود و از سویی دیگر، جمهوری اسلامی ایران که رهبری محور مقاومت را برعهده دارد، نیز بر مبنای سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، باید در جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای قرار گرفته باشد. فلذا، یک تقابل طبیعی بین این دو گفتمان را شاهد خواهیم بود.

علی‌رغم وجود اختلاف نظرات پیرامون نوع نگرش ترکیه به سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، نگارندگان معتقدند رهبران این حزب با تکوین و غنابخشی به گفتمان نو عثمانی گرایی، در سیاست‌های خود مبتنی بر این گفتمان اقدام نموده و در صدد احیای نفوذ خود تا مرزهای امپراتوری عثمانی، بازیابی اقتدار گذشته و امپریالیسم می‌باشند. همچنین، سیاست تنش‌زدایی با همسایگان در سالهای اولیه حکومت حزب عدالت و توسعه را نمی‌توان در تعارض با ایفای نقش فعال نظامی و سیاسی ترکیه به کشورهای جهان اسلام بعد از تحولات پیداری اسلامی دانست. در هر دو حالت، نو عثمانی گرایان با ابزارهای مختلف که مبتنی بر دال مرکزی اسلام لیبرال و دال‌های ناسیونالیسم، سکولاریسم و پراگماتیسم و... می‌باشد، در صدد رسیدن به منافع و آرمان خود یعنی ارائه یک الگو از کشور تراز اسلامی، رسیدن به هژمونی منطقه‌ای و ام‌القربایی در جهان اسلام، احیای ژئوپلیتیک عثمانی و برپایی میراث چندفرهنگ گرایی آن

و... هستند. بدین ترتیب، نوعثمانی را باید به مثابه یک گفتمان درنظر بگیریم نه یک نظریه. نوعثمانیسم توانایی ارائه نظریات متفاوت را دارد. به این دلیل که نظریه را می توان پاسخ یک گفتمان با اصول پایدار به شرایط زمانی و مکانی مختلف دانست.

بعد از تحولات بیداری اسلامی ۲۰۱۱، بالاخص در جریان بحران سوریه، شاهد پررنگ شدن تقابل بین این دو گفتمان هستیم. در واقع، بحران سوریه را می توان عرصه تقابل شدید منافع بازیگران منطقه ای و بین المللی دانست. محور مقاومت و نوعثمانیسم ترکی به عنوان دو گفتمان با دال های متفاوت، در قبال داعش به عنوان جریان معارض سوریه و دشمن محور مقاومت، رویکردهای مختلفی اتخاذ کردند. در این خصوص، نوعثمانیسم جهت جلوگیری از قدرت یابی محور مقاومت در عراق و سوریه و همچنین تضعیف جایگاه منطقه ای ایران به عنوان رقیب منطقه ای خود، علی رغم تروریستی خواندن داعش، به حمایت از معارضین دولت سوریه از جمله داعش مبادرت کرد و در مقابل، محور مقاومت اسلامی، مبتنی بر دال های گفتمانی خود، خواهان حفظ نظام سیاسی سوریه در عین انجام اصلاحات دموکراتیک بود. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر، نوعثمانی گرایی به مثابه جریان معارض مقاومت اسلامی شناخته می شود که با توجه به دال مرکزی اسلام لیبرال آن، همواره در تقابل با گفتمان مقاومت اسلامی با دال مرکزی اسلام سیاسی می باشد.

گفتمان مقاومت اسلامی	گفتمان نوع‌ عثمانی گرایی
(۱) اسلام سیاسی مبتنی بر جدایی ناپذیری دین و سیاست (۲) استکبارستیزی و مقاومت در برابر بیگانگان (۳) همزیستی عادلانه و تاکید بر صلح و دوری از خشونت و تحقق عدالت در جهان (۴) آرمان گرایی واقع بینانه و تاکید بر شناخت دقیق زمان و مکان در عین التزام به اصول و آرمانها (۵) وحدت جهان اسلام و ممانعت از چند دستگی و فرقه گرایی	(۱) اسلام لیبرال مبتنی بر سکولار بودن دولت و شخصی سازی دین (۲) ناسیونالیسم ترکی کم رنگ تر از کمالیستها و تاکید بر احقاق حقوق اقلیت ها (۳) دولت سکولار متأثر از سیره پادشاهان عثمانی (۴) دموکراسی و تاکید بر قانون اساسی دموکراتیک و رایه یک مدل دموکراسی اسلامی معاصر مبتنی بر ارزش های جهانی (۵) رابطه متوازن با شرق و غرب و تاکید بر سیاست خارجی چند بعدی و تنش زدایی با همسایگان (۶) عمل گرایی در راستای جلب حمایت طیف های سیاسی مختلف و همچنین استفاده از اسلام در راستای جمع آوری حمایت مردمی و نفوذ بیشتر در خاور میانه

جدول ۳: مقایسه گفتمان مقاومت اسلامی و نوع‌ عثمانی گرایی

فهرست منابع

۱. احمدی طباطبایی، سید محمد رضا، پیروزفر، مهدی (۱۳۹۷). اسلام سیاسی مدرن در ترکیه؛ مطالعه موردی اندیشه و آموزه های سیاسی نجم الدین اربکان، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، صص ۲۸۹-۳۰۷.
۲. اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۹). مترجمان: صفاالدین تبرائیان، محمد ابراهیم ریاضی، میثم صفری، جنگ جهانی بر ضد سوریه؛ شکست توطئه علیه محور مقاومت، نشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. انستیتو تحقیقات استراتژیک روسیه (۱۳۹۶). مترجم: پرویز قاسمی، داعش تهدیدی برای امنیت بین المللی، نشر دانشگاه امام صادق.
۴. بصیری، محمد علی، افشاری، عبدالرحمن، نجفی، داود (۱۳۹۵). اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۴۹-۶۵.
۵. پوستین چی، زهره، متقی، ابراهیم (۱۳۹۰). زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین الملل، فصلنامه پژوهشهای روابط بین الملل، دوره نخست، شماره یکم، صص ۹۷-۱۲۹.
۶. پیشگاهی فرد، زهرا، مصطفوی، غلامعلی، ذکی، یاشار، تحلیل مواضع ترکیه در قبال تحولات منطقه (مورد مطالعه: داعش). فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۴، پیاپی ۳۲، زمستان، صص ۴۶-۲۳.
۷. خواجه سروی، غلامرضا، رحمنی، مریم (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی ایران و گفتمان سیاسی شیعه در لبنان، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۴۶-۱۲۵.
۸. داوود غلو، احمد (۱۳۹۵). مترجم: محمد حسین نوحی نژاد ممقانی، عمق راهبردی، نشر امیر کبیر.
۹. سلیمانی، غلامعلی، رضا پور، دانیال، فاضلی، سامان (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی سیاست خارجی کمالیست ها و پسا کمالیست ها در جمهوری ترکیه، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره دوم، صص ۲۴۱-۲۱۵.

۱۰. شیرودی، مرتضی، نوروزی فیروز، رسول (۱۳۹۳). سیاست در اسلام لیبرالی (بررسی و نقد اندیشه‌های سیاسی در گفتمان اسلام میانه‌رو ترکی). پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره دوم، صص ۸۳-۱۱۱.
۱۱. صیادشیرازی، مهدی، محمدی، فرزاد (۱۳۹۹). مقایسه اسلام اجتماعی جنبش فتح‌اله گولن با اسلام سیاسی رجب طیب اردوغان، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره پنجم، شماره ۵۶، صص ۳۱-۵۸.
۱۲. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره سی و هشتم، صص ۲۹-۵.
۱۳. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۵). استراتژی ترکیه در قبال داعش، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۹، شماره ۳، پیاپی ۷۳، صص ۹۳-۱۱۴.
۱۴. قربانی، مصطفی، غفاری، سلیمان، کارگشورکی، علی (۱۳۹۹). راهبرد نگاری نقش آفرینی جمهوری اسلامی در محور مقاومت اسلامی با تحلیل SWOT، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۳۳، صص ۱۵۵-۱۷۶.
۱۵. کوشکی، محمدصادق، رنجبر، مصطفی (۱۳۹۵). سیاست خارجی در غرب آسیا احزاب اسلام‌گرای ترکیه و سیاست منطقه‌ای (از ابتدا تا ۲۰۱۲). تهران: نشر خرسندی.
۱۶. گل محمدی، ولی (۱۳۹۸). ادراک رهبران و تحولات سیاست خارجی ترکیه، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
۱۷. محمودی رجا، سیدزکریا، باقری دولت‌آبادی، علی، راوش، بهنام، بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۷، شماره ۱۴، صص ۷-۲۸.

18. Activist Post(2015).Bilal Erdogan:The Real ISIS Oil Minister,December4,Retrieved From: Bilal Erdogan: The Real ISIS Oil Minister - Activist Post
19. Albayrak,Didem Özdemir,Turan,Kürşad(2016).“Neo-Ottomanism in Turkish Foreign Policy Through the Lenses of the Principal-Agent Theory”,SSPS,Vol.1,Issue1,pp.129-154.
20. Albayrak,Ayla(2014).“Turkey’s Erdogan Makes Victory Speech:The Breakdown”,Wall Street Journal,,August 11,Retrieved From: Turkey's Erdogan Makes Victory Speech: the Breakdown - WSJ
21. Alekseevich,Avatkov Vladimir(2018).“Neo-Ottomanism as a Key Doctrine of Modern Turkey”, Communication and Public Diplomacy,Vol.1,No.1,pp 80-88.
22. Ataman, Muhittin(2003).“Özalist Dış Politika: Aktif ve Rasyonel Bir Anlayış”,Bilgi(7).Issue2,pp.49-64.
23. Batashvili,David(2017).“How Turkey exercise its new grand strategy: an outline”,Georgian Foundation for Strategic and International Studies.
24. Cinar,Alev(2011).“The Justice and Development Party:Turkey's experience with Islam,democracy,liberalism,and secularism”,International Journal of Middle East Studies,Vol.43,No.3,pp.529-541.
25. CNN Turk(2014).“They picnicked in Istanbul and called for jihad”,July29,Retrieved From: İstanbul'da piknik yapıp cihat çağrısında bulundular (cnnturk.com)
26. Cumhuriyet(2014).Kilicdaroglu:“Davutoglu,you wanted a document,here's a document”,October14,Retrieved From: Kilicdaroglu: 'Davutoglu, you wanted a document, here's a document' (cumhuriyet.com.tr)

27. Danforth, Nicholas (2008). "Ideology and pragmatism in Turkish foreign policy: from Atatürk to the AKP", *Turkish Policy Quarterly*, Volume 7, Number 3, pp. 83-95.
28. Daloglu, Tulin (2013). "Davutoglu Invokes Ottomanism As a New Order for Mideast", *Al-Monitor*, March 10, Retrieved From: <https://www.al-monitor.com/originals/2013/03/turkey-davutoglu-ottoman-new-order-mideast.html>
29. Diken (2014). "ABD Hazine Bakanlığı: IŞİD'in petrol satışına Türkler de aracılık ediyor", October 24, Retrieved From: ABD Hazine Bakanlığı: IŞİD'in petrol satışına Türkler de aracılık ediyor - Diken
30. Davutoglu, Ahmet (2010). "Turkish Foreign Policy and The EU in 2010", *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 8, No. 3.
31. Faiola, Anthony, Mekhennet, Souad (2014). "In Turkey, a late crackdown on Islamist fighters", August 12, Retrieved From: https://www.washingtonpost.com/world/how-turkey-became-the-shopping-mall-for-the-islamic-state/2014/08/12/5eff70bf-a38a-4334-9aa9-ae3fc1714c4b_story.html
32. Gontijo, Lorenzo C.B., Barbosa, Roberson S. (2020). "Erdogan's pragmatism and the ascension of AKP in Turkey: Islam and neo-Ottomanism", *Digest of Middle East Studies*, pp. 1-16.
33. Grigoriadis, Ioannis N. (2009). "Islam and democratization in Turkey: secularism and trust in a divided society", *Democratization*, 16:6, pp. 1194-1213.
34. Hale, William, Ozbudun, Ergun (2010). *Islamism, Democracy and Liberalism in Turkey*, Routledge.
35. Heper, Metin, Toktas, Sule (2003). "Islam, Modernity, and Democracy in Contemporary Turkey: The Case of Recep Tayyip Erdogan", *The Muslim World*, Vol. 93, pp. 157-185.
36. Murison, Alexander (2006). "The strategic depth doctrine of Turkish foreign policy", *Middle Eastern Studies*, 42(6), pp. 945-964.

37. Ozyurt,Ahu(2014).“Sympathy for the devil that is ISIL”,September26,Retrieved From: Sympathy for the devil that is ISIL (hurriyetdailynews.com)
38. Philips,L.David(2014).“Research Paper: ISIS-Turkey Links”,November9,Retrieved From: https://www.huffpost.com/entry/research-paper-isis-turke_b_6128950
39. Press TV(2014).“new report shows turkeyisil links”, October21,Retrieved From: www.presstv.ir
40. Radikal(2014,June13).“MIT hosted ISIS on the orders of Muammar Guler”,Retrieved From: 'MIT hosted ISIS on the orders of Muammar Guler' - Policy News - Radical (radikal.com.tr)
41. Samanyoluhaber(2014,November14).“Kilicdaroglu shows document of weapons going to ISIS”,Retrieved From: Kilicdaroglu shows document of weapons going to ISIS (samanyoluhaber.com)
42. Saraçoğlu,Cenk, Demirkol,Ozhan(2015).“Nationalism and Foreign Policy Discourse in Turkey Under the AKP Rule:Geography,History and National Identity”,British Journal of Middle Eastern Studies,42:3,pp.301-319.
43. Tanspınar,Omer(2012).“Turkey’s Strategic Vision and Syria”,The Washington Quarterly,35:3,pp.127-140.
44. Yavuz,Hakan M. (1998).“Turkish identity and foreign policy in flux: The rise of Neo-Ottomanism”,Critique:Critical Middle Eastern Studies,7:12,19-41.
45. Yavuz,Hakan M. (2020). Nostalgia for the Empire The Politics of Neo-Ottomanism,Oxford University Press.
46. Yavuz,Hakan M. (2019). “Understanding Turkish secularism in the 21th century:a contextual roadmap”,Southeast European and Black Sea Studies,DOI: 10.1080/14683857.2019.1576367

47. Yilmaz,Ihsan,Bashirov,Galib(2018).“The AKP after 15years:emergence of Erdoganism in Turkey”,Third World Quarterly,pp.1812-1830.

بررسی ریشه‌ها و پیامدهای بیداری اسلامی (۲۰۱۰-۲۰۱۱)

استاد یار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران

عباسعلی طالبی * ID

دانش آموخته دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

سید محمد رضا موسوی ID

چکیده

جنبش بیداری اسلامی طی سال‌های ۲۰۱۰ - ۲۰۱۱، زنگ خطر را برای حکومت‌های جهان عرب که اغلب به دلیل اقتدارگرایی رژیم حاکم بر آن دچار ایستایی سیاسی بودند و همواره از هرگونه تغییر گسترده در محیط پیرامونی خویش به ویژه تغییر از بالا و قیام مردمی بسیار هراسان بودند، به صدا درآورد. اگرچه این تحولات در کوتاه مدت نتوانست به طور یکسان در همه کشورها تغییرات عمیق و ساختاری ایجاد کند، اما توانست زمینه‌های سقوط حکومت در مصر، تونس و لیبی که تحولات نوظهور را نادیده می‌گرفتند، فراهم آورد و در بعضی کشورها تجمعات اعتراضی موجی از تغییرات از بالا را توسط حکومت‌ها به همراه داشته و منجر به بازبینی ساختاری در سیاست‌های اعمالی بر شهروندان شد. مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی (روش) به طرح این سؤال پرداخت که دلایل شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی چه بوده و چه پیامدهایی در کشورهای عربی بدنبال داشته است؟ (مساله) در پاسخ این فرضیه مطرح شد که وخامت اوضاع اقتصادی، رسانه‌ها و ساختار حکومت نقش زیادی در شکل‌گیری جنبش داشته و پیامدهایی چون تقویت محور مقاومت، دمیدن روح جسارت و امید در جوانان، شکل‌گیری نظم منطقه‌ای و بازتولید قدرت شیعی در منطقه داشته است (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: رسانه، محور مقاومت، جوانان، وخامت اقتصادی

* نویسنده مسئول ab.talebi@iaua.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲-۰۱-۰۸

صفحات مقاله: ۱۷۱-۱۵۳

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۶-۰۶

مقدمه

خیزش مردمی در کشورهای عربی با خودسوزی، بوعزیزی سبزی فروش تونس، در اعتراض به ممانعت و آزار و اذیت پلیس (۱۷ دسامبر ۲۰۱۰)، در شهر کوچک سیدی بوزید آغاز شد، به منزله جرقه‌ای برای شروع مطالبات طولانی مدت مردم و چکاندن ماشه‌ای برای فعال کردن مکانیزم یک جنبش عمومی بود که هیچکس (از جمله، سیاستمداران و حتی تحلیل گران مسائل خاورمیانه، اعم از دانشگاهی یا روزنامه نگار) انتظار آن را نمی کشیدند تجمعات مردمی به سرعت رنگ و بوی اعتراضی به خود گرفته و منجر به سرنگونی حکومت در تونس شد. این خیزش به سرعت به سایر کشورهای منطقه از جمله غرب آسیا و شمال افریقا سرایت کرد و موج بیداری نوظهور اسلامی را در جهان عرب رقم زد. جنبش بیداری اسلامی، در کشورهای مختلف متناسب با اقتضائات فرهنگ سیاسی هر جامعه، ساختار سیاسی، وضعیت اقتصادی و موقعیت ژئوپلیتیکی آن، سناریوهای متفاوتی را برای کشورها رقم زد و باعث شکل گیری تغییر و تحولات سیاسی از جمله انقلاب، اصلاحات، مداخله نظامی خارجی، جنگ داخلی و شورشهای اجتماعی فراگیر شد. چند روز پس از سرنگونی حکومت بن علی در تونس، موج فراینده اعتراضات به مصر کشیده شد و در نهایت رژیم مبارک، با کمترین ایستادگی در برابر معترضان، سقوط کرد. در لیبی تجمعات اعتراضی منجر به رویارویی مسلحانه مردم و با قذافی و حامیان آن شد و با مداخله نیروهای ناتو و تعیین منطقه پرواز ممنوعه به جنگ داخلی کشیده شد و سرانجام رژیم قذافی سرنگون شد. موج بیداری اسلامی در یمن، منجر به برکناری رئیس جمهور این کشور علی عبد الله صالح شد. موج اعتراضات در بحرین با دخالت امارات و آل سعود، مانع از سرنگونی حکومت آل خلیفه شد. در اردن و کویت مردم با شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی، خواستار اصلاحات سیاسی و کاهش اختیارات حاکمان خود شدند. در مغرب و الجزایر اگر چه موج اعتراضات از شدت کمتری نسبت به سایر کشورها برخوردار بود ولی، تقاضا برای تغییر را تجربه کردند. در عربستان تجمعات اعتراضی پراکنده‌ای در شرق این کشور صورت گرفت. اگرچه با سرکوب شدید حکومت مستقر روبرو شد ولی تأثیر زیادی در تغییر سیاست از انفعالی به سیاست تهاجمی قرار گرفتن در یک معمای امنیتی و چالش برانگیزی داشته است (افتخاری، ۱۳۹۵: ۲۸). بنابراین با توجه به تحولاتی که بیداری اسلامی در بسیاری از کشورهای غرب آسیا و شمال افریقا بر جای گذاشته و با توجه به فروکش کردن تجمعات اعتراضی، گرد و غبار فروپاشی رژیم‌ها و کاهش هیجانات ناشی از برآمدن حکومت‌های جدید،

زمینه مناسبی برای انجام تحقیقات علمی، طرح و آزمون تجربی نظریه‌ها و امکان تحلیل و واکاوی دقیق‌تر این حوادث در مورد علل پیدا و پنهان آن فراهم شده است. این مقاله بدنبال پاسخگویی به این سؤال است که دلایل شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی چه بوده و چه پیامدهایی در منطقه بدنبال داشته است؟ روش پژوهش این مقاله بر اساس ماهیت و روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می‌جوید.

چارچوب نظری

به منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و با کیفیت‌تر پدیده‌ها و تحولات اجتماعی، استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، ضروری است (طالبی، موسوی زاده، ۱۴۰۱: ۱۷۴). یکی از موضوعات مهم در علوم سیاسی فهم نظری پدیده‌ها و تعیین متغیرهایی است که در تعیین دگرگونی شرایط مورد بررسی نقش دارند. موضوع جنبش‌ها نمی‌تواند به عنوان یک عرصه مطالعاتی دشوار و سریع که باید ویژگی‌ها و دامنه آن یا عدم تحول و ثبات آن را مفروض انگاریم، مطرح شود، بلکه پویایی، تغییر، ماهیت و شکل جنبش‌ها باعث شده منازعه عمیقی در مورد مفروضات، تمرکز و روش تحلیل مطرح گاه‌ها فرضیه‌ها و نظریه‌هایی را ارائه شود که مستقیماً در تضاد با یک دیگر هستند. شاید اغلب یک موضوع واحد را توصیف می‌کنند اما تحلیل‌های متفاوت در باره آن ارائه می‌دهند. از آنجایی که نظریه‌ها بر ارکان مفهومی استوارند و تحدید معنای واژگان، پیش شرط طراحی نظریه‌ها و شناخت واقعیت‌ها محسوب می‌شود، لازم می‌آید تا ارکان مفهومی موضوع تبیین گردد. جنبش بیداری اسلامی در بین کشورهای اسلامی هنوز تئوریزه نشده و اگر مطالعاتی از سوی مجامع علمی، پژوهشکده‌ها مطرح شده مورد اجماع اندیشمندان واقع نشده است. بیداری اسلامی اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی (نسبت به اصول رهایی بخش اسلام)، عمل سیاسی (اقدام برای تغییر شرایط موجود برای نیل به وضعیت مطلوب) و بر بنیاد اسلام خواهی (مبتنی بر اهمیت و اولویت عنصر تکلیف دینی بر منافع زودگذر پیرامونی) شکل گرفته و هدف آن از استقرار نوعی نظام سیاسی است که مقام نخست در تعارض با الگوی اسلامی مملکت داری نبوده و (در مقام دوم) برآمده از مبانی مبادی معرفتی- هویتی اصیل دینی قرار گیرد. بر این اساس طیف متنوعی از جریان‌های سیاسی و یا حرکت‌های جمعی در ذیل بیداری اسلامی قابل توجه هستند (افتخاری ۱۳۹۱: ۲۹). بیداری اسلامی اصطلاحی برای بیان جنبش‌ها و نهضت‌های فکری، عقیدتی

و سیاسی در چند دهه اخیر جوامع مسلمان بر مبنای آگاهی، اراده و عمل سیاسی آنها در پرتو وفاداری و بازگشت به آموزه‌های دینی و اسلامی و در واکنش به استبداد داخلی و عقب ماندگی‌های جوامع خود در برخورد با تمدن غربی دانست (محمدی فر، ۱۴۰۱: ۳۵).

پیشینه تحقیق

در باره علل، ماهیت، محتوی و روند شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی آثار و مقالات مختلفی از سوی محققان، مراکز پژوهشی و اصحاب رسانه منتشر شده است برای نمونه می‌توان به Kamal Eldin Osman Sale (2023) در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌ها و علل قیام ۲۰۱۱ اعراب» به بررسی ماهیت و علل قیام‌های عربی را که مردم را در سراسر جهان در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱ غافلگیر کرد پرداخت. نویسنده با طرح این سؤال که چرا رژیم سرکوبگر تونس و مصر به سرعت از بین رفتند، در حالی که برجیده شدن رژیم لیبی زمان زیادی طول کشید؟ به این نتیجه رسید که فساد مستمر و وخامت اقتصادی از جمله عوامل اصلی منجر به شورش‌های اعراب بوده است. Muhammed Kürsad Özekin, Hasan Hüseyin Akkas (2017) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی تجربی به بهار عربی: علل و پیامدها» با تأکید بر شواهد تجربی به جای برداشت‌ها و گزارش‌های روزنامه‌نگاری به تحلیل عمیق مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که بیش از نیم قرن در منطقه ریشه دوانده و باعث پاسخ‌های رژیم‌ها، نقش نیروهای امنیتی، ساختار قومی و فرقه‌ای جوامع و ویژگی سیاسی-نهادی دولت‌ها، نحوه بروز وقایع را پرداخته و با این نتیجه رسید دلایل موفقیت برخی قیام‌ها در سرنوشت رژیم‌ها بیشتر سیاسی بوده تا اقتصادی. Lutterbece (2012)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بهار عربی، نیروهای مسلح و ارتباط مدنی» با استفاده از شاخصه‌های پایین مردم سالاری و آزادی‌های مدنی به بررسی قیام‌های عربی پرداخت نتایج نشان می‌دهد انقلاب‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در بعد سیاسی و فرهنگی به دلیل عدم ایجاد ساختارهای دموکراتیک و آزادیهای مدنی این دولتها و در نتیجه تاثیرات جهانی شدن از طریق ابزارهای اطلاع‌رسانی به وقوع پیوسته است. Ogbonnaya (2013) در مقاله‌ای با عنوان «بهار عربی در تونس، مصر و لیبی تحلیل تطبیقی علل و عوامل تعیین کننده» به تأثیر ناآرامی‌های بر توسعه سیاسی و ظهور حکومت دموکراتیک در جهان عرب می‌پردازد نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علیرغم شباهت متغیرهای محیطی، سیاسی و اجتماعی در بروز این انقلاب‌ها، اما نحوه کارکرد این عوامل در دولت‌های مختلف تفاوت دارد.

۱- گفتمان اسلام گرایی

تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، نشان می‌دهد که گفتمان‌های حاکم در این جوامع قادر به ارائه پاسخ‌های منطقی و متقاعدکننده به مسائل جامعه و پرسش‌های دیگر گفتمان‌ها نیستند و زمان تحول در گفتمان‌ها و چهارچوب‌های مفهومی فرارسیده بود. جهان عرب دچار بحران عمیق هویتی شده بود و آشوب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، این جوامع را در بر گرفته است. گفتمان‌های حاشیه‌ای، عرصه را برای گفتمان‌های مسلط محدود کرده و مبانی و کارآمدی آنها را در عرصه اجتماعی به چالش کشیده بود. تاریخ تحولات جنبش‌های اسلامی بیش از یک صد سال از کناکنش میان اسلام و غرب خبر می‌دهد سید جمال، محمد عبده، سید قطب و حسن البنا همگی دغدغه اصلی‌شان ارائه یک صورت بندی مناسب و غیر غرض مند از این کناکنش بود. به باور رهبران جنبش‌های اسلامی، علت انحطاط و عقب ماندگی جامعه اسلامی در فاصله گرفتن آن‌ها از اسلام اولیه است. در واقع، آن‌ها با عقلانی کردن زوال، آن را نه مقدر و نه تصادفی بلکه نتیجه آن حوادث و تحولات دانستند که با پایان عصر طلایی اولیه گریبان گیر جامعه اسلامی شد و در این میان بازگشت به هویت اسلامی از جمله مطالبات اسلام گرایان بوده است (امرابی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). این نگاه ناکامی‌های جامعه اسلامی را ناشی از سرسپردگی به استعمار یا شیفتگی به ارزش‌های بیگانه و سرانجام خودباختگی زمام داران معرفی می‌کند. براینده همه تلاش‌ها در عرصه گفتمان اسلام گرایی تا پایان جنگ جهانی اول این بود که اسلام منادی تمدن و پیشرفت درست به همان شکل اروپایی‌اش است و جز در زمینه سیاسی نظامی، که نمود آن استعمار مسلمانان به وسیله اروپایی‌ها بود، مشکلی میان مسلمانان و غرب وجود ندارد. بنابراین هنگامی که غربی‌ها از سرزمین مسلمانان خارج شوند، خود مسلمانان تمدن غربی را با همه ابعادش پیاده خواهند کرد، زیرا این تمدن مقتضای اسلام و جوهر حقیقی آن استاسلام گرایان به سه شیوه عمده از ماهیت بین گفتمانی اسلام سخن می‌گویند؛ آن‌ها اسلام را به مثابه دین (اعتقاد) و دنیا (شیوه کامل زندگی) و دولت (یک نظم سیاسی) تعریف می‌کنند. طرح بندی اسلام گرایی از اسلام تنها یک طرح بندی مادی نیست، بلکه دیگر طرح بندی‌ها و تأثیرات ظهور اسلام را، در صورت بندی‌های گفتمانی دیگر، دربر می‌گیرد (السید، ۱۳۸۳: ۱۹).

ظهور اسلام گرایی به منزله یک مقوله سیاسی بیانگر ناتوانی روزافزون نظم کهن در دنیای اسلامی برای مقاومت در برابر درخواست‌های اجرای طرح‌های اسلامی بود. اسلام در ذات

خود دینی سیاسی است، ولی در طی تاریخ و با توجه به تحولاتی که در جهان اسلام و نیز ارتباط آن با جهان خارج روی داد، زمینه‌ای فراهم آمد که گرایش‌های مختلف اسلامی بر ابعاد سیاسی اسلام دوباره تأکید ورزند و از ظرفیت سیاسی و بسیج گرانه اسلام، برای مواجهه با دشمنان و برای ایستادن در مقابل حاکمان مستبد و منحرف و همچنین برای مقابله با آنچه خود انحراف می‌شمردند، استفاده کنند. بدیهی است که این مجموعه گسترده، که زیر عنوان اسلام سیاسی قرار می‌گیرد، در بر دارنده گرایش‌های متفاوتی است که از واقع گرایانه تا آرمان گرایانه، معتدل تا رادیکال و از ابعاد سیاسی اسلام دوباره تأکید ورزند و از ظرفیت سیاسی و بسیج گران اسلام، برای مواجهه با دشمنان و برای ایستادن در مقابل حاکمان مستبد و منحرف و همچنین برای مقابله با آنچه خود انحراف می‌شمردند، استفاده کنند. این دیدگاه بعد از انقلاب اسلامی ایران با مؤلفه‌هایی چون اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت در مقام بنیانی نو برای زندگی در دنیای جدید، اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی، اعتقاد به ضرورت تلاش برای بازیابی هویت ملی، فرهنگی، یا دینی ازدست رفته و تمایل به ایفای نقش واقعی‌تر در معادلات جهانی و یافتن جایگاه خود گره خورده و سنیل مبارزات جوانان مسلمان در جنبش بیداری اسلامی شده است. بیداری اسلامی با آموزه‌های جدید و مطابق با اقتضاعات نوظهور در جهان عرب که علیه نظام‌های سکولار وابسته شکل گرفت را می‌توان آغازی بر احیای اسلام سیاسی متأثر از گفتمان انقلاب قلمداد کرد. که در پی آن حرکت، گفتمان‌های بدیل، آرمان و اهداف بلند بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی را به سمت خود سوق داد (نباتیان، ۱۴۰۰، ۲۳).

۲- دولت‌های غیر دموکراتیک و سرکوبگر

ماهیت نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک و سرکوبگر در شکل‌گیری تحولات انقلابی کشورهای عربی انکارناپذیر است؛ دولت‌های حاکم در این کشورها، محافظه کار و خصولتی سنت گرایانه دارند؛ به همین دلیل با هرگونه تغییری به شدت مخالفند. ساختار حکومتی و حاکمیت نظام‌های سیاسی اقتدارگر در بسیاری از کشورهای عرب موجب ناکارآمدی این نظام‌ها و شکاف میان مردم شده بود. چنین حکومت‌هایی برای بقای خود از ابزارهای امنیتی و گاه وابستگی به نیروهای خارجی استفاده می‌کنند. ابزارهای حکومتی همچون دستگاه اجرایی متمرکز، نظام حقوقی، گروه‌های مدنی و مطبوعات به جای اینکه در خدمت حکومت پاسخگو، کارآمد و قانون مند برای شهروندان و یکپارچگی استوار بر هویت ملی قرار گیرد، به ابزاری در دست حکمران

برای تأمین اهداف خود تبدیل شده‌اند. اکثر رهبران عرب در خاورمیانه از مشروعیت، پایگاه مردمی و سرمایه سیاسی لازم برای در پیش گرفتن سیاست‌های کارساز و سودمندی بهره برده‌اند و از همین رو نتوانسته‌اند ستون‌های نگهدارنده یک نظم عمومی باثبات باشند. ناتوانی در اجرای سیاست‌های اجتماعی و کوتاهی در جهت پاسخگویی به مطالبات شهروندان به کاهش بیش از پیش مشروعیتشان انجامیده و برای بقا در قدرت ناگزیر از کاربرد زور بوده‌اند. ضعف مشروعیت نخبگان جاکم و عدم اتخاذ رویکردهای سیاسی و اجتماعی درست در بطن جوامع و در نتیجه آن افزایش روز افزون مشکلات و مطالبات مردم باعث روی آوردن حاکمان به استراتژی سرکوب گرانه و محدود کننده در این کشورها شده است.

۳- ریشه‌ها و زمینه‌های بیداری اسلامی

بین تحلیلگران سیاسی در مورد وقوع قیام‌های عربی خاورمیانه و تشابه فراوان صورت و محتوی آن و ترکیب عوامل اصلی که با ترکیب آنها، انفجار اجتماعی موسوم به جنبش بیداری اسلامی را به وجود آورد، اتفاق نظر وجود ندارد. البته این جنبش همانند هر پدیده انسانی دیگر، ریشه در طیفی از عوامل و علل مختلفی دارند که در زمره علل تأثیر گذار آنها قرار می‌گیرد. رخدادهای انسانی و اجتماعی، تحت عنوان پدیده‌های جمعی را نمی‌توان همانند علوم تجربی میزان تأثیر گذاری آن را سنجید و صرفاً یکی از آنها را برگزیده و کاملاً بر دیگری ترجیح داده و یا همه آنها را به عنصری خاص تحویل نمود. با این حال به برخی از علل تأثیر گذار و پیامدهای آنرا مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱-۳- وخامت اقتصادی

برخی از تحلیل گران معتقدند که جنبش‌های اعتراضی در کشورهای عربی تنها ناشی از فشارها و نیازهای اقتصادی بود. هرچند این متغیر در تمامی کشورهای عربی که تحرکات سیاسی در آنها روی داده تأثیر گذار بوده است، اما شدت و ضعف آن در کشورهای مختلف متفاوت بوده است و وضعیت اقتصادی کشورهای عربی از لحاظ ساختاری و سطح تولید ناخالص داخلی متفاوت است. درآمد برخی از کشورها مانند لیبی و الجزایر، عربستان و عراق بر اساس صادرات نفت و گاز آنها است در حالی که برخی دیگر مانند مصر، مراکش و تونس بر اساس تولید و گردشگری است (Akram, 2011). بخش در آمدی ارزی این کشورها با توجه به تک محصولی بودن و وابستگی آنها به صادرات نفتی با کاهش قیمت نفت طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۸ نه تنها موقعیت این

رژیم‌ها را متزلزل کرد، بلکه نارضایتی مردمی را ایجاد کرده است. مساله دیگر در بعد اقتصادی، رشد بیکاری و فقر در این کشورها است. در آستانه جنبش بیداری اسلامی از هر چهار مصری و تونسی جوان یک نفر بیکار بود (Barany, 2011). طی سال‌های منتهی به انقلاب تونس با طیف وسیعی از مشکلات اقتصادی از جمله کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، بیکاری بالا و سطوح پایین سرمایه‌گذاری مواجه بوده است. رشد تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به طور متوسط ۶/۴ درصد بوده است، در حالی که بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰، رشد تولید ناخالص داخلی ۱/۸ درصد بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خالص، به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، به دلیل بی‌ثباتی و اعتراضات مردمی نسبت به وضعیت موجود از ۲/۹ درصد به ۲/۱ درصد کاهش یافته بود. کسری بودجه از ۱/۸ به ۱/۹۰ رسیده بود.

مصر به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور عربی به موازات تولید ناخالص ملی، فقر و بیکاری رشد داشته است. بر اساس آمارهای رسمی بیکاری از ۲۰ درصد به ۳۵ درصد رسید که یک چهارم جمعیت این کشور را شامل می‌شود. با توجه به گزارش توسعه انسانی مصر، جمعت فقرا از ۱۹ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۲۱ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته بود. حدود ۲۰ درصد از مصری‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کردند. این در حالی بود که جمعیت جوان این کشور در حال رشد بود. برای سه دهه، مصری‌ها از خط‌مشی‌های اقتصادی دولت رنج می‌بردند. مصر در سال ۲۰۱۱، در شاخص شکاف جنسیتی از میان ۱۲۸ کشور، در جایگاه ۱۲۰ قرار داشت. وجود شغل‌های مناسب برای زنان یک مشکل جدی بود و بازار نیروی کار به شدت تبعیض‌مندانه عمل می‌کرد. به طوری که مشارکت زنان در بازار نیروی کار میان کشورهای جهان در پایین‌ترین سطوح قرار داشت به طوری که در سال ۲۰۱۱، زنانی که بین ۱۸ تا ۲۹ سال سن داشتند، تنها ۱۸/۵ درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دادند و این عدد در مقایسه با مردان ۳۱/۵ درصد کمتر بود (هفته نامه تجارت فردا، ۱۸ فرودین ۱۳۹۷). کاهش مستقیم سرمایه‌گذاری خارجی از ۲/۱ به ۱/۹ باعث کسری بودجه دولت شده بود. این امر دولت را مجبور به اتخاذ سیاست افزایش مالیات در جهت تأمین کسری بودجه و کاهش بدهی‌ها کرده بود. به طور کلی طبق آمارهای کشورهای عربی دوسوم از جمعیت کشورهای عربی را جوانان زیر سی سال تشکیل می‌دهند مساله‌ای که فشارهای مختلفی بر اقتصاد، بخش آموزش و ثبات اجتماعی کشورها در صورت عدم تحقق مطالباتشان داشته است. نرخ بیکاری در کشورهای عربی ۳۳ درصد بود که دو برابر متوسط بیکاری جهانی بود. این امر به معنای بی‌عدالتی در توزیع منابع اقتصادی در این کشورهاست. این در حالی بود که دستمزدهای پایین و

رشد ۳۲ درصدی قیمت مواد غذایی به ویژه در کشورهای فقیر که مجبورند به کشورهای دیگر تکیه کنند، نقش فرآیندهای داشته است (the Arab media, Outlook, 2008-2012:47).

۲-۳ ماهیت دینی این قیام‌ها

تاکنون در باره شکل‌گیری تحولات کشورهای عربی تحلیل مختلفی از جامعه‌شناختی، روانشناختی و اقتصاد مطرح شده است. که در بین همه آنها دو تحلیل ریشه دموکراسی خواهی و ریشه مذهبی و دینی این قیام‌ها از سایر تحلیل‌ها هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی از همه تحلیل‌ها چشمگیرتر و پرکاربردتر بوده است. برخی عامل اصلی و ماهیت تحرکات مردمی را به مشی دموکراسی خواهانه و حقوق ناشی از آن پیوند می‌زنند. این دسته با تاکید بر آنکه تداوم سال‌ها انباشت مطالبات اختناق و سرکوب در یک فرآیند زمانی، باعث انباشت مطالبات افکار عمومی برای مشارکت در حوزه‌های سیاسی شده و همزمان تحولات ناشی از جهانی شدن بر بسط دامنه نیازها و مشارکت دامن زده است؛ بر این اعتقادند که ماهیت این تحولات بیانگر یک روند اجتناب ناپذیر به سوی دموکراسی خواهی است. در نقد این تحلیل باید گفت تحقق دموکراسی به مفهوم واقعی آن در خاورمیانه با دو چالش زیرساختی و دخالت قدرتهای خارجی روبرو هستند. اصولاً زیر ساخت‌ها در خاورمیانه دموکراسی با ضعف‌هایی چون، حق رأی، رسانه آزاد، ضعف نهادهای مدنی، برقراری نظام پارلمانی و رعایت حقوق شهروندی روبرو است. هنوز فضاها و نهادها و دموکراتیک و هر تفسیری از دموکراسی، حتی در قالب متساهلانه، کمترین میزان دموکراسی را از خود نشان نمی‌دهند.

تحلیل دوم: با نگاه عمیق به تحولات رخ داده در جهان عرب نشان می‌دهد که سبغه اسلامی در صورت و محتوای قیام‌ها نسبت سایر متغیرها پررنگ‌تر و تأثیر گذارتر بود. مردم اهداف حرکت اعتراضی خود را بر پایه موازین اسلام ترسیم کرده بودند. شعارها و نمادهای جریان انقلابی رنگ و بوی دینی داشتند. خواندن نماز در خیابان یک از بارزترین نمادهای قیام اخیر بود به گونه‌ای که صفوف بهم فشرد نماز جمعه در هر هفته به میعادگاه معترضین و مبدأ تظاهرات علیه نظام حاکم بود. در این زمینه می‌توان به نقش شخصیت‌های دینی مانند راشد الغنوشی در تونس و اخوان المسلمین مصر و علمای شیعه در بحرین اشاره کرد. پیروزی حزب النهضة در اولین انتخابات آزادی سیاسی در تونس، باز شدن گذرگاه رفع میان مصر و نوار غزه بر اثر فشار مردم متعاقب سقوط حسنی مبارک و نیز موضع‌گیری‌های ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی

انقلابیون که شاید بارزترین تجلی آن تسخیر سفارت اسرائیل و بیرون راندن سفیر اسرائیل از قاهره بود، نشانه‌های دیگری هستند که از درون مایه اسلامی قیام حکایت دارند.

۳-۳ نقش تسریع کننده رسانه‌ها

رسانه‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین ابزار جنبش‌های بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال افریقا محسوب می‌شود (نصر اصفهانی، ۱۴۰۱: ۶۲). رسانه‌های مختلف به ویژه رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی با توجه به کارکردهای متنوع نقش بی بدیلی در آغاز و تداوم جنبش‌ها، تکثیر مفاهیم و انتقال ادبیات اعتراضی، زمینه تهیج گروه‌های اجتماعی، امکان دسترس بیشتر مردم به اطلاعات و سرایت آن به کشورهای مختلف ایفا کرده‌اند. ظهور اینترنت، افزایش نفوذ شبکه‌های اطلاعاتی و بکارگیری شبکه‌های اجتماعی آنلاین توسط گروه‌ها و بازیگران غیردولتی، بسیاری از معادلات را به نفع ملت‌ها و به ضرر حاکمیت دولت‌ها تغییر داده است. تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، خرده رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با پخش تصاویر خشونت آمیز دولت در مقابل معترضان، فساد دولتی و بزرگ نمایی کوتاهی‌ها آنها در انجام وظایف خود در قبال شهروندان سعی در ایجاد تنفر شدید در مردم و تغییر نگاه آنها به حکومت‌هایشان داشتند (Howard, 2011). از بدو شکل گیری جنبش در تونس و مصر استفاده از فضای مجازی به عنوان ابزاری کارآمد برای بسیج معترضان نه تنها دارای جایگاه خاصی است بلکه در راه اندازی تجمعات اعتراضی و ارسال پیام‌های اعتراضی بشدت مورد استقبال معترضین قرار گرفت (Anderson & Technica, 2011). نیویورک تایمز می‌نویسد: رسانه‌های اجتماعی برای سازماندهی انقلاب‌های سیاسی همچون مصر، تونس به یاری مردم آمده است، جایی که این رسانه به طبقات خاصی از معترضان برای سازماندهی کمک کرده، ناراضیان را به هم پیوند و اطلاعات را پخش کرده است (Kirkpatrick, 2011). تعداد تعداد کاربران استفاده از شبکه‌های اینترنتی و فیس بوک در کشورهای عربی (در ابتدای ۲۰۱۱)، به نحوی که موج انقلاب و اعتراضات در آن در جریان بوده. به ۲۰۰ درصد در مقایسه با سال قبل افزایش یافته است. برای مثال تعداد کاربران فیس بوک در آوریل ۲۰۱۰ در کشورهای عربی منطقه، ۱۴ میلیون و ۷۹۱ هزار ۹۷۲ نفر بوده که این تعداد در ژانویه ۲۰۱۱ در همین منطقه براساس تعداد کاربران فیس بوک بین (۳۷-۱) درصد و کاربران شبکه تویتر بین (۸-۰/۱) درصد کل جمعیت کشورهای مختلف جهان عرب را تشکیل می‌دهند که در این میان تونس، مصر و بحرین بیشترین کاربران را به خود اختصاص داده‌اند (امیدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۰). در تونس استفاده از

فن آوری های ارتباطی فقط محدود به برنامه ریزی راهپیمایی ها نبوده، بلکه معترضان از آن برای تبادل اطلاعات و تجربیات در جهت براندازی حکومت، شیوه های ممکن را برای مقابله با نیروهای امنیتی مورد استفاده قرار گرفت. پخش و انتشار گوشه ای از اطلاعات در باره زندگی شخصی متمولانه خانواده بن علی، رهبر تونس و سفر همسر او با جت شخصی به اروپا برای خرید در حالیکه اکثر مردم تونس با فقر و تنگدستی مواجه بودند بیشتر تأثیر را در تهیج مردم در مشارکت راهپیمایی ها اعتراضی داشتند (Zuckerman, 2008, 2011). در مصر وائل فونیم با قرار دادن عکس خالد سعید جوانا فقید مصری به جای عکس خود نوشت ما همه خالد هستیم، نه تنها باعث شد میلیون ها کاربر مصری خواهان برکناری مبارک و اتمام این جنایت شدند، بلکه این صفحه مورد استقبال میلیون ها کاربر جهانی قرار گرفت (Brady A, 2011). این صفحه بیش از ۱/۳ میلیون عضو و طرفدار عرب و بیش از یک میلیون کاربر انگلیسی زبان پیدا کرد و اخبار و اطلاعات مصر را به طور گسترده منتشر می کرد. فونیم در این صفحه مردم مصر و کاربران شبکه فیس بوک را به شرکت در تظاهرات علیه دولت در بیست و پنجم ژانویه در میدان التحرير قاهره دعوت کرده بود (AL Hussein, 2011). پخش اطلاعات و تصاویر تظاهرات و تجمع مردم در این روز در میدان التحرير که سرکوب متعرضان همراه بود موجب سازماندهی و حضورده ها هزار مصری در تظاهرات آتی مصر شد به طوریکه در بیست و هشتم ژانویه مردم ضمن حضور گسترده در خیابان این روز را روز خشم نام گذاری کردند (Wolman, 2011: 13). شبکه خبری ای بی سی نیز با دریافت تصاویر خالد سعید از این صفحه فیس بوک، آن ها را در معرض دید خیل بازدیدکنندگان اینترنتی خود قرارداد ((Cole, 2011 Brian, 2011). جراید مشهور از جمله روزنامه واشنگتن پست هم ضمن مهم شمردن پخش تصاویر خالد و وحشیگری پلیس از شبکه فیس بوک نقش آن را در وقوع انقلاب مصر بسیار مهم ارزیابی کردند

۴- پیامدها

بیداری اسلامی که در سالهای اخیر از تونس شروع و در مصر و سپس با استمرار در لیبی، یمن، بحرین در اوج قرار گرفت مسیری برگشت ناپذیر را برای دولت ها رقم زده و چهره خاورمیانه و شمال افریقا را با دگرگون های جدی مواجه کرده است. ماهیت این تحولات اتفاقی ساده و خطی نبوده، بلکه بسیار پیچیده و محصول سالها انتظار و کنش توأمان و علل و عوامل گوناگون بوده است که عنصر مقاومت اسلامی برجسته ترین آنها است. بطور کلی این جنبش ها دارای پیامدهای ذیل بوده اند

بعد از قرن‌ها دین ستیزی و تلاش برای به حاشیه راندن دین و تنویر کردن سکولاریسم و ارزش‌های مادی، جنبشی فراگیر و با محوریت دین، در سپیده دمان قرن بیست و یکم که از آن به عصر پایان ایدئولوژی به تعبیر دانیل بل می‌شد، بسان موجی خروشان در برابر اندیشه‌ها و نظریات مارکسیستی و لیبرالیستی حاکم شرق و غرب، توانست معادلات موجود در منطقه خاورمیانه را دگرگون سازد. شکل‌گیری گفتمان مقاومت اسلامی با آگاهی بخشی مردم با مفاهیم اسلام سیاسی و جبهه‌گیری و اقدامات خود توانست عرصه را بر ایدئولوژی موجود تنگ‌تر کند. کشورهایی که جنبش بیداری اسلامی در آن بوقوع پیوسته اکثریت آنها را مسلمانانی تشکیل می‌دهند که نه تنها تعلق خاطر آنان به اسلام و قوانین اسلام به هیچ وجه قابل انکار نیست، بلکه با هویت آنها عجین شده است. این تحولات نشان دهنده یک روند جدید در اسلام سیاسی کشورهای عربی بود. موريس باریه، معتقد است که رشد فزاینده احساسات دینی و جست‌وجوی امر معنوی در میان جوانان، پیوند تنگاتنگی با نظم و الگوهای سیاسی پیدا کرده است. رشد فزاینده امر دینی، در مسائل سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، مهم‌ترین مسائلی‌اند که از رونق یافتن مجدد دین از زمان حاضر حکایت دارد. به علاوه با این دیدگاه، مالرو معتقد است که در سده بیست و یکم؛ شاهد تحول در رویکرد دین نسبت به حکومت و سیاست بوده‌ایم. این تحول در رویکرد دین و نقش آن در اجتماعات و نهادهای سیاسی، خود به خود این موضوع را به عرصه روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی کشانده است. احیا و بیداری میراث اسلام در جوامع مسلمان، نشانگر اهمیت نقش در روابط بین‌الملل است. در جوامع مسلمان، دین، به عنوان نوعی گفتمان و مقاومت را به پدیده‌های جهانی مبدل ساخته است. این پدیده خود در مطالعات امنیتی جهانی بررسی می‌شود؛ یعنی جهانی شدن مساله دین با تعریف جهان شدن امنیت رابطه تنگاتنگ پیدا کرده است. در ربع آخر قرن بیستم نه تنها با هر گونه تفکر دینی مخالفت می‌شد، بلکه این قرن را قرن پایان دینداری و گرایش‌های دینی اعلام کرده بودند در واقع بیداری اسلامی پاسخی به سکولاریسم و مدرنیسم و آغاز بازگشت به دین گرایش‌های دینی بود. بکارگیری سمبل‌های مشترک در این قیام‌ها، شعارهای واحد در میدان‌التحریر و لولو، استکبارستیزی حاکی از سیطره روح‌های دین داری در بین مردم در مبارزه علیه نحوه اداره جامعه بوسیله حکومت‌های سرکوب‌گر بود.

توفیق نسبی جنبش‌ها در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا باعث به چالش کشیده شدن نظم سیاسی اقتدارگرای گذشته و ورود این کشورهای به مرحله جدیدی از مناسبات شده است. برای نخستین بار جنبش بیداری اسلامی چالش بزرگی در محور ضد مقاومت یدید آورد. اعتراضات مردمی باعث رادیکالیزه شدن کنشهای دگرگون ساز، طرح و جاری شدن آن به درونی‌ترین لایه^۱ گروه‌های درگیر در قدرت شد. رژیم حاکم بر کشورهای درگیر از جمله مصر تونس و یمن را که از کشورهای متحد غرب بودند و در محور ضد مقاومت سنگر بندی کرده بودند دستخوش تغییرات جدی کرده است، زیرا استراتژیست های اسرائیل به درستی واقف بودند که سقوط مبارک می‌توان اسرائیل را در تنگنای ژئوپولیتیکی خطرناک قرار دهد. از این رو آن چه می‌تواند در تحولات اخیر برای محور مقاومت یک فرصت تلقی شود، بحران در کشورهای ضد محور مقاومت و متعاقباً روی کار آمدن رژیم‌هایی نه حداقل همسوبا ایران بلکه هم سوبا افکار عمومی در این کشورها از جمله در تونس مصر و یمن و حداکثر روی کار آمدن رژیم همسوبا ایران در بحرین است. در چنین حالتی به نظر جبهه مقاومت در برابر اسرائیل موقعیتی بهتری نسبت به گذشته پیدا کند. فرصت دیگر که می‌تواند فرصت امنیتی مناسبی در تحولات اخیر خاورمیانه فراهم آورد این است که باتوجه به وابسته بودن دولت عربی به غرب حرکت به سوی حکومت‌های دموکراتیک در جهان عرب در بسیاری موارد به طور نسبی قدرت یافتن شیعیان و فضای مانور بیشتر برای ایران در خاورمیانه منجر خواهد شده و این در بحرین که بیش از ۶۰ درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند می‌تواند به روی کار آمدن دولت همسوبا با ایران بینجامد. از پیامدهای دیگر بیداری اسلامی تقویت ژئوپلیتیک جبهه مقاومت است سالهای اخیر، با صف بندی‌های جدید به تدریج بر قدرت این جبهه افزوده شد و رهبران این جبهه توانسته‌اند به انسجام و توسعه آن پردازند و ورود کشورهای سوریه و عراق و همچنین انسجام گروههای مقاومت، اقدامات جبهه مقاومت فراتر از یک جبهه محلی رفت و به جبهه منطقه‌ای برای مقابله با محور غربی _عبری در غرب آسیا تبدیل گردید. تقویت ژئوپلیتیک جبهه مقاومت باعث شد علیرغم تبلیغات گسترده غرب در پیاده سازی طرح معامله قرن با مقاومت جدی افکار عمومی مسلمانان مواجه شود. عدم همراهی افکار عمومی جهان عرب و اسلام اقدامات برخی کشورهای عربی و اسلامی چون سوریه، عراق، تونس و ایران علیه معامله قرن توانست فضای سنگینی را علیه کشورهای سازشگر و دخیل در این مسئله مانند سعودی، اردن و مصر در جهان عرب ایجاد نماید. جنبش بیداری اسلامی باعث شده ایران راهبردهای دفاعی خود را فراتر از مرزهای

جغرافیایی برده و در قالب گروه‌های حزب الله، حماس سوریه مواعی جدی در مقابل غرب ایجاد نماید (جمشیدی، فتاحی و صدیق، ۱۴۰۱: ۷۸).

۳-۴- جسارت و امید جوانان

بسیاری از ناظران سیاسی از پایان عصر ترس و ناامیدی و آغاز دوره امید جوانان عرب سخن می‌گویند. با این پیش فرض دیواره‌های نظم کهن عربی مبتنی بر مؤلفه‌های ساختگی و ارباب و ترسانان منتقدین بود که با بستن فضای سیاسی و در اختیار داشتن ابزارهای لازم برای پیشگیری از هرگونه اعتراض، به یکباره فرو ریخت. حضور جوانان متعرض در خیابان‌ها بسیاری از رژیم‌ها را در یک معمای امنیتی و چالش برانگیز قرار داده است. کانون‌های فرهنگی طی سالیان متمادی به نحوی به تبلیغ و تبیین اهمیت دین به عنوان یک اصل اساسی در حیات سیاسی انسان معاصر توجه کرده و به پخش آن در بین نسل نو ظهور پرداختند. تاکید نقش دین در حیات سیاسی و اجتماعی منجر به شکل‌گیری و راه‌اندازی کانون‌های اعتراضی در نقد وضعیت موجود و سپس اعتراضات خیابانی و تهیج مردم در پیوستن به این جنبش‌ها شده است. جوانان عرب به دو دلیل در تمامی تظاهرات حضوری پررنگ‌تر از سایر گروه‌ها داشته‌اند. اول اینکه کانون‌های فکری آنها با ارائه تعریف دقیق جامع از دین در پاسخگویی به مطالبات و پرسش‌های آنها و کادر سازی آنان در راه پیاده سازی آن قرائت‌های جدید از دین نقش بزرگی در تهیج جوانان و بسیج اجتماعی آنها داشته‌اند. دوم تأثیر پذیری از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین دستاوردی که انقلاب اسلامی ایران برای جوانان عرب داشت، اعطای باورمندی و آگاهی از توان و قدرت خویش برای استحقاق حقوق پایمال شده‌شان بود. در عین حال، انقلاب اسلامی حاوی پیام‌هایی از جمله بازگشت به فرهنگ خودی، رشد و آگاهی دینی برای ملت‌های عربی بوده و این گمانه را در ذهن سوژه عربی ایجاد و تقویت نمود که می‌توان با تمسک به آموزه‌های قرآنی و وحدت کلمه، طاغوت داخلی و استکبار خارجی را که مانع اعمال اراده مردم هستند، شکست داد و اراده خود را تحقق بخشید. این پیام‌ها موجب شکل‌گیری نیرویی بالنده در ملت عرب شد و آنها را در مسیر بیداری اسلامی و اعتراض به حکومت‌های استبدادی‌شان قرار داد. کمال الشریف فعال لیبیایی در مصاحبه با العالم تأکید کرد: جوانان ۷۰ درصد جمعیت لیبی را تشکیل می‌دهند و این جوانان بودند که انقلاب کردند و نقش اصلی را در سرنگون کردن رژیم استبدادی معمر قذافی ایفا کردند (شبکه العام، پنج شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۰).

۴-۴- افزایش رقابت منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان

تحولات اخیر فرصت مناسبی برای قدرتهای منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه و عربستان را فراهم نمود تا خلاء قدرت به وجود آمده در منطقه را پر نموده و جایگاه خود در سلسله مراتب قدرت منطقه‌ای و بین المللی ارتقا دهند. ترکیه علیرغم وجود شکاف ایدئولوژیک ناشی از قرائت‌های متفاوت از اسلام - میانه رو - به دلیل ترس از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان رهبر جریان شیعی طی بحران سوریه در مقابل ایران و عراق با عربستان متحد شد (Furtig, 2014). ترکیه در راستای سیاست نگاه همزمان به شرق و غرب خود تلاش کرد تا از طریق تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نه تنها خلاء قدرت به وجود آمده را پر نماید. بلکه در جهت دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، منابع انرژی و تصاحب بازارهای خاورمیانه سیاست‌های توسعه طلبانه خود را آغاز کرد. همچنین از طریق دیپلماسی عمومی و نفوذ در میان افکار عمومی منطقه به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود در منطقه و ایجاد نظم مطلوب خود که در آن ترکیه به عنوان قدرت هژمون ایفای نقش نماید، بوده است. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که ترکیه به دلایلی نمی‌تواند الگوی مناسبی برای حکومت‌های جدید در جهان عرب مطرح شود: اول: ترکیه به دنبال ایجاد سلطه در منطقه است نه برقراری دموکراسی؛ دوم: ترکیه و جهان عرب دارای سابقه تاریخی، فرهنگ سیاسی، ساختار طبقاتی و هویت متفاوتی می‌باشند؛ سوم: ترکیه دولتی با هویتی غربی است اما جهان عرب دارای هویتی اسلامی است؛ چهارم: میان ناسیونالیسم عرب و ناسیونالیسم ترک تعارض جدی وجود دارد؛ پنجم: دموکراسی و آزادهای اساسی در ترکیه واقعی نیست و وضعیتی موقتی برای عضویت در اتحادیه اروپا است (Atasoy, 2011:211). اندکی پس از شروع تحولات، سیاست فاصله گرفتن ترکیه از امریکا و اسرائیل در راستای نزدیکی به جهان عرب و کشورهای همسایه به دلیل بر ملا شدن دست‌های پشت پرده و مداخله در مناقشات فرقه‌ای در سوریه و عراق را که در راستای محدود نمودن نفوذ ایران در سوریه و عراق با ناکامی مواجه گردید. مهم‌ترین پیامد بیداری اسلامی برای عربستان به چالش کشیدن رهبری این کشور در شورای همکاری خلیج فارس بود. عربستان در شرایط قبل از جنبش با توجه به قدرت مالی و نظامی به تک قدرت موجود در جهان عرب و سپس در شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده بود و با کمک‌های مالی فراوان و حمایت همه جانبه از اعضای شورا توانسته بود از شورا در راستای تعقیب منافع خود نهایت استفاده را بنماید. اما تحولات صورت گرفته و تغییر منابع، ماهیت و هدف تهدیدات، نقش عربستان را که مدت‌ها به عنوان یک هماهنگ کننده و یک قدرت اجماع ساز در درون شورا محسوب می‌شد به چالش بکشد. اعضای شورای و دولت‌هایی چون یمن، مصر، سوریه و عراق که زمانی نقش مهمی در همکاری با آل

سعود داشتند اکنون با مسائلی سروکار دارند که فراتر از کشمکش‌های نظامی متعارف است، اکنون این کشورها با جنگ داخلی با بازیگران غیر دولتی روبرو هستند. شروع و فراگیر شدن بیداری اسلامی در یمن نگرانی‌های شدیدی در عربستان برانگیخت، آل سعود به تازگی بن علی و مبارک متحد سنتی خود را از دست داده بودند، با بحران جدیدی در یمن و نیر خطر تسری این قیام به درون مرزهای ملی خود روبرو شدند. افزون بر آن خروج یمن از سیطره نفوذ عربستان با توجه به جمعیت شیعیان ساکن در آن کشور و با توجه به قرابت فکری و عقیدتی ایران با انصار الله و همچنین قدرت گیری شیعیان زیدی در یمن عملاً عربستان را در تنگنای ژئوپولیتیکی قرار داد.

۵-۴- ترویج توسعه اصلاحات سیاسی

تغییر رژیم‌های سیاسی در کشورهای عربی نگرانی‌های فراوانی را در میان حاکمان سیاسی منطقه ایجاد کرده و این فرضیه را تقویت کرد که امکان بازگشت به قبل نه محتمل است و نه امکان پذیر. راهبردهای این خیزش‌ها نه تنها باعث محوری شدن نقش مردم در عرصه سیاست، بازتعریف نظم سیاسی داخلی و تغییر در نظم منطقه‌ای شده است، بلکه دو نیروی اصلی تعیین کننده معادلات سیاسی در کشورهای عربی رژیم‌های سیاسی و بازیگران خارجی با چالش جدی مواجه کرده است. مردم احزاب و گروه‌های مدنی با توجه به ساختار موروثی حکومت‌ها جایگاهی در عرصه سیاسی و ساختار قدرت نداشته‌اند. بر این اساس ورود مردم و جنبش‌های مردمی به عرصه سیاست با مخالفت و مقاومت دو بازیگر داخلی و خارجی مواجه شود. این قیام‌ها تنها دو گزینه پیش روی رژیم‌های حاکم بر منطقه نهاده‌اند پیشبرد اصلاحات و تغییر نظام. بنابراین این جنبش‌ها رژیم‌ها را به نوعی با آخرین فرصت برای پیشبرد اصلاحات مواجه کرده است و در صورت توقف حرکت به سمت اصلاحات سیاسی، با خطر انقلاب روبرو خواهند شد.

نتیجه گیری

شکل گیری جنبش بیداری اسلامی ریشه در ظهور اسلام سیاسی تحت عنوان گفتمان اسلامی در پاسخ به ناتوانی حکومت‌ها در برآوردن مطالبات مردم و رجعت دوباره مسلمان بویژه جوانان به ایدئولوژی اسلامی در پاسخ به اقتضائات سیاسی، اجتماعی روز دارد. تحولات ناشی از آن که منجر به فروپاشی بعضی از رژیم‌ها شده، آن‌ها را بر آن داشته تا در جهت حفظ امنیت و ادامه نقش آفرینی خود به عنوان بازیگر مهم در عرصه تحولات این منطقه دست به تغییرات نسبی در حوزه داخلی و خارجی خود بزنند. یافته نشان می‌دهد، اولاً ماهیت اسلامی جنبش و ساختار سیاسی دولت‌های عرب، نسبت به وخامت اوضاع اقتصادی و تسریع کنندگی رسانه‌ها تأثیر

گذار بيشترى داشته است. ثانياً جهان عرب زمان زيادى نياز دارند تا شاهد تغيير واقعى و شكل گيرى يک دولت مدرن متکثر با نهادهای پايدار شود. وعده اوليه در تونس، مصر و لیبى نشان مى دهد که بعد از گذشت ده سال از قيام ها جهان عرب کماکان از آموختن هر گونه درسى از آن چه که ممکن است منجر به جوامع مدرن با ثبات تر و مرفه تر شود خوددارى ورزيده است. ثالثاً توفيق نسبى جنبش ها در برخى از کشورهاى عربى با عث به چالش کشيده شدن نظم سياسى اقتدار گراى گذشته و ورود اين کشورهاى به مرحله جديدي از مناسبات کرده و رژيم حاکم بر کشورهاى در گير از جمله مصر تونس و يمن را که از کشورهاى متحد غرب بودند و در محور ضد مقاومت سنگر بندى کرده بودند دستخوش تغييرات جدی کرده است. تقويت ژئوپليتيک جبهه مقاومت با صف بندى هاى جديد به تدريج بر قدرت اين جبهه افزوده و رهبران اين جبهه توانسته اند به انسجام و توسعه آن پردازند. ورود کشورهاى سوريه و عراق و همچنين انسجام گروه هاى مقاومت، اقدامات جبهه مقاومت را فراتر از يک جبهه محلى به جبهه منطقه اى براى مقابله با محور غربى- عبرى در غرب آسيا تبديل کرده و تلاش هاى عربستان را در ايجاد ائتلاف گسترده عربى- سنى در برابر ايران با چالش هاى جدی مواجه کرده است.

فهرست منابع

۱. آجرلو، حسين (۱۳۹۵). دورنمای بحران داخلى عراق و تأثير آن بر نظم منطقه اى غرب آسيا، مجموعه مقالات اولين کنفرانس امنيتى تهران: نظم امنيتى در غرب آسيا (جلد اول)، موسسه مطالعات و تحقيقات بين المللى ابرار معاصر: ۵۵.
۲. افتخارى، على اصغر (۱۳۹۱). بيدارى اسلامى در نظريه و عمل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول: ۲۸-۲۹.
۳. السيد، رضوان (۱۳۸۳). اسلام سياسى در کشاکش هويت و تجدد، مترجم، مجيد مرادى رودپشتى، تهران: مرکز بازشناسى اسلام و ايران، چاپ اول.
۴. امرايى، حمزه (۱۳۸۳). انقلاب اسلامى ايران و جنبش هاى اسلامى معاصر، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامى.
۵. اميدى، على و رشيدى علويچه، مهرداد (۱۳۹۱). نقش رسانه هاى جديد در انقلاب هاى جهان عرب ۲۰۱۱-۲۰۲۱، فصلنامه مطالعات فرهنگى ارتباطات، ۱۳(۱۷): ۴۹-۹۶.
۶. نباتيان، محمد اسماعيل (۱۴۰۰). گفتمان انقلاب اسلامى و مواجهه با چالش بدیل سازی. فصلنامه بيدارى اسلامى، ۱۰(۱۹): ۷-۲۹.

۷. جمشیدی، محسن، فتاحی، شهرام و صدیق، میر ابراهیم (۱۴۰۱). استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه)، فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۱(۲۳): ۷۷-۹۹.
۸. طالبی، عباسعلی (۱۴۰۱). راهبردهای دفاعی عربستان در قبال بیداری اسلامی، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۶(۱۰): ۱۰۷-۱۳۲.
۹. طالبی، عباسعلی و موسوی زاده، سید ابوالفضل (۱۴۰۱). بررسی تأثیر جنگ نرم بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. ۱۲(۴): ۱۶۰-۱۴۱.
۱۰. محمدی فر، نجات (۱۴۰۱). نقش روحانیت شیعه در بیداری اسلامی در تاریخ سیاسی معاصر ایران، فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۱(۲۴): ۲۹-۵۴.
۱۱. نصر اصفهانی، محسن (۱۴۰۱). تأثیر نقش مفهومی انقلاب اسلامی بر هویت خواهی شیعیان یمن با تأکید بر جنبش الحوثی، فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۰(۲۳): ۷۵-۵۵.
۱۲. نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران، فصلنامه راهبردی، ۲۰(۷۵): ۹۵-۷۵.
۱۳. هفته نامه تجارت فردا، آاناتومی اعتراضات: انگیزه اقتصادی انقلاب مصر چه بود، شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۹.
14. Anderson, N; Technica, a (2011), "Tweeting Tyrants out of Tunisia: Global Internet at Its Best", Threat Level/ Wired. January 14, Retrieved from: <http://www.wired.com/threatlevel/2011/01/tunisia/>
15. Al Hussein, Amira, (7 February 2011). "Weal Ghonim Released?", Global Voices, vol.1. Angrist, M. P. (Ed.) (2010). Politics and Society in the Contemporary Middle East.
16. Ansani, A. & Daniele, V. (2012). About a revolution. The economic motivations of the Arab Spring. International Journal of Development and Conflict, 3.3.
17. Barany, z. (2012, September). the "Arab spring" in the kingdoms. the "Arab spring" in the kingdoms. Doha, Qatar: Arab center for research and policy studies.
18. Cole, Ben, (18 April 2011). "The web as a spotlight: an alternative look at technology in the

19. Arab Spring", The Huffington Post, [Accessed on 26February 2012] at: http://www.huffingtonpost.com/ben-cole/the-web-as-a-spotlight-an_b_850679.html.
20. Furtig, Henner (2014), "Regional powers in the Middle East: New Constellations after the Arab revolts", Palgrave Macmillan publications, pp 209-221.
21. Howard, Philip N. (2011), "The Arab Uprising's Cascading Effects", Miller- McCune. February 23. Retrieved from: <http://www.millermccune.com/politics/the-cascading-effects-of-the-arab-spring-28575>
22. Kamal Elden Osman Salah (2018) The Roots and Causes of the 2011 Arab Uprisings, Arab Studies, Vol. 1, No. 1. Quarterly, Vol. 35, No. 2 (Spring 2013), pp. 184-2.
23. Kirkpatrick, David D. (2011), "Wired and Shrewd, Young Egyptians Guide Revolt", The New York Times, February 9, Retrieved from: <http://www.nytimes.com/2011/02/10/world/middleeast/10youth.html>.
24. Lutterbeck, D. 2012. "Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil Relations" Armed Forces & Society, Vol. 1, No. 1.22
25. Muhammed Kursad ozekin, Hasan Hüseyin Akas(2017), Alternatives Turkish Journal of Internationals www.alternativesjournal.net.
26. maurice Ogbonnaya, Ufiem (2013), "Arab Spring in Tunisia, Egypt and Libya: A Comparative Analysis of Causes and Determinants", Alternatives: Turkish Journal of International Relations, 12(3), pp. 4-16.
27. Maurice Ogbonnaya, Ufiem (2013), "Arab Spring in Tunisia, Egypt and Libya: A Comparative Analysis of Causes and Determinants", Alternatives: Turkish.
28. The Arab Media Outlook, 2008-2012. <https://www.pwc.com/gx/en/entertainment-media/pdf/arabmediaoutlook.pdf>
29. Wolman, David, (April 2011). "The Instigators", the Atavist, Issue no. 4.

30. Zuckerman, Ethan, (2008). "The Cute Cat Theory Talk at E Tech", [Accessed on 22 April 2012] at: www.ethanzuckerman.com/blog/2008/03/08/the-cute-cat-theory-talk-atetech-at-etch/:6.

تبیین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه (۲۰۱۰-۲۰۲۲ م)

استادیار علوم سیاسی، گروه امنیتی، پژوهشکده انتظامی، امنیتی، اجتماعی،
معاونت علوم تحقیقات و فناوری فراجا، تهران، ایران

همت اله شمولی* ID

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و
علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، سمنان، ایران

بهادر نوکنده ID

چکیده

هدف این پژوهش، دستیابی به درک صحیحی از رویکرد رئالیسم تدافعی جمهوری اسلامی ایران در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه است. (هدف) مسئله اصلی این پژوهش این است که منافع ملی ج.ا.ایران در سوریه در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۲ م چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، این فرضیه ارائه می‌شود که: منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه، حمایت، حفاظت و تقویت محور مقاومت، و کمک به امنیت و ثبات سوریه است. به علت قرار داشتن سوریه در صف اول مقاومت علیه رژیم صهیونیستی و وجود خط پشتیبانی ایران از حزب الله لبنان در سوریه از حمایت ایران برخوردار است. (مسئله) چارچوب نظری پژوهش بر اساس نظریه رئالیسم تدافعی استفان والت و جک اسنایدر استفاده شده است. روش پژوهش روش تبیینی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است (روش) یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، که ج.ا.ایران، خود را رهبر جبهه مقاومت در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌داند. از آنجا که سوریه یکی از حلقه‌های مهم جبهه مقاومت است، تغییر وضع موجود در این کشور یعنی تضعیف محور مذکور و به هم خوردن موازنه قوا به ضرر ج.ا.ایران، این امر مغایر با اهداف و منافع ملی و امنیتی ج.ا.ایران است. منافع ملی ج.ا.ایران در سوریه در چارچوب منافع ایدئو لوژیکی، استراتژیکی، و اکونومیکی و ژئوپلیتیکی تعریف می‌شود. ج.ا.ایران سعی دارد با نفوذ بیشتر در منطقه و بهره‌گیری از سیاست اتحاد با سوریه، نخست امنیت ملی خویش و پس از آن، منافع ملی خود را تأمین کند. (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت، رئالیسم، سوریه، منافع ملی

دریافت: ۱۴۰۱-۱۲-۱۱

* نویسنده مسئول hshamouli@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۶-۰۵

صفحات مقاله: ۱۷۴-۲۰۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

مسئله اصلی در این پژوهش چرایی تبدیل سوریه برای ایران به یک مسئله مهم و راهبردی می‌باشد. از این رو برای تبیین این مهم موضوع مطروحه را از ابعاد و زوایای مختلف باید مورد کنکاش قرار داده و منافع اصلی ایران در حوزه آسیای جنوب غربی براساس نشانه‌هایی از «ائتلاف و اتحاد» با «جبهه مقاومت» شکل گرفته است. اگرچه جبهه مقاومت فاقد هویت سازمانی است، اما به عنوان بخشی از واقعیت راهبردی ایران و امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود. در این ارتباط، امنیت کشورهای همانند سوریه و گروه‌هایی همانند حزب الله لبنان و ثبات سیاسی در عراق را نیز می‌توان در حوزه منافع حیاتی ایران دانست. هر یک از حوزه‌های یادشده را می‌توان نشانه‌هایی از همبستگی منافع ملی و ضرورت‌های ایدئولوژیک دانست.

اهمیت موضوع: یکی از مهم‌ترین مشکلات جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا فقدان متحد استراتژیک می‌باشد. در این وضعیت کشور سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک نقش مهمی در سیاست‌های امنیتی ایران را ایفا می‌کند. از این رو باید گفت منافع ملی ایران شامل طیف وسیعی از شرایط ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی، و همچنین اکونومیکی و امنیتی می‌باشد که باید مورد تبیین قرار گیرد.

اهداف و پرسش پژوهش

هدف از انجام این پژوهش، دستیابی به درک صحیحی از رویکرد واقعگرایی تدافعی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه می‌باشد. همچنین این پژوهش اهداف ذیل را دنبال می‌کند: ۱- جایگاه راهبردی سوریه در معادلات نظامی- امنیتی ایران ۲- بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها ۳- جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ۴- تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها جزء اهداف این پژوهش می‌باشد. پرسش مورد بررسی در این پژوهش این است که منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه چیست؟ در پاسخ به این پرسش، یکی از مهم‌ترین منافع حیاتی ایران، حمایت از کشورهای اسلامی است. این کشورها می‌توانند عمق استراتژیک ایران را افزایش دهند. از سوی دیگر، فعال‌سازی چنین کشورهایی می‌تواند «بازدارندگی نامتقارن» را برای ایران ایجاد کند. از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند در فضای «بازدارندگی متقارن» قرار گیرد و از این طریق با آشکال متنوعی از تهدید روبه‌رو خواهد شد، ضروری است که زمینه‌های لازم برای «بازدارندگی نامتقارن» از طریق حداکثرسازی قابلیت نیروهای اسلامی در کشورهای پیرامون ایجاد شود.

ضرورت پژوهش: از آنجا که منافع ملی ستاره راهنمای کشورهاست که تمام تصمیمات در چهارچوب آن تحلیل می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی و رهبر محور مقاومت در سطح منطقه دارای منافع و اهداف گوناگونی است که لزوم اتحاد استراتژیک با بازیگران منطقه‌ای و حتی در سطح نظام بین‌الملل برای تحقق حفظ تمامیت ارضی کشور و بازی کردن به‌عنوان قدرت هژمون در منطقه امری کاملاً ضروری و حیاتی است. از این رو رقابت با جبهه محافظ کار عربی و از سوی دیگر وجود رژیم صهیونیستی هسته‌ای در منطقه انگیزه‌های لازم را به این کشور برای بازیگری جدی در منطقه فراهم آورد و اگر این کار انجام نشود، علاوه بر تضعیف محور مقاومت، کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران را در پی داشته باشد.

۲- سابقه پژوهش (پیشینه)

کتاب‌ها و آثار پیشین که از نظر محتوا نزدیک به موضوع این نوشتار هستند، به اختصار در قالب جدول ذیل خلاصه آنها آورده شد.

جدول شماره ۱: پیشینه مطالعات صورت گرفته پیرامون پژوهش

نویسندگان	سال پژوهش	عنوان پژوهش	هدف پژوهش	نتایج پژوهش
سلیمی و شریعتی	۱۳۹۳	منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم و یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه.	بررسی سقوط و یا بقای حکومت بشار اسد و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران.	حمایت از ثبات و تداوم دولت کنونی سوریه در مقطع کنونی، اقدامی در جهت منافع ملی جمهوری اسلامی و تقویت محور مقاومت در منطقه است.
عباسی و همکاران	۱۳۹۲	تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت	شناخت علل شکل‌گیری منازعه بین‌المللی (در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) در سوریه و تأثیرات آن بر	میان کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه الگوهای رفتاری ناشی از ساختار آنارشیک (ترس، بقامحوری و قدرت‌طلبی) بوده که با ایجاد منافع متعارض و به هم زدن موازنه قوا سبب‌ساز منازعه می‌گردد.

	جمهوری اسلامی ایران.	امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.		
مرادی	۱۳۹۸	بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه.	شناخت حضور مستشاران نظامی ایران در سوریه، از لحاظ کمی و کیفی	ایران با هدف حفظ بقای دولت سوریه، وارد بحران داخلی این کشور شده و در راستای حمایت همه جانبه، مستشاران نظامی خود را به صورت وسیعی به آن گسیل داشته که هدف از آن، افزایش امنیت ملی ایران بوده است.
محمودی کیا	۱۴۰۲	تبیین تأثیر شکندگی دولت سوریه بر امنیت داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران	شناخت شکندگی دولت سوریه و تهدیدات امنیتی فراروی ایران.	ایران برای جلوگیری از سرریزی تهدیدات شکندگی دولت سوریه به دو محیط داخلی و منطقه‌ای خویش علاوه بر متحد شدن با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند روسیه به تقویت محور مقاومت به عنوان بازوی نیابت خویش در منطقه و تلاش برای حفظ دولت اسد بر مسند قدرت با حضور نظامی خود در سوریه، جهت ایجاد توازن تهدید پراخته است.
صادقی و لطفی	۱۳۹۴	تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه	شناخت مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه	شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و بنیادگرایان تکفیری- سلفی از جمله جبهه النصره، آحرار شام و داعش که در فعالیتی همسو با یکدیگر علیه منافع ملت سوریه، این کشور را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده اند، جمهوری اسلامی ایران را در موقعیتی قرار داد که با دقت و تیزبینی خاصی تحولات این کشور و منطقه را رصد نموده و در این جدال ژئوپلیتیکی، از منافع دولت و ملت سوریه حمایت نماید.

تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام شده در این است که در پژوهش حاضر با

بهره‌گیری از یک چارچوبی توصیفی و تحلیلی در صدد پاسخ به این سؤال هست که منافع ملی ایران در سوریه چیست؟ در این پژوهش، مناسب‌ترین نظریه‌هایی که قابلیت تبیین اتحاد پیچیده و راهبردی میان ایران و سوریه داشته‌اند، شناسایی شده و در میان آنها از نظریه نئورئالیسم استنفن والت و جک اسنایدر برای تبیین منافع ملی ایران در سوریه بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در بین نظریات موجود در روابط بین‌الملل، بهترین مدل تبیینی برای بررسی منافع راهبردی ایران در سوریه، نظریه نئورئالیسم استنفن والت و جک اسنایدر می‌باشد، که با در نظر گرفتن همه ابعاد جامع و کامل نظریه نئورئالیسم به تبیین منافع ملی ایران در سوریه پرداخته است، اما در سایر تحقیقات و در مقالات اشاره شده با این جامعیت به موضوع اشاره نشده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و نوع پژوهش کاربردی است. و از ترکیب دو نظریه رئالیسم تدافعی استنفان والت و جک اسنایدر جهت تبیین موضوع استفاده شده است.

نوآوری پژوهش

نوآوری این پژوهش این است که با این روش به موضوع منافع ملی ایران در سوریه در قالب نظریه رئالیسم تدافعی، استنفان والت و جک اسنایدر و بیان شاخص‌های جمع بین این دو نظریه به موضوع منافع ملی ایران در سوریه پرداخته نشده است. لذا این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری نئورئالیسم، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه را به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار داده و راهبردهای سلبی و ایجابی فراروی جمهوری اسلامی به منظور نقش آفرینی در تحولات منطقه‌ای را مورد واکاوی قرار داده و مؤلفه‌های بنیادین، تدوین راهبرد نوین در منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه را تبیین می‌کند. بنابر این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های انجام شده جدید و ابتکاری است.

۳- چارچوب نظری (مبانی نظری)

نظریه نو واقع‌گرایی

رویکرد نوواقع‌گرایی با توجه به ساختار دائماً کشمکش‌زا و بحران آمیز نظام امنیتی خاورمیانه و در اولویت بودن شکل سنتی امنیت در این منطقه و همچنین با توجه به اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت سوریه، دو بازیگر اصلی موضوع پژوهش حاضر به حساب می‌آیند، رویکرد نوواقع‌گرایی برای تبیین پدیده‌های این منطقه نسبت به دیگر نظریه‌های روابط

بین الملل، مناسب به نظر می‌رسد. (اخوان کاظمی، مشتاقی، ۱۳۹۱، ص. ۵۲) یکی از نظریاتی که می‌تواند تا حدودی منافع ملی ج.ا.ایران را در قبال سوریه در دوران ورود داعش تبیین نماید، نظریه استفان والت و نظریه جک اسنایدر است. «استفان والت» و «جک اسنایدر» از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی محسوب می‌شود (Walt, 1987).

مهم‌ترین گزاره‌های نظریه والت عبارتند از: ۱. دولت‌ها نه به قدرت بلکه به تهدید پاسخ می‌دهند. ۲. سطح تهدید، تحت تأثیر قدرت انبوه، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیت تجاوزکارانه قرار دارد. ۳. پاسخ دولت‌ها به تهدید یا به شکل موازنه (شکل‌گیری اتحاد) و یا دنباله‌روی از دولت تهدید کننده است. ۴. ایدئولوژی یکسان، کمک‌های گسترده اقتصادی- نظامی و سطح بالای نفوذ ولایی سیاسی، از عناصر مؤثر در شکل‌گیری اتحاد علیه دولت تهدیدگر است. نظریه موازنه قوا پیش‌بینی می‌کند دولت‌ها علیه قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل متحد می‌شوند، اما نظریه موازنه تهدید پیش‌بینی می‌کند که آن‌ها علیه تهدید کننده‌ترین دولت متحد می‌شوند (Walt, 1987).

از دیدگاه والت «قدرت گرچه عنصر مهمی است اما همه آن نیست. دقیق‌تر این است که بگوییم دولت‌ها له یا علیه دولتی دست به ائتلاف می‌زنند که بزرگترین تهدید علیه آنان است. البته والت نظریه توازن قوا را نه غلط، بلکه ناقص می‌داند؛ زیرا قدرت تنها عامل یا حتی مهم‌ترین آن در شکل‌گیری موازنه نبوده، بلکه یکی از عوامل مؤثر آن است. سطح تهدید، تحت تأثیر قدرت انبوه، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیت تجاوزکارانه قرار دارد. (Walt, 1987).

والت در ابتدای کتاب «ریشه‌های اتحادها» این سؤال را مطرح می‌کند که کشورها در مقابل کدام تهدیدات در پی کسب حمایت دولت دیگر خواهند آمد؟ (Walt, 1987) این سؤال را این‌گونه نیز می‌توان طرح نمود که وجود چه عناصری نشانه تهدیدگری یک دولت است؟ والت در پاسخ به این سؤال چهار منبع تهدید را به شرح زیر برمی‌شمرد (Walt, 1990) قدرت انبوه: به معنی منابع کلی یک دولت و شامل جمعیت، قابلیت‌های صنعتی- نظامی و توانمندی تکنولوژیک است. هر چه قدرت انبوه یک کشور بیشتر باشد، میزان تهدیدی که متوجه سایر دولت‌ها می‌کند، نیز بیشتر است (Walt, 1985).

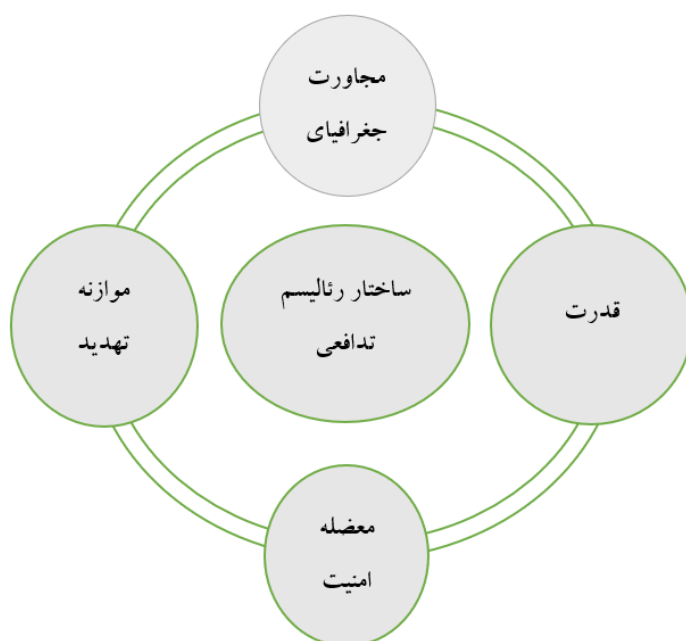
نزدیکی جغرافیایی: به فاصله سرزمینی موجود بین رقبای بالقوه گفته می‌شود. هر چه فاصله بیشتر باشد، توان اعمال قدرت محدودتر و در نتیجه، تهدید بالقوه نیز محدودتر خواهد بود. (Walt, 1987). به عبارتی، والت ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی دولت تهدیدکننده مرتبط می‌داند. (Walt, 1990) قدرت تهاجمی: به معنی حد و اندازه قابلیت‌های تهاجمی است. به هر میزان که قدرت تهاجمی بیشتر باشد، سطح تهدید یک دولت افزایش می‌یابد. قدرت تهاجمی ارتباط نزدیکی با قدرت انبوه و

نزدیکی جغرافیایی دارد. (Walt, 19904)

-نظریه جک اسنایدر

از جمله انتقادات به واقع‌گرایان تدافعی این است که نمی‌تواند دولت‌های تجدید نظر طلب را توضیح دهد و اینکه آنچه که دولت‌ها باید از نظام بین‌الملل یاد بگیرند با آنچه عملاً یاد می‌گیرند در هم می‌آمیزد (پوستین چی، متقی، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۳)

شکل شماره ۲: چارچوب نظری پژوهش: رئالیسم تدافعی



طبق شکل شماره ۱ در ساختار نو واقعی گرایي قدرت در مرکز شکل دایره قرار می‌گیرد

و عناصر امنیت و موازنه تهدید و قدرت و مجاورت جغرافیایی در اطراف ساختار نو واقعگرایی قرار می‌گیرند که نو واقع‌گرایان، با تکیه بر روش‌های علمی، در صدد تبیین روابط بین الملل هستند. همچنین بر قابلیت‌های نابرابر دولت‌ها و ساختار آنارشیستی سیستم دولت اشاره داشته و به مطالعه روابط قدرت‌های بزرگ می‌پردازند و معتقدند که این روابط مهمترین پیامدها و نتایج را برای سیاست، نو رئالیست‌ها معتقدند که در نظام بین الملل یک فشار سیستماتیک وجود دارد که این فشار سیستماتیک باعث می‌شود که تمامی دولت‌ها با تمام ویژگی‌ها و توانایی‌ها که دارند، همگی تحت تأثیر این فشار سیستماتیک قرار گیرند. و باعث شود که در یک مسیر که همان منافع و امنیت ملی است حرکت کنند نظریه پردازان نو رئالیست: ۱- استفان والت، ۲- جک اسنایدر استفان والت و برخی از عناصر واقعگرایی کلاسیک و نو کلاسیک را به عنوان نقطه شروع تفکر خود بر می‌گزینند. و بر خلاف مورگنتا که به ماهیت انسان توجه دارد و از اخلاق سیاسی پرهیز می‌کند و در جستجوی تبیین علمی سیستم سیاست بین المللی است (قوام، ۱۳۸۴، ص. ۸۹).

حاصل جمع دو نظریه استفان والت و جک اسنایدر در قالب جدول به صورت مصداقی آورده شده و مؤلفه‌های آن لیست گردید و پژوهش بر اساسی دو نظریه و این شاخص‌ها و معیارها تبیین گردید. یعنی هم محور و مبنا تحلیل مشخص گردید و هم اینکه انسجام بیشتری به داده‌ها داده (Heshmat, 2015, p. 95)

جدول شماره ۳: مفروضه‌های نو واقع‌گرایی منافع ملی ایران در سوریه بر مبنای نظریات جک اسنایدر و استفان والت

ردیف	منافع ملی ایران در سوریه	مصادیق
۱	مواضع ثابت و پایدار در قبال بحران سوریه	حمایت از دولت بشار اسد
۲	حفظ محور مقاومت	جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در منطقه
۳	حاکم نمودن الگوی حکومتی مطلوب	اسلام سیاسی امت‌گرا
۴	رویکرد تدافعی در سیاست خارجی	در بحران سیاسی رویکرد تدافعی نو واقع‌گرایی
۵	حمایت از راه حل سیاسی در حل بحران سوریه	مذاکره، میانجیگری، و مشاوره و مساعی جمیله
۶	احتمال جنگ قدرت‌های بزرگ	دکترین‌های نظامی

۷	همکاری و اتحادهای بین المللی	اولویت اتحاد سیاست خارجی
۸	اتحادها با همکاری بین المللی	دیپلماسی جنگ یا پیگیری سازگاری
۹	تئوری موازنه قدرت	تئوری انتقال قدرت
۱۰	تئوری ناهمسانی پویا	تئوری بالانس منافع
۱۱	تئوری بسیج داخلی	تئوری اهداف جنگ
۱۲	تئوری موازنه دفاع تهاجم	تئوری هژمونی در سیاست داخلی
۱۳	پیامدهای بین المللی و اسلوب رفتاری	تفاوتی میان کشورهای وجود ندارد
۱۴	ابزار نه به معنای هدف نهایی	ابزار و هدف نهایی جستجوی حداکثری قدرت
۱۵	جستجوی قدرت نهایی	قدرت
۱۶	منافع ملی حفظ موازنه قدرت	تبدیل شدن به قدرت هژمون

منبع: (Taliaferro, 2000: 136)

در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود که جمع دو نظریه استفان والت و جک اسنایدر در قالب جدول فوق مصادیق نظری آنها آورده شد و موضوع پژوهش بر اساس این چارچوب تبیین می‌شود. با توجه به واقعیات جاری در تحولات منطقه غرب آسیای امروزی، بررسی رفتار بازیگر دولتی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه با تبیین رویکرد نظری نواقع گرایی و پاسخ به این سؤال که «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه چیست؟ برای این کشور اهمیت خاص استراتژیک قائل است، و از اهداف اصلی این پژوهش به حساب می‌آید. درک پیامدهای منطقه‌ای حمایت ایران از سوریه در غرب آسیا و همچنین تبیین این مسئله که آیا رفتار ایران در بحران سوریه بر اساس اصول روابط بین الملل و نظام امنیتی خاورمیانه است یا خیر، از دیگر اهداف این تحقیق محسوب می‌شوند. پژوهش حاضر برای دستیابی به یک پاسخ جامع و کامل، به بررسی منافع ملی ج.ا.ایران در سوریه در چارچوب منافع ایدئولوژیکی، استراتژیک، و اکونومیک و ژئوپلیتیکی. در قالب نظریه نواقع گرایی می‌پردازد.

۴- منافع ایدئولوژیکی (همبستگی‌های منافع ملی و ایدئولوژی)

تأمین منافع ملی کشور، از اهداف و وظایف مهم سیاست خارجی است؛ در بررسی نحوه تعامل و تأثیر گذاری وظایف ایدئولوژیک دولت اسلامی در قبال مقاومت اسلامی با منافع و امنیت ملی کشورمان و منافع ایران در سوریه، شناخت صحیح مفهوم منافع ملی و امنیت ملی، و چگونگی

تأمین آن در جهان کنونی نقش اساسی دارد. مهم‌ترین راهبردها در جهت حفظ همبستگی‌های منافع ملی و ایدئولوژی شامل ۱- حفظ موجودیت و هویت جامعه (۲) حفظ نظام (۳) ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و پاسداری از آن (۴) بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی (۵) وحدت و هم‌دلی همه اقشار ملت با یکدیگر (۶) پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت (۷) تحمل مشکلات و سختی‌ها (حفظ موجودیت و هویت جامعه).

منافع ایدئولوژیک:

«هدف از تشکیل جمهوری اسلامی، حفظ منافع ملی، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، قدرت و امنیت ملی است... ایدئولوژی به دنبال تأمین و حفظ منافع ملی است و هویت ملت محسوب می‌شود (حسینی خامنه، ۱۳۹۷)»

منافع ملی، یک سلسله مصالح کلی که در سایه تحقق آن، زمینه برای دست‌یابی به آرمان‌ها فراهم می‌شود. در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است (خمینی، ۱۳۶۹، ص. ۵۵۰). تبیین واقعیت‌های منافع ملی، بیان‌کننده قواعد و اصول نسبتاً مشترکی برای تمامی واحدهای سیاسی است. قواعد و اصول مشترک سیاست خارجی به مفهوم آن است که اولاً منافع ملی، انعکاس قدرت سیاسی کشورها است، ثانیاً منافع ملی با شاخص‌های ایدئولوژیک هر کشوری تبیین و تفسیر می‌شود، ثالثاً منافع ملی ماهیت هنجاری دارد، رابعاً هر کشوری بدون توجه به موضوعات جانبی در راستای حداکثرسازی منافع ملی خود تصمیم‌گیری می‌کند، خامساً منافع ملی چراغ راهنمای تمامی کشورها محسوب می‌شود که باید به بقای سیاسی و امنیت ملی منجر شود. برخی به غلط سخن از لزوم جدایی منافع از ایدئولوژی به میان می‌آورند، درحالی‌که منافع ایدئولوژیک هیچ اشکالی ندارد و القای تقابل میان ایدئولوژی و منافع ملی صحیح و منطقی نیست. ارتباط خردمندانه، هوشمندانه، هدفمند و منطقی با جهان، برخاسته از نگاه اسلامی نظام و کاملاً منطبق با منافع ایدئولوژیک است. (اولیایی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۳۱)

هدف از تشکیل جمهوری اسلامی حفظ منافع ملی، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، قدرت و امنیت ملی است و ایدئولوژی به دنبال تأمین و حفظ منافع ملی است و هویت ملت محسوب است، از نص صریح قرآن کریم استنتاج شده و به آیه نفی سبیل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (قرآن، ۱۳۸۷، ۱: ۱۴۱) مبنی بر نفی هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان مستظهر است.

قدرت ایدئولوژیک صرف نظر از این که در زمینهٔ یک ایدئولوژی کلی، یک ایدئولوژی خاص یا حتی در جامعه‌ای باشد که ظاهراً هیچ ایدئولوژی خاصی در آن تفوق یا سلطه ندارد، قدرت تعیین حق و باطل، «خودی» و «بیگانه»، مقبول و نامقبول بدون اعمال اجبار فیزیکی است. پس هم در جوامعی که ایدئولوژی خاصی حاکم است و هم در جوامع فرضی غیر ایدئولوژیک و حتی در درون گروه‌های ایدئولوژیک در سطح پایین اجتماعی، قدرت ایدئولوژیک در اختیار اشخاص حقیقی یا نهادهایی است که می‌توانند هنجارها، باورها و ارزش‌های اجتماعی را تفسیر، تعدیل یا تقویت کنند (کریمی، ۱۳۶۹، ص. ۷۱). این نکته بویژه در جوامعی که یک ایدئولوژی رسمی مانند مذهب دولتی وجود دارد و نیز در برخی گروه‌های خاص ایدئولوژیک در جوامع مختلف آشکارتر است. حتی در جوامع مدرن غربی مانند آمریکا نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن را دید: رسانه‌های گروهی و صنعت سرگرمی (از جمله تصمیم‌گیرندگان اجرایی) که با گزینش برخی اخبار و تصاویر خاص و ارائهٔ تصویری مثبت یا منفی از رویدادها و اشخاص، قدرت ایدئولوژیک خود را اعمال می‌کنند؛ یا افراد برجسته نظیر رئیس‌قبلی یا فعلی دولت یا اشخاص معروف مانند ستارگان سینما یا هنرمندان بزرگ که صرفاً با بیان نظر خود می‌توانند آرمان خاصی را عملاً دنبال کنند (وزیریان، ۱۴۰۰، ص. ۲۲).

۵- منافع ژئواکونومیکی

منافع اقتصادی

روابطه سوریه و ایران که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل قرار داشتن دو کشور در دو اردوگاه شرق و غرب سرد بود، با اتخاذ موضع ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی نظام جدید تهران، به سرعت بهبود یافت و سوریه به یکی از دوستان و متحدان منطقه‌ای ایران در قالب محور مقاومت بدل گشت. با این حال در تمامی این سال‌ها رویکرد ایدئولوژیک بر روابط دو کشور غلبه داشته و اقتصاد کمتر مورد توجه طرفین قرار گرفته است. (ساجدی، ۱۳۹۲، ص. ۷۲). دیپلماسی اقتصادی، استفاده از ابزارهای سیاست بین‌المللی برای به دست آوردن اهداف اقتصادی است پس از تبیین میزان مبادلات اقتصادی بین دو کشور منافع اقتصادی جمهوری اسلامی در سوریه بیان می‌شود (Collins, , p. 251) ۲۰۱۰.

با توجه به همگرایی عمیق ایران و سوریه در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و حضور تمام‌قد ایران در سوریه در طی سال‌های جنگ داخلی در این کشور در لایه‌های امنیتی و دفاعی باید در نظر داشت که بر اساس آمار روابط اقتصادی ایران و سوریه بسیار با رقم مورد نظر فاصله دارد و

علل آن را باید در عواملی چون عدم شناخت بازرگانان ایرانی از نیازهای سوریه، ترس تجار و سرمایه‌گذاران ایرانی از ریسک پذیری در کشوری با شرایط امنیتی تا حدودی حساس و عدم اطلاع‌رسانی و آگاهی‌رسانی در خصوص پتانسیل‌های اقتصادی سوریه برای افزایش هم‌افزایی بیشتر تجاری با ایران ریشه‌یابی کرد. (طاهایی، ۱۳۸۸، ص. ۳۱).

مشارکت در پروژه‌های عظیم بازسازی سوریه

در بعد اقتصادی نابودی گسترده زیرساخت‌ها در سوریه را شاهد بودیم. برآوردهای متعددی از هزینه‌های بازسازی در سوریه ارائه شده است. به طور مثال بانک جهانی پیش‌بینی کرده است که حداقل ۲۲۶ میلیارد دلار لازم است تا سوریه به شرایط عادی بازگردد؛ اما عمده پیش‌بینی‌ها هزینه‌هایی بین ۲۰۰ تا ۳۵۰ میلیارد دلار را دربر می‌گیرد (Guse, 2010, p. 120). تهران برای توسعه بندر لاذقیه ساخت چندین نیروگاه و ایجاد سومین شبکه تلفن همراه با دمشق تفاهم‌نامه‌هایی امضا کرده است. ایران در تحقق پروژه‌های اقتصادی کندتر از روسیه عمل کرده است، اما همچنان به عنوان شریک تجاری اصلی و تأمین‌کننده فرآورده‌های نفتی تأثیرگذار است (Asseburg, 2020, p. 12). در دولت جدید رئیسی با توجه به سفرش به سوریه در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ و امضا تفاهم‌نامه‌های اقتصادی به نظر می‌رسد سهم اقتصادی ایران در سوریه افزایش یابد. (خانیلوکی، ۱۳۹۱، ص. ۴۷)

حجم میزان تبادلات اقتصادی ایران و سوریه: صادرات به سوریه از ایران طی سال‌های

اخیر با کاهش چشمگیری روبرو بوده است که انتظار می‌رود با بهبود روابط اقتصادی و حل موانع موجود در راه صادرات به کشور سوریه نرخ صادرات به سوریه افزایش پیدا کند (Guse, 2010, p. 124). تجارت برای تجارت با سوریه و صادرات به سوریه نیازمند آمارهای تجاری و اقتصادی از روند و میزان صادرات به سوریه و لیست کالاهای صادراتی به سوریه هستند، این آمار سبب کاهش ریسک تجاری و افزایش آگاهی از نیاز بازار سوریه. صادرات ایران به سوریه در ۵ ماه اول سال ۱۴۰۱ بر اساس آمار رسمی گمرک جمهوری اسلامی (Lujan, 2022, p. 154).

جدول شماره ۴: مقایسه قطعی کالاهای غیر نفتی (بدون احتساب نفت) و واردات کلی

ایران طی چهارماهه نخست سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰

آمار مقدماتی مقایسه‌ای صادرات قطعی کالاهای غیر نفتی (بدون احتساب نفت) و واردات کلی ایران طی چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰				
فعالیت		چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۰		چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۱
	وزن	ارزش	وزن	ارزش
	میلیون تن	میلیون دلار	میلیون تن	میلیون دلار
صادرات	۳۸.۵	۱۴.۳	۳۵.۵	۱۷.۲
واردات	۱۲.۵	۱۴.۵	۱۱.۲	۱۷.۲
تراز تجاری	۲۶	-۰.۲	۲۴.۳	۰
مبادلات تجاری	۵۱	۲۸.۸	۲۴.۳	۳۴.۴

منبع: رتبه جمهوری اسلامی ایران بر اساس پایگاه علمی گمرک جمهوری اسلامی ایران

۱۴۰۱/۰۴/۳۱

جدول شماره: ۵ مقایسه صادرات و واردات غیر نفتی ایران - سوریه در چهار ماهه نخست

سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۰

آمار مقدماتی مقایسه‌ای صادرات قطعی کالاهای غیر نفتی (بدون احتساب نفت) و واردات ایران-سوریه طی چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰					
فعالیت		چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۰		چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۱	
وزن	ارزش	وزن	ارزش	وزن	ارزش
میلیون تن	میلیون دلار	میلیون تن	میلیون دلار	میلیون تن	میلیون دلار
۳۸	۶۶	۲۲	۸۳.۲	۱۰٪	۲۰٪-
۱۱۷	۱۰.۷	۴۹	۶.۵	۵۸٪-	۱۸٪-
-۷۹	۵۵.۳	-۷	۷۶.۷	۹۱٪-	۳۸٪-
۱۵۵	۷۶.۷	۹۱	۸۹.۷	۴۲٪-	۱۷٪
صادرات		واردات		تراز تجاری	
مبادلات تجاری					

منبع: رتبه جمهوری اسلامی ایران بر اساس پایگاه علمی گمرک جمهوری اسلامی ایران

۱۴۰۱/۰۴/۳۱

جدول شماره: ۶ مقایسه صادرات غیر نفتی به سوریه در سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۰

ارزش (دلار)	نام کشور	سال صادرات (از ایران)
۸۳.۲ میلیون دلار	سوریه	۱۴۰۱
۶۶ میلیون	سوریه	۱۴۰۰

منبع: رتبه جمهوری اسلامی ایران بر اساس پایگاه علمی گمرک جمهوری اسلامی ایران

۱۴۰۱/۱۲/۳۰

بر اساس آماری که گمرک جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده است، میزان صادرات ایران به سوریه در ۴ ماهه اول سال ۱۴۰۱ بهارزش ۸۳.۲ میلیون دلار بوده است. که این آمارنسبت به سال

۱۴۰۰ در مدت مشابه که حدود ۶۶ میلیون دلار بوده. حدود ۲۶ درصد افزایش نسبت به سال گذشته داشته است.

کل صادرات ایران در ۴ ماهه سال ۱۴۰۱ به میزان ۱۷.۲ میلیارد دلار بوده است که صادرات به کشور سوریه در بین صادرات ایران به سایر کشورها در رتبه ۱۵ جدول صادرات ایران را دارا می‌باشد..

۶- منافع ژئوپلیتیکی: واقعیت‌های ژئوپلیتیک، در سوریه رویکرد ویژه‌ای برای

رویارویی با اختلافات و یا فرایندهای اختلاف آفرین داشته است. این رویکرد را می‌توان به دودسته رویکردهای سنتی و رویکردهای نوین دسته‌بندی کرد. (McMillan, 2011, p. 356). در رویکردهای سنتی، تصرف سرزمین، نظامی‌گری، بازدارندگی، استفاده ابزاری از اقوام و مذاهب و در رویکردهای نوین صلح‌آفرینی، پایداری اکولوژی، رویکرد انتقادی و ژئوپلیتیک مقاومت در دستور کار قرار دارد. که در فرایند حل و فصل اختلافات و منازعات از توان بالایی برای صلح‌آفرینی و آشتی همگانی برخوردارند. (Lujan, 2023, p. 140) رویکردهای ژئوپلیتیک صلح‌آفرین و غیر سنتی در مقیاس‌های (ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) می‌تواند به حل و فصل منازعه سوریه بیانجامد رویکرد صلح‌جغرافیایی، ژئوپلیتیک مقاومت در حل و فصل منازعه سوریه تأثیر بسزایی دارد (Asseburg, 2020, p. 129) موقعیت جغرافیای سیاسی توان دستیابی به منافع ملی در سوریه را دارد. مکانیزم روابط جغرافیا و سیاست شرایطی را به وجود می‌آورد که مدیریت سیاسی فضاهای جغرافیایی را در درون کشور تسهیل کرده و وزن ژئوپلیتیکی همان فضای جغرافیایی- سیاسی را در سطح منطقه یا جهان تبیین می‌کند. از این رو عدم درک موقعیت جغرافیایی یک مکان و فضای جغرافیایی و مسائل آن از جمله نقاط ضعف و نقاط قوت، هزینه‌های سنگینی در بر منافع ملی تحمیل خواهد کرد که تأثیرات آن در قدرت ملی کشور و موقعیت (محمدی، ۱۳۹۱، ص. ۳۹). کشور در ساختار نظام جهانی آشکار می‌کند. ایران از جمله کشورهای جنوب غرب آسیاست که با دارا بودن ظرفیتهای ژئوپلیتیکی می‌تواند به عنوان تنها ابر قدرت منطقه ابراز وجود نماید. (Castro, Torres, 2021, p. 75) از این رو شناخت و بررسی عوامل تسهیل کننده در ارتقاء سطح قدرت ایران به عنوان هدف عملی در راستای اتخاذ سیاستهای صحیح و اصولی جهت نیل به

قدرت برتر منطقه آسیای جنوب غربی است (Salloukh, 2013, p. 66). شکل شماره ۲ مسیر کریدور مقاومت.

مسیر کریدور مقاومت (پژوهشکده تحقیقات راهبردی IISS)^۱



منبع: The diffusion of intra-Islamic violence and terrorism

<https://csr.ir/fa/news/1038/>

در شکل شماره ۲ کریدور محور مقاومت نشان داده شده که از مسیر زمینی تهران مدیترانه می‌تواند جدا از کارکرد نظامی و لجستیکی، کارکرد اقتصادی نیز پیدا کند. محور مقاومت باید به سمت همگرایی اقتصادی حرکت کند (Alvi, 2014, p. 140) پیوندهای اقتصادی می‌تواند نه تنها از تنش‌های منطقه‌ای بکاهد بلکه زمینه تعمیق پیوندهای کنشگران محور مقاومت را نیز فراهم کند. حرکت از ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی توسط بازیگران محور مقاومت می‌تواند آنها را بازیگری قدرتمندتر و منعطف تبدیل کند و بر وزن ژئوپلیتیکی آنها را در معادلات آینده منطقه بیفزاید. برای نمونه هرچند سوریه بازار بزرگی نیست و حجم مراودات تجاری ایران و آن کشور پایین است اما اهمیت سوریه فقط به بازار داخلی آن محدود نیست و نباید به آن کشور فقط به چشم واردکننده نگاه کرد بلکه نکته مهم این است که هر کالا که در سوریه تولید نهایی شود قابلیت حضور در کشورهای اتحادیه عرب به ویژه جزیره العرب و شمال آفریقا، منطقه اوراسیا و نیز حوزه مدیترانه مانند یونان و... را دارد. (Malla, 2021, p. 50) همچنین حساسیتی که بر تجارت با

¹ <https://csr.ir/fa/news/1038/>

ایران وجود دارد برای سوریه متصور نیست؛ بنابراین راهکاری برای عبور از تحریم‌های آمریکا محسوب می‌شود (متقی، رجبی، ۱۴۰۱، ص. ۵۳).

توسعه روابط روسیه و اسرائیل و وابستگی متقابل منافع در سطوح مختلف باعث شده است تا روسیه در پیشبرد منافع ایران در مسئله سوریه، برنامه هسته‌ای و توافق‌نامه‌های تسلیحاتی و اقتصادی محدودیت‌هایی را ایجاد کند (شفقت نیا آباد، جعفری، ۱۴۰۰، ص. ۲۲)

آمریکا، روسیه، ترکیه و ج.ا. ایران کنشگران اصلی در تحولات داخلی سوریه هستند که ترکیبی از اهداف مختلف ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و ایدئولوژیکی را در سوریه دنبال می‌کنند. (سلطانی نژاد، ابراهیمی، نجفی، ۱۳۹۹، ص. ۶۵) رقابت‌ها و تضاد منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای موجب تشدید و تداوم بحران سوریه و محرومیت مردم از حق تعیین سرنوشت خود شده است. در بین کنشگران، ایران تنها کشوری است که منافع ملی آن در سوری ویژگی ژانوسی داشته و همزمان متأثر از مولفه‌های واقع گرایانه و آرمانگرایانه یا انقلابی می‌باشد (اختیاری و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۲)

۷- منافع ژئواستراتژیکی: جمهوری اسلامی ایران خود را رهبر جناح مقاومت در برابر

آمریکا و اسرائیل می‌داند. از آنجا که سوریه یکی از حلقه‌های مهم جبهه مقاومت است، تغییر وضع موجود در این کشور یعنی تضعیف محور مذکور و به هم خوردن موازنه قوا به ضرر ایران، این امر مغایر با اهداف و منافع ملی و امنیتی ج.ا. ایران است. جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌ترین حامی سوریه محسوب می‌شود (خلیلیان، ۱۳۸۳، ص. ۹۰). روابط تهران با دمشق در طول تاریخ بر پایه منافع استراتژیک مشترک، از جمله خنثی کردن قدرت ایالات متحده و اسرائیل در خاورمیانه و همگرایی منطقه‌ای استوار است (جکسون، سورنسون، ۱۳۹۹، ص. ۲)

تعامل نزدیک دو کشور برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های معاند عرب نیز از دیگر عوامل روابط عمیق دو طرف بوده است. سوریه مزایای استراتژیک فراوانی برای ایران دارد که از میان آن‌ها می‌توان به مواردی چون استقرار سوریه به عنوان دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب، سدی در برابر قدرت آمریکا و اسرائیل و شاید مهم‌تر از همه یک پل ارتباطی مهم برای دسترسی (Phillips, 2012, p. 12) به حزب الله لبنان اشاره کرد).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، مهم‌ترین و شاید تنها هم پیمان منطقه‌ای سوریه در خاورمیانه ایران است و برای آنکه بتواند خط مقدم مقاومت در مقابل اسرائیل را حفظ کرده و جنبش‌های مقاومت را تقویت و حمایت نماید به همراهی حکومت سوریه نیاز دارد به همین دلیل سرنگون شدن حکومت بشار اسد برخلاف مصالح ایدئولوژیکی حکومت ایران است. در واقع سقوط دولت سوریه نوک پیکان مقاومت ایران را به عقب خواهد کشید و موقعیت منطقه‌ای ایران را تضعیف خواهد کرد. به همین دلیل راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال مطالبات معارضان سوریه، تاکید بر بازگشت آرامش به این کشور، پشتیبانی قوی‌تر از دولت جدید بشار اسد و عدم مداخله خارجی است. زیرا ضرورت‌های سیاسی ایران در سوریه مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت نقش این کشور در معادلات سیاسی امنیتی منطقه بویژه در حوزه روابط با حزب الله، حماس و همچنین روند صلح اعراب با رژیم صهیونیستی است. وضعیت پیچیده حاکم بر سوریه، نه تنها کاهش نیافته، بلکه باعث تحلیل قدرت تأثیرگذاری این کشور در مناسبات منطقه‌ای شده و با تشدید آن بر امنیت کشورهای منطقه‌ای هم پیمان خود تأثیر بسزایی گذاشته است. از منظر رئالیسم تدافعی، نقش آفرینی ایران در بحران سوریه و شکست داعش موجب حفظ موقعیت راهبردی و افزایش نفوذ منطقه‌ای، مقابله با گروه‌های شبه دولتی مخالف ایران در منطقه، حفظ محور مقاومت و شکل‌گیری الگوی همکاری بین ایران و سوریه شده که امنیت و نفوذ ایران را در منطقه افزایش داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایران سعی دارد با نفوذ بیشتر در منطقه و بهره‌گیری از سیاست اتحاد با سوریه، نخست امنیت ملی خویش و پس از آن، منافع ملی خود را تأمین نماید. اگر بخواهیم در تحلیل رفتار جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه دلایل حضور را اولویت‌بندی نماییم قطعاً بحث ایدئولوژیکی دینی جمهوری اسلامی از جمله حرم اهل بیت (ع)، محور مقاومت و هلال شیعی در اولویت‌های انتهایی قرار خواهد گرفت، زیرا در بحران سوریه امنیت مستقیم جمهوری اسلامی ایران و شریک راهبردی آن دچار چالش شده بود و نتیجه گرفته شده این است که رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سوریه کاملاً منطقی و واقع‌گرایانه بوده است.

تجزیه و تحلیل

از مجموع آنچه ذکر گردید باید به تهدیدات و چالش‌ها و فرصت‌ها و ظرفیت‌های همکاری ایران و سوریه به عنوان دو متحد راهبردی لوجه نمود:

-تهدیدات و چالش‌های همکاری ایران و سوریه.
مشکل عمده‌ای که در روابط ایران با سوریه وجود دارد آن است که بازارهای ایران و سوریه نیازسنجی و ظرفیت‌سنجی مناسبی از یکدیگر ندارند؛ به عبارت دیگر عدم شناخت مناسب سبب عدم شکل‌گیری همکاری اقتصادی و تجاری میان دو کشور شده است. در کنار این مانع، مشکلات دیگری نیز مانع توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با سوریه شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:
* مشکلات بانکی و موضوع جابه‌جایی پول بین ایران و سوریه.
* موانع مربوط به مسیرهای ارتباطی جهت حمل‌ونقل جاده‌ای و دریایی و لجستیک آن.
* نبود امنیت کامل در شهرهای مختلف سوریه.
* آزاد نبودن رفت و آمد به این کشور برای تجار و سرمایه‌گذاران.
* بوروکراسی پیچیده و عدم وجود نهاد تصمیم‌گیرنده و مسئول واحد در خصوص این کشور.
* عدم اطلاع‌رسانی مناسب از فرصت‌های همکاری موجود میان دو کشور (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۲)

-فرصت‌ها و ظرفیت‌های همکاری ایران و سوریه: بازارهایی مانند سوریه به دلیل همسانی و مشابهتی که با ظرفیت‌ها و توان تولیدی کشور مادرند و همچنین به دلیل نزدیکی سیاسی و اجتماعی دو کشور راهبردی‌ترین ابزار در راستای توسعه اهداف بازرگانی و اقتصادی ایران به شمار می‌روند. (برزگر، ۱۳۸۷، ص. ۴۸). افزون بر این سوریه دروازه ورود به بازار گسترده‌ای از سرزمین‌های عربی است. (Collins, 2010, p. 70) وجه اشتراک این سه قدرت منطقه‌ای در فرایند بحران سوریه، تلاش برای حفظ یا ارائه الگوی نظم موردنظر خود در این کشور و افزایش نفوذ منطقه‌ای است و وجه افتراق آن‌ها را نیز باید در چگونگی نقش‌آفرینی آن‌ها در فرایند بحران و با توجه به حمایت ایران از مردم سوریه در برابر تجاوز تروریست‌ها و دشمنان مقاومت، ایرانی‌ها را برای بازسازی این کشور ارجح می‌داند؛ پیشنهادی که با استقبال مقامات جمهوری اسلامی ایران روبه‌رو شد. (محمدی، ۱۳۹۱، ص. ۸). از آنجا که پیشنهاد ارائه شده در میانه بحران سوریه بود، اجرای آن با کمی تأخیر آغاز و همان سال کمیته‌ای تشکیل شد تا نسبت به نحوه سرمایه‌گذاری‌ها در سوریه و همچنین نیازها، ظرفیت‌ها و چگونگی توانمندسازی بخش خصوصی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در این کشور، بررسی کارشناسی لازم را انجام دهد ((Helfont, 2009, p. 284 در دوران بازسازی نیز ایران آماده است با تقویت همکاری‌های همه‌جانبه اقتصادی در کنار سوریه باشد

(مقی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). این در حالی است که به گزارش خبرگزاری آناتولی، ترکیه در ۱۱۹ کشور دنیا پروژه‌های عمرانی و ساخت و ساز اجرا کرده است و ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی ترکیه از محل درآمدهای انجام پروژه‌های خارجی تشکیل می‌شود (Akhavi, 1987, p. 40). ترکیه همچنین دومین تولیدکننده مصالح ساختمانی در جهان است و حدود ۴۰ شرکت پیمانکاری ترکیه‌ای در زمره ۲۰۰ پیمانکار برتر جهان قرار دارند. ترکیه در ۴۰ سال گذشته ۳۴۰ میلیارد دلار در قالب ۹ هزار پروژه پیمانکاری در جهان انجام داده است اما ایران در همین دوره ۳۱ میلیارد دلار پروژه خارجی داشته است. (Simon, 2012, p. 87) اما این در حالی است که به رغم حضور موفق ایران در بزرگ‌ترین پروژه‌های عراق که توسط شرکت‌های پیمانکاری و مهندسی مشاوره ایران انجام، داده است، می‌شود گفت که ایران از بازار سوریه عقب مانده است (هدایتی، ۱۴۰۱، ص. ۵۲). جدول زیر منافع اسلامی، دفاعی، معطوف به نظام بین الملل و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سوریه را طبق پژوهش حاضر تبیین می‌نماید.

- راهبرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه

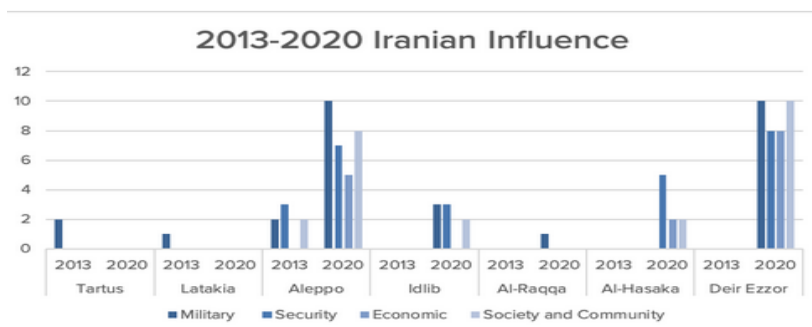
- ۱) به دنبال تأمین امنیت خود از طریق راهبرد دفاع روبه جلو، به این معنی که با دشمنان خود در کشورهای دیگر (مثلاً سوریه، عراق) می‌جنگد.
- ۲) حمایت از کشورهای مسلمان شیعه منطقه در مقابل زیاده خواهی‌های وهابیت منطقه و دیگر زیاده خواهی‌های بین المللی
- ۳) برای مبارزه با آمریکا و اسرائیل و رقاباتی مانند عربستان سعودی
- ۴) حفاظت از میراث انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و صدور آن در منطقه
- ۵) ایجاد متحدین منطقه‌ای به دلیل نداشتن کشورهای همسوی به علت تحریم‌های شدید بین المللی

- ۶) حفاظت از متحدین قدیمی در منطقه چون سوریه
- ۷) حفاظت از مسلمانان شیعه (ایران یک کشور با اکثریت شیعه است، اکثر کشورهای میانه ایالات‌های شرقی دارای حاکمان مسلمان سنی و اکثریت جمعیت سنی هستند) (کاظمی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲)

گسترش پروژه‌های ایرانی در مناطق مختلف سوریه دارد. بیشتر فعالیت این مجمع بر پروژه‌های تولید برق تمرکز دارد. علاوه بر حضور نظامی در سال‌های اخیر حضور آموزشی خود را در کشور سوریه افزایش داده است به طوری که ۷ مرکز آموزشی فعال در سال ۲۰۲۰ در کشور

سوریه دارد. (Cordesman, 2008, p. 160) در کنار این حضور جمهوری اسلامی در بحث پزشکی و کمک به مهار ویروس کرونا در سوریه، حوزه تأمین مواد غذایی و دیگر حوزه‌های تخصصی حضور دارد. (Ahmadian, 2012, p. 31)

نمودار شماره ۶: حضور نظامی جمهوری اسلامی ایران در استان‌های سوریه سال (۲۰۱۰-۲۰۲۲ م)



منبع: (The International Institution for Strategic Studies, 2016, p. 312)

طبق جدول شماره ۵ که در موسسه شورای آتلانتیک ارائه شده، حضور صرف نظامی جمهوری اسلامی ایران در استان‌های سوریه سال ۲۰۱۳ در سال ۲۰۲۰ به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تغییر پیدا کرده است. همانطور که موسسه شورای آتلانتیک در سال ۲۰۲۰ به رویکرد اقتصادی جمهوری اسلامی نسبت به سوریه پس از بحران ۲۰۱۱ اشاره نمود در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ سیدابراهیم رئیسی رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران پس از ۱۳ سال به کشور سوریه سفر نموده طبق گفته آقای جمشیدی معاون سیاسی رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران دو هدف مهم از این سفر را پیگیری می‌کند. ایشان معتقد هستند این سفر، سفر تاریخی و دارای دو بُعد اساسی راهبردی و اقتصادی است، راهبردی از این جهت که در یک دهه گذشته منطقه ما شاهد تحولات ژئوپلیتیک و بسیار پر تنش بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۵).

ایران در سده‌های گذشته سیاست خارجی خود را بر تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها با کشورها و گروه‌های دوست در منطقه خاورمیانه متمرکز نموده است. (Bagheri, 2015, p. 156) البته ایران در ارتباط با کشورهای عربی خلیج فارس نیز کوشیده به نوعی اتحاد با آنها دست پیدا کند. از این رو جمهوری اسلامی ایران از تداوم دوستی با سوریه به دنبال افزایش امنیت خود در نظام بین

الملل است. از نگاه جمهوری اسلامی ایران امنیت به معنای نبود تهدید علیه ارزش‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی عدم احساس تهدید نسبت به آن‌ها می‌باشد. (Ingpraja, 2020, p. 54) حال به میزان اهمیت حوزه نفوذ ایران این جنبه برجستگی بیشتری پیدا می‌کند بحران سوریه حائز این برجستگی است (Brief, 2019, p. 132) ایران معتقد است با از دست دادن نفوذ خود در سوریه زمینه برای دیپلماسی فعال دیگر کشورهای منطقه به ویژه عربستان و ترکیه و افزایش نفوذ آنها را در منطقه فراهم خواهد کرد. تز اتحاد با دولت سوریه و حزب الله لبنان بیش از آنکه برپایی عنصر ایدئولوژیک استوار باشد ائتلاف راهبردی مبتنی بر رفع تهدیدهای امنیتی مشترک است. (موسوی، ۱۴۰۱، ص. ۴۴)

ائتلاف با سوریه و حزب الله می‌تواند تهدیدهای اسرائیل را رفع نماید. افزایش دامنه این اعتراف می‌تواند به افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در سطح منطقه برای تأمین منافع راهبردی‌اش منجر شود از این زاویه نیز حضور گسترده ایران در سوریه در چارچوب اهداف نو واقع‌گرایانه اما با روش‌های متفاوتی تعریف می‌شود تغییر حکومت در سوریه می‌تواند باعث فروپاشی اتحاد استراتژیک ایران و سوریه گردد.

جدول شماره: ۷ شاخص های منافع ملی ایران در سوریه بر اساس یافته های پژوهش

منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه	شرح منافع
منافع ایدئولوژیکی	صدور انقلاب اسلامی جلوگیری از اشاعه گفتمان عربی-عبری-آمریکایی در منطقه غرب آسیا مقابله با استکبار جهانی آمریکا عدم مداخله در امور کشورها ایجاد صلح در منطقه حمایت از جنبش های آزادی بخش ایجاد امت واحده اسلامی در منطقه غرب آسیا حفظ محور مقاومت
منافع ژئواستراتژیکی	جلوگیری از دست رفتن عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران جلوگیری از تسری جنگ های نیابتی به جمهوری اسلامی ایران (بحران تروریسم) حفظ تمامیت ارضی کشور
منافع ژئوپلیتیکی	تسلط بر بخش مرکزی جهان اسلام، مسیر انتقال انرژی ایران و عراق به اروپا و نهایتاً خاک ریز ایران در مقابله با اسرائیل رویکرد ژئوپلیتیک مقاومت جلوگیری از گسترش ناو حفظ قدرت هژمونیک منطقه ای افول آمریکا در منطقه در پی شکست برنامه هایش در سوریه جلوگیری از برنامه های قدرت طلبانه عربستان در منطقه جلوگیری از بحران سازی رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی جلوگیری از تضعیف الگوی منطقه ای ترکیه برای جمهوری اسلامی ایران
منافع ژئواکونومیک	کریدور مقاومت (انتقال انرژی به اروپا، راه اندازی خط لوله گازی ایران-عراق و سوریه، صادرات کالا به اروپا و افزایش امنیت اقتصادی بین المللی) مشارکت در بازسازی سوریه

بر این اساس، جدول شماره ۶ مصادیق و شاخص‌های منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در سوریه شامل منافع ایدئولوژیکی، منافع ژئواستراتژیکی، منافع ژئوپلیتیکی، منافع ژئواکونومیک نشان داده شده و شرح هر کدام از منافع ملی ج.ا.ایران و تأمین آنها، نشان داده شده که فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی‌شود. از این رو دولت‌ها به میزان هزینه‌هایی که در کشورهای دیگر مبدول می‌دارند، از توان و قدرت تصمیم‌گیری و تأثیر گذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه‌ای برخوردار هستند. در واقع حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور - که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل دهنده منافع ملی است - نیازمند صرف هزینه‌ها و کمک به ملت‌هایی است که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند. واقعیت آن است که مردم مظلوم و مبارز سوریه از منافع و امنیت ملی مانیز دفاع می‌کنند و ما کمترین وظیفه خود (تدارکات و پشتیبانی) را انجام می‌دهیم.

بحث و نتیجه‌گیری:

بدون تردید سوریه، از مهم‌ترین مناطقی است که تمرکز و توجه بسیاری از بازیگران بین‌المللی را به خود معطوف کرده است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ذخایر عظیم انرژی، از مهم‌ترین عواملی است که باعث اهمیت مضاعف این منطقه شده است. از این رو، هر کدام از بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، برای توسعه نفوذ و حضور در سوریه به رقابت پرداخته و در صدد دستیابی به منافع و اهداف خاص خود در منطقه هستند. آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای دخیل در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی این منطقه همیشه مورد توجه دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است و اقدامات سیاسی این کشور و ابعاد متنوع و گستردگی آن بر نحوه شکل‌گیری و تغییر و تحول ساختارهای قدرت در این حوزه مؤثر بوده است. آمریکا در راهبردهای خاورمیانه‌ای خود اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدتی را دنبال می‌کند و توانان از ابزارهای متنوع سخت و نرم برای تحقق این اهداف استفاده می‌کند. نظم جدید حاکم بر غرب آسیا مورد نظر آمریکا، مبتنی بر ایجاد توازن قوا و جلوگیری از ایجاد یک ابرقدرت منطقه‌ای است. به عبارت دیگر، آمریکا در تلاش است تا با کمک قدرت‌های منطقه به طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در این منطقه دنبال کند. در این رهگذر، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران قدرتمند منطقه‌ای بیشترین نقش را در ایجاد نظم منطقه‌ای و شکل دهی به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب آسیا دارد. از این رو، شایسته است سیاست‌های

راهبردی خویش را متناسب با ساختارهای قدرت در این منطقه و سیاست خارجی دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به خصوص آمریکا بازسازی نماید تا از این طریق هم از فرصت‌های به وجود آمده بهره برداری نماید و هم هزینه‌های احتمالی ناشی از قدرت بازیگری دیگر بازیگران را به حداقل ممکن برساند. ایران و سوریه را می‌توان دو متحد راهبردی در منطقه غرب آسیا نامید. به همین دلیل ج.ا.ایران در بحران داخلی سوریه رویکرد حفظ وضع موجود را دنبال می‌نماید. برای تحلیل این رویکرد در نظر گرفتن جهت‌گیری کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است. ایران منطبق با اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی خود را بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار نموده است. براین اساس مبارزه با آمریکا و اسرائیل و حمایت از گروه‌های مقاومت، در سیاست خارجی ایران نقش اساسی را ایفا می‌نماید. تبلور این امر در مدیریت بحران سوریه توسط ج.ا.ایران قابل مشاهده است.

با توجه به اهمیت سوریه در حلقه محور مقاومت و نقش مهم آن در حفظ موازنه قوا در خاورمیانه، راهبرد اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران مبتنی بر حفظ وضع موجود و حمایت از دولت قانونی مستقر می‌باشد به رغم کامیابی ج.ا.ایران در جلوگیری از سقوط نظام سیاسی سوریه در عرصه نظامی، تداوم دستاوردهای کشور در این رابطه نیازمند راهبردپردازی جامع و مبتنی بر ملاحظه نقش آفرینی سایر بازیگران دخیل در بازی سوریه است. قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در موقعیت مناسب استراتژیکی و دارا بودن منافع اقتصادی به همراه ایدئولوژی اسلامی باعث ایجاد چشم داشت کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ به این سرزمین شده است به همین علت جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خود به دنبال دو هدف اصلی است (۱) حفظ تمامیت ارضی (۲) ائتلاف با کشورهای همسایه برای اشاعه اهداف خویش، کشور سوریه به دلایل بیان شده ایران در سوزیه دارای منافع مختلف اقتصادی، دفاعی-امنیتی و منطقه‌ای می‌باشد که این منافع حیاتی و مهم می‌باشند. واکنش جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه از دو بعد بر اساسی منافع ملی ایران در سوریه کشور شکل گرفت، که شامل موارد ذیل است. جمهوری اسلامی ایران تهدید بزرگی به نام داعش و گروه‌های تروریستی را که از شامات شروع به فعالیت نموده و به عراق رسیده و هدف اصلی خود را فتح ایران می‌دانستند در زمین سوریه و خارج از مرزهای خود دفع نمود تا بتواند امنیت داخلی و تمامیت ارضی خود را با کمترین آسیب حفظ نماید. سوریه همواره در طول تاریخ پس از

انقلاب اسلامی تنهاترین و موثرترین دولت عربی حامی و متحد تمام عیار و طراز اول جمهوری اسلامی ایران بوده است که از ابتدای انقلاب اسلامی به علت قرابت آرمانی همواره سعی بر حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران در تمام شرایط سخت و ناگوار از جمله هشت سال جنگ تحمیلی، دوران تحریمی و... نموده است. لذا حضور جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه برای حمایت از نظام حاکم این کشور یک واکنش کاملاً طبیعی یک کشور در قبال حفظ متحد طراز اول خود در مقابل تهدید سقوط بوده است. حضور ایران در سوریه ایجاد ژئوپلیتیک مقاومت، در قالب کشورهای ایران، سوریه، روسیه، عراق و لبنان است. بحران سوریه به رغم همه سختی‌ها و هزینه‌های مادی و معنوی که برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته، دستاوردهای قابل توجهی را نیز همراه داشته است شامل وارد کردن خسارت قابل توجه مادی و معنوی به جبهه دشمن (تکفیری‌ها) جلب توجه و نظر گروه‌های اسلام‌گرای واقعی در منطقه، ضعف جایگاه و موقعیت دولت‌های عربی وابسته به غرب در منطقه و فراهم شدن زمینه‌های مناسب برای وحدت ایران، عراق، سوریه و لبنان به عنوان بخشی از دستاوردهای حضور ایران در سوریه است. حفاظت از محور مقاومت اسلامی، کاهش نفوذ امریکا و اسرائیل در منطقه، مشارکت فعال در تثبیت نظم‌های سیاسی - امنیتی خاورمیانه و سرانجام، دفاع از امنیت منافع ملی است. مهم‌ترین و شاید تنها هم پیمان منطقه‌ای سوریه درخاورمیانه ایران است و برای آنکه بتواند خط مقدم مقاومت در مقابل اسرائیل را حفظ کرده و جنبش‌های مقاومت را تقویت و حمایت نماید به همراهی حکومت سوریه نیاز دارد به همین دلیل سرنگون شدن حکومت بشاراسد برخلاف مصالح ایدئولوژیکی حکومت ایران است. درواقع سقوط دولت سوریه نوک پیکان مقاومت ایران را به عقب خواهد کشید و موقعیت منطقه‌ای ایران را تضعیف خواهد کرد. به همین دلیل راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال مطالبات معارضان سوریه، تاکید بر بازگشت آرامش به این کشور، پشتیبانی قوی‌تر از دولت جدید بشاراسد و عدم مداخله خارجی است. زیرا ضرورت‌های سیاسی ایران در سوریه مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت نقش این کشور در معادلات سیاسی امنیتی منطقه بویژه در حوزه روابط با حزب اله، حماس و همچنین روند صلح اعراب بارزیم صهیونیستی است. لذا می‌توان گفت رفتار جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه یک واکنش کاملاً طبیعی در قبال منافع ملی و امنیت ملی این کشور است که هر کشور دیگری قطعاً در این شرایط بدین شکل رفتار خواهد نمود.

راهکارهای پیشنهادی:

جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین کشور شیعی، حاضر در غرب آسیا که رهبری محور مقاومت را بر عهده دارد، در سوریه پسا بحران می تواند در ابعاد مختلف نقش مهمی در سوریه ایفا کند که مهمترین راهبردها به شرح ذیل پیشنهاد می گردد:

۱- ضرورت مقابله با گروه های افراط گرا در سوریه.

۲- تجدید ساختار ارتش سوریه بر اساس نیروهای مردمی در پی تقویت نیروهای دفاع ملی و نیروهای علوی و شیعی.

۳- تلاش در جهت حفظ ژئوپلیتیک شیعه.

۴- راهبرد پردازی جامع و مبتنی بر ملاحظات داخلی جامعه سوریه بر اساس علایق و خصایص فرهنگی، مذهبی و ژئوپلیتیکی و اقتصادی.

۵- ممانعت از امنیتی شدن جمهوری اسلامی ایران از طریق اعتمادسازی و شفافیت در سیاست خارجی با به کارگیری دیپلماسی فعال و چندجانبه در سازمانها و سازوکارهای منطقه ای

۶- اعتمادسازی جمعی از طریق ایجاد و افزایش اعتماد و اقبال کشورهای منطقه به سازمانها و سازوکارهای چندجانبه منطقه ای از طریق تعامل و هماهنگی با به کارگیری دیپلماسی شفاف و واقع گرایانه.

۷- تعامل گسترده و عضویت در کلیه سازمانها و سازوکارهای چندجانبه منطقه ای از طریق اعتمادسازی و تعامل سازنده با کشورهای منطقه با استفاده از موقعیت (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر)

فهرست منابع

۱. اختیاری امیری، رضا، دوست محمدی، حسین (۱۴۰۰). نقش قدرت های تاثیر گذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی ج. ا. ایران، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، ۶ (۲) صص ۲۲-۴۵.

۲. اخوان کاظمی، بهرام، مشتاقی، الله کرم (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و علل آن با تأکید بر نظرات مقام معظم رهبری، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، ۳(۱) صص ۵۸-۷۶.
۳. اولیایی، محمد، غفاری هاشجین، زاهد، کشاورزشکری، عباس (۱۴۰۰). پیامدهای قدرت نرم عربستان سعودی، برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۲)، صص ۱۳۵-۱۶۲.
۴. برزگر، کیهان (۱۳۸۷). عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس، تهران: دفتر گسترش تولید علم.
۵. زهره پوستین چی و ابراهیم متقی (۱۳۹۰). الگو و روند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه مفید.
۶. صالحی، حمید (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵(۲) صص ۲۸-۴۳.
۷. ساجدی، امیر (۱۳۹۲). بحران سوریه و دخالت قدرتهای بیگانه، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل)، ۶(۲۴)، صص ۱۲۵-۱۵۵.
۸. طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۸). خاورمیانه جدیدتر (چشم انداز وسیع روابط ایران و سوریه)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
۹. سلطانی نژاد، احمد، ابراهیمی، نبی اله، نجفی، مصطفی (۱۳۹۹). منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱(۵) صص ۱۳۰-۱۰۱.
۱۰. سعیدی، ابراهیم (۱۳۷۴). کتاب سبز سوریه، وزارت امور خارجه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۱. سلیمی، حسین، شریعتی مجتبی (۱۳۹۳). منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم و یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه، فصلنامه سیاست دفاعی، ۲۳(۱۰)، صص ۳۲-۵۵.
۱۲. شفقت نیا آباد، جواد، جعفری، علی اکبر (۱۴۰۰). آثار روابط روسیه و اسرائیل بر منافع ملی ایران (۱۹۹۰-۲۰۲۰) فصلنامه سیاست جهانی، ۱۰(۴)، صص ۷۱-۱۰۴.
۱۳. جکسون، رابرت و گترک سورنسون (۱۳۹۹). در آمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات میزان.
۱۴. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.

۱۵. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۷). دیدار با مسئولان [سخنرانی در دیدار رئیس جمهور و اعضای

هیئت دولت دولّت ۱۳۹۷/۰۴/۲۴]

<https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1397>

۱۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹). صدور انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۷. خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۸۳). حقوق بین المل اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۸. خانبلوکی، فرید (۱۳۹۱). اهداف آمریکا در بحران سوریه، فصلنامه پیام انقلاب، ۱۲(۵)، صص ۹۲-۱۱۲.

۱۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.

۲۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۹). روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.

۲۱. صادقی، سید شمس الدین، لطفی، کامران (۱۳۹۴). تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۶(۱۵)، صص ۱۲۳-۱۴۵.

۲۲. عباسی، مجید، محمدی، وحید (۱۳۹۲). تبیین رئالیستی منازعه بین المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، ۱(۲)، صص ۲۵-۵۱.

۲۳. قرآن، الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۷). تهران: فرهنگ و هنر.

۲۴. کریمی، سوده (۱۳۹۶). بررسی ابعاد حقوقی-سیاسی-اعتقادی حضور ایران در سوریه، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، ۶(۱۳)، صص ۸۰-۱۰۳.

۲۵. متقی، افشین، رجبی، سعید (۱۴۰۱). تبیین فرصت‌های ژئواکونومیکی ج.ا. ایران در فضای پساجنگ سوریه، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۵(۱)، صص ۲۰-۲.

۲۶. مرادی، جهانبخش (۱۳۹۸). بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه، فصلنامه مطالعات بین المللی، ۱۶(۳)، صص ۴۲-۶۶.

۲۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سمت.

۲۸. موسوی شفیعی، مسعود، زمردی انباجی، زهرا (۱۴۰۱). ژئوپلیتیک گاز و مداخله ترکیه در سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۶(۲۲)، صص ۱۲۰-۱۴۴.

۲۹. محمدی، مصطفی (۱۳۹۱). مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه، فصلنامه پیام انقلاب، ۱۰(۶)، صص ۹۱-۱۱۲.
۳۰. موسوی، سیدحسین (۱۳۹۰). «بیم و امیدها در بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۸(۵)، صص ۳۱-۵۴.
۳۱. محمودی کیا، محمد (۱۴۰۲). منافع ملی و راهبرد مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکردی تقابلی یا هم‌افزا؟ تهران: انتشارات دانش سیاسی.
۳۲. وزیریان، امیرحسین، شریعتی، شهروز (۱۴۰۰). راهبرد دفاع آفندی در حضور برون مرزی ایران در عمان و سوریه، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل ۱۰(۱)، صص ۲۵-۴۸.
۳۳. هدایتی، مهدی، محمدرضا، لارتی (۱۴۰۱). گفتمان امنیتی غرب آسیا از منظر اندیشکده‌های راهبردی روسیه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۵)، صص ۴۳-۶۷.
34. Alvi, H. (2014). The diffusion of intra-Islamic violence and terrorism: The impact of the proliferation of Salafi/Wahhabi ideologies. Middle East Review of International Affairs (Online), 18(2), 38-59.
35. Ahmadian, G. & Daneshnia, F. & Karamian, K. (2012). Identity and Middle Eastern Foreign Policy of Iran and Turkey in Syria. World Political Quarterly, 5(4), 141-173
36. Asseburg, M. (2020). Reconstruction in Syria: challenges and policy options for the EU and its member states. https://www.swpberlin.org/publications/products/research_papers/2020RP11_ReconstructionSyria.pdf
37. Akhavi, S. (1987). "Iran: Implementation of an Islamic State" in: Islam in
38. Asia: Religion, Politics and Society, ed. John Esposito. New York: Oxford
39. University Press <https://doi.org/doi:10.22070/iws.2012.62>
40. Bagheri, H. (2015). Turkey's geopolitical dilemmas and the Syrian crisis. Journal of Defense Policy, 23(89), 177-208.
41. Castro, T. (2021). The importance of land corridors: Iran's race to the Mediterranean Sea. conditions the development of nations. Science, 215(6128), 411-425. <https://www.atalayar.com/en/articulo/politics/importance-land->

- corridors-ii-irans-race-mediterranean-sea/20210617142229151706.html
42. Cru Policy, B. (2019). The geopolitics of Syria's reconstruction: a case of matryoshka, Netherlands Institute of International Relations <https://doi.org/10.1017/S0022216X19000001> Strategic Survey for Israel 2012-2013_FULL.
 43. Cordesman, A. (2008). Iran's Support of the Hezbollah in Lebanon ,
 44. Center for Strategic and International Studies, Arleigh A. Burke Chair in Strategy. <http://www.csis.org/burke..>
 45. Collins, A. (2010). Contemporary Security Studies, New York: Oxford
 46. University Press. <https://doi.org/10.1017/S0022216X19000001> doi: academic.oup.com/journals?login=false
 47. Helfont, S. (2009). The Muslim Brotherhood & The Emerging Shia Crescent. Orbis, 53(2):284- 299: 35-McLean, A. (2011). The Concise Oxford Dictionary of Politics,
 48. New York, Oxford University Press.<http://doi.org/10.1093/acref/9780199670840.001.0001>
 49. Ingpraja, A. (2020). Political Implications of Turkey –Qatar Gas Pipeline Construction on European Union Energy Security. Journal of International Studies on Energy Affairs, 1 (1), 43 –
 50. Guse, G. (2010). The International Relations Of The Persian Gulf. Cambridge: Cambridge University Press. <https://www.cambridge.org>.
 51. Lujan, H.)2023. (First-year medical students prefer multiple learning styles. Adv Physiol Educ. <https://doi.org/10.1152/advan.00045.2005>
 52. Malla, M. (2021). Madrasas and Extremism. In: Lukens-Bull R., Woodward M. (eds) Handbook of Contemporary Islam and Muslim Lives. Springer, Cham .https://doi.org/10.1007/978-3-319-73653-2_50-1
 53. Phillips, C. (2012). Into the Quagmire: Turkey'Frustrated Syria Policy. Middle East and North Africa Programme, Available at: www.chathamhouse.org/1212bp_phillips.pdf.

54. Simon, A. (2012). "Arming Syria's Rebels: The Strategic and Humanitarian Imperative", New atlanticist: policy and analysis blog 512(9561), 112-136.
55.)The International Institution for Strategic Studies (IISS) (2020). "The Military Balance 2016: Modernizing military capabilities; familiar security challenges". Retrieved from The International Institution for Strategic Studies(IISS) Website: <https://www.iiss.org/en/publications/military%20balance/issues/the-military-balance2016-d6c9>
56. Salloukh, B. (2013). The Arab uprisings and the Geopolitics of the Middle East. The International Spectator, 48 (2), 32- 46.
57. Taliaferro, J. (2000). Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited. International Security, Vol. 25, No. 3, Winter 2000/01, pp. 128–161
58. Walt, S. (1987). The Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University Press. <https://www.cornellpress.cornell.edu/doi:/book/9780801494185/>
59. Walt, S. (1985). "Alliance Formation and the Balance of World Power", International Security, 9(4)81-102.
60. Walt, S. (1990). The Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University Press.. <https://doi.org/doi:books.google.com/books/about>.